



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نگارخانه آثار استاد محمد باقر

هجوم به خانه صديقة طاهره

مطبعة اسلام

از قرن اول هجری تا اکنون

(برجدهائی از کتاب الهجوم علی بیت خاتمه علیها السلام)

عبدالقادر عابدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگرشی به اسناد و مدارک هجوم به خانه صدیقه طاهره علیهاالسلام از قرن اول هجری تا کنون

نویسنده:

عبدالزهرء مهدی

ناشر چاپی:

مولود کعبه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
نگرشی در اسناد و مدارک هجوم به خانه صدیقه طاهره علیها السلام از قرن اول هجری تا کنون	۹
مشخصات کتاب	۹
اشاره	۱۰
تقدیم به تو	۱۵
بخش اول: هجوم به خانه فاطمه علیها السلام در آیینہ وحی	۲۰
اشاره	۲۰
روایات اهل سنت	۲۳
روایات شیعه	۲۸
اشاره	۲۸
شی پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم	۳۲
روز وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم	۳۴
واپسین لحظه ها	۳۹
بخش دوم	۴۲
اشاره	۴۲
مقدمات هجوم	۴۴
اشاره	۴۴
بیعت اجباری	۴۶
مخالفت با ابوبکر	۴۷
اولین یورش به خانه وحی	۴۹
تهدیدی دیگر هنگام جمع آوری قرآن	۵۳
بهانه های هجوم	۵۴
درخواست یاری اهل بیت علیهم السلام	۵۷
دومین یورش و خروج زبیر	۵۸

۶۰	وحشیانه ترین هجوم
۷۳	اجبار امیرمؤمنان علیه السلام بر بیعت
۸۶	سرانجام فاطمه علیها السلام
۸۷	عیادت از بیمار هجوم
۹۲	بر مزار شهید هجوم
۹۶	بخش سوم
۹۶	اشاره
۱۰۰	راویان اهل سنت
۱۰۰	اشاره
۱۰۸	معاصرین
۱۰۹	راویان شیعه
۱۰۹	اشاره
۱۲۵	روایات گریه امیرمؤمنان علیه السلام هنگام غسل فاطمه علیها السلام
۱۲۶	جمع آورندگان روایات و مصادر هجوم
۱۲۹	کتب نایاب مربوط به قضیه هجوم
۱۳۱	کثرت و اعتبار روایات هجوم
۱۳۱	اشاره
۱۳۲	اول : مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام
۱۳۳	دوم : رنجهای فاطمه زهرا علیها السلام
۱۴۲	سوم : شهادت حضرت محسن علیه السلام
۱۴۴	بخش چهارم
۱۴۴	اشاره
۱۴۶	حضرت محسن علیه السلام شهید هجوم
۱۴۶	اشاره
۱۴۶	محسن در کلام خدا
۱۴۶	الف (تورات

ب (قرآن	۱۴۷
ج (حدیث قدسی	۱۴۷
محسن در کلام پیشوایان معصوم علیهم السلام	۱۴۸
شهادت حضرت محسن علیه السلام در آثار دیگران	۱۵۳
تحلیلی از مسئله هجوم : گامی به آن سوی جاهلیت	۱۶۲
انگیزه های هجوم و غصب خلافت	۱۷۲
پیمان شوم مهاجمین	۱۷۴
غربت علی علیه السلام	۱۸۰
هتک حرمت حرم	۱۸۳
مظلوم در سکوت	۱۸۵
عیادت سیاسی مهاجمین	۱۹۱
تحریف تاریخ	۱۹۶
اشاره	۱۹۶
عوامل تحریف تاریخ	۲۰۱
شیوه های تحریف	۲۰۲
بررسی مفاد روایات هجوم	۲۱۲
زمان وقوع حادثه هجوم	۲۱۴
شکوه و گلایه اهل بیت علیهم السلام از جنایات مهاجمین	۲۲۱
اشاره	۲۲۱
گلایه امیرمؤمنان علیه السلام	۲۲۲
اشاره	۲۲۲
اشاره	۲۲۸
اعتراض فاطمه علیها السلام	۲۲۹
اشک و آه فاطمه سلام الله علیها	۲۳۳
دفن شبانه	۲۳۷
بازنگری مسئله هجوم	۲۴۴

کتابنامه ۲۴۹

فهرست تفصیلی مطالب ۲۷۶

استدراک ۲۸۱

درباره مرکز ۲۸۲

نگرشی در اسناد و مدارک هجوم به خانه صدیقه طاهره علیهاالسلام از قرن اول هجری تا کنون

مشخصات کتاب

سرشناسه: مهدی، عبدالزهره

عنوان و نام پدیدآور: نگرشی به اسناد و مدارک هجوم به خانه صدیقه طاهره علیهاالسلام از قرن اول هجری تا کنون/ تالیف [و ترجمه] عبدالزهره مهدی؛ بازنوشت محمدحسن غروی

وضعیت ویراست: [ویراست 2]

مشخصات نشر: قم: مولود کعبه، 1424ق. = [1382].

مشخصات ظاهری: ص 255

شابک: 964-6343-44-911000 ریال ؛ 964-6343-44-911000 ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: عنوان اصلی: الهجوم علی بیت فاطمه علیهاالسلام.

یادداشت: کتابنامه: ص. [239] - 252؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: الهجوم علی بیت فاطمه علیهاالسلام

عنوان دیگر: هجوم به خانه صدیقه طاهره علیهاالسلام از قرن اول هجری تا کنون

موضوع: فاطمه زهرا(س)، 8؟ قبل از هجرت - ق 11

فاطمه زهرا(س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق. -- احادیث

شناسه افزوده: غروی، محمدحسن، 1352 - ، ویراستار

رده بندی کنگره: BP27/2م 86.3042 1382

رده بندی دیویی: 297/973

شماره کتابشناسی ملی: م 82-9944

ویراستار دیجیتالی: محمد منصوری

هجوم به خانه صديقه طاهره عليها السلام

عبدالزهرء مهدي

بازنوشٲ : محمدحسن غروي

انتشارات تك

چاپ پنجم : 3000 نسخه

ربيع الثاني 1434 / اسفند 1391

مرکز پخش : نشر مولود كعبه

ق-م - خيابان شه-دا (صفائي-ه) ، كوچه 28 ، كوچه پنجم ، پلاك 79

تلفن : 7737410 - فاكس : 7732298 - صندوق پستی : 1157 - 37153

شابك 5 - 0 - 95900 - 964 - 5 ISBN 964 - 95900 - 0 - 5

6000 تومان

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

نگرشی در اسناد و مدارك

هجوم به خانه صديقه طاهره عليها السلام

از قرن اوّل هجري تا كنون

تأليف

عبد الزهراء مهدي

ص: 3

قال الله تعالى :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ »

ای مؤمنان! داخل خانه های پیامبر نشوید مگر آن که به شما اذن داده شود .

سوره احزاب : 53

قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم :

أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابُهَا بَابِي وَبَيْتُهَا بَيْتِي ، فَمَنْ هَتَكَهُ فَقَدْ هَتَكَ حِجَابَ اللَّهِ .

همانا درب خانه فاطمه ، درب خانه من و خانه او خانه من است ، هرکس حرمت آن را پاس ندارد ، حجاب خدا را دریده است .

طرف : 19 ، بحار الأنوار : 22 / 477

ص: 5

تقدیم به تو

ای جان پیمبر

ای هستی حیدر

ای یاور بزرگ مظلوم

ای فریادگر غربت علی

و ای رسواگر غاصبان

این شاخه گل را بر مزار ناپیدای خود پذیرا باش!

ص: 6

هجوم به خانه فاطمه علیهاالسلام در آئینه وحی

هجوم به خانه فاطمه علیهاالسلام در آئینه تاریخ

هجوم به خانه فاطمه علیهاالسلام در آئینه اسناد

نکته های هجوم به خانه فاطمه

علیهاالسلام

از تو می پرسم :

از تو می پرسم ؛ آری ، از تو ؛ می پرسم : پیامبرت کیست ؟ او که مردم اُبتَرش (1) خواندند و خداوند کوثرش عطا فرمود ؛ کدامین یادگار از خود به جای نهاد ؟ به راستی نسل ماندگار او کیست و از چه کسی پدید آمد ؟ آیا جز فاطمه علیها السّلام می تواند کوثر او باشد ؟

حال از تو می پرسم ؛ نه ! از آن وجدان نهفته و پنهان در لابلای قلبت ؛ می پرسم : سرگذشت یکتا یادگار پیامبرت و کوثر موعود قرآن به کجا انجامید ؟ آیا خاطراتش را شنیده ای ؟ آیا صفحات زندگیش را ورق زده ای ؟ آیا فرجام او را یافته ای ؟

شاید بتوان گفت سرگذشت دخت یگانه رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم فصل الخطاب بسیاری از گفتارها و اندیشه هاست ؛ و تحلیل

ص: 9

1- . اُبتَر : کسی که نسل و دودمانی از او به جای نمانده است .

و بررسی منصفانه این قطعه از زمان، هر صاحب وجدانی را به حقیقت ناب رهنمون می شود.

مهمترین رویدادهایی که در این فاصله زمانی رخ داد عبارت است از رحلت جانگداز عزیزترین پیام آور الهی و نصب جانشین برای وی و واکنش خاندان رسالت در برابر سیاستهایی که یکی پس از دیگری اجرا می شد.

برخی از مورخان و نویسندگان در منعکس نمودن این رویدادها مرتکب خیانتهایی شده اند و بنا بر امیال درونی خویش به نقل و توجیه این رخدادها پرداخته اند. لیکن در این نوشتار (1) بر آنیم تا تصویری شفاف و فراگیر و خالی از موضع گیری نابخردانه درباره یکی از مهمترین رویدادهای زندگی دخت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم داشته باشیم؛ البته سعی ما بر آن است که اصول مطالبی که بدان استدلال می کنیم از کتب معتبر شیعه و سنی بوده و نظرات طرفین را بررسی نماییم؛ شاید بتوانیم در ارائه حق بر حق جویان گامی برداشته و تکلیفی را به انجام رسانیم.

تذکر به این نکته را ضروری می دانیم که در این نوشتار بعد از اسامی مبارك اهل بیت علیهم السلام تحیات آورده شده است اگر چه در مصدر نیامده باشد.

ص: 10

1- نوشته ای که پیش رو دارید ترجمه کتاب «الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام» است که به جهت تخصصی بودن آن، ذکر برخی مطالب را خارج از حوصله خوانندگان دیدیم و به انعکاس نکات اصلی پرداختیم و تمامی آنچه را که لازم بود، در این اوراق گردآوردیم.

بخش اول: هجوم به خانه فاطمه عليها السلام در آيينه وحی

اشاره

ص: 11

یکی از مهمترین معجزات پیامبران علیهم السّلام اخبار و سخنانی است که درباره رویدادهای آینده دارند که البتّه این اعجاز نشأت یافته از اتصال آنان به گنجینه دانش الهی و ارتباط با پروردگار هستی است .

حال با توجّه به این نکته به احادیث و سخنانی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلّم در کتب شیعه و سنّی روبرو می شویم که حکایت از ابتلاء و درگیر شدن اهل بیت آن حضرت به رنجها و سختیهایی دارد که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم با آن روبرو می شوند ؛ و این در حالی است که شیعه و سنّی از آن حضرت روایات بسیاری - که در حد تواتر است - مبنی بر لزوم احسان و محبت و پیروی از اهل بیت علیهم السّلام نقل کرده اند . در این بخش به جستجوی برخی از سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم که حکایت از مصیبتها و رنجهای اهل بیت علیهم السّلام دارد و در کتب اهل سنّت آمده است ، می پردازیم و سپس احادیث شیعه را روایت خواهیم نمود .

ص: 13

روزی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در بین راه رفتن سر مبارک خود را بر شانه امیر مؤمنان علیه السلام نهاد و گریست ؛ علی علیه السلام عرض کرد : چه چیز شما را به گریه آورده است ؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

گروهی از تو کینه ها در دل دارند و آشکار نخواهند کرد تا آن هنگام که من از دنیا روم .(1)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به فرزندش فاطمه علیها السلام فرمود :

پس از من بی خوابی علی - علیه السلام - طولانی خواهد شد و خاندان من بر اثر ظلمهایی که بر او روا می شود ، ستم بسیار خواهند دید .(2)

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به امیر مؤمنان علیه السلام خبر از مشکلاتی می داد که پس از رحلت آن حضرت برای وی ایجاد خواهد شد ؛ سپس سخن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در این باره به طول انجامید تا آن که علی علیه السلام عرض کرد :

شما را به خدا و به حق خویشاوندی که بین ماست ، سوگند می دهم : از خداوند مرگ مرا تقاضا کنید ! (3)

بسیاری از راویان حدیث حکایت کرده اند که امیر مؤمنان علیه السلام به

ص: 14

1- . شرح ابن ابی الحدید: 4 / 107 و مراجعه شود به : الرياض النضرة: 651 ؛ مناقب خوارزمی : 65 ؛ مجمع الزوائد : 9 / 118 ؛ كنز العمال : 13 / 176 ؛ ینابیع الموده : 1 / 134 .

2- . شرح ابن ابی الحدید : 4 / 107 .

3- . همان مدرک: 4 / 108 .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مرا فرمود : مردم پس از من به تو خیانت کرده و پیمان شکنی خواهند کرد .(1)

امیر مؤمنان علیه السلام روزی بیمار شد و به بستر افتاد . عمر و ابابکر از جمله کسانی بودند که از آن حضرت عیادت نمودند . هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حال علی علیه السلام را از آن دو جویا شدند ، در جواب گفتند : بیم آن می رود که او از این بیماری برنخیزد ! پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

هرگز ! او از دنیا نمی رود تا آن که خیانتی بزرگ بر او روا شده و بر او ستم شود .(2)

ص: 15

-
- 1- . شرح ابن ابی الحدید : 4 / 107 و 6 / 45 ، و مراجعه شود به : مستدرک حاکم : 3 / 140 ، 142 ؛ البدایة والنہایة : 6 / 244 ؛ کنز العمال : 11 / 297 ، 617 ؛ مجمع الزوائد : 9 / 137 ؛ مختصر تاریخ دمشق : 18 / 44 - 45 .
 - 2- . شرح ابن ابی الحدید : 4 / 106 ، و مراجعه شود به مستدرک حاکم : 3 / 139 ؛ الخصائص سیوطی : 2 / 124 ؛ مختصر تاریخ دمشق : 18 / 33 . بزرگان شیعه از انس بن مالک نقل کرده اند : عمر در همان مجلس عیادت - با اشاره ابوبکر - به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض نمود : ای پیامبر خدا ! شما درباره علی از ما پیمان گرفتید ، لیکن تصوّر ما این است که او از این بیماری جان سالم بدر نمی برد ؛ اگر پیش آمدی روی داد ، چه کسی را تعیین می نمایید ؟ آن حضرت سکوت کرده تا آن که - به اشاره ابوبکر - سخن خود را برای بار دوم و سوم تکرار کرد . آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سر خود را بلند نموده و فرمود : خیر ! او با این بیماری نمی میرد ؛ و او نخواهد مرد تا آن که شما دو نفر او را به خشم آورید و با او نیرنگ کرده و بر او خیانت روا دارید لیکن او را صبور و بردبار خواهید یافت . بحار الانوار : 30 / 389 به نقل از تقریب المعارف .

یکی از سخنان مشهور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، خطاب به اهل بیت خود این است :

« أَمَا إِنَّكُمْ الْمَقْهُورُونَ وَالْمُسْتَضَعْفُونَ بَعْدِي . » پس از من شما مغلوب واقع شده و شما را ضعیف و خوار می شمارند . (1)

ابن عباس می گوید : امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا و امیر مؤمنان علیهم السلام یکی پس از دیگری خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیدند ؛ نگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که به هر يك می افتاد ، می گریست . یاران از علت این کار سؤال کردند ؛ آن حضرت - در ضمن گفتاری طولانی - فرمودند :

سوگند خدای را که بر تمام خلق پیامبرم گرداند ! من و این چهار نفر عزیزترین خلق نزد خدایم ؛ و من هیچ کس را چون اینها دوست نمی دارم ؛ اما علی بن ابیطالب ، او برادر من ، شقیق (2) من و پس از من عهده دار امر ولایت و خلافت است ، او پرچمدار من در دنیا و آخرت می باشد . . .

ص: 16

1- . طبقات ابن سعد : 8 / 278 ؛ مسند احمد : 6 / 339 ؛ أنساب الأشراف : 2 / 224 ؛ شواهد التنزیل : 1 / 551 ، 555 ، 559 ؛ مجمع الزوائد : 9 / 34 ؛ الخصائص سیوطی : 2 / 135 ؛ كنز العمال : 11 / 177 .

2- . شقیق : به هر يك از دو نیمه چیزی که به دو قسمت مساوی تقسیم شده باشد ، شقیق گویند ، و در عرب به برادر تنی ، و به معنای مثل و نظیر نیز آمده است . البته شاید سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در اشاره به نور آن حضرت و نور امیر مؤمنان علیه السلام باشد که هر دو از نور عظمت الهی آفریده شده اند .

هنگامی که او را دیدم به گریه افتادم، زیرا به یاد آوردم که امت من با او تزویر کرده و او را از جایگاه من که خداوند به وی اختصاص داده است، کنار می زنند . . . اما دخترم فاطمه سرور زنان عالم از پیشینیان و آیندگان است؛ او پاره تن من، روشنی دیده من و میوه قلب من است؛ او روح در میان دو پهلوی من، و حوریه ای است در سیمای انسان. هنگامی که برابر پروردگار در محراب عبادت می ایستد، نور او برای فرشتگان آسمان چنان می درخشد که ستارگان برای اهل زمین پرتو می افکنند. خداوند به عبادت او مباحثات کرده و می فرماید: «ای ملائکه من! بنده ام فاطمه را ببینید چگونه در برابر من ایستاده و از خوف من شانه هایش به لرزه افتاده (1) و با قلب خویش به عبادت من روی آورده است؛ گواه باشید که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم.» هنگامی که چشمانم به او افتاد، بدرفتاریهایی که پس از من با او خواهد شد، در نظرم آمد؛ گویی می بینم ذلت و خواری در خانه اش راه یافته و مردم حرمت او را نگاه نداشته و حقش را برده اند و از میراثش محروم نموده اند و پهلویش را شکسته و طفلی را که در شکم دارد می کشند و او فریاد می کند: یا محمداه! لیکن کسی او را اجابت نمی کند و هرچند یاری می طلبد، به فریادش نمی رسند. پس از من پیوسته غمناک و گریان خواهد

ص: 17

1- . در روایت: «ترتعد فرائصها» آمده است که به معنای لرزش گوشتهای میان شانه و سینه به هنگام ترس می باشد.

بود . گاه بر قطع شدن وحی الهی از خانه خود می گرید و گاه از فراق من می نالد . چون شب فرا رسد ، وحشت سراپای وجودش را فراگیرد ، زیرا زمزمه قرآن در عبادت شبهایم را نمی شنود . او پس از آن همه عزت و سربلندی در زمان پدر ، خود را خوار و ذلیل می یابد ؛ از این رو خداوند فرشتگان را برای انس او مأمور می نماید و آنها وی را بانگ می دهند - آن گونه که مریم را می خواندند - و می گویند : «ای فاطمه ! خداوند تو را برگزید و پاک و پاکیزه قرار داد و تو را از میان زنان جهان گلچین نمود و برتری بخشید . ای فاطمه ! به عبادت پروردگارت مشغول باش ، سجده کن و رکوع به جای آور همراه با رکوع کنندگان .» پس آنگاه مریضی او شروع گردد و به بستر بیماری افتد ؛ خداوند مریم دختر عمران - علیها السلام - را برای پرستاری و انس او نزد وی فرستد . پس فاطمه - علیها السلام - گوید : پروردگارا ! از زندگانی به ستوه آمده ام و از مردم دنیا ملول گشته ام ، مرا به پدرم ملحق ساز . خدای عزوجلّ نیز (دعایش را مستجاب کرده و) او را به من ملحق خواهد نمود . از خاندان من او اولین کسی است که نزد من خواهد آمد ؛ در حالی که اندوهگین و غمناک از حق غضب شده خود است و او را به شهادت رسانده اند ، بر من وارد خواهد شد . من هنگام مشاهده این حالت به درگاه خداوند عرض خواهم نمود : خداوندا ! لعنت نما کسی را که بر فاطمه ستم نمود و مجازات کن

کسی را که حقش ربود و خوار و ذلیل ساز کسی را که او را خوار کرد و در دوزخ جاوید گردان کسی را که بر پهلویش زد و فرزندش را کشت . آنگاه فرشتگان آمین خواهند گفت .(1)

روایات شیعه

اشاره

خداوند در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

پس از تو خاندانت را نابود سازند ؛ برادرت از امت تو ناسزاها شنیده و با او به خشونت رفتار نمایند ؛ او را سرزنش کرده و از حق خود محروم سازند و بر او ستم روا دارند ؛ و در آخر او را به قتل خواهند رساند .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عرض داشت :

پروردگارا ! من تسلیم تو هستم و آن را پذیرا شدم و توفیق بردباری از جانب توست .

خطاب آمد :

اما دخترت ! بر او ستم شده و از حق خود محروم می گردد و آنچه را که به او عطا کرده ای ، با زور از وی گرفته می شود و او را در حالی که باردار است ، کتک می زنند و بی اجازت داخل خانه اش

ص: 19

1- . فرائد السمطين ، جوینی شافعی : 2 / 35 ؛ از کتب شیعه نیز : امالی شیخ صدوق : 113 - 114 ؛ بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم : 198 - 199 ؛ ارشاد القلوب : 295 - 296 ؛ فضائل شاذان قمی : 109 ؛ المحتضر : 109 ؛ بحارالانوار : 28 / 38 و 43 / 172 .

شده و حرمتش را پایمال می کنند و پس از آن ذلت و خواری او را فرا می گیرد . پس آنگاه فرزندی که در رحم دارد ، سِتْمَـط می گردد و دخترت از آن ضربات خواهد مرد .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عرض می کند :

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» پروردگارا ! پذیرفتم و تسلیم تو می باشم و توفیق صبر از جانب توست . (1)

حضرت سجاد علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل نموده اند : جبرئیل مرا گفت :

ای محمد ! پس از تو بر برادرت چیره می شوند ؛ او را اذیت و آزار می کنند و او از دشمنان تو به زحمت و سختی خواهد افتاد . (2)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بارها می فرمود :

ای علی ! بشارت باد بر تو که پس از من مظلوم گردی و سپس به

شهادت خواهی رسید . (3)

تو پس از من وصی من خواهی بود و بر تو چیره شده ، با تو جفا کنند . (4)

اینان امر ولایت تو را برهم زده و به زور حکومت را به کام خود

ص: 20

1- . کامل الزیارات : 332 - 334 ؛ تأویل الآیات : 838 ؛ الجواهر السنية : 289 - 291 ؛ بحارالانوار : 28 / 61 - 64 .

2- . کامل الزیارات : 263 ؛ بحارالانوار : 28 / 58 .

3- . امالی شیخ صدوق : 368 ؛ بحارالانوار : 38 / 103 .

4- . کنز الفوائد : 2 / 56 ؛ بحارالانوار : 27 / 230 .

می کشند ؛ اینان از فرمان من درباره ولایت تو سرپیچی می کنند ؛ وظیفه توست که صبر پیشه سازی ، تا امر الهی فرارسد . اینان به تو خیانت می کنند ، لیکن تو بر دین و آیین من خواهی زیست و در حالی که بر طریقه من عمل می نمایی ، تو را شهید خواهند ساخت . (1)

بهبانه ای به دست آنان مده ! که تو را خوار کرده و خونت را بریزند . جبرئیل از سوی خدا برای من چنین پیغام آورده است که آنها پیمان خویش را خواهند شکست . (2)

حضرت با صراحت می فرمودند :

یا علی ! چه خواهی کرد هنگامی که این عده بر تو پیشی گرفته و بر تو ریاست و امارت کنند . پس آن طاغی در پی تو فرستد تا با او بیعت کنی ؛ گریبانت را گرفته و چون شتر فراری ! کشان کشان نزد او برند ؛ (مردم) تو را مذمت کرده و دست از یاری تو بردارند ؛ تو نیز غمناک و اندوهناک شوی ؛ پس از آن فاطمه علیها السلام را خوار و ذلیل سازند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام عرض کرد : . . . بردباری پیشه خواهم کرد ؛ لیکن با آنان (به اختیار) بیعت نخواهم نمود و تا یارانی نیابم ، با آنها نخواهم جنگید . (3)

ص: 21

1- . مناقب : 1 / 272 .

2- . خصال : 262 ؛ کامل بهائی : 1 / 315 ؛ بحار الانوار : 28 / 209 .

3- . مصباح الانوار : 271 ؛ طرف : 42 - 43 ؛ بحار الانوار : 22 / 492 .

و نیز فرمودند :

به خداوند شکوه می کنم : از این که مردم حق برادرم را نادیده گرفته و دست در دست هم کرده بر او جفا کنند و حقش را بر بایند . . .

زهرای علیها السلام چون این سخنان را شنید ، گریست . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود :

بر تو نیز ستم خواهد شد و حق تو را هم به یغما خواهند برد . . . (1)

هم چنین نقل شده است : پنج وجود مقدس علیهم السلام در مجلسی حضور داشتند ؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به آنان نظر نمود و سپس گریست . امیر مؤمنان علیه السلام عرض نمود :

چرا گریه می کنید ؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

از رفتاری که با شما می شود ؛ ضربتی بر فرق تو وارد کرده و سیلی به روی فاطمه می زنند ، با نیزه بر ران پای حسن زده و او را مسموم می کنند و حسین را به شهادت می رسانند . (2)

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در منزل حضرت زهرا علیها السلام میهمان بودند . پس از صرف غذا - چون از اجتماع آنان شاد گردیدند - سجده شکر طولانی به جای آورده و سپس گریستند ... امیر مؤمنان

ص: 22

1- . الیقین : 488 ؛ بحار الانوار : 264 / 36 .

2- . امالی شیخ صدوق : 134 ؛ مناقب : 209 / 2 ؛ بحار الانوار : 209 / 27 ، و 51 / 28 و 149 / 44 .

علیه السلام از سبب گریه سؤال نمود؛ در جواب چنین فرمودند:

جبرئیل بر من نازل شد و از آینده شما این گونه خبر داد: «اولین کسی که از اهل بیت به تو ملحق می شود، دخترت خواهد بود؛ پس از آن که بر او ستم شده و حقش را گرفته و او را از ارث تو محروم می سازند؛ پهلوی او را می شکنند و بر شوهرش ظلم می نمایند. اما پسر عمویت! بر او نیز ظلم کنند و از حق خود منعش نمایند و (سرانجام) او را به شهادت رسانند.»⁽¹⁾

شبّی پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شبّی قبل از وفات خود، امیرمؤمنان و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را نزد خویش خواند و دور از چشم نامحرمان، آنان را از نقشه ها و توطئه هایی که در پیش بود، خبردار نمود. سپس به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

اینک زمان جدایی فرارسیده است. تو را به خدا می سپارم؛ گریه و اندوه من تنها برای تو و فاطمه علیها السلام است؛ اینان همگی عزم آن دارند تا بر شما ستم کنند.

پس آنگاه فاطمه علیها السلام را در بر گرفت و سر او را بوسید و فرمود:

پدرت فدایت باد!

صدای گریه فاطمه علیها السلام بلند شد و دیگر بار پیامبر صلی الله علیه وآله

ص: 23

وسلم او را در آغوش کشید و فرمود :

به خدا سوگند ! خدا انتقام تو را خواهد گرفت و برای خشم تو غضب خواهد نمود. وای ، وای ، وای بر آنها که بر توستم می کنند .

سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خود نیز گریست .

امیر مؤمنان علیه السلام درباره آن مجلس چنین فرموده است :

سر مبارك رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر سینه ام و آن حضرت

بر من تکیه کرده بود ؛ دیدگانش لبریز از اشک و چون ابری می بارید ؛ محاسن شریفش و ملحفه ای که روی آن حضرت بود ، از آب دیده اش تر شده بود . چنان اندوهگین بودم که گویی پاره ای از تنم جدا شده بود . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فاطمه علیها السلام را در آغوش کشیده ، از او جدا نمی شد . حسن و حسین علیهما السلام

پای مبارك او را می بوسیدند و با صدایی بلند می گریستند ، اگر بگویم : جبرئیل آن جا بود ، درست گفته ام . فاطمه علیها السلام چنان اشک می ریخت که فکر می کنم آسمانها و زمینها بر او می گریستند . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : « دخترم ! . . . از گریه تو عرش خدا و فرشتگانی که گرداگرد آنند و تمام آسمانها و زمینها و هر آنچه در آنهاست به گریه آمده اند . » سپس فرمود : « قسم به خدایی که مرا بر پیامبری برگزید ! من به دفاع از تو (در قیامت) با دشمنان تو می ستیزم . » [\(1\)](#)

ص: 24

1- . مصباح الانوار ، شیخ هاشم - قرن ششم - : 275 - 276 مخطوط به نقل از کتاب الوصیة ، عیسی بن مستفاد از اصحاب امام کاظم علیه السلام ؛ طُرف ، سید بن طاووس : 38 - 41 ؛ بحار الانوار : 22 / 490 - 492 .

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم در آخرین ساعات عمر شریف خود انصار را به حضور طلبید و پس از قدردانی از زحماتی که در راه دین اسلام کشیدند، آنها را دعا نمود و - با تأکید بر لزوم تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام - فرمود:

ای جماعت انصار! به خاطر من رعایت اهل بیت را بنمایید... ای کسانی که در این جا حاضرید، گوش فرا دهید: درب خانه فاطمه، درب خانه من و خانه او، خانه من است؛ هرکس بدان بی حرمتی کند، حجاب خدا را دریده است. (1)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بلال را فرمود تا امام حسن و امام حسین علیهما السلام را حاضر نماید. سپس آن دو را به سینه چسبانیده و می بویید؛ امیر مؤمنان علیه السلام خواست آنها را از سینه پیامبر صلی الله علیه وآله جدا نماید تا مبادا آن حضرت به زحمت افتد، لیکن حضرت فرمود: یا علی! بگذار مرا ببیند و از من توشه گیرند و من نیز از آنها توشه یابم. پس از من برای آنها حادثه ای ناگوار و بلایی سخت روی خواهد داد. خداوند لعنت کند کسی که آنها را بترساند. خداوندا! من آنها را به تو و صالح مؤمنان (2) می سپارم. (3)

ص: 25

1- طُرْف: 19؛ بحار الانوار: 22 / 477. عیسی بن مستفاد که راوی حدیث است گوید: هنگامی که فرمایش امام هفتم علیه السلام به این جا رسید، سخن خویش را قطع کرد و گریه بسیار نمود، و پس از آن سه مرتبه فرمود: «قسم به خدا، حجاب الهی هتک شد».

2- منظور از «صالح مؤمنان» امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. شواهد التنزیل 2/341 - 350

3- امالی شیخ طوسی قدس سره 602 مجلس 27، کشف الغمة 1 / 410، بحار الانوار: 22 / 501.

سپس حاضران را بیرون نمود . حضرت زهرا علیها السلام میان درب و پرده ایستاده بود که جبرئیل از جانب خداوند برای امیرمؤمنان علیه السلام عهد و پیمانی آورد . جبرئیل و میکائیل و فرشتگان مقرب پروردگار گواهان این عهد و پیمان بودند که در آن جا حضور یافتند . پیامبر صلی الله

علیه وآله وسلم فرمود :

یا علی ! وفا می کنی به آنچه در این وصیت است ؟ و آن : دوستی با آنها که ولایت خدا و رسول را بپذیرند و بیزاری و دشمنی با آنها که با خدا و پیامبر دشمنی کنند . و آن که صبر کنی و خشم خود فروبری آنگاه که حقّ را ببرند و خمس تو را غصب نمایند و حرمت تو را بشکنند .

امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد : آری ! یا رسول الله !

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید :

به خدا سوگند ! شنیدم جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می گفت : «ای محمد ! او را آگاه ساز حریمش را - که همان حریم خدا و رسول است - پایمال خواهند نمود و محاسن او با خون سرش رنگین می گردد » . هنگامی که این سخن جبرئیل را شنیدم و منظورش را یافتم ، بی هوش شده و با صورت بر زمین افتادم . (1) پس از آن گفتم : آری ! پذیرفتم و راضی شدم ، اگر چه حریمم را بدرند و سنتها را تعطیل

ص: 26

1- . بدون شك دگرگونی حالت امیرمؤمنان علیه السلام به جهت توجّه به هتك حرمت اهل بیت علیهم السلام می باشد ، چون بی باکی و استقامت در راه خدا از سیره عملی آن حضرت کاملاً روشن است .

کنند ؛ کعبه را درهم کوبند و محاسنم از خون سرم خضاب شود ، برای خشنودی خداوند صبر را پیشه خود خواهم ساخت تا آن که نزد شما آیم .

پس آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را نزد خود طلبید و شرطها را تکرار نمود ، و آنها نیز پذیرفتند و هرآنچه امیرمؤمنان علیه السلام فرموده بود تکرار کردند .

عیسی بن مسعود می گوید : از امام کاظم علیه السلام پرسیدم : آیا در آن وصیت سخنی از غصب خلافت و پیشی گرفتن دیگران بر امیرمؤمنان علیه السلام به میان آمده بود ؟

حضرت فرمود : آری ، به خدا ! نکته به نکته رویدادها بیان شده بود . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم (برای تأکید) به امیرمؤمنان و حضرت زهرا علیهما السلام می فرمود :

آیا فهمیدید چه چیزی را پذیرفته اید ؟ !

گفتند :

آری ، فهمیدیم و صبر خواهیم نمود بر آنچه ما را خوش نمی آید و ما را خشمگین خواهد نمود . (1)

فاطمه علیها السلام از شنیدن این سخنان و خبرهای ناگوار فریاد

ص: 27

1- . کافی : 1 / 281 ؛ مصباح الانوار : 267 - 268 ؛ طرف : 22 - 24 ، 28 - 29 ؛ بحار الانوار : 22 / 479 ؛ قسمتی از این روایت را مسعودی در اثبات الوصیه : 124 - 125 و بیاضی در الصراط المستقیم : 2 / 91 - 92 آورده اند .

می کشید و گریه می کرد . رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از گریه او به گریه افتاد و فرمود :

دخترم! گریه مکن ؛ فرشتگان همنشین تو ، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل - که صاحب سر خداست - از گریه تو به گریه افتاده اند . دخترم! گریه مکن ، آسمانها و زمین را به گریه انداخته ای . (1) دخترم! پس از من بر تو ستم می کنند و ضعیف و خوارت می شمارند ؛ هرکس تو را بیازارد ، مرا آزرده است ؛ هرکس تو را خشمگین کند ، مرا به خشم آورده است . شادی تو ، شادی من و نیکی با تو ، نیکی با من و جفا در حق تو ، جفای بر من و پیوند با تو ، پیوستن با من و جدا شدن از تو ، بریدن از من و انصاف با تو ، انصاف با من و ستم بر تو ، ظلم بر من است ؛ زیرا تو از منی و من از تو هستم ؛ تو پاره تن من و روح میان دو پهلوی من هستی . سپس فرمود : «از آن گروه امتم که بر تو ستم می کنند نزد خداوند شکایت می کنم» .

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند : (پس از تعهد بدان شرایط) خود را بر روی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم انداختم و گفتم :

آه ! از وحشتی که پس از شما برای من و دختر و فرزندان روی خواهد داد ؛ پدر و مادرم فدایت باد . آه ! که پس از تو اندوهم به طول خواهد انجامید .

ص: 28

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در ادامه فرمودند :

هرگاه وصیتهای مرا به انجام رساندی و مرا به خاك سپردی ، خلوت خانه برگزین . . . و بر مصیبتهایی که برای تو و فاطمه رخ خواهد داد ، صبر کن تا نزد من آیی . (1)

هنگامی که فرشتگان از محضر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مرخص گردیدند ، آن حضرت فرمود :

ای علی ! نزدیک بیا ! دست زهرا علیها السلام را بر سینه چسبانید و با دست دیگر دست

علی علیه السلام را گرفت و هرچه می خواست سخنی بگوید ، گریه او را مهلت نمی داد و همه به گریه افتادند .

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد :

یا رسول الله ! با این گریه ها قلبم را پاره کردی و جگرم را آتش زدی . . . پس از تو فرزندانم که را دارند ؟ و در ذلتی که برای من و برادرت علی - علیه السلام - روی می دهد ، که را خواهیم داشت ؟

پس آنگاه با گریه بر روی پدر افتاد و آن حضرت را می بوسید .

آنگاه همگی صورت بر بدن پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نهادند . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سر را بلند کرد و دست فاطمه علیها السلام را در دست امیر مؤمنان علیه السلام نهاد و فرمود :

ای ابا الحسن ! این امانت خدا و پیامبر او محمد نزد توست ؛ برای

ص: 29

خدا و برای من در پاسداری از او کوشا باش ، هرچند از آن نگاهداری خواهی کرد . یا علی ، به خدا سوگند ! این سرور زنان بهشتی از اولین و آخرین است ؛ به خدا سوگند ! این مریم کبری است . . . یا علی ! هر آنچه فاطمه امر کند ، به انجام رسان ؛ جبرئیل دستوراتی آورده که من به او گفته ام . یا علی ، بدان ! هرکسی که فاطمه از او خشنود باشد ، من و خدای من و فرشتگان از او راضی خواهند بود . یا علی ، وای بر کسی که بر او ظلم کند ! وای بر کسی که حق او را غصب نماید ! وای بر کسی که حرمت او بدرد ! وای بر کسی که درب خانه او را به آتش کشد ! وای بر کسی که خلیل او (امیر مؤمنان علی علیه السلام) را بیازارد ! وای بر کسی که با او بستیزد ! پروردگارا ! من از آنها بیزارم ، آنها نیز از من بیزارند . آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم يك يك آنان را نام برد . (1)

واپسین لحظه ها

سر مبارك پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در دامان امیر مؤمنان علیه السلام بود و آن حضرت در حال بی هوشی به سر می برد . فاطمه علیها السلام چشم از صورت او بر نمی داشت و پیوسته اشک می ریخت و زیر لب سروده

ص: 30

عموی خود ابوطالب را درباره آن حضرت زمزمه می کرد؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چشمان خود را گشود و با صدایی ضعیف فرمود:

این گفته عمویت ابوطالب است، آن را نخوان؛ و این آیه را تلاوت نما: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (1).

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با این سخن به دختر خود می فهماند که مردم به گذشته تاریک خود باز می گردند و رفتاری زشت با خاندانش خواهند داشت؛ از این رو بود که زهرا علیها السلام بسیار

گریست. سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به وی اشاره کرد: نزدیک بیا. و آهسته سخنی به او فرمود که چهره فاطمه علیها السلام چون غنچه ای شکفت و شاد شد. (2)

ابن عباس می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در لحظات آخر عمر خویش چنان می گریست که محاسن مبارکش تر شده بود، تا آن جا که حاضران گفتند: چرا گریه می کنید؟! فرمود:

«أَبْكِي لِذُرِّيَّتِي وَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، كَأَنِّي

ص: 31

1- .سوره آل عمران: 144 .

2- .ارشاد: 186 / 1 - 187؛ بحارالانوار: 22 / 468 - 470 . بنابر روایات متعدد شیعه و سنی، آن مطلب پنهانی، حاکی از این بود که در فاصله بسیار نزدیک، او به پدر ملحق می شود؛ مراجعه شود به بحارالانوار: 43 / 25، 37، 51، 156، 181، 201، 207 .

بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَقَدْ ظَلِمْتُ بَعْدِي وَهِيَ تُنَادِي يَا أَبَتَاهُ! يَا أَبَتَاهُ! فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي.»

یعنی: گریه ام به خاطر رفتار زشت تبهکاران امت پس از من با خاندانم می باشد؛ گویی می بینم: دخترم فاطمه را که بر او ستم شده و هرچه فریاد می کند: پدر! پدر! کسی از امت او را یاری نمی کند. (1)

آن حضرت به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

برادر! قریش با کمک یکدیگر به مخالفت تو برخاسته و بر دشمنی و ظلم با تو دست به دست هم خواهند داد.

سپس به حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

تو سرور زنان بهشتی؛ پس از من بر تو ستم کرده و تو را به خشم خواهند آورد و استخوان پهلوی تو را خواهند شکست. نفرین خدا بر قاتل تو! نفرین خدا بر کسی که فرمان بدین کار دهد! و بر آنها که بدان راضی شوند و یا آنها را یاری دهند و بر کسانی که با شوهر و فرزندان تو جفا کنند. (2)

ص: 32

1- . امالی شیخ طوسی: 1 / 191؛ بحارالانوار: 28 / 41.

2- . کتاب سلیم: 2 / 907.

هجوم به خانه فاطمه عليها السلام در آيينه تاريخ

ص: 33

یکی از کارهایی که دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام

پیوسته با آن مخالفت کرده و علیه آن کارشکنی می نمودند ، مسئله جانشینی آن حضرت بوده است ؛ آنان با یکدیگر هم پیمان شدند تا امامت علی علیه السلام را نپذیرند و بدان تن ندهند . با وجود آن که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آنان را به همراهی با لشکر اسامه بن زید فرمان داده بود - تا هنگام وفات آن حضرت در مدینه نباشند - لیکن عایشه آنها را از حال پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خبردار کرد ، و آنها از نیمه راه بازگشتند و با تدبیر عایشه ، ابوبکر در محراب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای اقامه نماز صبح ایستاد و این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از شدت بیماری در مسجد حاضر نشده بودند ؛ لیکن بلال بی درنگ آن حضرت را با خبر ساخت و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با زحمت بسیار خود را به مسجد رساند و ابوبکر را از محراب بیرون کشید و خود به اقامه نماز جماعت پرداخت .

هنگامی که آن حضرت به خانه بازگشت ، آنان را احضار نموده و بر

کارشان توییح نمود و سپس - در اثر خستگی و بیماری - از هوش رفت و چون به هوش آمد ، می خواست نوشتاری درباره امامت امیرمؤمنان علیه السلام و ... بنگارد ، تا از گمراهی مردم جلوگیری شود ؛ لیکن عمر - که از این مطلب سخت ناراحت شده بود - به بهانه آن که قرآن برای ما کافی است ، از این کار جلوگیری نمود و گروهی - در حضور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - به تأیید وی پرداختند .

دیگر از دسیسه های او انکار وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود . عمر پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به منظور آن که برای خلافت کاری صورت نگیرد ، صریحاً رحلت آن حضرت را انکار نمود ؛ مردم نیز در پی این ترفند در حیرت و شگفتی فرو رفتند . ابوبکر - که در آن هنگام در حوالی مدینه به سر می برد - چون به جمع آنان پیوست ، آیاتی از قرآن را که بر وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اشاره می کند ، تلاوت نمود و پس از آن بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به مقصد سقیفه بنی ساعده رها کردند .

آنان که امیرمؤمنان علیه السلام را سرگرم تجهیز پیکر پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و بنی هاشم را به عزای آن حضرت مشغول می دیدند ، فرصت را غنیمت جسته و در سایه بان بنی ساعده به کشمکش درباره مسئله خلافت پرداختند .

مهاجرین و انصار هر يك به حسن سابقه خود در یاری دین اسلام اشاره می کردند و خود را لایق این مقام می شمردند . اختلاف به گونه ای شدت یافت که یکدیگر را تهدید می کردند و نشانه های درگیری

خونین پدیدار شد. بنابر گفته طبری - مؤرخ و نویسنده بنام اهل سنت - در همان مجلس انصار یا برخی از آنان گفتند :

ما با کسی جز علی علیه السلام بیعت نخواهیم کرد. (1)

عمر و ابابکر با اشاره به این نکته که ما از خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هستیم ، خود را سزاوار این کرسی دانسته و همراه ابوعبیده هریک به دیگری این مقام را پیشکش می نمودند و می گفتند :

می بایست تو خلیفه شوی !

سرانجام چندی با ابوبکر بیعت کرده و گروهی نیز با پیروی از آنان دست ابوبکر را به نشان بیعت فشردند . یکی از مهمترین مخالفان خلافت ابوبکر سعد بن عباد - رئیس قبیله خزرج - بود ، که گفت :

اگر جن و انس به کمک شما آیند ، هرگز با شما بیعت نخواهم کرد. (2)

بیعت اجباری

پس از آن، عمر با گروهی از اعراب و صحرانشینان - چوب به دست ! - به راه افتاد و با زور از مردم بیعت می گرفت ؛ آنها را که در خانه پنهان شده بودند ، از خانه بیرون کشیده و مجبور به بیعت می نمود. (3)

در صحیح بخاری - که مهم ترین کتاب روایی اهل سنت است -

ص: 37

1- . تاریخ طبری : 3 / 202 .

2- . تفصیل مطالب گذشته را همراه با مصادر آن در متن عربی کتاب ملاحظه فرمایید.

3- . مثال التواصب : 130 ؛ احتجاج : 80 ؛ کتاب سلیم : 74 - 75 ؛ جمل شیخ مفید : 118 - 119 ؛ تثبیت الامامة : 13 ؛ تاریخ یعقوبی : 2 / 124 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 1 / 219 و 6 / 40 ؛ بحار الانوار : 28 / 204 ، 285 - 286 .

اشاره ای از عایشه به این مطلب آمده است، او پس از بیان حکایت سقیفه می گوید:

«لَقَدْ خَوَّفَ عُمَرُ النَّاسَ، وَإِنَّ فِيهِمْ لِنِفَاقًا، فَرَدَّهُمْ اللَّهُ بِذَلِكَ.» عمر مردم را تهدید کرده و ترسانید؛ در غیر این صورت در میان آنها دورویی بود و خداوند به واسطه تهدید عمر مردم را از دورویی و نفاق بازگرداند! (1)

مخالفت با ابوبکر

برخی افراد در ضمن سخنان و اشعاری مخالفت خویش را با خلافت ابوبکر بیان داشته (2) و بزرگانی از مهاجرین و انصار به امیرمؤمنان علیه السلام پیوستند (3) و بسیاری از اهل سنت می گویند: امیرمؤمنان علیه السلام تا شش ماه با ابوبکر بیعت نکرد (4).

ص: 38

- 1- صحیح بخاری: 4 / 193 - 195 .
- 2- مراجعه شود به کتاب: رده، واقدی: 45؛ فتوح: 1 / 12؛ شرح ابن ابی الحدید: 6 / 20 - 21 و 13 / 232؛ تاریخ یعقوبی: 2 / 124؛ مثالب التواصب: 131؛ المختصر فی تاریخ البشر: 1 / 156؛ تتمه المختصر: 2 / 215؛ فرائد السمطين: 2 / 82؛ کتاب سلیم: 78؛ ارشاد، 1 / 32؛ جمل: 118؛ الفصول المختارة: 268؛ کنزالفوائد: 1 / 266 - 267؛ اعلام الوری: 184؛ المقنع، سدآبادی: 120 - 131 .
- 3- تاریخ یعقوبی: 2 / 124 و مراجعه شود به: انساب الاشراف: 1 / 588 چاپ دارالفکر: 270 - 271؛ الرياض النضرة: 1 / 241؛ قاموس البحرين: 337 .
- 4- صحیح بخاری: 5 / 82 - 83؛ صحیح مسلم: 5 / 153 - 154؛ سنن بیهقی: 6 / 300؛ تاریخ طبری: 3 / 208؛ کامل ابن اثیر: 2 / 331؛ کفاية الطالب: 370؛ السيرة الحلبية: 3 / 360؛ المصنف، عبدالرزاق: 5 / 472؛ الرياض النضرة: 1 / 243؛ الصواعق المحرقة: 15؛ شرح ابن ابی الحدید: 6 / 46 .

روزی ابوبکر بر منبر بالا رفت، گروهی از مخالفان مقابل او بلند شده و بر وی اعتراض کردند؛ او بر فراز منبر به عدم صلاحیت خویش اعتراف کرد و گفت:

«وَلَيْتُكُمْ وَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ، أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي.» اگر چه امور شما بر عهده من قرار گرفته است، لیکن من بهترین شما نیستم؛ بیعت خود را بازگیرید.

سپس وی از منبر به زیر آمد.

اما سه روز بعد، خالد بن ولید و سالم و معاذ بن جبل با چهار هزار شمشیر به دست - به فرماندهی عمر - وارد مسجد شدند و اعتراض کنندگان را به قتل تهدید نمودند. (1)

برخی از بیعت با ابوبکر پشیمان شده و یکدیگر را نکوهش می کردند. (2) گروهی نیز تصمیم به برکناری وی گرفته بودند. (3) در این میان افرادی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمدند و گفتند: برای بیعت با شما آماده ایم؛ زیرا شنیدیم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره شما

ص: 39

1- . رجال برقی: 63 - 66؛ خصال: 461 - 465؛ احتجاج: 75 - 80؛ الیقین: 235 - 242؛ الصراط المستقیم: 2 / 79 - 84؛ نهج الایمان: 578 - 589؛ انوار الیقین: 386 - 388؛ شفاء صدور الناس: 481 - 484؛ بهجة المباحج: 264 - 271؛ بحار الانوار: 28 / 189 - 203، 208، 219؛ الدر النظیم: 441 - 447؛ و بدان اشاره کرده اند در مثالب التواصب: 127؛ مجالس المؤمنین: 1 / 858.

2- . شرح ابن ابی الحدید: 6 / 19 - 20، 23.

3- . شرح ابن ابی الحدید: 1 / 219 - 220 و 2 / 51 - 52؛ کتاب سلیم: 75 - 76؛ بحار الانوار: 28 / 287 - 291.

در غدیر خم چه فرمود .

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : آیا ثابت و استوار هستید ؟ گفتند : آری ! امام علیه السلام فرمود: صبحگاهان سرهارا بتراشید و نزد من آیید. لیکن روز بعد کسی جز سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر حاضر به چنین کاری نشد. (1)

اولین یورش به خانه وحی

بنابر سفارش پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله و سلم امیر مؤمنان علیه السلام پس از تجهیز و دفن آن حضرت در منزل خود عزلت گزید. (2) گروهی از بنی هاشم و مهاجرین و انصار به همراه عباس و زبیر و مقداد و . . . - که از بیعت با ابوبکر ناراضی بودند - به منظور مخالفت با وی نزد آن امام - سلام الله علیه - جمع شدند . آنان می خواستند با امیر مؤمنان علیه السلام بیعت کنند. (3)

عمر همراه گروهی نزد آنان رفت و گفت :

می بایست با ابوبکر بیعت کنید ؛ زیرا مردم با او بیعت کرده اند . وی

ص: 40

-
- 1- . تاریخ یعقوبی : 126 / 2 ؛ کتاب سلیم : 130 - 131 ؛ اختصاص : 6 ؛ مناقب : 3 / 194 ، 256 ؛ روضة الواعظین : 282 ؛ ارشاد القلوب : 397 ؛ رجال کشی : 1 / 38 ؛ بحار الانوار : 22 / 341 - 342 و 28 / 236 ، 259 و 29 / 471 .
 - 2- . اثبات الوصیة : 145 - 146 .
 - 3- . مراجعه شود به : تاریخ طبری : 3 / 202 ؛ تاریخ یعقوبی : 2 / 126 ؛ العقد الفرید : 4 / 259 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 2 / 56 ؛ کامل ابن اثیر : 2 / 325 ؛ السیرة الحلبیة : 3 / 360 ؛ الریاض النضره : 1 / 241 ؛ تاریخ الخمیس : 2 / 169 ؛ جمل شیخ مفید : 117 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 2 / 56 و 15 / 186 . لازم به تذکر است که در بعضی از منابع گذشته طلحه و سعد بن ابی وقاص نیز ذکر شده ، لیکن محل تأمل است .

سپس این افراد را به اجبار نزد ابوبکر برد و پس از تهدید به قتل از آنان به اکراه بیعت گرفت. (1) لیکن امیر مؤمنان علیه السلام فرمود :

خلافت مقامی است که من سزاوار آنم و شما بایستی با من بیعت کنید ؛ ادعای شما آن است که از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستید ، پس چرا حق ما اهل بیت را غصب می کنید ؟ من بر شما همان حجتی را اقامه می کنم که شما به انصار گفته اید ؛ گذشته از این که من وصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و وزیر او و منبع اسرار و دانش اویم ؛ منم صدیق اکبر و اولین کسی که به وی ایمان آورد و او را تصدیق نمود . در امتحان الهی - هنگام جهاد با مشرکان - از همه بهتر و در شناخت کتاب و سنت از همگان بالاتر و در فقهات دین والا تر و در دوراندیشی از همه شما داناتریم . زبان من از شما گویاتر و دل من از همه محکم تر است ؛ پس چرا با من در خلافت نزاع می کنید و به چه علت خود را سزاوار این مقام می دانید ؟ ! اگر از خداوند ترسی در دل دارید ، راه انصاف طی کنید ؛ وگرنه بپذیرید که دانسته در حق من ستم می کنید .

عمر گفت: تو را رها نمی کنم تا بیعت کنی! چه بخواهی و چه نخواهی.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود :

شیری می دوشی که نیمی آن را برای خود برداری ؛ امروز کار را برای ابوبکر محکم می سازی تا فردا تو را خلیفه گرداند، به خدا

ص: 41

1- . گرچه در بسیاری از روایات چنین آمده است که بنی هاشم و یاران باوفای امیر مؤمنان علیه السلام نیز هنگامی بیعت نمودند که آن حضرت مجبور به بیعت شد .

سوگند! سخت را نمی پذیرم و با او بیعت نخواهم کرد .

ابوعبیده بن جراح گفت : عموزاده ! ما که فضیلت‌های تو را انکار نمی کنیم ، لیک تو جوان هستی و اینان بزرگان و سالخوردگان قومند و بهتر می توانند امور را اداره کنند ؛ مردم نیز با او بیعت کرده اند . با او بیعت نما ! اگر زنده بودی ، تو را نیز خلیفه خواهند کرد .

آن حضرت فرمود :

ای مهاجران و ای انصار ! از خدا بهراسید و عهد و پیمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را درباره خلافت من به فراموشی مسپارید ؛ اهل بیت - علیهم السلام - را از حقوقشان محروم مسازید . خداوند چنین حکم فرموده است و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز به شما اعلام داشت . شما نیک می دانید که ما اهل بیت سزاوار خلافتیم نه شما !

بشیر بن سعد انصاری - که زمینه کار را برای ابوبکر آماده کرده بود - و جمعی از انصار گفتند :

اگر انصار قبل از بیعت با ابوبکر این سخن را از تو شنیده بودند ، همگی با تو بیعت می کردند .

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود :

شما می گوئید : من بدن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را بر زمین گذارده و به خاک نسپارم و درباره خلافت بستیزم ؟ !! بیعت با من قبل از ابوبکر و در حضور پیامبر صلی

الله علیه وآله وسلم و به فرمان خداوند تحقق یافت ؛ آیا او [ابوبکر] با من بیعت

نکرد؟ چرا ابوبکر و عمر مقامی را ادعا می کنند که لایق آن نیستند و ارتباطی با آنها ندارد؟! پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در غدیر خم برای هیچ کس عذری وانهاد و برای همگان حجت را به اتمام رسانید. شما را به خدا سوگند! گواهی دهد هرکسی که از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - در غدیر خم شنیده است: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ، اَللّٰهُمَّ وَاِلٰى مَنْ وَاَلَاهُ وَعَادِ مَنْ

عَادَاهُ وَاَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاُخْذِلْ مَنْ خَذَلَهُ . » هر کس من مولای اویم، این علی مولای اوست. پروردگارا! دوست بدار کسی را که ولایت او را پذیرفت و دشمن بدار هر آن کس که با وی ستیز نمود و یاری فرما آن را که یار اوست و واگذار هر که دست از یاری او بردارد.

پس آنگاه دوازده نفر از کسانی که در جنگ بدر حضور داشتند، بدین مطلب گواهی دادند.

فریادها از هر سو برخاست و هر کس چیزی می گفت؛ عمر ترسید که مردم تحت تأثیر سخنان علی علیه السلام قرار گیرند و سر به شورش بردارند؛ از این رو مجلس را برهم زد و خطاب به آن امام - سلام الله علیه - گفت: تو همیشه از آنچه مورد قبول مردم است، روی می گردانی. (1)

ص: 43

1- . مراجعه شود به: احتجاج: 73 - 75؛ الامامة والسياسة: 1 / 18 - 19؛ شرح ابن ابی الحديد: 6 / 11 - 12؛ مثالب التواصی: 138 - 139؛ المسترشد: 374 - 376؛ فتوح: 1 / 13 - 14؛ روضه الصفا، 2 / 595 - 597؛ حبيب السیر: 1 / 447؛ انوارالیقین: 380؛ شفاء صدورالناس: 478-479؛ دائره المعارف فريدوجدى: 758-3/759؛ بحارالانوار: 28 / 183 - 188.

امیرمؤمنان علیه السلام پس از بازگشت به خانه بنابر توصیه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - از همان روز چهارشنبه - در خانه نشست و به جمع آوری قرآن مشغول گردید. (1)

بنابر گزارش منابع اهل تسنن، گروهی از مخالفان خلافت ابوبکر نزد آن حضرت رفت و آمد می کردند؛ عمر نزد زهرا علیها السلام رفت و هشدار داد:

اگر اینان بار دیگر در این جا جمع شوند، دستور می دهم خانه را همراه آنان به آتش کشند! (2)

فاطمه علیها السلام کنار درب منزل ایستاد و فرمود:

پست تر از اجتماع شما، اجتماعی سراغ ندارم؛ بدن پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - را نزد ما وانهادید و از پیش خود تصمیم گرفتید؛ بدون آن که با ما مشورت کنید، حق ما را نادیده انگاشتید. گویی نمی دانید پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - در غدیر خم چه فرمود! به خدا سوگند! آن روز پیمان ولایت را بست تا امیدتان را قطع کند؛ لیکن شما واسطه بین خود و پیامبر خدا را قطع نمودید. کافی است که خدا بین ما و شما در دنیا و آخرت حاکم باشد. (3)

ص: 44

1- . روایات و منابع آن صفحه 205 - 206 در بحث از زمان وقوع حادثه خواهد آمد .

2- . المصنف، ابن ابی شیبة: 14 / 267؛ كنز العمّال: 5 / 651؛ مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، سیوطی: 20 - 21؛ جامع الأحادیث: 13 / 267؛ قره العینین: 78؛ شرح ابن ابی الحدید: 2 / 45 .

3- . احتجاج: 80؛ بحار الانوار: 28 / 204 .

عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: آیا از پی این متخلف نمی فرستی؟ همگان جز او و یارانش با تو دست بیعت داده اند؛ و تا او بیعت نکند، ما کاری از پیش نبرده ایم؛ و اگر بیعت نماید، از جانب او ایمن خواهیم بود.

ابوبکر قنذ را نزد امیر مؤمنان علیه السلام فرستاد و چنین پیغام داد: جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با تو کار دارد.

قنذ به راه افتاد و پس از اندی بازگشت و گفت: او می گوید:

پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - کسی را غیر از من به جانشینی انتخاب نفرمود؛ چقدر زود به آن حضرت دروغ بستید. تو خود می دانی چه کسی جانشین پیامبر است؛ اگر تو خلیفه پیامبر هستی، پس چرا در سقیفه مردم را به بیعت با ابوعبیده و عمر فراخواندی؟ ابوبکر گفت: علی راست می گوید؛ پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - مرا خلیفه ننمود. پس از آن عمر به قنذ گفت: به او بگو که خلیفه مسلمانان را اجابت نما.

حضرت در جواب این پیغام فرمود:

اگر مسلمانان او را انتخاب کرده اند، او باید فرمان بردار آنها باشد؛ نه آن که به آنها دستور دهد.

ابوبکر چون این سخنان را شنید، مدتی طولانی گریست. عمر با خشم از جای برخاست و گفت: آیا از این متخلف پیمان نمی گیری؟ ابوبکر به وی گفت: بنشین! سپس رو به قنذ کرد و گفت: به او بگو

که امیرمؤمنان، ابوبکر تو را می خواند .

امام علیه السلام چون این پیغام را بشنید، فرمود :

به خدا سوگند ! دروغ می گوید . به او بگو نامی به خود بستی که ربطی به تو ندارد ؛ سبحان الله ! چندان زمانی نگذشته است تا فراموش کرده باشد ؛ او خود می داند که این نام مخصوص من است ؛ او هفتمین نفری بود که به فرمان رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - مرا با این نام خواند و بر من سلام کرد ؛ او و عمر از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - پرسیدند : آیا این دستور از سوی خدا و پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - است ؟ آن حضرت فرمود : آری ! او امیرمؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای رؤسایان است . خدای عزوجل در قیامت او را بر صراط می نشاند تا دوستانش را وارد بهشت و دشمنانش را داخل جهنم نماید .

هنگامی که جواب امام علیه السلام به آنها رسید ، عمر خشمگین از جای برخاست و گفت : کار ما سامان نخواهد یافت ، مگر آن که او را به قتل رسانیم ؛ لختی درنگ کن تا سر او را برای حاضر سازم .

ابوبکر گفت : بنشین ! لیکن عمر امتناع نمود ، اما ابوبکر او را قسم داد و او را نشانند .

سپس گفت : قنفذ ! به علی بگو : ابوبکر را اجابت کن ؛ مردم همگی با او بیعت کرده اند ، تو نیز یکی از مسلمانانی و می بایست مانند ایشان رفتار نمایی .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من وصیت فرمود : هنگامی که او را به خاک سپردم ، از خانه بیرون نروم تا قرآن را جمع آوری و تنظیم نمایم ، من کسی نیستم که وصیت آن حضرت را مخالفت کرده و به جور و ستم شما پیوندم .(1)

سُلیم بن قیس از زبان سلمان فارسی حکایت(2) را چنین بازگو می دارد:

هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود که به جمع آوری قرآن مشغول است ، چند روزی او را رها کردند ؛ تا آن که قرآن را جمع آوری نمود و در میان جامه ای پیچید و به مسجد آورد . مردم اطراف ابوبکر جمع بودند . امیر مؤمنان علیه السلام با صدای بلند فرمود :

ای مردم ! پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به غسل (و انجام امور) آن حضرت مشغول بودم و سپس قرآن را جمع کردم و اینک تمام آن در میان این جامه است . خداوند بر پیامبرش آیه ای نازل نفرمود ، مگر آن که بر من قرائت نمود و تأویل آن را به من آموخت . فردا (روز قیامت) نگوئید : ما از این

ص: 47

1- . مراجعه شود به : الامامة والسِّياسة : 1 / 19 ؛ تفسير عياشي : 2 / 66 - 67 ؛ اختصاص : 185 - 186 ؛ کتاب سلیم : 82 ، 249 ؛ کشکول سید حیدر آملی : 83 - 84 ؛ بحار الانوار : 28 / 297 .

2- . از روایات دیگر استفاده می شود که آخرین هجوم و آتش زدن درب خانه امیر مؤمنان علیه السلام . . . پس از رد و بدل شدن سخنان گذشته بوده و در همان روز بلافاصله رخ داده است ، ولی بنابر نقل سلیم از سلمان این رویدادها با چندی فاصله اتفاق افتاده است ، چنانکه در متن خواهد آمد .

مطلب غافل بودیم! نگوئید: شما را به یاری نخواندم و حق خود را یادآوری نکردم و شما را به کتاب (خدا) - از نخست تا پایان - دعوت ننمودم.

عمر گفت: آنچه از قرآن نزد ماست، ما را کفایت می کند؛ ما احتیاجی به قرآن تو نداریم.

امیر مؤمنان علیه السلام به خانه بازگشت و ابوبکر در پی آن حضرت فرستاد و کلماتی بین آنها ردّ و بدل گردید. (1)

درخواست یاری اهل بیت علیهم السلام

شب هنگام امیر مؤمنان فاطمه علیها السلام را بر مرکبی سوار نمود و دست فرزندان خود امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفت و به خانه يك يك یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برد و آنان را قسم داد تا حق او را رعایت کنند و او را یاری نمایند.

در این میان تنها چهار نفر - سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر - بودند که او را اجابت کردند و به فرمان آن حضرت سرهای خود را تراشیدند و اعلام آمادگی نمودند. وقتی آن حضرت بی توجهی مردم را دید، گوشه خانه خویش را اختیار نموده و عزلت گزید.

برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در توجیه بی اعتنایی خود می گفتند: ما دیگر با ابوبکر بیعت نموده ایم؛ چرا علی پیشتر اقدام ننمود؟!

ص: 48

1- کتاب سلیم: 81 - 82؛ و مراجعه شود به بحار الانوار: 28 / 307.

امیر مؤمنان علیه السلام در جواب این بهانه پوچ می فرمود :

من بدن پیامبر - صَلَّى الله عليه وآله وسلم - را روی زمین و انهم و با مردم به ستیز در امر خلافت برخیزم؟! (1)

دومین یورش و خروج زبیر

دومین یورش و خروج زبیر (2)

عده ای از بنی هاشم و دیگر یاران نزد امام علیه السلام جمع بودند که ابوبکر عمر را با جمع بسیاری به سوی آنان گسیل داشت. (3) او چون به درب خانه آن حضرت رسید، فریاد برآورد و آنان را به بیعت با ابوبکر فراخواند. لیکن کسی به حرف او اعتنایی نکرد. او بار دیگر فریاد برآورد و به اطرافیانش گفت: برای من هیزم بیاورید!

ص: 49

- 1- . مراجعه شود به : احتجاج : 75 ، 81 - 82 ، 190 ؛ الهدایة الكبرى : 178 ، 408 ؛ کامل بهائی : 2 / 4 ؛ اختصاص : 184 ؛ کتاب سلیم : 81 - 82 ، 128 ؛ الصراط المستقیم : 2 / 79 - 80 ؛ مثالب النواصب : 233 ؛ بحار الانوار : 28 / 264 - 268 ، 29 / 352 و 419 ، 468 و 30 / 292 - 293 ؛ شفاء صدور الناس : 484 حاشیه ؛ از اهل سنت : الامامة و السیاسة : 1 / 19 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 2 / 47 و 6 / 13 و 11 / 14 و 18 / 39 ؛ دائرة المعارف ، فرید وجدی : 3 / 759 ؛ موسوعة آل النبی علیهم السلام ، عایشه بنت الشاطی : 614 ؛ تراجم سیدات بیت النبوة ، از همان نویسنده : 613 - 614 ؛ فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، عمر ابوالنصر : 117 - 118 ؛ السيدة فاطمة الزهراء علیها السلام ، دکتر بیومی : 137 ؛ الصدیق ابوبکر ، محمد حسین هیکل : 65 ؛ اهل البيت علیهم السلام ، توفیق ابوعلم : 167 ؛ اعلام النساء ، کحاله : 4 / 114 .
- 2- . گرچه در اخبار و آثار به تعدد یورشها تصریح نشده است ولی خصوصیات که در گزارشهای مختلف دیده می شود بر آن دلالت روشن دارد . رجوع شود به عنوان زمان وقوع حادثه ، صفحه 204 - 211 .
- 3- . احتجاج : 80 .

سپس به کسانی که در خانه بودند گفت : قسم به آن که جانم در دست اوست ! از خانه خارج شوید و گر نه خانه را - با تمامی افرادی که در آن هستند - به آتش خواهم کشید .

به او گفته شد : فاطمه [یادگار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم] در این خانه است !

گفت : اگر چه فاطمه در خانه باشد . (1)

زبیر که اوضاع را چنین دید ، با شمشیر برهنه بیرون دوید و به سوی عمر حمله ور شد ؛ عمر - چون همیشه ! - پا به فرار گذاشت و زبیر از پی او می دوید تا آن که پایش به سنگی گرفت و یا آن که خالد با سنگی از پشت او را هدف گرفت و او به زمین افتاد ؛ عمر - یا ابوبکر - فریاد برآورد : این سگ را بگیرید !

آنگاه چهل نفر اطراف او را گرفتند . زیاد بن لبید نیز به کمک دیگری شمشیر از دست او گرفت و شکست . (2) کسانی که در خانه بودند - جز امیر مؤمنان علیه السلام - از خانه خارج شده و بیعت کردند . (3)

ص: 50

1- . الامامة و السیاسة : 1 / 19 .

2- . مراجعه شود به : تاریخ طبری : 3 / 202 ؛ کامل ابن اثیر : 2 / 325 ؛ اختصاص : 186 ؛ مثالب التواصب : 136 - 137 ؛ رسائل اعتقادیہ خواجویی : 1 / 447 - 448 ؛ امالی شیخ مفید : 49 - 50 ؛ تثبیت الامامة : 17 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 2 / 56 و 6 / 48 ؛ المسترشد : 378 ؛ بحار الانوار : 30 / 291 .

3- . از روایات دیگر چنین استفاده می شود که اینها هنگامی بیعت کردند که از امیر مؤمنان علیه السلام به زور بیعت گرفته شد ، مراجعه شود به : کافی : 8 / 245 ؛ رجال کشی : 1 / 26 ؛ تفسیر عیاشی : 1 / 199 ؛ بحار الانوار : 22 / 333 - 351 .

عمر نزد ابوبکر رفت و گفت: باید علی بیعت کند و اگر تو کاری نکنی، من اقدام خواهم کرد. سپس از نزد وی بیرون آمد و تمام قبایل و عشایر را فراخواند و با فریادی بلند گفت: خلیفه پیامبر شما را می خواند.

مردم از هر طرف به سوی ابوبکر روان شدند و نزد او اجتماع نمودند. او به ابوبکر گفت: من سواره و پیاده را برای تو آماده نمودم. (1)

ابوبکر گفت: حال چه کسی را برای این کار مأمور کنیم؟

عمر گفت: قنفذ، او مردی خشن و تندخو و از طلقاست. (2)

پس آنگاه قنفذ را با جمع بسیاری مأمور بدین کار کردند. (3) ابوبکر به وی دستور داد:

آنها را بیرون بیاور! اگر نپذیرفتند، هیزم بر در خانه جمع کن و بگو اگر بیرون نیایید، خانه را با اهل آن به آتش خواهم کشید. (4)

قنفذ به راه افتاد و به خانه امام علیه السلام رسید و اجازه ورود خواست؛ اما به وی رخصت ندادند. چون بازگشت، عمر گفت: بی اجازه وارد شوید! اما دیگر بار چون به خانه آن حضرت رسیدند و خواستند بی اجازه وارد شوند، فاطمه علیها السلام فرمود:

ص: 51

1- . الکوکب الدري : 1 / 194 .

2- . طُلُقَا به کسانی گفته می شود که در فتح مکه به دست مسلمانان اسیر شدند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر آنان مَتّ نهاد و آزادشان فرمود.

3- . کتاب سلیم : 82 .

4- . جمل : 117 .

نمی گذارم بدون اجازه وارد خانه شوید. (1)

چون این خبر به عمر رسید، با خشم بسیار از جای برخاست و گفت:

ما را با زنها چه کار؟!

پس از آن به همراهی خالد و قنفذ با هیزم و آتش به راه افتادند. (2) ابوبکر گفت: او را با تندی و خشونت خواهی آورد! (3) آنها را از خانه بیرون بکش و اگر مقاومت کردند با آنان جنگ نما. (4)

عمر با جمع انبوهی از صحابه و طلقا و منافقان و فرومایگان و بادیه نشینان و باقی ماندگان از احزاب (مشرکین) کار خود را آغاز نمود. (5) در آن بین افرادی چون خالد بن ولید، قنفذ، عبدالرحمن بن عوف، أسید بن حضیر اشتهلی، سلمة بن سلامة بن وقش اشتهلی، سلمة بن اسلم، مغيرة بن شعبه، ابو عبیده بن جراح، ثابت بن قیس، محمد بن مسلمه، سالم مولی ابی حذیفه، اسلم عدوی، عیاش بن ربیعہ، هرمز فارسی (جد عمرو بن ابی مقدم)، عثمان، زیاد بن لبید، عبدالله بن ابی ربیعہ، عبدالله بن زمعه، سعد بن مالک و حماد به چشم

ص: 52

-
- 1- کتاب سلیم: 83.
 - 2- همان مدرک: 250.
 - 3- انساب الاشراف: 1 / 587 - 588.
 - 4- العقد الفريد: 4 / 259.
 - 5- تاریخ یعقوبی: 2 / 126؛ المسترشد: 377 - 378؛ شرح ابن ابی الحديد: 6 / 49؛ احتجاج: 80؛ تاریخ الخميس: 2 / 169؛ علم الیقین: 2 / 686؛ مؤتمر علماء بغداد: 63؛ حذیقة الشیعه: 30؛ کامل بهائی: 1 / 305؛ مصباح الزائر: 463 - 464؛ بعضی تعداد مهاجمین را سیصد نفر نوشته اند: جنات الخلود: 19.

می خوردند. (1) البته برخی ابوبکر (2) و زید بن ثابت (3) را نیز ذکر کرده اند.

عمر دستور داد تا هیزم جمع آوری کنند. (4) جمعیت با هیزم و آتش (5) به قصد سوزاندن خانه امیر مؤمنان علیه السلام به راه افتادند. (6) عمر

شعله ای آتشین به دست گرفت؛ (7) و می گفت: اگر بیعت نکنند خانه را بر سر آنها به آتش می کشم. گفتند: فاطمه علیها السلام در این خانه است، او را نیز می سوزانی؟!!

گفت: من با فاطمه برخورد خواهم کرد. (8)

أبی بن کعب می گوید: در خانه نشسته بودیم که صدای شیهه اسبها و لگامها و برهم خوردن نیزه ها ما را از خانه بیرون کشید. (9)

ص: 53

1- . مراجعه شود به: سنن بیهقی: 8 / 152 ؛ مستدرک حاکم: 3 / 66 ؛ حیاة الصحابة: کاندهلوی: 2 / 13 ؛ تاریخ الخمیس: 2 / 169 ؛ شرح ابن ابی الحدید: 2 / 50 ، 57 و 6 / 11 ، 47 ، 48 ؛ تفسیر عیاشی: 2 / 66 ، 307 - 308 ؛ کتاب سلیم: 84 ، 251 ؛ الامامة والسیاسة: 1 / 18 ؛ احتجاج: 73 ؛ المسترشد: 378 ؛ الهدایة الکبری: 178 - 179 ؛ بحار الانوار: 30 / 290 ، 348 و 53 / 13 .

2- . اختصاص: 186 ؛ تفسیر عیاشی: 2 / 66 .

3- . کنز العمال: 5 / 613 .

4- . بحار الانوار: 30 / 293 .

5- . طرائف: 239 ؛ نهج الحق: 271 ؛ مؤتمر علماء بغداد: 63 ؛ دلائل الامامة: 242 چاپ دیگر: 455 ؛ کتاب سلیم: 83 ، 249 - 250 ؛ الهدایة الکبری: 178 - 179 ؛ تفسیر عیاشی: 2 / 308 .

6- . العقد الفرید: 4 / 242 چاپ مصر؛ تاریخ ابی الفداء: 1 / 156 ؛ امالی شیخ مفید: 50 .

7- . انساب الاشراف: 1/586 ؛ العقد الفرید: 4/242 ؛ تاریخ ابی الفداء: 1/156 .

8- . الشافی، ابن حمزة: 4 / 173 .

9- . الکوکب الدری: 1 / 194 - 195 .

زهره‌ها علیها السلام در فراق پدر غمناک بود و جسمش رنجور و از شدت دردی که بر سر مبارکش عارض گردیده بود، آن را بسته و پشت درب خانه نشسته بود. (1)

هنگامی که آنها را دید، درب را بر روی ایشان بست؛ او باور نمی کرد بدون اجازه او وارد خانه اش شوند. (2) آنان با شدت درب خانه را می کوبیدند و هر کدام با صدای بلند سخنی می گفتند. (3) عمر فریاد برآورد:

پسر ابوطالب! درب را باز کن؛ (4) به خدا سوگند! خانه را به آتش می کشم! (5) سوگند به کسی که جانم در دست اوست، یا بیرون آمده و بیعت می کنید و یا آن که خانه را با شما می سوزانم. (6) ای علی! بیرون بیا و آنچه مسلمانان بدان اتفاق کرده اند، پذیرا باش وگرنه تو را می کشیم! (7)

فاطمه علیها السلام پشت در آمد و فرمود:

ای گمراهان! ای منکران خدا و پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - چه

ص: 54

-
- 1- کتاب سلیم : 250 .
 - 2- تفسیر عیاشی : 2 / 67 ؛ اختصاص : 186 .
 - 3- بحارالانوار : 30 / 290 از دلائل الامامة : ج 2 ؛ کشکول آملی : 83 - 84 ؛ حقیقة الشيعة : 30 .
 - 4- کتاب سلیم : 250 .
 - 5- علم الیقین : 2 / 687 ؛ التتمة في تواریخ الأئمة : 52 .
 - 6- السقیفه ، جوهری ، از او شرح ابن ابی الحدید : 2 / 56 ؛ طبری : 3 / 202 ؛ المسترشد : 378 ، و مراجعه شود به : کشکول آملی : 83 - 84 ؛ کامل بهائی : 1 / 305 ؛ کتاب سلیم : 83 ؛ الکوکب الدری : 1 / 194 - 195 .
 - 7- الهدایة الکبری : 406 ؛ بحارالانوار : 53 / 18 .

می گوئید و از جان ما چه می طلبید ؟

عمر گفت : چرا پسر عمویت تو را فرستاده و خود در پس پرده نشسته است ؟

فاطمه علیها السلام فرمود : طغیان و گردن کشی تو بود که مرا از جا حرکت داد ، من برای اتمام حجت بر تو و دیگر گمراهان آمده ام .

- این یاوه های زنانه را کنار بگذار و به علی بگو تا بیرون آید .

- تو هیچ ارزشی نزد ما نداری ، تو مرا با حزب شیطان - که گروهی ناچیزند - می ترسانی ؟

- اگر علی بیرون نیاید ، هیزم آورده و این خانه را بر سرتان به آتش می کشم .(1)

فاطمه علیها السلام دید او با شعله ای از آتش آمده است ، گفت : پسر خطاب ! می خواهی درب خانه مرا بسوزانی ؟ !

عمر گفت : آری ! (2)

- آیا می خواهی علی و فرزندان مرا بسوزانی ؟ !

- آری ، به خدا قسم ! مگر آن که بیرون آمده و بیعت کند . (3) آنچه را که امت پذیرفته اند ، شما نیز بایستی بپذیرید . (4) در را باز کن و گرنه

خانه را بر شما به آتش می کشم . (5)

ص: 55

1- . بحار الانوار : 30 / 293 به نقل از دلائل الامامة ج 2 .

2- . أنساب الأشراف : 1 / 586 .

3- . طرائف : 239 ؛ نهج الحق : 271 .

4- . روضة المناظر : 11 / 113 حاشیه کامل ابن اثیر .

5- . کتاب سلیم : 83 - 84 ، 250 .

- ای عمر! چقدر در برابر خدا و پیامبر - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم - بی باک و جسوری! آیا می خواهی نسل او را نابود سازی و نور خدا را خاموش نمایی؟ خداوند نور خود را کامل خواهد نمود.

- بس است! نه محمد در این جا حضور دارد و نه ملائکه از سوی خداوند امر و نهی می آورند؛ علی نیز چون دیگر مسلمانان است، یا بیعت می کند و یا آن که همه شما را می سوزانیم.

فاطمه علیها السلام در حالی که می گریست، می گفت:

پروردگارا! به تو شکایت می کنیم: فقدان پیامبر برگزیده تو را، و سرتافتن و ستیزه جویی امتش را با ما، و خودداری آنان از حقی که در قرآن برای ما قرار داده ای.

- فاطمه! این حماقتهای زنانه را کنار بگذار! خداوند پیامبری و خلافت را در خاندان شما جمع نخواهد نمود. (1)

- از خدا نمی هراسی! به خانه من هجوم آوردی و می خواهی وارد آن شوی؟

این سخنان هیچ گونه اثری در عمر نگذاشت. (2) او دستور داد: هیزمها را اطراف خانه نهادند (3) و خود نیز آتش به دست گرفت (4)

ص: 56

1- . الهدایة الکبری : 407؛ بحارالانوار : 53 / 19 .

2- . کتاب سلیم : 84 ، 250 .

3- . بنابر آنچه علامه ابن شهر آشوب مازندرانی روایت می کند : هیزمی که جمع شده بود آن قدر زیاد بوده که همسایگان تا سی روز از آن استفاده می کردند . مثالب النواصب : 420 .

4- . تفسیر عیاشی : 2 / 308 .

و فریاد برآورد :

خانه را با اهل آن به آتش بکشید! (1)

فاطمه علیها السّلام با صدای بلند فرمود :

« يَا أَبَتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ! ماذا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ

أَبِي قُحَافَةٍ . » ای پدر ! ای رسول خدا ! پس از تو چه بلاها از عمر و ابوبکر کشیدیم ؟ !

برخی از مردم گریه کنان بازگشتند ؛ لیکن عمر با گروهی ایستاد ؛ (2) و

درب خانه را به آتش کشید . (3)

درب می سوخت (4) و دود خانه را فرا گرفته بود . (5) قنفذ می خواست : درب (نیم سوخته) را باز کند ، (6) اما فاطمه علیها السّلام هر دو طرف درب را گرفته بود و مانع می شد ؛ و می فرمود :

شما را به خدا و حق پدرم قسم می دهم که از ما دست بردارید و بازگردید .

ص: 57

1- . ملل و نحل ، شهرستانی : 1 / 57 .

2- . الامامة والسياسة : 1 / 20 ؛ المسترشد : 377 - 378 .

3- . کتاب سلیم : 250

4- . الهداية الكبرى : 407 ؛ بحار الانوار : 19 / 53 .

5- . الشّافعی ، سید مرتضی : 3 / 241 ؛ تلخیص الشّافعی : 3 / 76 ؛ مثالب النّواصب : 420 ؛ بحار الانوار : 28 / 390 .

6- . الهداية الكبرى : 407 ؛ بحار الانوار : 19 / 53 .

عمر تازیانه را از دست قنقد گرفت و بر بازوی فاطمه علیها السلام زد ؛ تازیانه دور بازوی او پیچید و جای آن چون بازوبندی سیاه شد(1) ؛ سپس با لگد به درب خانه زد و درب (نیم سوخته) را شکست .(2) فاطمه

علیها السلام درب را سپر خود قرار داده و بدان چسبیده بود .

عمر با لگد بدان زد(3) و فاطمه را بین در و دیوار با نفرت و خشم فشرد .

نزدیک بود فاطمه همان جا قالب تهی سازد ؛ میخ در به سینه اش فرو رفت(4) و خون از آن جاری شد .(5)

او با صورت بر زمین افتاد ؛ زبانه های آتش نیز او را می آزد .(6)

پس آنگاه ناله ای از جگر کشید و با آن ناله مدینه را زیر و رو نمود ؛ او خروشید و فریاد برآورد :

« یا أَبَتَاهُ ! یا رَسُولَ اللَّهِ ! هَكَذَا يُصَنِّعُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ . . آه یا فَضَّةُ ! إِلَيْكَ فَخُذِينِي فَقَدْ وَاللَّهِ قُتِلَ مَا فِي أَحْشَائِي ... » پدر ! ای پیامبر خدا ! آیا می بایست با حبیبه و دختر تو چنین رفتار کنند ؟ آه فضه ! مرا دریاب ، به خدا فرزندم را کشتند . . .

ص: 58

1- . الهدایة الكبرى : 178 - 179 ، 407 ؛ بحار الانوار : 19 / 53 .

2- . تفسیر عیاشی : 2 / 67 ؛ اختصاص : 186 .

3- . بحار الانوار : 30 / 294 به نقل از دلائل الامامة ج 2 .

4- . مؤتمر علماء بغداد : 63 .

5- . الكوكب الدرّي : 1 / 194 - 195 .

6- . الهدایة الكبرى : 178 - 179 .

در این هنگام درد زایمان او را فرا گرفت و او به دیوار تکیه داد(1) و

بچه شش ماهه اش محسن را - که در رحم داشت - سَقَط نمود .(2)

عمر داخل خانه شد - در حالی که خشم سرتا پای او را فراگرفته بود - چنان با سیلی به صورت فاطمه علیها السّلام زد که گوشواره او پاره شد و از زیر مقنعه او بر زمین افتاد .(3)

دیدگان علی علیه السّلام گویی در کاسه ای از خون غوطه می خورد و با سر برهنه بیرون دوید و فریاد برآورد :

فضّه ! بانوی خود را فریاد رس ! او را کمک کن ، او در حال سَقَط فرزند خویش است .

سپس فرمود :

محسن نزد جدّ خود پیامبر خدا صلّی الله علیه وآله وسلّم رفته و از این ستمگران شکایت خواهد نمود .

پس از این به فضّه دستور داد تا محسن را در انتهای خانه به خاک سپارد .(4)

ص: 59

1- . بحارالانوار : 30 / 294 به نقل از دلائل الامامة ج 2 .

2- . الهدایة الكبرى : 407 ؛ بحارالانوار : 53 / 19 .

3- . بحارالانوار : 30 / 294 به نقل از دلائل الامة ج 2 ؛ و مراجعه شود به : بحارالانوار : 30 / 349 ؛ الهدایة الكبرى : 179 ، 407 ؛ المحتضر : 44 - 45 . و مستفاد از بعضی از روایات این است که سیلی زدن او هنگام بیرون بردن امیرمؤمنان علیه السلام بوده است .
الکوکب الدّری : 195 .

4- . الهدایة الكبرى : 408 .

آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام به سوی عمر شتافت و گریبان او را گرفت و تکانی داد و او را بر زمین کوبید و خواست او را به قتل رساند؛ در این حال سفارشهای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در نظرش مجسم شد و فرمود:

ای پسر صُهاک! اگر آنچه خدای متعال برای من نوشته و پیمانی که با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بسته ام، نمی بود؛ می دانستی که تو جرأت وارد شدن به خانه مرا نمی داشتی.

عمر پس از آن از پی مردم فرستاد و آنها نیز هجوم آوردند و داخل خانه شدند؛ علی علیه السلام با سرعت به سوی شمشیر خود شتافت، لیکن آنها سبقت جستند و آن را برداشتند.

قنفذ نزد ابوبکر آمد [و جریان را گزارش کرد] او می ترسید علی علیه السلام با شمشیر خارج شود؛ ابوبکر گفت: بازگرد! اگر دیدی سخن ما را نمی پذیرد به خانه اش هجوم ببرد و اگر آن نیز ممکن نشد، خانه را با آنان به آتش کشید.

جمعیت به خانه ریخته بودند(1) و عمر به امیرمؤمنان علیه السلام می گفت: بلند شو! با ابوبکر بیعت کن. آن حضرت امتناع می ورزید؛ او دست علی علیه السلام را گرفت تا وی را بلند کند، لیکن نتوانست؛(2) و در آخر طنابی آوردند و به گردن آن حضرت انداختند.(3)

ص: 60

1- کتاب سلیم: 84.

2- شرح ابن ابی الحدید: 57/2 و 49/6.

3- کتاب سلیم: 84؛ رجال کشی: 1/37؛ احتجاج: 83؛ الصراط المستقیم: 3/25؛ در روایتی به جای طناب، بند شمشیر ذکر شده است، مراجعه شود به: الکوکب الدری: 1/194 - 195.

در بسیاری از روایتها آمده است :

آنان گریبان علی علیه السلام را گرفتند (1) و لباسهای آن حضرت را می کشیدند تا به مسجد ببرند. (2)

بانوی آزرده و پهلوی شکسته - با آن که شرایط سختی را پشت سر می گذاشت و ضربه ها و صدمه های فراوان دیده بود - جلو آمد و راه را بر آن گروه بی شرم بست و نمی گذاشت علی علیه السلام را از خانه بیرون برند ؛ و می فرمود :

به خدا سوگند ! نمی گذارم پسر عمویم را این چنین ظالمانه کشیده و از خانه بیرون برید ؛ وای بر شما ! چه زود بر خدا و پیامبر خیانت کردید و حق ما اهل بیت را رعایت نمودید. (3)

بسیاری از مردم به خاطر زهرا علیها السلام ، علی علیه السلام را رها کردند ؛ لیکن عمر به قنفذ دستور داد تا دست فاطمه علیها السلام را کوتاه گرداند . قنفذ - که مردی پست و خشن بود - چنان با تازیانه به پشت و پهلوی فاطمه علیها السلام زد که از پا افتاد . نشان آن ضربه ها در بدن فاطمه علیها السلام

تا هنگام شهادت باقی ماند. (4)

ص: 61

-
- 1- . الايضاح : 367 ؛ بصائر الدرجات : 275 ؛ تفسیر عیاشی : 2 / 67 ؛ الشافی : 3 / 244 ؛ اختصاص : 11 ، 186 ، 275 ؛ المسترشد : 381 ؛ مناقب : 2 / 248 ؛ شرح ابن ابی الحديد : 6 / 45 .
 - 2- . شرح ابن ابی الحديد : 2 / 50 .
 - 3- . الكوكب الدرّي : 1 / 194 - 195 .
 - 4- . علم اليقين : 2 / 686 - 688 .

عمر رو به اطرافیان کرد و گفت :

فاطمه را بزیند !

آن دژخیمان چنان فاطمه علیها السلام را ضرب و جرح نمودند که بیمار و بستری گردید(1) و بدنش رنجور و کاهیده شد و از فرط لاغری چون سایه ای می نمود.(2)

عمر خود نیز از آنان عقب نماند و با غلاف شمشیر به پهلوی فاطمه علیها السلام می زد و با تازیانه بر دست او می نواخت.(3) به گونه ای که بدن فاطمه علیها السلام سیاه شد(4) و تا هنگام وفات اثر آن محو نگردید.(5)

سلمان می گوید : ابوبکر و اطرافیانش جز عمر و خالد و مغیره به گریه درآمدند ؛ لیکن عمر گفت :

ما را با زنان و ایده آنها کاری نیست.(6)

در برخی از روایات چنین آمده است :

قنفذ با سیلی به صورت فاطمه علیها السلام زد و این ضربه به چشم آن

ص: 62

-
- 1- . مؤتمر علماء بغداد : 63 .
 - 2- . دعائم الاسلام : 1 / 232 ؛ بحار الانوار : 81 / 272 .
 - 3- . کتاب سلیم : 84 ، 250 ؛ کامل بهائی : 1 / 305 ؛ جنات الخلود : 19 .
 - 4- . جنة العاصمة : 252 ؛ الشمس الضحی : 154 .
 - 5- . مراجعه شود به : مصائب المعصومین علیهم السلام : 27 ؛ بیت الاحزان ، یزدی : 33 ؛ جامع النورین : 244 ؛ شعشة الحسينية : 144 - 145 ؛ حزن المؤمنین : 61 ؛ بشارة الباکیں : 26 ؛ مرقاة الايقان : 1 / 112 ، 125 ، انوار الشهادة : 207 - 208 ؛ ماتمکده : مجلس سیزدهم .
 - 6- . کتاب سلیم : 85 ؛ گریه مهاجمین در المسترشد : 377 - 378 و الامامة والسياسة : 1 / 20 ، نیز آمده است .

عزیز اصابت نمود(1)؛ و او بود که آن بانوی مظلومه را به سوی درگاه کشید و چنان با درب خانه به او زد که پهلوی او شکست و جنینش سقط گردید و تا آخر عمر کوتاه خود در بستر بیماری افتاد.(2)

او با غلاف شمشیر آن حضرت را آزرده و با تازیانه به سر و دست و کتف و بازوی آن بانو می زد، جای تازیانه های او چون بازوبند متورم شد.(3)

از برخی روایات چنین معلوم می شود که سبب شهادت محسن علیه السلام یا مهمترین عامل آن قنفذ بوده است.(4)

از سوی دیگر خالد نیز با غلاف شمشیر آن بانوی گرامی را آزرده و او را بین در و دیوار فشرده است.(5)

از دیگر کسانی که حرمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را شکستند، مغیره بن شعبه بود. او چنان فاطمه علیها السلام را می زد که از بدن نازنینش

ص: 63

-
- 1- . سيرة الائمة الاثني عشر عليهم السلام : 1 / 145 .
 - 2- . کتاب سلیم : 85 ؛ احتجاج : 83 . در مورد شکستن پهلوی و یا دنده آن حضرت علیها السلام مراجعه شود به : کتاب سلیم : 2 / 907 چاپ جدید ؛ امالی شیخ صدوق : 114 (چاپ بیروت : 100) ؛ فضائل شاذان قمی : 9 ؛ المحتضر : 61 ، 109 ؛ بحار الانوار : 101 / 44 (نوشته ای از شهید اول) ؛ فرائد السمطين جوينی شافعی : 2 / 35 ؛ ارشاد القلوب : 295 ؛ مصباح کفعمی : 553 .
 - 3- . مراجعه شود به : کتاب سلیم : 134 ؛ دلائل الامامة : 45 چاپ جدید : 134 - 135 ؛ کشکول آملی : 83 - 84 ؛ حديقة الشيعة : 30 ؛ الکوکب الدرّي : 1 / 194 - 195 ؛ الکبريت الأحمر : 277 .
 - 4- . دلائل الامامة : 45 چاپ جدید : 134 - 135 ؛ علم اليقين : 2 / 686 - 688 .
 - 5- . بعضی خالد را نیز سبب اسقاط جنین می دانند ، مراجعه شود به : کشکول آملی : 83 - 84 ؛ حديقة الشيعة : 30 .

خون جاری شد . او در فشردن درب خانه نیز سهمی داشت و از این رو اسقاط جنین هم به مغیره نسبت داده شده است .(1)

اجبار امیرمؤمنان علیه السلام بر بیعت

سرانجام دستان فاطمه علیها السلام از رمق افتاد ، و ابرمردی تنها از آشیان خود غریبانه بیرون کشیده شد ؛(2) در حالی که گفتارها با نیزه و شمشیر گرداگرد شیر بیشه زار مردانگی و صلابت را گرفته بودند ،(3)

آری!...

عمر با خشم و خشونت بسیار علی علیه السلام را از پشت سر هُل می داد(4) و انبوه مردم او را به سختی می کشیدند .(5) امام علیه السلام در شرایط دشواری بود : خشم و غضب دست در گریبان صبر و بردباری او بودند ؛ لیکن او خشم خود را فرو می برد .(6) کوچه های مدینه لبریز از

ص: 64

1- . احتجاج : 278 ؛ جلاء العیون ، شبر : 1 / 193 .

2- . المسترشد : 381 ؛ احتجاج : 86 .

3- . مصباح الزائر : 463 - 464 .

4- . المسترشد : 378 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 2 / 50 و 6 / 47 .

5- . تاریخ طبری : 2 / 203 ؛ و مراجعه شود به : وقعة صفین : 87 ؛ فتوح اعثم کوفی : 2 / 578 ؛ العقد الفرید : 4 / 308 - 309 ؛ نهج

البلاغه : 122 - 123 ؛ الفصول المختارة : 287 ؛ تقریب المعارف : 237 ؛ مناقب خوارزمی : 175 ؛ احتجاج : 171 ؛ شرح ابن ابی

الحدید : 15 / 74 ، 183 ؛ صبح الأعشی : 1 / 228 - 230 ؛ جواهرالمطالب : 1 / 357 ؛ الصراط المستقیم : 3 / 11 ، بنابر

روایتی آن حضرت را دوان دوان می بردند ، مراجعه شود به شرح ابن ابی الحدید : 6 / 45 .

6- . مصباح الزائر : 463 - 464 .

انبوه مردمی بود که برای تماشا آمده بودند. (1)

مردم به او می گفتند : رو! بیعت نما. (2)

امام علیه السلام می فرمود :

به خدا سوگند! اگر شمشیر در دستم بود، نمی توانستید با من چنین کنید. اگر چهل مرد یاور می داشتم، اجتماع شما را برهم می زدم؛ خداوند لعنت کند آنها را که با من بیعت کردند، لیک از یاری من دست شستند. (3)

و او در آن حال چنین آرزو می کرد :

ای کاش امروز جعفر و حمزه داشتم. (4)

هنگامی که از کنار مرقد پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را عبور می دادند، لحظه ای درنگ کرد و - سخن هارون به موسی علیهما السلام را - به برادر خود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت :

ی- «ابنُ أُمِّ إِنْ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي». (5)

مقصود این که این مردم مرا خوار شمردند و نزدیک بود مرا بکشند .

آنگاه بود که مردم با چشم خود دستان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دیدند که از قبر بیرون آمد و به سوی ابوبکر اشاره کرد و بانگ آن

ص: 65

1- . شرح ابن ابی الحدید : 49 / 6 .

2- . همان مدرک : 45 / 6 .

3- . کتاب سلیم : 85 ؛ بحار الانوار : 270 / 28 .

4- . شرح ابن ابی الحدید : 111 / 11 .

5- . سوره اعراف : 150 .

حضرت قلب سخت آنان را به لرزه درآورد و خطاب به ابوبکر فرمود: ... آیا بر خدایی که تو را از خاک آفرید کافر شدی . . . (1)

عدی فرزند حاتم طایی می گوید :

هیچگاه این چنین دلم بر حال کسی نسوخت، که گریبان امیرمؤمنان علیه السلام را گرفته بودند و به زجر او را می کشیدند . (2)

در آن هنگام سلمان می گفت :

آیا با علی - علیه السلام - چنین رفتار می شود ؟ ! به خدا سوگند ! اگر خدا را قسم دهد ، آسمان بر زمین خواهد آمد . (3)

ابوذر نیز می گفت : ای کاش باری دیگر شمشیر به دست ما باز می گشت . (4)

ناگهان سرها برگشت و دیده ها به آن سوی خیره شد ؛ آری این فاطمه است ، پیراهن پدر را بر سر انداخته و یادگاران رسول را در دست گرفته - بانوان هاشمی اطراف او را گرفته اند - می گرید و می نالد و از نهاد پر آتش ضجه می کشد . بهت و حیرت لحظه ای دامن گیر آنان شد و اندکی درنگ کردند . لیکن او چون شیری می غرید و می فرمود :

ای ابوبکر ! چه زود بر خاندان پیامبر حمله ور شدی ؟ به خدا سوگند ! تا زنده ام با عمر سخن نخواهم گفت .

ص: 66

1- . بصائر الدرجات : 275 ؛ اختصاص : 275 ؛ مناقب : 248 / 2 ؛ کشکول آملی : 83 - 84 .

2- . الشافی : 244 / 3 ؛ تلخیص الشافی : 79 / 3 .

3- . اختصاص : 11 .

4- . رجال کشی : 37 / 1 .

از پسر عمویم دست بردارید! ابوبکر! تو را با ما چکار؟ می خواهی طفلانم را یتیم سازی؟ می خواهی مرا بی شوهر کنی؟ به خدا سوگند!
! اگر از او دست برنداری، با گیسوان پریشان و گریبان چاک زده نزد قبر پدر خواهم رفت و به درگاه خدا صیحه خواهم زد؛ (و بدان که)
صالح پیامبر - علیه السلام - از پسر عمویم، و ناقه صالح از من، و بچه شتر او از طفلان من نزد خدا عزیزتر نیستند.

بی کران رحمت به خروش آمد، که از خروشش دلها به جوش؛ علی - علیه السلام - سلمان را فرمود تا نگذارد فاطمه - علیها السلام -
لب به نفرین گشاید. سلمان به سوی آتشفشانی روان شد که گدازه هایش جان هر مرغ در پرواز را می سوزاند؛ به سوی فاطمه - علیها
السلام - آمد و گفت:

ای دخت پیامبر! خدا پدرت را برای رحمت فرستاد؛ تقاضا دارم بازگردی!

فرمود:

سلمان! اینان عزم آن دارند تا علی - علیه السلام - را بکشند، مرا یارای صبر نیست.

سلمان گفت: از آن ترسم که مدینه (با اهل آن) در زمین فرو رود (و عذاب پروردگار همگان را فرا گیرد)؛ علی علیه السلام مرا فرستاد تا
بگویم: بازگردید.

فاطمه - علیها السلام - فرمود:

ص: 67

برای فرمان علی - علیه السّلام - بازمی گردم و صبر خواهم نمود. (1)

امام باقر علیه السّلام فرمودند :

به خدا سوگند ! اگر فاطمه - علیها السّلام - گیسوان پریشان می نمود همگان در آن لحظه هلاک می شدند. (2)

آنگاه زهرا علیها السّلام به سوی قبر پدر روانه شد و با سوز و اشک و ناله زیر لب این اشعار را زمزمه می نمود :

نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ *** يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا *** أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

جان من با آه جانکاه خود (در سینه) زندان شده است ، ای کاش

جانم با آن آه از کالبد خارج می شد ، (پدر !) پس از تو ارزشی در زندگانی نیست ، لیک از آن می گریم که مبادا زندگانیم طول کشد .

سپس فرمود :

پدر ! مرگ تو برایم بس اسفناک است ! عجب داغی بر قلب علی نهاده شد ! او را اسیر کرده و می کشند ، آن گونه که . . .

آنگاه ناله ای از جگر کشید و گفت :

وا محمّدا ! وا حبیباً ! آه ای پدر ! . . . وای از بی یآوری ! ای کاش پناهی می داشتم ؛ عجب غم طولانی ! عجب اندوهی ! عجب مصیبتی !

ص: 68

1- . مراجعه شود به: شرح ابن ابی الحدید: 2 / 56 - 57 و 6 / 49 ؛ تفسیر عیاشی: 2 / 67 ؛ اختصاص: 186 ؛ کافی: 8 / 237 ؛

المسترشد: 381 ؛ مناقب: 3 / 339 - 340 ؛ احتجاج: 86 - 87 .

2- . کافی: 8 / 237 .

آنگاه افتاد و از هوش رفت . آوای گریه از سینه ها برخاست و مسجد

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم تبدیل به مجلس عزا شد . (1)

سرانجام علی علیه السلام را کشان کشان بردند و نزد ابوبکر نشانند . (2)

عمر با شمشیری بالای سر او ایستاده بود ، و خالد و ابوعبیده بن جراح و سالم و معاذ بن جبل و مغیره و اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و گروهی دیگر ابوبکر را با شمشیر حراست می کردند . (3)

علی امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : عجب زود بر خاندان پیامبرتان یورش بردید ؟ ! ای ابوبکر ! به کدام حق و کدامین میراث و کدام سابقه مردم را به بیعت خود خواندی ؟ مگر دیروز به فرمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با من بیعت نمودی ؟ ! (4)

عمر در حالی که آستین بالا زده بود ، (5) (فریادی کشید و) گفت : می بایست بیعت کنی ! این یاوه ها را رها کن !

امام علیه السلام فرمود : اگر بیعت نکنم ، چه خواهید کرد ؟

ستم پیشه گان گفتند : به خدا سوگند ! با ذلّت و خواری تو را خواهیم کشت !

فرمود : پس بنده خدا و برادر پیامبر را کشته اید .

ابوبکر - یا عمر - در جواب گفت :

ص: 69

1- . علم الیقین : 2 / 686 - 688 .

2- . المسترشد : 377 - 378 .

3- . کتاب سلیم : 84 - 85 .

4- . همان : 85 ، 251 .

5- . الکوکب الدرّی : 1 / 194 - 195 .

بنده خدا، آری؛ اما برادر پیامبر نه! (1)

امیر علیه السلام فرمود:

قسم به خدا! اگر نبود فرمان الهی و پیمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می دیدی که چه کسی ضعیف و بی یاور است.

سپس رو به مردم نمود و فرمود:

ای مسلمانان! ای مهاجرین و انصار! شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در غدیر خم از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین شنیدید؟ آیا در غزوه تبوک چنین نفرمود... .

و سپس هرآنچه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره (خلافت بلافصل) او در حضور مردم فرموده بود، یادآور شد.

مردم در جواب آن حضرت گفتند: آری! شنیدیم.

ابوبکر در وضع دشواری قرار گرفته بود و می ترسید مردم به یاری علی علیه السلام بشتابند و از خلافت او روی گردان شوند؛ از این رو گفت: آنچه گفתי حقیقت است و ما خود (از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) آنها را شنیده ایم و بر دل سپرده ایم؛ لیکن پس از آن از پیامبر شنیدیم، فرمود: خداوند ما خاندان را برگزید و عزت بخشید و برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داد؛ خداوند برای ما خلافت و نبوت را جمع نخواهد نمود.

ص: 70

1- . مراجعه شود به: کتاب سلیم: 86؛ الايضاح: 367؛ الامامة و السیاسة: 1 / 20 19؛ تفسیر عیاشی: 2 / 67؛ اختصاص: 187؛ الشافی: 3 / 244؛ المسترشد: 377 - 381؛ احتجاج: 83. لازم به تذکر است که: اخوت و برادری امیر مؤمنان علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، از مطالب مورد اتفاق بین شیعه و سنی است، برای دستیابی به مصادر اهل سنت مراجعه شود به الغدیر: 3 / 113 - 124.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آیا جز تو کسی دیگر نیز این سخن را از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیده است؟

عمر بی درنگ گفت: آری! من نیز شنیده ام. و سپس ابوعبیده بن جراح و سالم و معاذ بن جبل گفتار ابوبکر را تصدیق کردند.

امام علیه السلام فرمود: شما به آن پیمان نفرین شده خود وفا کردید! همان پیمانی که در خانه کعبه بستید، تا اگر محمد صلی الله علیه وآله وسلم کشته شد یا رحلت نمود، خلافت را از اهل بیت دور سازید.

ابوبکر [که از وحشت دست از پای خود نمی شناخت] گفت: چه کسی تو را آگاه ساخت؟ ما که سخنی از آن با تو نگفته ایم!

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

ای زبیر، ای سلمان، ای ابوذر، ای مقداد، شما را به خدا و اسلام سوگند! آیا از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نشنیدید که نام این پنج نفر را بُرد و از پیمانی که برای این منظور بسته اند، خبر داد؟

هر چهار نفر گفتند: آری! از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدیم؛ و تو نیز گفتی: یا رسول الله، پدر و مادرم فدایت باد! وظیفه من چه خواهد بود؟ در جواب فرمود: اگر یارانی داشتی که با آنان بجنگی، جهاد کن؛ و الا بیعت نما و خون خود را حفظ کن.

آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند، بر پیمان خود وفادار بودند، من در راه خدا با شما جهاد می کردم. لیکن بدانید: تا قیامت هیچ کس از نسل شما دو نفر - ابوبکر و عمر - به خلافت نخواهد رسید.

اما شما بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بهتان زدید [که او گفته است : خداوند نبوت و خلافت را برای ما جمع نخواهد کرد] زیرا خداوند می فرماید :

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا». (1)

منظور خداوند از کتاب همان پیامبری و از حکمت نیز سنت و مراد

از ملك همان خلافت است ؛ و ما خاندان ابراهیم هستیم .

در همین لحظات بُریده از جای برخاست و گفت : ای عمر ! مگر پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - به تو و ابوبکر دستور نداد تا بر علی - علیه

السلام - با نام امیرالمؤمنین سلام و تحیت گوئید ؟ پرسیدید : آیا این دستور خدا و پیامبر است ؟ پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود : آری !

ابوبکر گفت: آری ! لیک تو نبودی و درغیاب تو جریانی اتفاق افتاد،

و بار دیگر کلام گذشته خود را تکرار کرد که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خدا برای ما خاندان ، نبوت و خلافت را جمع نخواهد نمود .

بریده گفت : به خدا سوگند ! پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - چنین سخنی نگفته است .

عمر گفت : بُریده ! تو کیستی که در این کار دخالت می کنی ؟

بریده گفت : شهری که شما در آن امیر باشید ، جای من نیست .

در این هنگام به دستور عمر او را با کتک از مسجد بیرون انداختند !

ص: 72

در همین حال سلمان نیز از جای برخاست و گفت :

ای ابوبکر ! از خدا بترس ، این مسند تکیه گاه تو نیست . برخیز و آن را به اهلش واگذار ؛ بگذار مردم تا قیامت از عیشی گوارا برخوردار شوند و صلح و صفا چنان بر این امت حکومت کند که هیچ کس با دیگری نزاع ننماید .

ابوبکر ساکت شد و سلمان سخن خویش از سر گرفت ، اما عمر از سخنرانی او جلوگیری نمود و فریاد برآورد :

تو کیستی که در کار خلافت دخالت می کنی ؟

سلمان گفت : ای عمر اندکی آرامتر ! آنگاه رو به ابوبکر کرد و گفت : از این جا برخیز و آن را به اهلش واگذار ؛ بگذار تا قیامت مردمان زندگانی خوشی داشته باشند ، وگرنه از پستان خلافت در عوض شیر ، خون خواهی دوشید و طلقا و طردشدگان و منافقان را به طمع خلافت خواهی انداخت . به خدا سوگند ! اگر قدرت آن داشتم که ظلمی را دور سازم و برای عزت دین کاری به انجام رسانم ، شمشیر بر شانه انداخته و قدم به قدم با شما ستیز می کردم ؛ آیا بر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حمله ور می شوید ؟ شما را به مصیبت و بلا مژده می دهم و (تا ابد) از آسایش و رفاه چشم پوشید و بدان امید مبندید .

پس از سلمان ، ابوذر از جای برخاست و گفت :

ای مردمی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حیران و سرگردان شده ، و بر اثر گناهان به خود واگذار شده اید ! خداوند می فرماید :

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى

الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1).

آل محمد عليهم السلام یادگار نوح و آل ابراهیم و سلاله اسماعیل علیهم

السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشند ؛ آنان اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگانند ؛ آنها چون آسمانی بلند و کوههایی استوارند ؛ ایشان کعبه مستور و چشمه زلال (معرفت) و ستارگان هدایت اند ؛ اینان همان درخت مبارک اند که پرتو افشانده و زیتون او مبارک گردیده است .

محمد صلی الله علیه وآله وسلم آخرین پیامبر و سرور فرزندان آدم است و علی علیه السلام نیز وصی (برتر از تمام) اوصیاست ؛ او پیشوای تقوایبش گان و روسفیدان است ؛ او صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصی محمد صلی الله علیه وآله وسلم و میراث دار علم او ؛ و بر مؤمنان سزاوارتر از خود آنهاست . خداوند نیز چنین فرموده است :

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (2).

حال کسی را که خدایش پیش انداخته ، مقدم دارید و هرآن که را خداوند عقب رانده ، دنبال سر اندازید ؛ ولایت و وزارت را به کسی که خدا فرموده است ، واگذار نمایید.

آنگاه ابوذر و مقداد و عمار بلند شده و به علی علیه السلام گفتند :

ص: 74

1- . سوره آل عمران : 33 .

2- . سوره احزاب : 6 .

اگر فرمان دهی ، چنان شمشیر زنیم تا کشته شویم .

امام علیه السلام فرمود : رها کنید ! رحمت خدا بر شما باد ؛ بیاد آورید : عهدی را كه-ه با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بستید و وصیتی كه با شما فرمود .

در این هنگام ام ایمن(1) و ام سلمه(2) وارد مسجد شدند و گفتند : ای عتیق ! چه زود [کینه و] حسدی كه از آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم داشتید ، آشکار کردید ؟ !

عمر گفت : ما را با زنها کاری نیست . آنگاه دستور داد تا ایشان را از مسجد رانند . پس آنگاه به ابوبکر گفت : چرا بر فراز منبر نشسته ای و هیچ نمی کنی ؟ آیا فرمان می دهی تا سرش جدا شود ؟

امام حسن و امام حسین علیهما السلام كه در آن جا ایستاده بودند ، از شنیدن این سخن به گریه افتادند ؛ امیر مؤمنان علیه السلام آنان را به آغوش کشید و فرمود :

گریه مکنید ! قسم به خدا اینان نمی توانند پدرتان را بکشند .

عمر دیگر بار گفت : ای پسر ابوطالب ! برخیز و بیعت نما !

ص: 75

1- . نامش بر كه است ، او دایه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ، همسر زید ، و مادر اسامه است - كه در قضیه لشكر اسامه به آن اشاره شد - در جلالت او كافی است كه از گواهان حضرت زهرا علیها السلامبر ملكیت فذك بود .

2- . نامش هند است ، او دختر ابوامیه بن مغیره مخزومی ، و از جمله همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می باشد ، او در ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام شأن والایی دارد ، و امانت دار ودایع نبوت و امامت بوده است . تنقیح المقال : 3 / 72 ، فصل نساء

امام علیه السلام فرمود: اگر بیعت نکنم، چه (خواهی کرد)؟ گفت: قسم به خدا گردنت را می زنیم.

امیرمؤمنان علیه السلام پس از آن که سه بار با وی احتجاج نمود، نگاهی به قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم انداخت و فرمود:

ی- «ابنُ أُمِّ إِنْ الْقَوْمَ اسْتَصَدَّ عَفْوَني وَكَادُوا يَقْتُلُونِي» (1) و اشاره فرمود به این که این مردم مرا خوار شمردند و خواستند مرا به قتل رسانند (2).

پس آنگاه دست آن حضرت را با زور کشیدند؛ لیکن هرچه کردند، نتوانستند مشت امام علیه

السلام را بکشایند. از این رو ابوبکر دست خود را به دست مشت کرده آن حضرت زد و به همین مقدار بسنده کردند (3).

برخی نیز بیعت امیرمؤمنان علیه السلام را این چنین حکایت کرده اند:

هنگامی که عباس عموی پیامبر صلی

الله علیه وآله وسلم از ماجرا خبردار شد، خود را با شتاب به مسجد رسانید و کارگزاران خلافت ابوبکر را مخاطب قرار داد و گفت: با برادرزاده ام مدارا کنید! من ضامنم که او بیعت کند؛ و سپس دست علی علیه السلام را گرفت و بر دست ابوبکر زد؛

ص: 76

1- .سوره اعراف: 150 .

2- .مراجعه شود به: کتاب سلیم: 86 - 89، 251 - 252. بنابر بعضی روایات، حضرت آیه شریفه را قبل از این مذاکرات قرائت فرمود و بنابر بعضی دیگر پس از آن، مراجعه شود به: بصائر الدرجات: 275؛ اختصاص: 186، 275؛ تفسیر عیاشی: 2/ 67؛ مناقب: 2/ 248؛ الامامة والسياسة 1/ 19 - 20؛ علم اليقين: 2/ 686 - 688 .

3- .اثبات الوصية: 145 - 146؛ الشافي: 3/ 244؛ علم اليقين: 2/ 686 - 688 .

و سپس حضرتش را در حالی که خشمگین بود، رها کردند. (1)

پس از آن امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به آنان فرمود:

از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم: در قیامت گروهی از یاران من - که (در ظاهر) نزد من از اعتباری برخوردارند - خواهند آمد تا از پل صراط بگذرند؛ چشمان من به آنها خواهد افتاد و آنان را خواهم شناخت و آنان نیز؛ لیکن آنها از من جدا می شوند (و در جهنم سقوط می کنند) من خواهم گفت: پروردگارا! اصحاب من، اینان یاران من بودند. ندا خواهد رسید: تو نمی دانی اینها پس از تو چه کردند! اینان پس از تو به گذشته تاریک و زشت خود بازگشتند. آنگاه ایشان را لعن و نفرین کرده و هلاکت آنان را درخواست خواهم کرد. (2)

سرانجام فاطمه علیها السلام

یگانه بانوی بارگاه امیرمؤمنان علیه السلام در بستر درد و غم افتاده است و هم چنان از درد پهلوی و بازو به خود می پیچد و اندوه جانگدازش همچون فشار دیوار و در او را می آزارد؛ چرا بایستی صورت نیل خود را از تنها محرم رنجهایش پنهان داشته و درد سینه اش را از پرستار کوچکش مخفی دارد؟!

هنوز که روزها از رستخیز مدینه می گذرد، نشانه های غربت یگانه

ص: 77

1- . تفسیر عیاشی: 2/ 68؛ اختصاص: 187 .

2- . کتاب سلیم: 91 روایات بسیاری از اهل سنت به این مضمون رسیده است مراجعه شود به گامی به آن سوی جاهلیت ص 152 همین کتاب .

مرد اسلام از صحیفه مظلومیّت فاطمه علیها السّلام پاك نشده است .

هنوز فاطمه بیمار است و نشانه ها بر جای بدنش مونس تنهایی اویند .(1)

اگر در ساحل اشك علی علیه السّلام بنشینی ، کبوتری خونین را خواهی دید که دیگر بر گرد بام خانه نمی پرد و فریاد نگاه زینب، او را پرواز نمی دهد و طوفان ناله های حسنین، او را نمی خروشانند . او در نگاه علی چون شمعی است که چند قطره اشکی بیش از او نمانده است . بدنش کاهیده و در بستر افتاده و از شدت رنجوری چون سایه ای می نمود .(2)

آری ! علی - علیه السّلام - و طفلانش در حسرت يك تبسم، خیره به لبهای اویند . اما او تا هنگام شهادت دیگر لبخندی نخواهد زد .(3)

عیادت از بیمار هجوم

فاطمه علیها السّلام به کسانی که او را آزرده اند ، اجازه ملاقات نداد .(4) هنگامی که بیماری او شدت یافت (5) عمر به ابوبکر گفت :

ما فاطمه را خشمگین ساخته ایم؛ بیات نزدش رفته و از او عیادت نماییم.

ص: 78

-
- 1- . مؤتمر علماء بغداد : 63 .
 - 2- . دعائم الاسلام : 1 / 232 .
 - 3- . حلیة الاولیاء : 2 / 43 ؛ المعجم الكبير ، طبرانی : 22 / 399 ؛ طبقات ، ابن سعد: جلد 2 ، قسمت دوم ص: 84 ؛ مستدرک حاکم : 3 / 163 ؛ تهذیب الکمال : 35 / 251 ؛ مجمع الزوائد : 9 / 211 - 212 ؛ البدایة والنّهایة : 6 / 367 .
 - 4- . دلائل الامامة : 45 ؛ بحار الانوار : 43 / 170 .
 - 5- . کتاب سلیم : 253 ؛ بحار الانوار 28 / 303 .

وقتی به خانه آن حضرت رسیدند ، به آنان اجازه ورود داده نشد؛ (1)

و سپس بازگشتند . مدتی کار بدین منوال می گذشت که آنان رخصت ملاقات می طلبیدند ، اما آن بانو به آنان اذن ورود نمی داد . (2) تا آن که نزد امیرمؤمنان علیه السلام رفتند و گفتند : می دانی که بین ما و فاطمه - علیها السلام - چه گذشت ! حال برای ما رخصتی بطلب تا از او عذرخواهی کنیم . (3)

آورده اند که ابوبکر با خدا عهد نمود تا زیر سقفی نیارآمد مگر آن که به عیادت فاطمه علیها السلام رفته و از او حلالیت طلب کند ؛ او شبی را در بقیع زیر آسمان خفت و سپس عمر نزد امیرمؤمنان علیه السلام رفت و گفت:

ابوبکر پیرمردی است نازک دل ! پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - را در غار همراهی کرده است ! بارها نزد فاطمه - علیها السلام - رفتیم تا از او حلالیت بطلبیم ، لیکن او رخصت نمی دهد ؛ حال اگر صلاح می دانی برای ما رخصت طلب .

امام علیه السلام پذیرفت و نزد فاطمه علیها السلام رفت و ماجرا را حکایت فرمود ؛ فاطمه علیها السلام گفت :

به خدا سوگند ! آنان را اجازه نخواهم داد و با آنان کلمه ای سخن نخواهم گفت تا آن که نزد پدرم روم و از رفتار زشت ایشان شکایت کنم .

امیرمؤمنان علیه السلام اصرار نمود و گفت :

(فاطمه جان) من قول داده ام که برای آنان اجازه بگیرم .

ص: 79

1- . الامامة و السياسة : 1 / 19 .

2- . الشافی : 4 / 214 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 16 / 218 .

3- . کتاب سلیم : 253 ؛ بحار الانوار : 28 / 303 .

زهره‌ا علیها السّلام فرمود :

(علی جان) اگر قول داده اید! خانه، خانه شماست و زنان پیرو مردانند و من در هیچ کاری سربچی فرمان شما نخواهم کرد.

امام علیه السّلام به آنان خبر داد تا وارد خانه شوند. آنها نیز داخل خانه شده و خدمت فاطمه علیها السّلام رسیدند و بر او سلام کردند؛ لیکن زهره‌ا علیها السّلام جواب سلام آنها را نداد و روی مبارک از ایشان برتافت! آنان نیز از جای برخاستند و سوی دیگر روی فاطمه علیها السّلام نشستند؛ لیکن آن بانو دیگر بار صورت از آنان گرداند و چند بار این کار تکرار شد و فاطمه علیها السّلام به زنان - حاضر در مجلس - می فرمود :

صورت مرا بگردانید!

ابوبکر گفت: ای دخت پیامبر! ما به جهت حلالیت و جلب رضایت تو آمده ایم؛ تقاضا می کنم: ما را عفو نما و از خطای ما درگذر.

آن بانو - علیها السّلام - فرمود :

با شما سخنی نخواهم گفت، تا آن که پدرم را ملاقات نمایم و از شما رفتار زشتی که بر من روا داشتید، نزد او شکایت برم.

گفتند: ما به بدرفتاری خود اعتراف داریم، لیکن امیدواریم از ما درگذری و بغض ما در دل نگیری.

فاطمه علیها السّلام رو به جانب امام علیه السّلام نمود و فرمود :

با اینان سخن نخواهم گفت تا آن که مطلبی از ایشان بپرسم؛ اگر حقیقت را گفتند، نظر خود را بیان خواهم کرد.

آن دو نفر پذیرفتند و گفتند: جز حقیقت را نخواهیم گفت.

ص: 80

شما را به خدا ! آیا از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدید که می فرمود :

« فاطمة بضعة مني ، وأنا منها ، مَنْ آذاها فَقَدْ آذاني وَمَنْ آذاني فَقَدْ آذَى اللهَ ، وَمَنْ آذاها بَعْدَ مَوْتِي فَكَانَ كَمَنْ آذاها في حَيَاتِي ، وَمَنْ آذاها في حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذاها بَعْدَ مَوْتِي . » فاطمه پاره تن من و من نیز از اویم ؛ هرکه او را آزارد ، مرا آزرده است ؛ و آزار من ، اذیت خداوند است ؛ و هرکس بعد از وفات من او را آزارد ، چون کسی است که در حیاتم او را اذیت کرده باشد و هرکه او را در حیاتم اذیت نماید ، چون کسی است که پس از رحلتم او را آزار نموده است . (1) « رِضا فاطمة مِنْ رضاي ، وَسَخَطُ فاطمة مِنْ سَخَطِي فَمَنْ أَحَبَّ فاطمةً ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي ، وَمَنْ أَرْضَى فاطمةً فَقَدْ أَرْضَانِي وَمَنْ أَسَخَطَ فاطمةً فَقَدْ أَسَخَطَنِي . » . . . هر آن که دخترم فاطمه را دوست می دارد ، مرا دوست داشته

و هرکس او را خشنود سازد ، مرا خشنود کرده و هرکس او را به خشم آورد ، مرا خشمگین کرده است . (2)

عمر و ابابکر بی درنگ گفتند : آری ! شنیده ایم .

پس آنگاه فاطمه علیها السلام فرمود :

شکر خدای را ؛ پروردگارا ! خود گواه باش ؛ ای حاضران گواه باشید، این دو در زندگانی و هنگام مرگ مرا آزار و اذیت کردند ؛

ص: 81

1- . علل الشرايع : 186 - 187 ؛ بحارالانوار : 43 / 202 - 203 .

2- . الشافي : 4 / 214 ؛ شرح ابن ابی الحديد : 16 / 281 .

به خدا سوگند! با شما کلمه ای سخن نخواهم گفت تا به لقای پروردگار نایل آیم و شکوه شما نزد او برم و جفایی که بر من روا داشتید، نزد او بازگویم. (1) خدا و فرشتگان الهی را گواه می گیرم که شما مرا به خشم آوردید و خشنودم نساختید؛ هرگاه به ملاقات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روم، از شما نزد او شکایت خواهم کرد. (2)

ابوبکر گفت: به خدا پناه می برم از خشم او و خشم تو! و سپس شروع به گریه کرد. فاطمه علیها السلام فرمود:

قسم به خدا در هر نمازی که به جای می آورم، تو را لعن و نفرین می کنم.

آنگاه وی گریان از خانه امیر مؤمنان علیه السلام خارج شد. (3)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

آن دو در حالی از خانه (فاطمه علیها السلام) خارج شدند که زهرا علیها السلام بر آنها خشمگین و غضبناک بود. (4)

هنگامی که آنان از خانه بیرون رفتند، فاطمه علیها السلام خطاب به علی علیه السلام عرضه داشت: آیا آنچه می خواستی، به انجام رساندم؟ علی علیه السلام فرمود: آری! گفت: اگر به شما دستوری دهم، انجام

ص: 82

1- . علل الشرایع: 186 - 188؛ بحار الانوار: 202 / 43 - 203 .

2- . الشافی: 214 / 4؛ شرح ابن ابی الحدید: 281 / 16 .

3- . الامامة و السیاسة: 20 / 1؛ لازم به تذکر است که نفرین آن حضرت به ابوبکر را دیگر دانشمندان اهل سنت نیز ذکر کرده اند، مانند: بلاذری در انساب الاشراف: 79 / 10 در شرح حال ابوبکر چاپ دارالفکر، و جاحظ در رسائل: 467 (بخش رسائل سیاسی، چاپ مکتبة دارالهلل) و ابن ابی الحدید به نقل از جاحظ در شرح نهج البلاغه: 264 / 16 و به نقل از جوهری در 214 / 16 .

4- . دلائل الامامة: 45 (چاپ جدید: 134 - 135)؛ بحار الانوار: 170 / 43 .

خواهی داد؟ فرمود: آری. گفت:

تورا به خداوند سوگند می‌دهم، این دو بر جنازه من نماز نگذارند و بالین قبرم حاضر نشوند. (1)

بر مزار شهید هجوم

در آن روزها - که به تاریکی شب می‌نمود - علی علیه السلام یگه و تنها، پرستار پرستوی سینه سوزی بود که طفلانش در حسرت پر و بال محبت او اشک می‌ریختند. آری، بیماری غریب... و پرستاری از او غریب تر و آشیانی سوخته که دیگر جای آرامش نبود.

دیگر کسی سراغ آنان نمی‌گرفت و تنها اسماء، به دور از چشم نامحرم، به آن ماتمکده سری می‌زد و احوال بیمار می‌پرسید و یار پرستار بود.

فاطمه علیها السلام واپسین لحظات خود را سپری می‌کند و دختر خردسالش دست در گریبان زمان انداخته و او را به توقی همیشگی فرامی‌خواند. لیکن اگر چه پر و بال فاطمه علیها السلام درهم شکسته است اما قلب او شوق پرواز گرفته و با اشتیاق آن سوی خاک را می‌نگرد.

لبانش در حرکت است و نجوایی با علی علیه السلام دارد و می‌گوید:

مرا خود تجهیز نما و شبانه به خاکم بسپار و تربتم را پنهان دار. (2)

ص: 83

1- الشافعی: 214/4؛ شرح ابن ابی الحدید: 281/16. لازم به تذکر است که غیر از مصادر گذشته، گروهی دیگر از دانشمندان اهل سنت عیادت مذکور را کم و بیش آورده اند مانند: کحاله در اعلام النساء: 123/4؛ بیومی مهران در السیدة فاطمة الزهراء علیها السلام: 145؛ عبدالفتاح عبدالمقصود در الامام علی علیه السلام: 193/1 و فاطمة الزهراء علیها السلام: 253/2؛ توفیق ابوعلم در اهل البيت علیهم السلام: 168.

2- رجوع شود به صفحه: 227 عنوان «دفن شبانه».

اشك زهرا جاری بود - و علی را یارای دیدن گریه فاطمه نیست - پرسید: ای بانوی من! چرا گریه می کنی؟ پاسخ شنید: برای مشکلات آینده تو! (1)

بنابر گزارش منابع اهل تسنن، فاطمه علیها السلام در آخرین ساعات زندگانی بدن خود را شستشو داد و لباس نو پوشید و فرمود:

(هنگام غسل) کسی لباس از تنم بیرون نکشد (2) و کتفم را باز ننماید. (3)

آری، شاید او خون بدن و لباس خود را شست تا موجی دیگر در ساحل چشمان علی نجوشد و آن مظلوم یار از کف داده - هنگام غسل - صحیفه غربت زهرا را ننگرد. اما...

این صدای آب است که سکوت شب را می شکند و آهسته بر نیلگون بدنی می لغزد و می نالد و از این غصه خود را به درون خاکها می کشد و زمزمه کودکانی که خروش فریاد آنان در سینه به ستوه آمده و نزدیک است این قفس کوچک درهم بشکند و سیلی جهان سوز برپا سازد، اما...

اما ناگهان این سکوت درهم شکست و گویی اقیانوسی به خروش آمد و آتشفشانی نعره کشید؛ در این هنگام علی علیه السلام با صدای بلند گریه سرداد و چون از غسل فارغ شد، هنوز اشک او جاری بود. از او

ص: 84

1- . بحار الانوار : 217 / 43 .

2- . حلیه الاولیاء : 43 / 2 ؛ المعجم الكبير ، طبرانی : 399 / 22 ؛ مسند احمد : 461 / 6 - 462 ؛ الاصابة : 379 / 4 ؛ أسد الغابة : 5 / 590 ؛ مجمع الزوائد : 210 / 9 - 211 ؛ مقتل خوارزمی : 81 / 1 ؛ البداية والتهایة : 350 / 5 ؛ وفاء الوفاء : 3 / 903 .

3- . طبقات ابن سعد : 18 / 8 ؛ الاصابة : 379 / 4 ؛ سیر اعلام النبلاء : 95 / 2 ؛ شرح مواهب زرقانی : 3 / 206 .

پرسیدند : چرا می گویی ! فرمود :

هنوز نشان تازیانه و ضربه ها بر بدن فاطمه علیها السلام باقی است . (1)

مقداد نیز روز بعد - در مقابل انبوه جمعیت - گفت : دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حالی از دنیا رفت که هنوز از پشت و پهلوی او خون جاری بود . (2)

آری ! امیر مؤمنان علیه السلام شبانه و پنهانی بر بدن فاطمه علیها السلام نماز گذارد و تعداد اندکی به او اقتدا کردند . (3)

علی علیه السلام بر سفارشهای فاطمه علیها السلام جامه عمل پوشاند و در

دل شب با دست خود همسر جوانش را در میان خاک پنهان ساخت و چون خاک از دستها افشاند ، دریای غم او طوفانی و اشک حسرت بر صورتش جاری گشت ؛ پس آنگاه رو به جانب قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نمود و گفت : سلام بر تو ای رسول خدا !

ص: 85

1- . مراجعه شود به: مصائب المعصومین علیهم السلام : 27 ؛ بیت الاحزان ، یزدی : 33 ؛ جامع النورین : 244 ؛ شعشة الحسينية : 144 - 145 ؛ حزن المؤمنین : 61 ؛ بشارة الباکیین : 26 ؛ مرقاة الایقان : 1 / 112 ، 125 ؛ انوار الشهادة : 207 - 208 ؛ ماتمکده : مجلس سیزدهم .

2- . کامل بهائی : 1 / 312 .

3- . روایات در مورد کسانی که در این مراسم شرکت کرده اند مختلف است ، از مجموع آنها می توان افراد ذیل را نام برد : امام حسن ، امام حسین علیهما السلام ، عقیل ، عبدالله بن جعفر ، سلمان ، ابوذر ، مقداد ، عمار ، حذیفه ، بریده ، عبدالله بن مسعود ، اسامه ، زبیر ، عباس ، فرزندان فضل و عبدالله ، دختران امیر مؤمنان علیه السلام و برخی زنان قریشی . مراجعه شود به : مناقب 3 / 363 ؛ کامل بهائی 1 / 312 ؛ بحار الانوار : 43 / 180 ، 183 ، 189 ، 192 ، 199 - 200 .

و از جانب دخترت نیز ، سلام بر تو !

ای پیامبر خدا ! پس از فاطمه صبر و شکیم را از کف داده ام «إِنَّمَا لِلَّهِ وَادُّنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (1) امانت تو بازگشت ، و آنچه نزد من بود ، بازگرداندم .

زهرا را از کفم ربودند . . .

آسمان و زمین در برابرم زشت گردیده . . .

ای رسول خدا ! اندوهم همیشگی گردید و شبهایم به بیداری خواهد گذشت و غم و اندوه از دلم رخت نخواهد بست تا آن که نزد تو آیم . .

چه زود بین ما جدایی افتاد . . .

دخترت با تو خواهد گفت که مردم پشت به پشت هم داده و به ظلم بر من و او شتافتند .

از فاطمه پرس و جو نما و از او ماجرا را جویا شو ! چه بسیار اندوههایی که در سینه او انباشته شد و او راهی برای گفتن آن نداشت . . .

خداوند خود ناظر است که دختر تو پنهانی به خاک سپرده شد اما در روز روشن [او را آزرده و بر او جفا کردند و] حقش را به زور گرفتند و از میراث محرومش داشتند . (2)

ص: 86

1- . سوره بقره : 156 .

2- . کافی : 1 / 458 ؛ امالی مفید : 281 ؛ بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم : 258 ؛ امالی شیخ طوسی : 1 / 107 ؛ دلائل الامامة : 47 ؛ نهج البلاغة : 101 خطبه : 202 ؛ روضة الواعظین : 152 ؛ مناقب : 3 / 364 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 10 / 265 ؛ کشف الغمة : 1 / 504 ؛ بحار الانوار : 43 / 193 ، 211 .

هجوم به خانه فاطمه عليها السلام در آيينه اسناد

ص: 87

سرگذشت آن روز مدینه در قلب آئینه تاریخ به خوبی پیدا است و بزرگتر از آن است که پندارهای پست و ناچیز توان پوشیدن آن را داشته باشند .

اگر خفاش صفتی نیز به گمان ستیز با نور در برابر این تابش بال افشانند ، تنها خود رسوا شده و چهره زشتش در پرتو شعاع حقیقت نمایان خواهد شد .

حال به سراغ اهل قلم و فرزاندانی می رویم که حکایت یورش به خانه فاطمه علیها السلام را به گونه ای بازگو کرده و یا بدان اشاره نموده و در این باره سخنی گفته اند .

نخست به نویسندگان و راویان اهل سنت پرداخته ، پس آنگاه بزرگان شیعه ، اعم از فرقه حقه اثنی عشری و یا دیگر فرق چون زیدی و اسماعیلی را یاد خواهیم کرد .

تمام اسنادی که در این بخش بدان اشاره خواهیم نمود ، بیش از سیصد و شصت روایت و سخن و یا شعر است که افزون بر شصت

نمونه آن از ائمه هدی علیهم السّلام و بیش از پنجاه نقل سخن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم و تابعین و بقیه آن نظرات نویسندگان و دانشمندان بوده و یا آن که روایتهایی است که به طور ارسال نقل شده است .

لازم به ذکر است که گزیده ای از مجموع مطالب و روایات در بخش گذشته آمده است و در این بخش تنها به ذکر نام افرادی اکتفا خواهیم کرد که به يك یا چند عنوان از عناوین ذیل اشاره کرده و درباره آن روایت و یا سخنی گفته اند(1):

1 . تصمیم آتش زدن خانه فاطمه علیها السّلام با اهل آن .

2 . تهدید فاطمه علیها السّلام به آتش کشیدن خانه .

3 . فراهم آوردن هیزم و آتش در اطراف خانه .

4 . یورش به خانه .

5 . به آتش کشیدن درب خانه .

6 . زدن سیلی به بانوی عالم .

7 . ضرب و جرح آن بانو با تازیانه و غلاف شمشیر .

8 . آزدن آن حضرت بین درب و دیوار و شکستن پهلو .

9 . بر جای ماندن نشانه های ضرب و جرح .

10 . بیمار شدن و به بستر افتادن آن حضرت پس از آن ماجرا .

11 . شهادت مظلومانه فاطمه علیها السّلام .

ص: 90

1- . البتّه شیفتگان تحقیق می توانند به فصل چهارم از متن عربی این کتاب الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام مراجعه نمایند .

12 . کشتن جنین آن بانو و شهادت حضرت محسن علیه السلام .

13 . بیرون کشیدن امیر مؤمنان علیه السلام از خانه با وضعیتی ناهنجار .

14 . تهدید به قتل و اجبار آن حضرت برای بیعت با ابوبکر .

15 . اعتراف ابوبکر به هجوم هنگام مرگ .

راویان اهل سنت

اشاره

1 . موسی بن عقبه - متوفی 141 هـ - (1) .

2 . ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی - قرن سوم - (2) .

3 . محمد بن عمر واقدی - متوفی 207 هـ - (3) .

4 . نصر بن مزاحم منقری - متوفی 212 هـ - (4) .

ص: 91

-
- 1- . دو روایت : کتاب مغازی به دست مانرسیده است از او نقل کرده اند در : الاكتفاء ، کلاعی : 2 / 446 ؛ الرياض النضرة : 1 / 241 ؛ سیل الهدی والرشاد : 12 / 317 ؛ تاریخ الخميس : 2 / 169 . و نیز مراجعه شود به مستدرک حاکم نیشابوری : 3 / 66 ؛ سنن بیهقی : 8 / 152 ؛ البداية والنهاية : 5 / 270 ؛ جامع الأحادیث سیوطی : 13 / 83 ؛ کنز العمال : 5 / 597 ؛ حياة الصحابة : ج 2 / 13 .
- 2- . کتاب الأخبار به دست ما نرسیده است از او نقل کرده است مسعودی در مروج الذهب : 3 / 77 .
- 3- . دو روایت : از او نقل کرده در المسترشد : 387 ؛ مثالب النواصب : 419 ، 364 ؛ طرائف : 238 - 239 ؛ ظاهراً به نقل از کتاب «السقیفة و بیعة ابی بکر» . واقدی قسمتی از استدلال و احتجاج امیر مؤمنان علیه السلام در اولین هجوم را در کتاب الردة : 46 - 47 ذکر است .
- 4- . سه روایت : وقعه صفین : 87 ، 120 ، 163 .

5. حافظ ابو عبید قاسم بن سلام بن عبدالله - متوفی 224 هـ - (1).

6. حافظ سعید بن منصور - متوفی 227 هـ - (2).

7. ابوبکر عبدالله بن ابی شیبہ - متوفی 235 هـ - (3).

8. عثمان بن ابی شیبہ - متوفی 239 هـ - (4).

9. حمید بن زنجویه - متوفی 251 هـ - (5).

10. ابن قتیبہ دینوری ، ابو محمد عبدالله بن مسلم - متوفی 276 هـ - (6).

11. احمد بن عمرو بن الضحاک مشهور به ابن ابی عاصم شیبانی - متوفی 287 هـ - (7).

12. احمد بن یحیی بلاذری - متوفی 289 هـ - (8).

13. موزع شهر یعقوبی - متوفی 292 هـ - (9).

ص: 92

-
- 1- . الأموال : 194 همراه با ابهام .
 - 2- . کتاب السنن، از او جامع الأحادیث: 101-13/100 . همراه با حکم به صحت روایت.
 - 3- . المصنف : 267 / 14 .
 - 4- . کتاب السنن، از او الاکتفاء، ابراهیم بن عبدالله یمنی شافعی قرن دهم، از او تشیید المطاعن : 440 / 1 .
 - 5- . الاموال : 348 / 1 همراه با ابهام و 304 (بدون ابهام) .
 - 6- . سه روایت : الامامة والسیاسة : 17 / 1 - 20 ، 24 ؛ کتاب المعارف ، از او مناقب ، ابن شهر آشوب : 358 / 3 ؛ مثالب التواصب : 419 ؛ بحار الانوار : 233 / 43 و به آن اشاره کرده است گنجی شافعی در کفایة الطالب : 413 .
 - 7- . المذکر والتذکر و الذکر : 41 .
 - 8- . سه روایت : أنساب الاشراف : 586 / 1 - 587 (چاپ دار الفکر : 268 / 2 - 269) و روایت سوم را از او نقل کرده در طرائف : 247 ؛ نهج الحق : 356 ؛ بحار الانوار : 328 / 45 .
 - 9- . دو روایت : تاریخ یعقوبی : 126 / 2 ، 137 .

14. ابوجعفر محمد بن جریر طبری - متوفی 310 هـ - (1).

15. احمد بن أعثم کوفی - متوفی 314 هـ - (2).

16. ابوبکر احمد بن عبدالعزيز جوهری بصری بغدادی - متوفی 323 هـ - (3).

17. ابن عبد ربّه اندلسی - متوفی 328 هـ - (4).

18. خيثمة بن سليمان إطرابلسی - متوفی 343 هـ - (5).

علی بن حسین مسعودی - متوفی 346 هـ - (6).

19. مطهر بن طاهر مقدسی - متوفی 355 هـ - (7).

20. حافظ طبرانی - متوفی 360 هـ - (8).

21. ابوبکر محمد بن عبدالرحمن معروف به قاضی ابن قریعه

ص: 93

1- . سه روایت : تاریخ طبری : 202 / 3 - 203 و 430 / 3 - 431 .

2- . دو روایت : فتوح : 578 / 2 ؛ قسمتی از احتجاج امیرمؤمنان علیه السلام در اولین هجوم : فتوح : 13 / 1 - 14 .

3- . چهارده روایت : کتاب سقیفه وفدک به دست مانرسیده است از او نقل می کند ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة : ج 2 / 45 ، 46 ، 48-50 ، 56-57 و 6 / 11-12 ، 43 ، 45 ، 47-48 ، 51 .

4- . سه روایت : العقد الفريد : 4 / 242 ، 250 ، 308 - 309 چاپ بیروت و 4 / 259 ، 268 ، 334 - 335 (چاپ مصر) .

5- . فضائل الصحابة ، از او نقل کرده است متقی هندی در كنز العمال : 5 / 631 ، لازم به تذکر است که به کتاب فضائل الصحابة ، چاپ مؤسسه دار الكتاب العربی ، بیروت مراجعه شد ولی روایت در آن پیدا نشد !

6- . در بخش علمای شیعه خواهد آمد .

7- . دو روایت : البدء و التاريخ : 5 / 20 ، 151 يك روایت را از شیعه .

8- . المعجم الكبير : 1 / 62 .

بغدادی، شاعر - متوفی 367 هـ - (1).

22. ابوالحسن ملطی شافعی - متوفی 377 هـ - (2).

23. ابن حنزابه (جعفر بن فضل بغدادی - متوفی 391 هـ - یا پدرش فضل بن جعفر - متوفی 327 هـ - که هر دو معروف به ابن حنزابه می باشند) (3).

24. حاکم نیشابوری - متوفی 405 هـ - (4).

25. ابوالحسن عبدالجبار قاضی اسد آبادی - متوفی 415 هـ - (5).

26. عبدالقاهر بن طاهر بغدادی - متوفی 429 هـ - (6).

27. حافظ بیهقی - متوفی 458 هـ - (7).

28. ابن عبدالبر - متوفی 463 هـ - (8).

ص: 94

1- دیوان شعر، از او: الوافی بالوفیات: 3 / 227 - 228؛ كشف الغمة: 1 / 505؛ بحار: 43 / 190.

2- التنبیه و الردّ: 25 - 26، نقل کلام هشام بن حکم - متوفی 199 -.

3- دوروایت: کتاب الغرر به دست مانرسیده است از او نقل کرده است در مثالب التواصب: 141، 419؛ طرائف: 239؛ نهج الحق: 271؛ بحار الانوار: 28 / 339. لازم به تذکر است که در مؤلف کتاب الغرر احتمالات دیگری نیز وجود دارد مراجعه شود به: احقاق الحق: 2 / 371 (تعلیقه).

4- دوروایت: مستدرک: 3 / 66، 76.

5- شرح الأصول الخمسة: 756 چاپ مصر؛ مطالب مختلفنی از شیعه در مغنی: متمم جزء 20، قسمت اول ص: 335 - 336، 340.

6- الفرق بین الفرق: 140 - 141.

7- دوروایت: سنن: 8 / 143، 152.

8- الاستیعاب: 2 / 254 در حاشیه الاصابة، 3 / 975 (چاپ دار الجیل) او قسمتی از روایت را تحریف شده نقل کرده است.

29. مقاتل بن عطية - متوفى 505 هـ - (1).

30. امام محمد غزالی - متوفى 505 هـ - (2).

31. شهرستاني - متوفى 548 هـ - (3).

32. ابن حمدون - متوفى 562 هـ - (4).

33. خطيب خوارزمي - متوفى 568 هـ - (5).

34. حافظ ابن عساكر - متوفى 571 هـ - (6).

35. ابن اثير جزري - متوفى 630 هـ - (7).

36. سيف الدين ابوالحسن على آمدی - متوفى 631 هـ - (8).

37. ابوالربيع سليمان بن موسى كلاعي اندلسی - متوفى 634 هـ - (9).

38. ضياء الدين مقدسي حنبلي - متوفى 643 هـ - (10).

ص: 95

-
- 1- . مؤتمر علماء بغداد : 63 ، همین کتاب اخیراً در بیروت به نام « الخلافة والامامة » چاپ شده است مراجعه شود به صفحه : 160 - 161 آن .
 - 2- . الفرق و التواريخ : 33 نسخه خطی آستان قدس ، همین کتاب اخیراً در مدینه منوره به اسم « عقائد الثلاث والسبعين فرقة » چاپ و مؤلف آن : ابومحمد یمنی نام برده شده است ! مراجعه شود به جلد اول، صفحه : 141 آن .
 - 3- . الملل والنحل : 1 / 57 .
 - 4- . التذكرة الحمدونية : 7 / 166 .
 - 5- . مناقب : 175 .
 - 6- . تاریخ مدینه دمشق : 30 / 417 - 422 ، به نقل از جماعتی از نویسندگان و راویان اهل سنت ؛ مختصر تاریخ دمشق : 13 / 122 .
 - 7- . الكامل في التاريخ : 2 / 325 .
 - 8- . دو روایت : اُبکار الأفكار : 466 - 467 نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی .
 - 9- . الإكتفاء في مغازی رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - والخلفاء : 2 / 446 .
 - 10- . الاحادیث المختارة : 10 / 88 - 90 و حکم به اعتبار روایت نیز کرده است .

39. ابن ابی الحدید ، ابو حامد عزالدین عبدالحمید مدائنی - متوفی 656 هـ - (1).

40. احمد بن عبدالله محب الدین طبری - متوفی 694 هـ - (2).

41. ابراهیم بن محمد جوینی شافعی - متوفی 722 هـ - (3).

42. ابن تیمیه - متوفی 728 هـ - (4).

43. ابوبکر دواداری - متوفی 732 هـ - (5).

44. ابوالفداء - متوفی 732 هـ - (6).

45. نویری - متوفی 737 هـ - (7).

46. حافظ ذهبی - متوفی 748 هـ - (8).

ص: 96

1- . قریب به چهل مورد روایات و نظریات مختلف دیگران و خودش در شرح ابن ابی الحدید : 1 / 174 و 212 ، 46 - 48 ، 59 - 60 و 3 / 190 و 6 / 12 - 13 ، 48 - 49 ، 51 و 9 / 198 و 10 / 265 و 11 / 14 ، 111 و 13 / 36 - 37 ، 302 و 14 / 193 و 15 / 74 ، 183 ، 186 و 16 / 210 ، 234 ، 235 ، 286 و 17 / 168 و 20 / 16 ، 17 ، 147 . آدرس ده مورد از روایات آن تحت عنوان جوهری - متوفی 323 - گذشت .

2- . دو روایت : الرياض النضرة : 1 / 241 .

3- . فرائد السمطين : 2 / 35 تحقیق محمودی .

4- . منهاج السنة : 4 / 220 ، او با این که به سبب عناد ، همیشه مطالب علامه حلی را رد کرده است ، اصل هجوم را پذیرفته و در توجیه آن گفته : عمر می خواست ببیند که اگر از اموال الهی بیت المال چیزی نزد آنها هست از آنها گرفته و بین مردم تقسیم نماید !!

5- . کنز الدرر : 3 / 351 .

6- . المختصر فی تاریخ البشر ، معروف به تاریخ أبی الفداء : 1 / 156 .

7- . سه روایت : نهاية الارب : 7 / 236 و 19 / 39 - 40 ، و روایت اخیر را با قدری تحریف آورده است .

8- . سه روایت : تاریخ اسلام : 3 / 10 ، 117 - 118 ؛ میزان الاعتدال : 1 / 139 ؛ سیر اعلام النبلاء : 15 / 578 ؛ سیر الخلفاء الراشدون : 25 .

47. صفدی - متوفی 764 هـ - (1).
48. ابن کثیر دمشقی - متوفی 774 هـ - (2).
49. ابوالولید محمد بن شحنة - متوفی 815 یا 817 هـ - (3).
50. قلّشندی - متوفی 821 هـ - (4).
51. مقریزی - متوفی 845 هـ - (5).
52. ابن حجر عسقلانی - متوفی 852 هـ - (6).
53. باعونی شافعی - متوفی 871 هـ - (7).
54. یکی از محشّین شرح تجرید قوشچی - متوفی 879 هـ - (8).
55. میر خواند - قرن نهم - (9).
56. حافظ جلال الدین سیوطی - متوفی 911 هـ - (10).

ص: 97

-
- 1- . سه روایت : الوافی بالوفیات : 6 / 17 و 17 / 311 ، و 3 / 344 ، روایت اخیر را با ابهام ذکر کرده است .
 - 2- . سه روایت : البداية والتهایة : 5 / 270 ؛ جامع المسانید والسنن : 17 / 65 ؛ السیرة النبویة : 4 / 495 .
 - 3- . دو روایت : روضة المناظر فی اخبار الاوائل والاواخر ، در حاشیه کامل ابن اثیر : 11 / 106 - 107 ، 113 چاپ افندی سنه 1301 .
 - 4- . دو روایت : صبح الأعشی : 1 / 273 ، 276 .
 - 5- . المواعظ و الاعتبار معروف به الخطط المقریزیة : 2 / 346 .
 - 6- . سه روایت : لسان المیزان : 1 / 268 و 5 / 217 - 218 .
 - 7- . دو روایت : جواهر المطالب : 1 / 357 ، 374 .
 - 8- . حاشیه شرح تجرید قوشچی : 407 .
 - 9- . روضة الصفا : 2 / 595 - 597 ، قسمتی از احتجاج امیر مؤمنان علیه السلام در اولین هجوم .
 - 10- . چهار روایت : جامع الاحادیث الکبیر : 13 / 83 ، 91 ، 100-101 ، 267 و 15 / 420 ؛ مسند فاطمة الزهراء علیها السلام : 17 ، 20 - 21 .

57. صالحی شامی - متوفی 942 هـ - (1).
58. غیاث الدین بلخی معروف به خواندمیر - متوفی 942 هـ - (2).
59. ابن حجر هیتمی - متوفی 974 هـ - (3).
60. ملا علی متقی هندی - متوفی 975 هـ - (4).
61. حسین بن محمد دیاربکری - متوفی 982 هـ - (5).
62. ابراهیم بن عبدالله یمنی - قرن دهم - (6).
63. رسول بن محمد (؟) - (7).
64. محمد بن رسول برزنجی - قرن یازدهم - (8).
65. عصامی مکی - متوفی 1111 هـ - (9).
66. شاه ولی الله دهلوی - متوفی 1176 هـ - (10).
67. شاه عبدالعزیز دهلوی - متوفی 1239 هـ - (11).

ص: 98

-
- 1- . سبیل الهدی والرشاد : 317 / 12 .
 - 2- . حبیب السیر : 447 / 1 ، قسمتی از احتجاج امیر مؤمنان علیه السلام در اولین هجوم .
 - 3- . الصواعق المحرقة : 51 ، از شیعه نقل کرده است .
 - 4- . چهار روایت : کنز العمال : 597 / 5 ، 613 ، 631 ، 651 ؛ منتخب الكنز : 143 / 2 ، 146 .
 - 5- . تاریخ الخمیس : 169 / 2 .
 - 6- . کتاب الاکتفاء ، از او تشیید المطاعن : 440 / 1 .
 - 7- . نصیحه الشیعه الامامیه : 45 نسخه خطی ، آستان قدس رضوی ، از شیعه نقل کرده است .
 - 8- . النواقض للروافض : 41 نسخه عکسی ، آستان قدس رضوی ، از شیعه نقل کرده است .
 - 9- . سه روایت : سمط النجوم العوالی : 245 / 2 ، 356 ، 295 ، که مطلب اخیر را از شیعه نقل کرده است .
 - 10- . إزالة الخفا : 29 / 2 ، 179 ، ارائه نظر خودش و پذیرفتن تهدید عمر و حکم به صحت روایت آن .
 - 11- . تحفه اثنی عشریه : 464 - 465 باب دهم ارائه نظر خودش و پذیرفتن تهدید عمر .

68. دکتر محمد بیومی مهران. (1).

69. دکتر طه حسین. (2).

70. دکتر عبدالعزیز سالم. (3).

71. استاد توفیق ابوعلم. (4).

72. استاد عبدالفتاح عبدالمقصود. (5).

73. دکتر عایشه بنت الشاطی. (6).

74. عباس محمود عقاد. (7).

75. محمد حافظ ابراهیم، شاعر نیل. (8).

76. دمیاطی. (9).

77. محمد حسین هیکل. (10).

78. جلال السید. (11).

ص: 99

-
- 1- . السيدة فاطمة الزهراء عليها السلام : 136 - 137 چاپ بیروت .
 - 2- . الفتنة الكبرى : 2 / 6 ، 18 .
 - 3- . التاريخ السياسى والحضارى : 77 ، 117 ؛ تاريخ الدولة العربية : 151 - 163 .
 - 4- . اهل البيت عليهم السلام : 238 .
 - 5- . الامام على بن أبطالب عليه السلام : 1/192 و 4/170-172 چاپ مصر؛ السقيفة والخلافة: 14.
 - 6- . موسوعة آل النبي صلى الله عليه وآله وسلم : 614 ، 642 چاپ اول ، تراجم سيدات بيت النبوة : 614 .
 - 7- . فاطمة الزهراء عليها السلام والفاطميون : 68 چاپ دوم .
 - 8- . ديوان شعر : 1 / 75 از او نقل کرده است در كتاب من حياة الخليفة عمر بن الخطاب : 183 ؛ سيرة عمر بن الخطاب : 311 .
 - 9- . از او نقل کرده است در الغدير : 7 / 86 .
 - 10- . الصديق ابوبكر : 63 - 65 .
 - 11- . على بن ابى طالب عليه السلام : 138 .

79. محمد رضا. (1).

80. خيرالله طلفاح. (2).

81. محمد يوسف كانهلوى. (3).

82. عمر رضا كحالة. (4).

83. عبدالكريم خطيب. (5).

84. محمد فريد وجدى. (6).

85. عبدالرحمن احمد بكري. (7).

86. دكتور عبدالرحمن بدوى. (8).

87. عمر ابوالنصر. (9).

راويان شيعه

اشاره

88. سليم بن قيس هلالى - متوفى 76 هـ - (10).

ص: 100

-
- 1- . الامام علي بن ابي طالب عليه السلام : 33 ، 35 ، ابوبكر الصديق : 35 .
 - 2- . كيف السبيل الى الله ، على بن ابي طالب عليه السلام : 15 / 31 - 32 ؛ ابوبكر : 12/154 .
 - 3- . حياة الصحابة : 2 / 13 .
 - 4- . اعلام النساء : 4 / 113 - 119 ، 122 - 124 ، 129 - 131 .
 - 5- . الخلافة و الامامة : 248 - 249 .
 - 6- . دائرة المعارف : 3 / 758 - 759 .
 - 7- . من حياة الخليفة عمر بن الخطاب : 181 - 182 .
 - 8- . مذاهب الاسلاميين : 266 - 267 .
 - 9- . فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله وسلم : 118 .
 - 10- . هشت روايت : كتاب سليم : 82 ، 128 ، 134 ، 249 ، 257 ، چاپ جديد : 2 / 584 - 588 ، 673 - 675 ، 763 - 865 ، 907 ؛ بحار الانوار : 28 / 266 - 267 ، 297 - 300 ، 306 و 29 / 468 - 469 و 30 / 302 - 303 .

89. ابومخنف لوط بن يحيى - متوفى 158 هـ - (1).
90. ابوهاشم اسماعيل حميرى ، شاعر - متوفى 173 هـ - (2).
91. على بن جعفر عريضي فرزند امام صادق عليهما السلام - قرن سوم - (3).
92. عيسى بن مستفاد ضرير - قرن سوم - (4).
93. ابن ابى زينب نعمانى - قرن چهارم - (5).
94. فرات بن ابراهيم كوفى - قرن سوم يا چهارم - (6).
95. عبدالسلام بن رغبان ، شاعر معروف به ديك الجن - متوفى 236 هـ - (7).
96. برقى ، شاعر معروف - شهادت 245 هـ - (8).
97. فضل بن شاذان - متوفى 260 هـ - (9).

ص: 101

-
- 1- . ترجمه بحر الأنساب منسوب به أبى مخنف : 1-2 نسخه خطى آستان قدس رضوى .
 - 2- . ديوان شعر ، از او: الصراط المستقيم : 3 / 13 ؛ مناقب ابن شهر آشوب : 2 / 211 ، 3 / 362 .
 - 3- . مسائل على بن جعفر عليهما السلام : 325 .
 - 4- . پنج روايت : كتاب الوصية به دست ما نرسیده است از او نقل کرده اند در طرف : 19 ، 22 ، 24 ، 28 - 30 ، 38 - 43 ؛ مصباح الانوار : 267 - 269 ، 271 ، 275 - 276 (نسخه عكسى از نسخه خطى كتابخانه آيه الله مرعشى) ؛ الصراط المستقيم : 2 / 91 - 94 .
 - كافى : 1 / 281 ؛ بحار الانوار : 22 / 477 - 492 .
 - 5- . غيبت نعمانى : 47 - 48 چاپ ديگر : 31 اشاره اجمالى .
 - 6- . تفسير فرات : 172 ؛ بحار الانوار : 44 / 265 .
 - 7- . ديوان شعر ، از او مثالب النواصب : 137 .
 - 8- . ديوان شعر ، از او مثالب النواصب : 423 ؛ الصراط المستقيم : 3 / 13 .
 - 9- . دو روايت : الايضاح : 159 - 161 ، 367 .

98. ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی - متوفی 283 هـ - (1).

99. محمد بن حسن صفار - متوفی 290 هـ - (2).

100. یحیی بن حسین یمنی از ائمه زیدیه - متوفی 298 هـ - (3).

101. عبیدالله بن عبدالله بن طاهر خزاعی ، شاعر - متوفی 300 هـ - (4).

102. محمد بن جریر طبری کبیر - متوفی اوائل قرن چهارم - (5).

103. سدیدالدین محمود حمّصی رازی - قرن ششم - (6).

104. ناصرالدین حسن بن علی اطروش از ائمه زیدیه - متوفی 304 هـ - (7).

105. محمد بن مسعود عیاشی - متوفی حدود 320 هـ - (8).

106. ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی - معاصر عیاشی - (9).

ص: 102

-
- 1- . دو روایت : کتاب المعرفة به دست ما نرسیده است از او مثالب التّواصب : 136 - 137 ؛ ظاهراً روایت دوم را نیز از کتاب المعرفة او نقل کرده اند ، مراجعه شود به : الشّافی : 3 / 241 ؛ تلخیص الشّافی : 3 / 76 ؛ مثالب التّواصب : 420 ؛ الرسائل الاعتقادیة ، خواجهوی : 1 / 447 - 448 ؛ بحارالانوار : 28 / 390 .
 - 2- . بصائر الدرجات : 275 ؛ بحارالانوار : 28 / 220 .
 - 3- . دو مورد : تثبیت الامامة : 15 - 17 ، 27 - 28 .
 - 4- . دیوان شعر ، از او مناقب : 2 / 209 - 210 .
 - 5- . هفت روایت : المسترشد : 224 ، 373 - 378 ، 380 - 381 .
 - 6- . المنقذ من التقلید : 2 / 359 . تذکر : حمّصی رازی - قرن ششم - مربوط به صفحه 106 است اشتباهها اینجا ذکر شده .
 - 7- . مقدمه فقه ، شاید کتاب الإبانة : 159 (نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی) .
 - 8- . سه روایت : تفسیر عیاشی : 1/199 و 2/66 - 68 ، 307 - 308 ؛ بحارالانوار : 22/333 - 351 و 28 / 227 ، 231 .
 - 9- . دو روایت : معرفة النّاقلین عن الائمة الصادقین علیهما السلام ، از او اختیار معرفة الرجال ، معروف به رجال کشی : 1 / 26 ، 37 ؛ بحارالانوار : 22 / 352 و 28 / 237 .

107. شیخ کلینی - متوفی 329 هـ - (1).

108. ابن بابویه قمی (علی بن حسین متوفی 329 هـ - یا پسرش شیخ صدوق متوفی 381 هـ -) (2).

109. حسین بن حمدان خصیبی - متوفی 334 هـ - (3).

110. علی بن حسین مسعودی - متوفی 346 هـ - (4).

111. سید ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی از ائمه زیدیه - متوفی 352 هـ - (5).

112. سید ابوالقاسم کوفی که جدّ سوم او امام جواد علیه السلام می باشند - متوفی 352 هـ - (6).

113. قاضی نعمان مغربی - متوفی 363 هـ - (7).

114. ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه - متوفی 367 هـ - (8).

ص: 103

1- . هفت روایت : کافی : 1 / 281 ، 458 ، 460 ، و 8 / 124 ، 237 ، 245 ؛ بحارالانوار : 22 / 479 و 28 / 250 - 252 و 43 / 193 و 48 / 243 .

2- . از او نقل کرده است در مثالب النّواصب : 26 ، تظلم الزهرا علیها السلام : 543 .

3- . چهار روایت : الهدایة الكبرى : 138 - 139 ، 163 - 164 ، 178 - 179 ، 401 - 418 .

4- . پنج روایت : مروج الذهب : 3 / 12 - 13 ، 77 ، 301 - 302 ؛ اثبات الوصیة : 145 - 146 ، 218 معجزات امام جواد علیه السلام ؛ بحارالانوار : 28 / 308 .

5- . چهار روایت : المصابیح مخطوط ، از او نقل کرده در الشّافی ، ابن حمزه : 4 / 171 - 173 ؛ انوارالیقین : 9 ، 375 ؛ شفاء صدورالناس : 479-480 (نسخه عکسی مرکز عقائد) .

6- . الاستغاثة فی بدع الثلاثة : 185 .

7- . روایت ، اشعار : دعائم الاسلام : 1/232 ؛ بحارالانوار : 81/282 ؛ ارجوزه مختاره : 89-90 .

8- . دو روایت : کامل الزیارات : 326 - 327 ، 332 - 334 ؛ بحارالانوار : 25 / 372 - 376 و 28 / 61 - 64 و 30 / 190 .

115. شیخ صدوق - متوفی 381 هـ - (1).

116. علی بن محمد بن علی خزاز قمی - متوفی 400 هـ - (2).

117. علی بن حماد عدوی، شاعر - معاصر شیخ صدوق - (3).

118. ابومحمد طلحة بن عبدالله عونى، شاعر - قرن چهارم - (4).

119. سید رضی مؤلف نهج البلاغة - متوفی 406 هـ - (5).

120. شیخ مفید - متوفی 413 هـ - (6).

121. مهیار دیلمی، شاعر - متوفی 428 هـ - (7).

122. سید مرتضی معروف به علم الهدی - متوفی 436 هـ - (8).

123. ابوالصلاح حلبی - متوفی 447 هـ - (9).

ص: 104

1- . هفت روایت : خصال : 172 ، 462 ، 607 ؛ آمالی : 113 - 114 ، 134 ؛ معانی الاخبار : 206 ؛ فقیه : 2 / 573 ؛ بحارالانوار : 10 / 226 و 27 / 52 ، 209 و 28 / 38 ، 51 ، 210 ، و 39 / 42 و 43 / 172 و 44 / 149 .

2- . کفایة الاثر : 36 ؛ بحارالانوار : 36 / 288 .

3- . دیوان شعر ، از او مثالب التواصب : 86 ، 137 ، 140 ، 185 ؛ مجالس المؤمنین : 2 / 565 ، تاریخ الأئمة علیهم السلام ، تبریزی : 114 / 1 - 115 .

4- . دیوان شعر ، از او مثالب التواصب : 420 - 422 .

5- . دوروایت : نهج البلاغة : 101 ، خطبه : 202 و ص: 122 - 123 ، نامه : 28 .

6- . دوازده مورد : الفصول المختارة : 287 ؛ آمالی : 49 - 50 ، 281 ؛ اختصاص : 11 ، 126 - 127 ، 185 - 187 ، 275 ، 344 ؛ جمل : 117 ؛ ارشاد : 1 / 189 ؛ مزار : 179 ؛ مقنعه : 459 ؛ بحارالانوار : 33 / 519 و 28 / 229 ، 231 ، 261 و 29 / 192 و 33 / 579 و 43 / 211 .

7- . دیوان شعر ، از او شرح ابن ابی الحدید : 16 / 235 ؛ اثبات الهداة : 2 / 388 .

8- . نه مورد : الشافی : 3 / 240 - 241 ، 244 - 245 و 4 / 100 ؛ اشعار او در اسرار الشهادة : 541 ؛ و مراجعه شود به اثبات الهداة : 2 / 391 - 392 .

9- . هفت مورد : تقریب المعارف : 222 - 223 ، 233 ، 237 ، 250 ، 251 ، 256 ، 366 ، 397 تحقیق تبریزیان ؛ بحارالانوار : 30 / 376 ، 390 .

124. ابوالفتح محمد بن علی کراجکی - متوفی 449 هـ - (1).

125. شیخ طوسی - متوفی 460 هـ - (2).

126. محمد بن هارون بن موسی تلعبیری - معاصر شیخ نجاشی - متوفی 450 هـ - (3).

127. محمد بن علی طرازی - معاصر نجاشی - (4).

128. منصور فقیه، شاعر (ظاهرًا منصور بن حسین آبی شاگرد شیخ طوسی است) - (5).

129. قاضی ابن براج - متوفی 481 هـ - (6).

130. علی بن محمد عمری نسابه - متوفی 490 هـ - (7).

131. محمد بن جریر طبری صغیر - قرن پنجم - (8).

ص: 105

1- . کنز الفوائد : 63 - 64 چاپ جدید : 1 / 150 ؛ بحار الانوار : 29 / 346 و 76 / 355 .

2- . پانزده مورد : تلخیص الشافی : 3 / 76 - 77 ، 79 ، 156 ، 170 و 2 / 157 ؛ امالی : 107/1 ، 191 ؛ اختیار معرفة الرجال : 1 / 26 ، 37 ، مصباح المتهجد : 401 ، 711 ؛ تهذیب : 6 / 9 ؛ بحار الانوار : 22 / 352 و 28 / 41 ، 237 ، 388 - 390 ، 393 و 43 / 211 و 100 / 195 .

3- . دو روایت : کتاب العتیق به دست ما نرسیده است ، از او نوائب الدهور : 3 / 96 - 295 (روایتی طولانی است مراجعه شود به نوائب الدهور صفحات : 129 ، 148 ، 192) ؛ روایت دیگر از او بحار الانوار : 102 / 220 .

4- . کتاب الدعاء والذکر به دست ما نرسیده است از اقبال : 625 ؛ بحار الانوار : 200 / 100 .

5- . دیوان شعر ، از او مناقب : 2 / 214 .

6- . المذهب : 1 / 277 - 278 .

7- . المجدی فی أنساب الطالبیین : 19 .

8- . شش روایت : دلائل الامامة : 26 - 27 ، 45 ، 47 ، 212 ، 242 . چاپ جدید : 104 ، 134 - 137 ، 400 ، 455 ؛ نوادر المعجزات : 97-98 ، 183 ؛ دلائل الامامة 2 (به دست ما نرسیده است) از او نقل کرده است در بحار الانوار : 30 / 290 - 295 ؛ و 43 / 170 و 50 / 58 .

132. شیخ محمد بن علی فتال نیشابوری فارسی - شهادت 508 هـ - (1).

133. محمد بن مشهدی - قرن ششم - (2).

134. شیخ أحمد طبرسی - قرن ششم - (3).

135. هاشم بن محمد - قرن ششم - (4).

136. سید مرتضی حسنی رازی - قرن ششم - (5).

137. ابوجعفر عماد الدین محمد بن قاسم طبری - قرن ششم - (6).

138. مؤلف کتاب ألقاب الرسول وعترته علیهم السّلام - قرن ششم - (7).

139. طلائع بن رزیک ، شاعر - متوفی 556 هـ - (8).

140. عبدالجلیل قزوینی رازی - قرن ششم - (9).

141. قطب الدین راوندی - متوفی 573 هـ - (10).

ص: 106

1- . روضة الواعظین : 152 .

2- . شش روایت : مزار کبیر : 79 ، 80 - 82 ، 104 ، 296 - 297 ، 560 ؛ بحار الانوار : 100 / 195 - 197 و 102 / 165 ، 180 .

3- . نه روایت : احتجاج : 1 / 73 - 75 ، 80 - 89 ، 150 ، 178 ، 271 ، 278 ؛ بحار الانوار : 28 / 204 ، 206 ، 266 - 267 و 29 / 93 و 416 / 31 و 47 / 43 ، 197 و 73 / 44 ، 83 .

4- . چهار روایت : مصباح الانوار : 267 - 269 ، 271 ، 275 - 276 (نسخه عکسی از نسخه خطی کتابخانه آیه الله مرعشی) ؛ بحار الانوار : 22 / 485 ، 490 ، 492 و 43 / 218 .

5- . تبصرة العوام : 49 .

6- . دو روایت : بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم لشعبة المرتضی علیه السلام : 198 - 199 ، 258 .

7- . مجموعه نفیسه : 199 ، میراث حدیث شیعه : 1 / 50 (بعضی گفته اند نویسنده کتاب قطب راوندی - متوفی 573 هـ - است مراجعه شود به میراث حدیث شیعه : 1 / 16) .

8- . دیوان شعر ، از او ادب المحنة : 97 .

9- . کتاب النقص : 307 - 308 ، 317 چاپ دیگر : 288 ، 298 .

10- . الخرائج : 846 ؛ بحار الانوار : 43 / 273 .

142. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی - متوفی 588 هـ - (1).
143. یحیی بن حسن بن بطریق اسدی حلی - متوفی 600 هـ - (2).
144. علی بن محمد الولید داعی اسماعیلی - متوفی 612 هـ - (3).
145. ابن حمزه زیدی - متوفی 614 هـ - (4).
146. قتادة بن ادريس حسنی جد اشراف مکه - متوفی 618 هـ - (5).
147. محمد بن احمد بن ولید قرشی زیدی - متوفی 623 هـ - (6).
148. امیر علی بن مقرب احسائی ، شاعر - متوفی 629 هـ - (7).
149. حسام الدین محلی - متوفی 652 هـ - (8).
150. شاذان بن جبرئیل قمی - متوفی 660 هـ - (9).

ص: 107

-
- 1- . چهل و هشت مورد : متشابه القرآن : 2 / 67 - 68؛ مناقب آل ابی طالب : 2 / 115 ، 209 - 211 ، 214 - 215 ، 248 و 3/328 ، 339 - 340 ، 358 ، 362 - 364 ، 358 ؛ مثالب النواصب : 26 ، 86 ، 113 ، 127 ، 132 ، 135 - 141 ، 155 ، 185 ، 202 - 203 ، 364 ، 371 - 374 ، 418 - 423 . (نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی)
 - 2- . الاستدراک [المستدرک] مخطوط ، از او بحار الانوار : 30 / 142 .
 - 3- . تاج العقائد و معدن الفوائد : 80 .
 - 4- . هشت روایت : الشافی : 3 / 245 و 4 / 171 - 174 .
 - 5- . از او نقل کرده است در ادب المحنة : 105 - 110 ، شیخ حرّ عاملی فرموده : بعضی این اشعار را به سید مرتضی نسبت داده اند ، مراجعه شود به اثبات الهداة : 2 / 391 - 392 .
 - 6- . دو مورد : الجواب الحاسم لشبه المغنی بامغنی اسد آبادی چاپ شده است : متمم جزء 20 ، قسمت دوم ص : 267 - 269 .
 - 7- . دیوان شعر ، از او : ادب الطف : 4 / 31 - 32 .
 - 8- . الحدائق الوردية : 67 .
 - 9- . دو روایت : الفضائل : 9 - 10 ، 41 ؛ بحار الانوار : 28 / 73 . آغا بزرگ تهرانی کتاب الفضائل را از شاذان قمی نمی داند . (رجوع شود به الذریعة 11/282 و 16/250) بعضی این کتاب را تألیف برخی از شاگردان او می دانند .

151. سید رضی الدین علی بن طاووس - متوفی 664 هـ - (1).
152. المنصور بالله حسن بن بدر الدین حسینی زیدی - متوفی 670 هـ - (2).
153. خواجه نصیرالدین طوسی - متوفی 672 هـ - (3).
154. سید احمد بن طاووس - متوفی 673 هـ - (4).
155. محقق حلّی صاحب کتاب شرایع الاسلام - متوفی 676 هـ - (5).
156. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی - متوفی 679 هـ - (6).
157. ابوالحسن علی بن عیسیٰ اربلی - متوفی 693 هـ - (7).
158. شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم الشامی - قرن هفتم - (8).
159. سید رضی الدین علی فرزند سید بن طاووس - قرن هفتم - (9).

ص: 108

-
- 1- . هیجده مورد : طرف : 19 ، 22 - 24 ، 28 - 30 ، 38 - 43 ؛ الطرائف : 195 ، 238 - 239 ، 245 ، 246 - 247 ، 252 ، 274 ؛ اقبال : 624 - 625 ؛ الیقین : 488 ؛ جمال الاسبوع : 486 ؛ كشف المحجة : 180 ؛ مهج الدعوات : 257 ؛ مصباح الزائر : 53 ، 463 - 464 ؛ بحار الانوار : 22 / 477 ، 485 - 492 و 30 / 15 ، 393 و 36 / 264 و 86 / 223 و 102 / 165 و 100 / 199 - 200 .
 - 2- . هفده مورد : انوار الیقین : 9 ، 12 ، 28 - 29 ، 288 ، 329 - 332 ، 339 ، 375 ، 378 - 380 ، 385 نسخه عکسی مرکز عقائد .
 - 3- . تجرید العقائد همراه با شرح علامه : 376 - 377 (امامت ، مسئله ششم) .
 - 4- . دو روایت : بناء المقالة الفاطمية : 401 - 402 .
 - 5- . المسلك فی اصول الدین : 260 .
 - 6- . دو مورد : شرح نهج البلاغة : 1 / 252 و 2 / 26 - 27 .
 - 7- . دو روایت : كشف الغمة : 1 / 497 ، 504 ؛ بحار الانوار : 28 / 76 .
 - 8- . الدرّ النظیم : 458 .
 - 9- . زوائد الفوائد به دست ما نرسیده است ، از او بحار الانوار : 98 / 353 .

160. ابوالسعدات أسعد بن عبدالقاهر اصفهانی - قرن هفتم - (1).
161. عماد الدین حسن بن علی طبری آملی - قرن هفتم - (2).
162. رضی الدین علی بن یوسف حلّی (برادر علامه) - قرن هفتم - (3).
163. عزّ الدین محمد بن احمد بن حسن دیلمی زیدی - متوفی 711 هـ - (4).
164. علامه حلّی - متوفی 726 هـ - (5).
165. شیخ علی خلیعی ، شاعر - متوفی 750 هـ - (6).
166. حسن بن محمد دیلمی - متوفی 771 هـ - (7).
167. محمد بن جمال الدین مکی عاملی شهید اول - شهادت 786 هـ - (8).
168. سید حیدر علوی حسینی آملی - قرن هشتم - (9).

ص: 109

-
- 1- . رشح الولاء فی شرح الدعاء ، از او بحار الانوار : 85 / 264 - 266 .
 - 2- . پنج مورد : کامل بهائی : 1 / 304 - 308 ، 312 و 2 / 24 ؛ تحفة الابرار : 166 ، 247 ، 249 .
 - 3- . العدد القویة : 225 .
 - 4- . پنج روایت : قواعد عقائد آل محمد علیهم السلام : 239 ، 270 ، 299 - 300 . نسخه عکسی مرکز عقائد
 - 5- . پنج مورد : نهج الحق : 254 ، 265 ، 271 ، 356 ؛ منهاج الکرامه : 86 ؛ شرح تجرید : 376 - 377 امامت ، مسئله ششم .
 - 6- . دیوان شعر ، از او منتخب طریحی : 1 / 160 .
 - 7- . شش روایت : ارشاد القلوب : 2 / 285 - 286 ، 295 - 296 ، 384 ، 395 - 396 ، ارشاد القلوب : ج 2 به دست ما نرسیده است ، از او بحار الانوار : 29 / 48 و 30 / 348 ، 352 .
 - 8- . نوشته جات شیخ محمد بن علی جبعی ، از او بحار الانوار : 101 / 44 .
 - 9- . دو مورد : الکشکول : 83 - 84 ، 120 .

169. حسن بن سلیمان حلّی - قرن هشتم - (1).
170. ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری - قرن هشتم - (2).
171. ابوالحسن علاء الدین حلّی ، شاعر - قرن هشتم - (3).
172. سید هادی بن ابراهیم الوزیر - متوفی 822 هـ - (4).
173. فاضل مقداد سیوری - متوفی 826 هـ - (5).
174. عزّ الدین مهلبی حلّی - متوفی بعد از 840 هـ - (6).
175. عماد الدین قرشی اسماعیلی - متوفی 872 هـ - (7).
176. زین الدین عاملی بیاضی - متوفی 877 هـ - (8).
177. صالح بن عبدالوهاب معروف به ابن العرندس حلّی - قرن نهم - (9).
178. ضیاء الدین بن سدید الدین جرجانی - قرن نهم - (10).

ص: 110

-
- 1- . چهار روایت : المحتضر : 44 - 45 ، 61 ، 109 ؛ مختصر بصائر الدرجات : 179-192 ؛ بحار الانوار : 31 / 120 - 129 .
 - 2- . سه روایت : راحة الارواح : 58 - 60 ؛ بهجة المباهج : 271 - 272 نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی .
 - 3- . دیوان شعر ، از او الغدير : 6 / 391 - 392 .
 - 4- . نهایی التنبیه فی ازهاق التمیوه : 122 نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی .
 - 5- . دو مورد : النافع يوم الحشر همراه باب حادی عشر : 49 ؛ اللوامع الالهية : 301-302 .
 - 6- . دو روایت : الانوار البدرية ، از او اثبات الهداة : 2 / 377 .
 - 7- . عیون الاخبار : 6 .
 - 8- . چهارده روایت : الصراط المستقیم : 2 / 91 - 94 ، 296 - 301 و 3 / 11 - 13 ، 25 ، 49 ، 94 ، 239 .
 - 9- . کشف اللئالی مخطوط ، از او الصوارم الحاسمة ، کمالی استرآبادی (مخطوط) ، از او جنة العاصمة : 252 ؛ مصباح البلاغة : 1/285 ؛ الشمس الضحی : 154 .
 - 10- . دو مورد : رساله عقائد مذهب شیعة رسائل فارسی جرجانی : 210 - 211 ، ضمیمه رساله عقائد : 1 (نسخه خطی آستان قدس رضوی) .

179. شيخ مغامس حلّی ، شاعر - قرن نهم - (1).
180. شيخ مفلح . . . ابن صلاح بحرانی - قرن نهم - (2).
181. شيخ خضر بن شمس محمد رازی - قرن نهم - (3).
182. شيخ مفلح صيمرى فقيه ، شاعر - متوفى 900 هـ - (4).
183. شيخ كفعمى - متوفى 905 هـ - (5).
184. ابن ابى جمهور احسانى - متوفى اوائل قرن دهم - (6).
185. محقق ثانى ، كركى عاملى - متوفى 940 هـ - (7).
186. ابوالفتح بن مخدوم عربشاهى جرجانى - متوفى 976 هـ - (8).
187. محقق اردبيلى - متوفى 993 هـ - (9).
188. محمد بن اسحاق حموى - قرن دهم - (10).
189. سيد شرف الدين استرآبادى - قرن دهم - (11).

ص: 111

-
- 1- . ديوان شعر ، از او منتخب طريحي : 2 / 69 .
 - 2- . دوروايت : الزام التّواصب : 153 - 154 .
 - 3- . التوضيح الأنور : 15 نسخه خطى آستان قدس .
 - 4- . ديوان شعر ، از او منتخب طريحي : 1 / 137 .
 - 5- . پنج روايت : مصباح كفعمى : 552 - 554 ؛ البلد الأمين : 278 ، 303-304 ؛ بحار الانوار : 85 / 260 و 100 / 197 - 198 .
 - 6- . چهار مورد : عوالى اللئالى : 1 / 199 ؛ المجلّى : 417 ، 434 ؛ مناظرات فى الامامة : 378 همين مطلب ، مناظرة الغروى الهروى : 47 - 48 به نقل مأساة الزهراء عليها السلام : 2 / 90 .
 - 7- . سه مورد : نفحات اللاهوت : 78 - 79 ، 130 .
 - 8- . مفتاح الباب همراه باب حادى عشر : 199 .
 - 9- . چهار مورد : حاشيه الهيات شرح تجريد : 258 - 259 ، رساله اصول دين همراه با هفده رساله : 306 ؛ حديقه الشيعة : 30 ، 265 - 266 .
 - 10- . أنيس المؤمنين : 52 .
 - 11- . سه روايت : تأويل الآيات : 128 ، 838 ، 841 - 842 .

190. مؤلف كتاب التهَاب نیران الأحزان - از اعلام قرن هفت تا دهم هجری - (1).

191. یکی از نویسندگان قرن دهم؟ (2).

192. سید احمد بن تاج الدین استرآبادی - قرن دهم - (3).

193. عقیل رستمدری - قرن دهم - (4).

194. سید تاج الدین حسینی عاملی - اوائل قرن یازدهم - (5).

195. قاضی نورالله شوشتری - شهادت 1019 هـ - (6).

196. عبدالرزاق لاهیجی - متوفی 1051 هـ - (7).

197. شرفی اهنومی زیدی - متوفی 1055 هـ - (8).

198. امیر شعرای یمن : الهبل ، شاعر - قرن یازدهم - (9).

199. ملا محمد باقر لاهیجی - قرن یازدهم - (10).

ص: 112

1- . التهَاب نیران الاحزان : 84 - 87 نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی ، از او علم الیقین : 2 / 686 - 688 ؛ نوادر الاخبار : 182 - 183 .

2- . ضمیمه الزام التّواصِب : 30 - 31 (نسخه خطی مرکز احیاء میراث اسلامی ، تاریخ استنساخ 954 هجری) ؛ همین مطلب با قدری زیاده و نقصان در الکوکب الدّری : 1 / 194 - 195 .

3- . دو روایت : آثار احمدی : 393 ، 402 .

4- . ریاض الأبرار : 33 نسخه خطی آستان قدس .

5- . التّمتة فی تواریخ الأئمة علیهم السلام : 43 ، 52 .

6- . مصائب التّواصِب ترجمه : 129 ؛ احقاق الحق : 1 / 366 و 2 / 371 ؛ مجالس المؤمنین : 2 / 565 .

7- . گوهر مراد : 564 - 565 .

8- . شش روایت : شفاء صدور الناس : 478 - 490 ، 498 .

9- . دیوان الهبل تحقیق احمد الشامی : 9 - 13 .

10- . تذکرة الأئمة علیهم السلام : 63 - 64 .

200. علی بن داود خادم استرآبادی - قرن یازدهم - (1).
201. أسدالله بن ظهیر الدین علی دوانی - قرن یازدهم - (2).
202. شیخ محمد تقی مجلسی - متوفی 1070 هـ - (3).
203. ملا محمد صالح مازندرانی - متوفی 1081 یا 1086 هـ - (4).
204. فیض کاشانی - متوفی 1091 هـ - (5).
205. سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی - متوفی 1121 هـ - (6).
206. ضیاءالدین یوسف حسنی یمنی صنعانی - متوفی 1121 هـ - (7).
207. شیخ محمد مشهور به سراب تنکابی - متوفی 1124 هـ - (8).
208. امامی خاتون آبادی - متوفی 1128 هـ - (9).
209. شریف ابوالحسن نباطی عاملی - متوفی 1138 هـ - (10).
210. خواجوی مازندرانی - متوفی 1173 هـ - (11).

ص: 113

-
- 1- . سه روایت : أنساب النواصب : 42 - 45 ، 95 نسخه عکسی آستان قدس .
 - 2- . تحقیق أنساب أئمة الطاهرين عليهم السلام ، در ضمن جُنگ : 749 (نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی) .
 - 3- . روضة المتقين : 5 / 342 .
 - 4- . شرح کافی : 7 / 207 .
 - 5- . علم اليقين : 2 / 682 ، 686 - 688 ، 700 ؛ نوادر الاخبار : 182 - 183 ، 198 - 199 .
 - 6- . ذخيرة يوم المعشر همراه با رسائل دیگر او : 98 - 99 (نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی) .
 - 7- . نسمة السحر : 2 / 472 .
 - 8- . سفينة النجاة : 191 .
 - 9- . جنات الخلود : 19 .
 - 10- . ضیاء العالمين : 1 / 546 ، 557 (نسخه عکسی مؤسسه آل البيت عليهم السلام) .
 - 11- . الرسائل الاعتقادية : 1 / 301 ، 444 ، 446 ، 465 .

211. محدث شهير شيخ يوسف بحراني - متوفى 1186 هـ - (1).

212. حيدر علي شرواني - اوائل قرن دوازدهم - (2).

213. شيخ صفی الدين طريحي - اوائل قرن دوازدهم - (3).

214. محمد باقر شريف حسيني اصفهاني - قرن دوازدهم - (4).

215. ملا مهدي نراقي - متوفى 1209 هـ - (5).

216. سيد محمد مهدي بحر العلوم طباطبائي - متوفى 1212 هـ - (6).

217. مخزون سلماسي - متوفى 1223 هـ - (7).

218. فقيه كبير شيخ جعفر كاشف الغطاء - متوفى 1228 هـ - (8).

219. سيد محمد باقر موسوي - متوفى 1240 هـ - (9).

220. محمد حسن قزويني - متوفى 1240 هـ - (10).

221. محمد هادي ناييني - متوفى 1242 هـ - (11).

ص: 114

1- . الحدائق الناضرة : 5 / 180 ؛ الشهاب الثاقب : 230 - 231 .

2- . رسالة فيما ورد في صدر هذه الأمة : 121 نسخة عكسي مركز احياء ميراث .

3- . مطارح النظر في شرح الباب الحادي عشر : 107 نسخة عكسي مركز احياء ميراث اسلامي .

4- . نور العيون ج2 : مجلس سوم نسخه خطي كتابخانه آيه الله گلپايگانی .

5- . انيس الموحدين : 180 .

6- . ديوان شعر ، از او مستدركات اعيان الشيعة : 2 / 332 - 333 .

7- . مصائب الابرار : 27 - 28 نسخة خطي آستان قدس .

8- . كشف الغطاء : 18 .

9- . بحر الجواهر : 219 ، 231 .

10- . رياض الشهادة في مصائب السادة : 1 / 122 .

11- . لسان الذاكرين : 1 / 94 - 95 .

222. سيد عبدالله شبّر - متوفى 1242 هـ - (1).
223. سيد محمد نقوى هندی - متوفى 1284 هـ - (2).
224. ملا اسماعيل سبزواری - متوفى 1312 هـ - (3).
225. آغا نجفی - متوفى 1332 هـ - (4).
226. شيخ محمد باقر قايینی بيرجندی - متوفى 1352 هـ - (5).
227. سيد ناصر حسين هندی - متوفى 1361 هـ - (6).
228. شيخ على اكبر نهاوندی - متوفى 1369 هـ - (7).
229. علامه محمد حسين مظفر - متوفى 1375 هـ - (8).
230. علامه شرف الدين - متوفى 1377 هـ - (9).
231. شيخ محمد مهدى حائرى مازندرانی - متوفى 1384 هـ - (10).
232. شيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء (11).
233. هاشم معروف حسنى (12).

ص: 115

-
- 1- . جلاء العيون ، شبّر : 1 / 193 .
 - 2- . طعن الرماح الفوائد الحيدرية : 93 .
 - 3- . جامع النورين : 206 - 207 .
 - 4- . اسرار الزيارة حاشيه حقائق الاسرار : زيارت حضرت زهرا عليها السلام .
 - 5- . الكبريت الاحمر : 277 .
 - 6- . إفحام الاعداء و الخصوم : 1 / 93 .
 - 7- . أنوار المواهب : 97 - 98 .
 - 8- . دلائل الصدق : 3 / 52 - 53 .
 - 9- . المراجعات : 266 ، 270 ، تعليقه شماره 71 .
 - 10- . الكوكب الدرّي : 1/194 - 195 .
 - 11- . جنة المأوى : 133 .
 - 12- . سيرة الأئمة الاثنى عشر عليهم السلام : 1 / 145 .

234. مجد الدين حسينى مؤيدى زيدى (1).

235. احمد بن على بن حسن بن محمد بن اسماعيل كفعمى جباعى (2).

روايات گريه أمير مؤمنان عليه السلام هنگام غسل فاطمه عليها السلام

236. شيخ عبدالخالق بن عبدالرحيم يزدى - متوفى 1268 هـ - (3).

237. شيخ محمد على كاظمى - متوفى 1281 هـ - (4).

238. حسن بن على يزدى - متوفى 1297 هـ - (5).

239. محمد (مهدى) بن على اكبر خراسانى معروف به فرشته - قرن سيزدهم - (6).

240. شيخ حسين بن عبدالرزاق تبريزى - قرن سيزدهم - (7).

241. ملا اسماعيل سبزوارى - متوفى 1312 هـ - (8).

242. شيخ محمد باقر فشاركى - متوفى 1314 هـ - (9).

243. سيد محمد باقر مجتهد گنجوى (10).

ص: 116

1- . لوايح الأنوار : 2 / 79 .

2- . معارج الافهام في علم الكلام : 82 نسخه خطى .

3- . مصائب المعصومين الائمة عليهم السلام : 127 ؛ بيت الأحزان ، يزدى : 33 .

4- . حزن المؤمنين : 61 .

5- . انوار الشهادة : 207 - 209 .

6- . ماتمكده : مجلس سيزدهم .

7- . بشارة الباكين : 26 نسخه عكسى مركز احياء ميراث اسلامى .

8- . جامع النورين : 244 .

9- . عنوان الكلام : 142 مجلس 25 .

10- . مرقاة الايقان : 1 / 112 ، 125 .

244. شیخ محمد جواد یزدی شیبانی. (1).

245. صدر الواعظین قزوینی. (2).

246. جرمقی بسطامی خراسانی. (3).

جمع آورندگان روایات و مصادر هجوم

1. محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی - متوفی 588 هـ - (4).

2. محقق اردبیلی - متوفی 993 هـ - (5).

3. شیخ حرّ عاملی - متوفی 1104 هـ - (6).

4. محدث خبیر سید هاشم بحرانی - متوفی 1107 هـ - (7).

5. علامه مجلسی - متوفی 1110 یا 1111 هـ - (8).

6. شیخ عبدالله بحرانی. (9).

ص: 117

1- . شعشعة الحسينية : 144 - 145 .

2- . حدائق الأنس (مجلد دوم ریاض القدس) : 255 .

3- . خزائن المصائب : باب دوم نسخه خطی آستان قدس .

4- . مثالب النواصب : 418 - 423 نسخه خطی مرکز احیاء میراث اسلامی .

5- . حدیقة الشيعة : 252 .

6- . اثبات الهداة : 2 / 333 - 334 ، 346 ، 353 ، 359 - 361 ، 367 - 370 ، 377 ، 383 - 384 .

7- . غاية المرام : 517 - 549 ترجمه اش كفاية الخصام : 508 - 517 .

8- . حق اليقين : 157 - 189 ؛ مرآة العقول : 5 / 318 ؛ جلاء العيون : فصل هفتم از زندگی حضرت فاطمه علیها السلام : 197 - 245

چاپ دیگر : 132 - 160 ؛ بحار الانوار : در مواضع مختلف خصوصا : 28 / 175 - 411 .

9- . عوالم : کتاب غصب الخلافة وفدك مخطوط ؛ عوالم : 11 / 390 - 417 (چاپ اول) و جلد 11 ، قسم دوم ، ص : 454 - 610)

چاپ دوم) ، همراه با استدراکات آن از علامه محقق آقای سید محمد باقر ابطحی .

7. سید عبداللہ شبر - متوفی 1242 ھ - (1).
8. علامہ سید محمد قلی موسوی ہندی - متوفی 1268 ھ - (2).
9. مورخ شہیر سپہر - متوفی 1297 ھ - (3).
10. سید اسماعیل طبرسی نوری - متوفی 1321 ھ - (4).
11. محقق شیخ حبیب اللہ خویی - متوفی 1324 ھ - (5).
12. سید اسداللہ حسینی تنکاہنی - متوفی 1339 ھ - (6).
113. شیخ ابوالحسن مرندی - متوفی 1349 ھ - (7).
14. محدث خیر شیخ عباس قمی - متوفی 1359 ھ - (8).
15. علامہ امینی - متوفی 1390 ھ - (9).
16. سلطان الواعظین شیرازی - متوفی 1391 ھ - (10).
17. شیخ ذبیح اللہ محلاتی (11).

ص: 118

-
- 1- . جلاء العیون ، شبر : 1 / 182 - 198 .
 - 2- . تشیید المطاعن : 1 / 431 - 494 چاپ سنگی ؛ 3 / 405 - 411 و 4 / 261 - 455 (چاپ جدید) .
 - 3- . ناسخ التواریخ ، خلفا : 1 / 50 - 100 ؛ ترجمہ حضرت زہرا علیہا السلام : 1 / 89 - 113 .
 - 4- . کفایۃ الموحّدين : 2 / 124 - 130 .
 - 5- . شرح نہج البلاغۃ منهاج البراعۃ : 3 / 24 - 25 ، 367 - 374 .
 - 6- . مصائب الہدایۃ : 18 - 160 .
 - 7- . مجمع النورین : 75 - 85 ؛ نور الأنوار : 210 .
 - 8- . بیت الاحزان : باب سوم .
 - 9- . الغدير : 7 / 77 - 78 .
 - 10- . شبہای پیشاور : 507 - 520 .
 - 11- . ریاحین الشریعۃ : 1 / 281 - 292 .

18. دکتر محمد بیومی مهران. (1).
19. محقق شیخ محمد تقی شوشتری. (2).
20. سید عبدالرزاق کمونه حسینی. (3).
21. شیخ احمد رحمانی همدانی. (4).
22. علی اکبر بابازاده. (5).
23. سید یاسین موسوی. (6).
24. سید مسعود آقائی. (7).
25. سید ابوالحسن حسینی. (8).
26. شیخ حسین غیب غلامی. (9).
27. سید جعفر مرتضی عاملی. (10).
28. محمد سپهری. (11).

ص: 119

-
- 1- . الإمامة وأهل البيت عليهم السلام : 1 / 342 - 348 چاپ دوم .
 - 2- . بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة : 5 / 1 - 18 چاپ مکتبه صدر 5 / 295 - 300 (چاپ بنیاد نهج البلاغة) .
 - 3- . الزهراء علیها السلام : 2 / 191 - 200 .
 - 4- . بهجة قلب المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم : 517 - 566 .
 - 5- . تحلیل سیره فاطمة زهرا علیها السلام : 233 - 244 ، و به طور پراکنده در مواضع مختلف .
 - 6- . ملاحظات علی منهج محمد حسین فضل الله .
 - 7- . چشمه در بستر : 371 - 433 .
 - 8- . بر خانه حضرت فاطمه علیها السلام چه گذشت ؟
 - 9- . احراق بیت فاطمة علیها السلام .
 - 10- . مأساة الزهراء علیها السلام جلد دوم .
 - 11- . رنج های زهرا علیها السلام ترجمه کتاب سابق .

29. شیخ عبدالکریم عقیلی (1).

30. شیخ نزیه القمیحا (2).

31. نجاح الطائی (3).

32. شیخ مهدی فقیه ایمانی (4).

33. السید محمد علی الحلو (5).

34. شیخ قیس العطار (6).

35. سید هاشم الناجی موسوی جزائری (7).

36. شیخ عبدالمحسن عبدالزہراء القطیفی (8).

37. سید محمد حسین سجاد (9).

38. دائرة المعارف بزرگ اسلامی (10).

کتاب نایاب مربوط به قضیه هجوم

از برخی سخنان چنین معلوم می شود که قسمتی از احادیث هجوم به

ص: 120

1- . ظلمات فاطمه الزهراء علیها السلام .

2- . شرح خطبة الزهراء علیها السلام وأسبابها .

3- . نظریات الخلیفتین : 1 / 154 - 173 .

4- . حق باعلی علیه السلام است : 146 - 149 .

5- . ادب المحنة .

6- . التحف فی توثیقات الطرف: 390-398 و 465-467 همراه با «الطرف» سید بن طاووس.

7- . ظلمات الصدیقة الشہیدة الزهراء علیها السلام .

8- . المحسن بن فاطمة الزهراء علیهما السلام .

9- . آتش به خانه وحی .

10- . 229 / 5 - 230 .

خانه وحی در کتابهایی نقل شده است که اینک در دسترس نمی باشد ؛ از آن جمله اند :

1 . کتاب السقیفه تألیف ابی مخنف لوط بن یحیی ازدی - متوفی 158 هـ - (1).

2 . کتاب السقیفه تألیف ابو عبدالله ، ابان بن عثمان ، احمد بصری کوفی از یاران امام صادق علیه السلام (2).

3 . کتاب السقیفه و بیعة ابی بکر تألیف محمد بن عمر واقدی - متوفی 207 هـ - (3).

4 . کتاب السقیفه تألیف عمر بن شبه - متوفی 262 هـ - (4).

5 . کتاب السقیفه تألیف ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی - متوفی 283 هـ - (5).

6 . کتاب الامامه تألیف ابوالحسن احمد بن یحیی بغدادی معروف به ابن راوندی - متوفی 298 هـ - که خیاط ، بزرگ معتزله خیاطیه، و قاضی عبدالجبار اسدآبادی بدان اشاره کرده اند (6).

7 . کتاب السقیفه تألیف محمد بن هارون ، ابو عیسی وراق از متکلمین قرن سوم هجری (7).

ص: 121

1- . رجال النجاشی : 320 ؛ المراجعات : 266 ، تعلیقه شماره 71 .

2- . فهرست شیخ طوسی : 18 ؛ الذریعة : 19 / 47 .

3- . الذریعة : 12 / 206 .

4- . الطرائف : 239 .

5- . فهرست شیخ طوسی : 5 ؛ رجال النجاشی : 17 ؛ الذریعة : 12 / 206 .

6- . الانتصار : 33 چاپ مصر ؛ مغنی ، متمم جزء 20 ، قسمت اول ص : 336 .

7- . مراجعه شود به مغنی ، آدرس سابق ؛ رجال النجاشی : 372 .

8. الاستذکار لما جرى فی سالف الاعصار تألیف علی بن حسین مسعودی - متوفی 346 هـ - که خود مسعودی بدان تصریح کرده است (1).

9. حدایق الاذهان [الأزهار] تألیف مسعودی (2).

10. کتاب السقیفه تألیف ابوالصالح سلیل بن احمد بن عیسی - اوائل قرن چهارم هجری - (3).

11. لوامع السقیفه و... تألیف عبیدالله بن عبدالله سعد آبادی [سدآبادی] (4).

12. لوامع السقیفه و... تألیف ابو عبدالله حسین بن محمد حلوانی (5).

13. غرر الأخبار تألیف ابو محمد حسن بن محمد دیلمی - قرن هفتم هجری - (6).

کثرت و اعتبار روایات هجوم

اشاره

در گفتار برخی بزرگان شیعه و سنی سخنانی دیده می شود که اشاره به کثرت و استفاضه و حتی تواتر روایاتی دارد که به ماجرای یورش به خانه فاطمه علیها السلام پرداخته است .

و برخی نیز این رویداد را مشهور و مورد اتفاق همگان قلمداد

ص: 122

1- . التنبيه والاشراف : 250 .

2- . مروج الذهب : 3 / 77 .

3- . الذريعة : 12 / 206 .

4- . الذريعة : 18 / 367 .

5- . الذريعة : 18 / 367 ؛ معالم العلماء : 41 .

6- . الذريعة : 12 / 206 .

کرده اند . ما این سخنان را در سه بخش جمع نموده و نام هریک از این اندیشمندان را ذیل آن خواهیم آورد :

اول : مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام

همچون : چگونگی بیرون کشیدن آن بزرگوار از خانه ؛ اجبار آن حضرت برای بیعت با ابوبکر ؛ تهدیدکردن آن امام - علیه السلام - به قتل و ...

برخی درباره این عنوانها گفته اند که روایات آن از حدّ شمارش خارج است ، مانند :

سید مرتضی - متوفی 436 ه - از بزرگان شیعه .(1)

شیخ طوسی - متوفی 460 ه - از بزرگان شیعه .(2)

حمّصی رازی - قرن ششم - از بزرگان شیعه .(3)

ابن ابی الحدید معتزلی - متوفی 656 ه - از بزرگان عامّه .(4)

برخی نیز چنین اظهار نظر کرده اند : آنچه بر امیرمؤمنان علی علیه السلام گذشت ، بین همگان معروف و مشهور است ، مانند :

ابن شهر آشوب مازندرانی - متوفی 588 ه - از بزرگان شیعه .(5)

ابن میثم بحرانی - متوفی 679 ه - از بزرگان شیعه .(6)

ص: 123

1- . الشّافی : 3 / 245 .

2- . تلخیص الشّافی : 3 / 79 .

3- . المنقذ من التقلید : 2/359 .

4- . شرح ابن ابی الحدید : 2 / 59 - 60 ، او در جای دیگر گفته است : بسیاری از دانشمندان علم حدیث آن را روایت کرده اند . مراجعه شود به : 11 / 111 .

5- . مناقب : 2 / 115 .

6- . شرح نهج البلاغة ، ابن میثم : 1 / 252 .

لمعانی معتزلی - قرن هفتم هجری - از بزرگان اهل سنت. (1)

ابن میثم در این باره می نویسد :

شیعه متفق است که امیر مؤمنان علیه السلام را برای بیعت با ابوبکر

اجبار نمودند. (2)

ابن شهر آشوب می فرماید :

گذشته از شیعه ، بسیاری از اهل سنت نیز آن را روایت کرده اند. (3)

و از سخن ابن ابی الحدید نیز استفاده می شود که شیعه اتفاق دارد بر این که امیر مؤمنان علیه السلام را طناب به گردن انداختند و او را به

قتل تهدید نمودند. (4)

دوم : رنجهای فاطمه زهرا علیها السلام

شیخ مفید - متوفی 413 هـ - درباره فرستادن قنفذ و هجوم به خانه و فرمان جمع آوری هیزم و تهدید به آتش زدن خانه - می فرماید :

این حدیث مشهور است. (5)

سید مرتضی و شیخ طوسی نیز پس از بیان آتش آوردن عمر - برای به آتش کشیدن خانه با اهل آن - می گویند :

ص: 124

1- . شرح ابن ابی الحدید : 198 / 9 .

2- . شرح نهج البلاغة ، ابن میثم : 26 / 2 - 27 .

3- . مثالب النواصب : 141 .

4- . شرح ابن ابی الحدید : 59 / 2 - 60 .

5- . جمل : 117 - 118 .

شیعیان با اسناد بسیاری آن را روایت کرده اند. (1)

شیخ طوسی در جای دیگر می نویسد :

روایات آن به حدّ استفاضه می رسد. (2)

ابن شهر آشوب در این باره می گوید :

شیعه (همگان) و بسیاری از اهل سنت آن را قبول دارند. (3)

حسینی زیدی - متوفی 670 ه - می نویسد :

دوست و دشمن [سخن عمر ، یعنی] تهدید به آتش زدن و منهدم کردن خانه فاطمه علیها السلام را روایت کرده اند. (4)

محقق اردبیلی - متوفی 993 ه - پس از اشاره به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام و . . . می گوید :

بسیاری از این رویدادها واضح و روشن است به گونه ای که جای هیچ انکاری نیست ؛ زیرا در کتب اهل سنت نیز نقل شده است. (5)

ابن ابی جمهور احسائی - متوفی اوائل قرن دهم هجری - درباره ضرب و جرح و . . . می نویسد :

ص: 125

1- . الشافی : 241 / 3 ؛ تلخیص الشافی : 76 / 3 .

2- . تلخیص الشافی : 156 / 3 .

3- . مثالب التّوابع : 141 .

4- . انوار الیقین : 378 - 379 .

5- . رساله اصول دین هفده رساله : 306 .

ثقات در کتابهای سیره و تاریخ آن را آورده اند. (1)

شرفی اهنومی زیدی - متوفی 1055 ه - نوشته است :

حکایت به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام مشهور و روایات آن مستفیض است و دوست و دشمن آن را نقل کرده اند. (2)

شیخ محمدتقی مجلسی - متوفی 1070 ه - چنین می نگارد :

شهادت فاطمه علیها السلام در اثر فشار درب خانه بر دست عمر و تازیانه زدن قنفذ نزد شیعه و سنی مشهور است. (3)

علامه محمدباقر مجلسی می فرماید :

در روایات مستفیضه آمده است که فاطمه علیها السلام را با تازیانه و غلاف شمشیر چنان زدند که بدن مبارکش مجروح گردید. (4) و

اخبار متواتری شهادت آن حضرت را حکایت کرده است. (5)

علامه قاضی نورالله شوشتری - شهادت 1019 ه - و سراب تنکابنی - متوفی 1124 ه - یورش به خانه حضرت زهرا علیها السلام را قضیه

ای مشهور می دانند. (6)

ص: 126

1- . المجلی : 434 .

2- . شفاء صدور الناس : 479 تعلیقه .

3- . روضة المتقین : 342 / 5 .

4- . حق الیقین : 189 (با تصرف) .

5- . مرآة العقول : 318 / 5 .

6- . احقاق الحق : 1 / 366 ؛ سفينة النجاة : 191 .

شریف نباطی عاملی - متوفی 1138 هـ - درباره هجوم به خانه زهرا علیها السلام و کتک زدن به آن حضرت و جمع آوری هیزم به منظور آتش زدن خانه می گوید :

ما هیچ گونه شکی در آن نداریم و روایات متواتر حکایت از آن دارد. (1)

سید محمدباقر موسوی - متوفی 1240 هـ - می نویسد :

هجوم به خانه فاطمه علیها السلام و به آتش کشیدن درب خانه او نزد شیعیان مشهور است و شهرت آن کمتر از قتل عثمان و یا واقعه کربلا نیست. (2)

علامه موسوی هندی - متوفی 1268 هـ - چنین می فرماید :

بزرگ راویان حدیث اهل سنت - آنها که از اطمینان وافری نزد ایشان برخوردارند - تهدید به آتش زدن و فراهم آوردن هیزم و آتش و . . . را روایت کرده اند. (3)

آقا نجفی - متوفی 1332 هـ - نیز شهادت حضرت زهرا علیها السلام را از جمله روایات متواتر دانسته است. (4)

علامه محمدحسین مظفر می نویسد :

ص: 127

1- . ضیاء العالمین : 1 / 557 مخطوط .

2- . بحر الجواهر : 231 .

3- . تشییدالمطاعن : 1/434 چاپ سنگی، 4/267 (چاپ جدید) عبارت نقل به معنا شد .

4- . اسرار الزیارة حاشیة حقائق الاسرار : زیارت حضرت فاطمة علیها السلام .

تصمیم آنان - عمر و ابابکر و همراهان - برای سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام در روایات متواتر شیعه آمده است. (1)

علامه طبرسی نوری جزئیات آنچه بر زهرا علیها السلام وارد آمد را از روایتهای متواتر و قطعی می داند. (2)

علامه شرف الدین عاملی نیز در این باره می نویسد :

تهدید به سوزاندن خانه با روایتهای متواتر ثابت گردیده است. (3)

شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء گفته است :

کتب [معتبر] شیعه بر مصیبتهای وارد بر فاطمه زهرا علیها السلام - کتک زدن ، ضربه سیلی ، شکسته شدن پهلوی و آزرده شدن بین درب خانه و دیوار - اتفاق کرده اند. (4)

سید محمدعلی قاضی طباطبایی آورده است :

شیعه اتفاق دارد بر این که حضرت فاطمه علیها السلام پس از پدر به گونه ای مورد آزار قرار گرفت که پهلوی او شکست و جنبش ساقط گردید و در حالی از دنیا رفت که نشان تازیانه در بازوی او مانند بازوبند باقی بود. (5)

وی این فاجعه را از رخدادهای قطعی تاریخ و بدیهی نزد شیعه

ص: 128

1- . دلایل الصّدق : 3 / 53 .

2- . کفایة الموحّدين : 2 / 128 .

3- . المراجعات : 266 .

4- . جنة المأوی : 133 .

5- . حاشیه مدرک پیشین .

عنوان کرده که همگان - از نخستین افراد شیعه تا حال - آن را یاد کرده و خواهند کرد. (1)

محمد حسین هیکل - نویسنده بنام اهل سنت - می نویسد :

هجوم به خانه زهرا علیها السلام و آزار واذیت نمودن او مشهور است. (2)

از سخنان ابن ابی الحدید نیز چنین برداشت می شود که سوزاندن خانه حضرت فاطمه علیها السلام و کتک زدن به آن حضرت و بر جای ماندن آثار آن همچون بازوبند ، و اهانت و درشتی کردن با او و زدن عمر - با دست - به سینه زهرا علیها السلام [در جریان فدک] از مواردی است که شیعه به آن اتفاق دارند. (3)

مرجع فقید علامه نجفی مرعشی - متوفی 1411 ه - این مصائب را مورد اتفاق دانشمندان بزرگ دانسته و روایات آن را متواتر خوانده است. (4)

در بسیاری از منابع معتبر اعتراف ابوبکر در مورد هجوم به خانه فاطمه علیها السلام آمده است .

حافظ سعید بن منصور - متوفی 227 ه - و ضیاءالدین مقدسی حنبلی - متوفی 643 ه - که هر دو از بزرگان اهل سنت اند - آن را معتبر دانسته؛ (5) و ابن عساکر - متوفی 571 ه - گفته : جماعتی از مشایخ ما در

ص: 129

1- . انیس الموحدين : 229 - 232 تعلیقه .

2- . الصديق ابوبکر : 63 .

3- . شرح ابن ابی الحدید : 2 / 21 ، 60 و 16 / 234 .

4- . حاشیه احقاق الحق : 2 / 368 .

5- . جامع الأحادیث الكبير : 13/100 - 101 به نقل از کتاب السنن سعید بن منصور ؛ الأحادیث المختارة ، مقدسی : 10 / 88 - 90 .

کتابهایشان آن را روایت کرده اند. (1)

ابن شهر آشوب مازندرانی - متوفی 588 هـ - می نویسد: امت اسلام بر نقل آن اجماع و اتفاق دارند. (2) و حسینی زیدی - متوفی 670 هـ - این حدیث را از ابی بکر معروف و مشهور می داند. (3)

اتفاق دانشمندان شیعه و سنی در نقل این روایت، نشان اعتبار آن است، بزرگانی از اهل سنت به آن استناد کرده اند، مانند:

حافظ أبو عبید - متوفی 224 هـ - (4)

حمید بن زنجویه - متوفی 251 هـ - (5)

ابن قتیبۀ دینوری - متوفی 276 هـ - (6)

یعقوبی - متوفی 292 هـ - (7)

طبری - متوفی 310 هـ - (8)

جوهری - متوفی 323 هـ - (9)

ابن عبد ربّه اندلسی - متوفی 328 هـ - (10)

ص: 130

1- . تاریخ مدینة دمشق: 417/30-422، با سندهای متعدّد؛ مختصر تاریخ دمشق: 13/122.

2- . مثالب التّوابع: 202 - 203 صفحه: 155 نیز روایت را آورده است.

3- . أنوار الیقین: 12.

4- . الاموال: 194.

5- . الأموال: 1/304 و رجوع شود به صفحه 348.

6- . الإمامة والسیاسة: 1/24.

7- . تاریخ یعقوبی: 2/137.

8- . تاریخ طبری: 3/430 - 431.

9- . شرح ابن ابی الحدید: 6/51 و 2/46 - 48 به نقل از السقیفة وفدک.

10- . العقد الفرید: 4/250 چاپ بیروت 4/268 (چاپ مکتبة النهضة المصرية).

خيثمة بن سليمان إطرابلسي - متوفى 343 هـ - (1).

مسعودي - متوفى 346 هـ - (2).

طبراني - متوفى 360 هـ - (3).

ذهبي - متوفى 748 هـ - (4).

ابن كثير دمشقي - متوفى 774 هـ - (5).

سيوطي - متوفى 911 هـ - (6).

متقي هندی - متوفى 975 هـ - (7).

عصامي مكي - متوفى 1111 هـ - (8).

خير الله طلفاح (9).

محمد حسين هیکل (10).

و دانشمندان شیعه ، مانند:

فضل بن شاذان - متوفى 260 هـ - (11).

ص: 131

1- . كنز العمال : 5 / 631 به نقل از فضائل الصحابة .

2- . مروج الذهب : 2 / 301 - 302 چاپ بيروت : 2 / 317 .

3- . المعجم الكبير : 1/62 .

4- . تاريخ اسلام : 3/117 - 118 ، سير اعلام النبلاء - سير الخلفاء الراشدون - : 17 .

5- . جامع المسانيد والسنن : 17 / 65 .

6- . مسند فاطمة الزهراء عليها السلام : 17 چاپ حيدر آباد ؛ جامع الأحاديث : 13 / 100 - 101 .

7- . كنز العمال : 5 / 631 ؛ منتخب كنز العمال : 2 / 143 .

8- . سمط النجوم العوالي : 2 / 356 .

9- . كيف السبيل إلى الله ، أبو بكر : 12 / 154 .

10- . الصديق أبو بكر : 326 .

11- . الايضاح : 159 - 161 .

- شيخ صدوق - متوفى 381 هـ - (1).
- ابو الصلاح حلبى - متوفى 447 هـ - (2).
- شيخ طوسى - متوفى 460 هـ - (3).
- ابو جعفر نقيب - قرن هفتم - (4).
- عمادالدين طبرى - قرن هفتم - (5).
- علامه حلى - متوفى 726 هـ - (6).
- حسن بن محمد ديلمى - متوفى 771 هـ - (7).
- عزالدين مهلبى حلى - قرن نهم - (8).
- علامه بياضى - متوفى 877 هـ - (9).
- شيخ مفلح ابن صلاح بحراني - قرن نهم - (10).
- احمد بن تاج الدين استرآبادى - قرن دهم - (11).
- محقق كركى - متوفى 940 هـ - (12).

ص: 132

-
- 1- . خصال : 172 .
 - 2- . تقريب المعارف : 397 ، 366 تحقيق تبريزيان .
 - 3- . تلخيص الشافي : 3 / 170 .
 - 4- . شرح ابن ابى الحديد : 20 / 24 .
 - 5- . تحفة الأبرار : 247 .
 - 6- . نهج الحق : 265 ؛ منهاج الكرامة : 86 ؛ شرح تجريد : 377 .
 - 7- . بحار الانوار : 30 / 352 به نقل از ارشاد القلوب ج 2 .
 - 8- . اثبات الهداة : 2 / 377 به نقل از الأنوار البدرية .
 - 9- . الصراط المستقيم : 2 / 296 - 301 .
 - 10- . الزام النواصب : 217 .
 - 11- . آثار احمدى : 402 .
 - 12- . نفحات اللاهوت : 79 .

علامه مجلسی - متوفی 1110 یا 1111 هـ - (1).

سوم : شهادت حضرت محسن علیه السلام

برخی از دانشمندان و نویسندگان آن را حکایت کرده و ماجرای مشهور دانسته اند ، مانند :

قاضی نعمان مغربی - متوفی 363 هـ - (2).

علامه بیاضی - متوفی 877 هـ - (3).

علامه محمدتقی مجلسی - متوفی 1070 هـ - (4).

آقا نجفی - متوفی 1332 هـ - (5).

شیخ عبدالواحد مظفر (6).

محقق اردبیلی نیز آن را آشکار و غیر قابل انکار دانسته است (7).

ابن ابی جمهور احسائی گفته است : ثقات آن را در کتب سیر و تاریخ آورده اند (8).

علامه مجلسی روایات آن را مستفیض (9) و آقا نجفی (10) و سید ناصر

ص: 133

1- . بحارالانوار : 30 / 123 .

2- . الأرجوزة المختارة : 89 - 90 .

3- . الصراط المستقیم : 3 / 12 .

4- . روضة المتقين : 5 / 342 .

5- . اسرار الزيارة : زیارت حضرت زهرا علیها السلام .

6- . بطل العلقمی : 3 / 476 .

7- . رسالة اصول دين هفده رساله : 306 .

8- . المجلی : 434 .

9- . بحارالانوار : 28 / 409 ؛ حق یقین : 189 .

10- . اسرار الزيارة : زیارت حضرت زهرا علیها السلام .

حسین هندی(1) روایات آن را متواتر دانسته اند .

از گفتار برخی دیگر چنین به دست می آید که شهادت محسن علیه السلام در اثر هجوم به خانه فاطمه علیها السلام نزد شیعیان اجماعی و همگانی است ، مانند :

مقدسی - متوفی 355 هـ - (2).

عمری نسابه - متوفی 490 هـ - (3).

ابن ابی الحدید - متوفی 656 هـ - (4).

ابن صباغ مالکی - متوفی 855 هـ - (5).

البته برخی چون شیخ طوسی(6) و عمادالدین قرشی اسماعیلی - متوفی 872 هـ - (7) و شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء(8) به اجماع و اتفاق شیعه در این مورد تصریح کرده اند .

شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی - قرن ششم - می نویسد :

کتب شیعه و سنی بر نقل آن - شهادت محسن علیه السلام - اتفاق دارند.(9)

ص: 134

1- . افحام الاعداء و الخصوم : 1 / 93 .

2- . البدء والتاریخ : 5 / 20 .

3- . المجدی فی انساب الطالبین : 19 .

4- . شرح ابن ابی الحدید : 2 / 60 .

5- . الفصول المهمّة : 126 .

6- . تلخیص الشّافی : 3 / 156 .

7- . عیون الاخبار : 6 .

8- . جنة المأوی : 133 .

9- . کتاب النقص : 317 .

نکته های هج-وم به خانه فاطمه-ه علیها السلام

ص: 135

از آن جا که در گذشته تنها به تشریح جوانب تاریخی رویداد شوم مدینه پرداختیم و سیر زمانی آن مانع از پرداختن به برخی از زوایای مهم این رخداد بود، از این رو بخشی جداگانه برای بیان این نکات گشودیم.

حضرت محسن علیه السلام شهید هجوم

اشاره

درباره آخرین فرزند فاطمه زهرا علیها السلام سخن بسیار است که با بررسی آثار و اخبار ویژگی این فرزند از دیگر امام زادگان بزرگوار علیهم السلام به خوبی آشکار می گردد.

محسن در کلام خدا

الف (تورات

بزرگ محقق شیعی، علامه ابن شهر آشوب از کتاب «ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین علیه السلام» نوشته ابوبکر شیرازی - یکی از بزرگان اهل سنت - در مورد آیه شریفه: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ . . . »، [\(1\)](#) نقل می کند:

ص: 137

در کتاب تورات در این باره آمده است : «ای موسی ! من تو را برگزیدم و برای تو وزیری انتخاب نمودم - که برادر پدری و مادری توست (حضرت هارون علیه السّلام) - چنانکه برای محمد

- صلی الله علیه وآله وسلم - «إلیا» را اختیار کردم که او برادر و وزیر و وصی و جانشین پس از اوست . خوشا بر حال شما دو برادر ! و خوشا بر حال آن دو برادر ! إلیا پدر دو سبط (پیامبرزاده) حسن و حسین - علیهما السّلام - است ؛ سومین فرزند او محسن نام دارد ؛ همان گونه که برای برادر تو - هارون - شبر و شبیر و مشبر را قرار داده ام .» (1)

ب (قرآن

از امام صادق علیه السّلام در توضیح آیه شریفه « وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ » ، (2) چنین نقل شده است که فرمود :

ای مفضل ! به خدا سوگند مقصود از «مؤوده» محسن است . زیرا او از دودمان ماست ؛ هرکس چیزی جز این گفت او را تکذیب کنید (3).

ج (حدیث قدسی

و نیز امام صادق علیه السّلام در ضمن روایتی فرموده اند :

خدای عزوجل در شب معراج - پس از آن که به مصیبت‌های فاطمه

ص: 138

1- . مناقب : 3 / 56 ؛ بحارالانوار : 38 / 145 .

2- . سوره تکویر : 8 - 9 .

3- . الهدایة الکبری : 417 - 418 ؛ بحارالانوار : 53 / 23 - 24 .

عليها السلام وكتك خوردن در حال بارداری و سقط جنین و علت شهادت آن بانو اشاره می کند - به پیامبرش می فرماید : «اولین جنایتی که در دادگاه عدل قیامت بررسی می گردد ، کشته شدن محسن فرزند علی [بن ابیطالب علیهما السلام] است ؛ پس از آن که قاتلش محکوم می گردد نوبت قنفذ فرامی رسد و آنگاه هر دو را حاضر نموده و آن سان با تازیانه آتش بر آنان بنوازند که ضربه ای از آن ، دریا های شرق و غرب را به جوش آورد و کوه های دنیا را ذوب سازد و خاکسترشان گرداند .» (1)

محسن در کلام پیشوایان معصوم علیهم السلام

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود :

برای فرزندان خود پیش از ولادت نامی برگزینید . . . اگر از شما فرزندی سقط گردید و نامی برای او ننهاده باشید ، روز قیامت بر شما اعتراض کرده و می گوید : پدر ! چرا برای من نامی نگذاشتی ؟ با این که پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - نام محسن را قبل از ولادتش انتخاب نمود . (2)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

ای علی ! تو را گنجی در بهشت است که مالک همه آن باشی . (3)

ص: 139

-
- 1- . کامل الزیارات : 332 - 334 ؛ تأویل الایات : 838 ؛ الجواهر السنیه : 289 - 291 ؛ بحار الانوار : 28 / 61 - 64 .
 - 2- . کافی : 6 / 18 ؛ علل الشرایع : 464 ؛ خصال : 634 ؛ بحار الانوار : 43 / 195 .
 - 3- . معانی الأخبار : 206 ؛ بحار الانوار : 39 / 42 .

شیخ صدوق رحمه الله درباره این روایت می نویسد :

برخی از بزرگان ما بر این باورند که منظور از این گنج فرزند آن حضرت ، محسن علیه السلام است ؛ هنگامی که مادرش زهرا علیها

السلام را بین در و دیوار فشردند ، او سَقَط گردید . (1)

امیر مؤمنان علیه السلام پس از سَقَط شدن محسن علیه السلام فرمود :

محسن نزد جدش رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - رفته و به او شکایت خواهد نمود . ای فَضَّه ! در عالم أَظْلَه - که در چهره نور، طرف راست عرش بودیم - پیامبر رخداد امروز را به محسن و من و فاطمه و حسن و حسین - عَلَيْهِمُ السَّلَام - خبر داد . (2)

امیر مؤمنان علیه السلام همیشه و در هر مناسبتی انزجار خود را از رفتار کارگزاران خلافت غاصبانه اظهار می نمود ؛ از آن جمله دعاهایی است که از آن بزرگوار نقل گردیده است ؛ در ضمن یکی از این دعاها شکایت خود را از آنان به درگاه الهی چنین عرض می دارد :

پروردگارا ! آنان را از رحمت خود دور بدار . . . در ازای هر جنایتی که بدان دست زدند . . . و هر طفل در شکمی که او را ساقط نمودند . . . (3)

فاطمه علیها السلام نیز در حسرت دُرْدانه خود چنین می گوید :

ص: 140

1- . معانی الأخبار : 206 .

2- . الهدایة الکبری : 408 .

3- . مصباح کفعمی : 552 - 553 ، بحار الانوار : 85 / 260 .

او با لگد بر درب خانه زد؛ من باردار بودم . . . درد زایمان مرا به خود پیچید؛ جنین خود را سَقَط نمودم و محسن بی گناهم کشته شد. (1)

امام مجتبی علیه السّلام خطاب به مغیره فرمود :

ای مغیره! . . . تو آن هستی که فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را چنان زدی که خون از بدن مبارکش جاری شد و جنین خود را سَقَط کرد؛ کسی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره او فرمود: تو سرور بانوان بهشتی! انگیزه تو خوار کردن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و سرپیچی از فرمان او و شکستن حرمتش بود. سوگند به خدا بازگشت تو به سوی آتش جهنم خواهد بود. (2)

امام باقر از امام سجاد علیهما السّلام از محمد فرزند عمار یاسر از پدرش عمار حکایت کرده اند :

زهرای علیها السّلام محسن را حامل بود؛ پس از رحلت پیامبر صلی الله

علیه وآله وسلم که آن رویدادها برای اهل بیت علیهم السّلام رخ داد و به خانه فاطمه علیها السّلام هجوم آوردند و علی علیه السّلام را بیرون کشیدند، رفتار [وحشیانه] آن شخص (عمر) باعث شد تا جنینی که فاطمه علیها السّلام داشت و به کمال رسیده بود، سَقَط شود و

همین موجب مریضی و شهادت زهرای علیها السّلام شد. (3)

ص: 141

-
- 1- . الهدایة الکبری : 178 - 179 .
 - 2- . احتجاج : 278 ؛ بحار الانوار : 43 / 197 و 44 / 83 .
 - 3- . دلائل الامامة : 26 - 27 چاپ جدید : 104 ؛ نوادر المعجزات : 97 - 98 ؛ مدینه المعاجز : 1 / 369 (از کتاب مناقب فاطمة علیها السلام) ؛ عوالم : 11 / 504 .

امام صادق علیه السلام فرمودند :

عمر با ضربه پا به زهرا علیها السلام زد و این در حالی بود که او به محسن حامل بود ؛ این لگد موجب سقط جنین او گردید . . . به همین جهت، هفتاد و پنج روز بیمار گردید و سپس به شهادت رسید .(1)

در حدیث طولانی که مفضل از آن امام نقل کرده است ، مکرر به شهادت محسن علیه السلام اشاره شده که به بخشهایی از آن بسنده می کنیم :

هنگامی که امام زمان عجل الله فرجه ظهور نموده و به شهر مدینه آید ، جنازه آن دو را از قبر بیرون کشیده و به فرمان الهی آنان را زنده خواهد کرد . او پیش از قصاص آنان جنایتهایی را که مرتکب شده اند ، یادآور خواهد شد ؛ از آن جمله : به آتش کشیدن خانه امیرمؤمنان و فاطمه زهرا و امام حسن و حسین علیهم السلام به منظور سوزاندن آن عزیزان ؛ و نیز زدن تازیانه بر دستان فاطمه علیها السلام و ضربه ای که با پا به شکم آن بانو زد و محسن علیه السلام ساقط گردید . . .

هم چنین پس از بیان رجعت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید :

فاطمه علیها السلام نزد پدر آمده و حکایت هجوم و جمع آوری هیزم و سوزاندن درب خانه خود . . . و این که عمر با پا به درب خانه زد و در به شکم او اصابت نمود و محسن شش ماهه او سقط گردید و . . . همه را بازگو می فرماید . . .

ص: 142

سپس امام صادق علیه السلام در ادامه سخن فرمود :

حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد علیهما السلام محسن علیه السلام را در بر گرفته و با دادوشیون [نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می آیند.

آنگاه امام صادق علیه السلام چندان گریست که محاسن مبارکش از اشک دیده تر شد و فرمود :

روشن مباد ! آن چشم که هنگام ذکر این واقعه نگرید .

مفضل نیز پس از گریه بسیار عرض نمود : روز قصاص شما از روز مصیبتتان بالاتر است .

امام علیه السلام فرمود :

هیچ روزی مانند آن روز نخواهد شد که مصیبتهای کربلا روی داد ؛ اگرچه روز سقیفه و آن روز که خانه امیر مؤمنان و فاطمه علیهما السلام را آتش زدند . . . و شهادت محسن علیه السلام عظیم تر و ناگوارتر و تلخ تر است .⁽¹⁾

هم چنین امام صادق علیه السلام فرموده اند :

علّت شهادت فاطمه علیها السلام آن بود که قنفذ - غلام عمر - به دستور وی با نوك غلاف شمشیر به آن بانو زد و موجب شد که

ص: 143

1- . الهدایة الکبری : 401 - 418 ؛ کتاب العتیق ، تلعبری - قرن پنجم - ، از او و مصادر دیگر ، نوائب الدهور : 3 / 96 - 295 ؛ بحارالانوار : 53 / 13 - 24 ، هم چنین مراجعه شود به : مختصر بصائر الدرجات : 179 - 192 ؛ کتاب الرجعة استر آبادی : 100 - 134 ؛ حلیه الابرار : 2 / 652 - 676 چاپ علمیّه .

محسن سَقَط شود؛ آنگاه زهرا علیها السَّلام به شدت بیمار شد. او اجازه نداد آنها که وی را آزر دهند، از او عیادت کنند. (1)

نیز آن حضرت به گروهی اشاره می کند که در کوه کَمَد معذب اند؛ از آن جمله: قاتل حضرت زهرا و حضرت محسن علیهما السَّلام را نام می برد. (2)

هم چنین امام صادق علیه السَّلام می فرماید:

آنگاه که قیامت برپا می شود... منادی از عرش از سوی پروردگار به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب می کند: ... نیکو جنینی است جنین تو - که او محسن است - (3)

حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السَّلام نیز در فرازهایی از دعای خود به برخی رفتارهای زشت خلفا اشاره کرده و می فرماید:

پروردگارا!! آن دو نفر فرزند پیامبرت را کشتند. (4)

شهادت حضرت محسن علیه السَّلام در آثار دیگران

عمر در طی نامه ای به معاویه تازیانه زدن به فاطمه علیها السَّلام را تصریح می کند و سپس می نویسد: فاطمه پشت درب بود و آن را سپر خود قرار داده و بدان چسبیده بود؛ با لگد بر در زد و او فریادی کشید که گمان بردم مدینه زیر و رو گردید؛ او (با آه و ناله) می گفت:

ص: 144

-
- 1- . دلائل الامامة: 45 چاپ جدید: 134 - 135؛ بحار الانوار: 170 / 43 .
 - 2- . کامل الزیارات: 326 - 327؛ بحار الانوار: 372 / 25 و 376 / 30 و 190 .
 - 3- . تفسیر قمی: 128 / 1؛ بحار الانوار: 12 / 6 و 130 / 23 .
 - 4- . مهج الدعوات: 257؛ مصباح کفعمی: 554؛ بحار الانوار 30 / 393 و 86 / 223 .

پدر! ای پیامبر خدا! آیا می بایست با حبیبه و دختر تو چنین رفتار کنند؟ آه فضه! مرا دریاب، به خدا فرزندم را کشتند . . .

درد زایمان او را فراگرفت و به دیوار خانه پناه برد؛ من نیز با فشار درب را گشودم و داخل خانه شدم. او به سوی من آمد آن گونه که چشمم پوشیده شد؛ از روی خمار چنان سیلی بر روی او زدم که گوشواره اش جدا شد و بر زمین افتاد . . .

درد زایمان اش شدت یافت و داخل خانه شد و جنینی که علی او را محسن نامیده بود، سَقَط کرد. (1)

سلمان - که یکی از شاهدان ماجرای آن روز مدینه است - می گوید :

عمر به قنفذ گفته بود : اگر فاطمه از آوردن علی جلوگیری نمود ، او را بزن ! قنفذ، زهرا علیها السلام را به طرف چهارچوبه درب سوق داد و درب را بر او فشرده که استخوان پهلوی فاطمه علیها السلام شکست و جنین او سَقَط گردید و پس از آن تا هنگام شهادت در بستر بیماری افتاده بود. (2)

ابن عباس - یکی دیگر از ناظران این واقعه - می گوید :

هنگامی که عمر با تازیانه فاطمه علیها السلام را مضروب ساخت ،

ص: 145

1- . بحارالانوار : 30 / 290 - 295 از دلائل الامامة ج2 به دست ما نرسیده است ؛ مثالب التواصب : 371 - 374 ، 418 - 419 .

2- . کتاب سلیم : 83 چاپ جدید : 2 / 584 - 588 ؛ احتجاج : 85 ؛ بحارالانوار : 28 / 270 - 271 .

اثر آن چون بازوبندی برجای ماند و فرزند شش ماهه خود را سَقَط نمود . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیشتر این مولود را مرثده داده و او را محسن نامیده بود .(1)

ابوجعفر نقیب استاد ابن ابی الحدید معتزلی گفته است :

پس از آن که هبار بن اسود ، زینب (دختر خدیجه علیها السلام) را ترساند و او جنین خود را سَقَط نمود، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خون هبار را مباح شمرد؛ و اگر او زنده بود خون کسی که فاطمه علیها السلام را ترساند و موجب سَقَط جنین او شد نیز مباح اعلام می نمود .

ابن ابی الحدید می نویسد :

به او گفتم: آیا من قضیه ترساندن فاطمه علیها السلام و سَقَط شدن محسن علیه السلام را از تو روایت کنم ؟ استاد (به منظور تقیه) در جواب گفت: من در این قضیه متوقفم؛ نه آن را می پذیرم و نه انکار می کنم.(2)

عقاد - نویسنده بنام اهل سنت - چنین می نگارد :

زهره علیها السلام مرضی که موجب فوت نابهنگام او در بهار جوانی شود ، نداشت ؛ خانواده او در وصف این گونه مطالب مهارت داشتند ؛ و اگر مطلبی بود ، بیان می نمودند . آنچه از سخن آنان به دست می آید ، آن است که علت رحلت وی از پای درآمدن و ضعف و غم و اندوه بوده ؛ و چه بسا ناتوانی های زایمان - نابهنگام - نیز در این نکته دخیل بوده است . اگر این

ص: 146

1- . مثالب التّواصب : 419 .

2- . شرح ابن ابی الحدید : 14 / 193 .

مطلب صحیح باشد که فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم محسن علیه السلام را سقّط نمود؛ چنانکه در برخی روایات آمده است. (1)

باید به این نکته تذکر دهیم که بسیاری از بزرگان اهل سنت حضرت محسن علیه السلام را در شمار فرزندان امیر مؤمنان از فاطمه علیها السلام آورده اند. (2)

ص: 147

- 1- . فاطمة الزهراء علیها السلام والفاطمیون : 68 چاپ دوم .
- 2- . از آن جمله : * ابن اسحاق - متوفی 151 هـ - السيرة : 247 . * ابن قتیبة دینوری - متوفی 276 هـ - المعارف : 91 . * بلاذری - متوفی 279 هـ - أنساب الاشراف : 189 / 2 چاپ دار الفکر : 411 / 2 . * یعقوبی - متوفی 292 هـ - التاريخ : 2 / 213 . * طبری - متوفی 310 هـ - التاريخ : 5 / 153 . * دولابی - متوفی 310 هـ - الذرية الطاهرة : 92 ، 99 . * مسعودی - متوفی 346 هـ - مروج الذهب : 3 / 63 . * ابن حبان بستی - متوفی 354 هـ - الثقات : 2 / 144 ، 304 ؛ السيرة النبوية وأخبار الخلفاء : 409 ، 553 . * مقدسی - متوفی 355 هـ - البدء والتاريخ : 5 / 73 - 75 . * قاضی قضاعی الانباء بآباء الانبياء علیهم السلام : 137 . * ابن حزم اندلسی - متوفی 456 هـ - جمهرة أنساب العرب : 16 ، 37 . * بیهقی - متوفی 458 هـ - دلائل النبوة : 3 / 162 . * ابن فندق - متوفی 565 هـ - لباب الأنساب : 1 / 336 - 337 . * خطیب خوارزمی - متوفی 568 هـ - مقتل الحسين علیه السلام : 1 / 83 . * ابوالفرج، ابن جوزی - متوفی 597 هـ - صفوه الصفوة : 2/9 ؛ تلیف فہوم اهل الأثر : 32 . * حافظ مقدسی جماعیلی - متوفی 600 هـ - سيرة النبي صلى الله عليه وآله وسلم وأصحابه : 29 ، 67 . * اشعری قرطبی - قرن ششم - التعریف فی الانساب : 42 . * ابن اثیر - متوفی 606 هـ - جامع الأصول : 12 / 9 - 10 * ابن اثیر - متوفی 630 هـ - أسد الغابة : 2 / 11 ؛ الكامل فی التاريخ : 3 / 397 . * محمد بن طلحة شافعی - متوفی 652 هـ - مطالب السؤل : 9 . * سبط بن جوزی - متوفی 654 هـ - تذكرة الخواص : 322 . * نووی - متوفی 676 هـ - تهذيب الاسماء : 1 / 349 . * أحمد بن عبد الله طبری - متوفی 694 هـ - ذخائر العقبی : 116 ، 55 ؛ الرياض النضرة : 707 . * ابن کازرونی - متوفی 697 هـ - مختصر التاريخ : 54 . * تلمسانی - قرن هفتم - الجوهرة : 19 . * ابن منظور - متوفی 711 هـ - لسان العرب : 4 / 393 - شبر - . * نخجوانی - متوفی 714 هـ - تجارب السلف : 36 . * بناکتی - متوفی 730 هـ - روضة الأحباب (تاریخ البناکتی) : 98 . * أبو الفداء - متوفی 732 هـ - المختصر فی أخبار بشر (تاریخ ابی الفداء) : 1 / 181 . * ابن سید الناس - متوفی 734 هـ - عیون الأثر : 2 / 365 . * نویری - متوفی 737 هـ - نهاية الارب : 18 / 213 و 20 / 221 - 223 . * حافظ جمال الدین مزی - متوفی 742 هـ - تهذيب الكمال : 1 / 191 . * ذهبی - متوفی 748 هـ - سير أعلام النبلاء : 2 / 88 - 119 ؛ تهذيب سير أعلام النبلاء : 1 / 54 ؛ المشتبه : 1 / 576 . * ابن الوردی - متوفی 749 هـ - تنمة المختصر : 1 / 249 . * أبو الفداء ابن کثیر دمشقی - متوفی 774 هـ - البداية والنهاية : 3 / 418 و 5 / 314 و 6 / 332 ، 365 ؛ السيرة النبوية : 4 / 582 ، 611 . * صفدی - متوفی 764 هـ - الوافی بالوفیات : 1 / 82 . * أبو بکر دواداری - قرن هشتم - كنز الدرر : 3 / 131 ، 406 . * محمد بن شحنة - متوفی 817 هـ - روضه المناظر ، (حاشیه کامل ابن اثیر) : 11 / 132 . * فیروزآبادی - متوفی 817 هـ - قاموس المحيط : 2 / 55 . * قلقشندی - متوفی 821 هـ - مآثر الاناقة : 1 / 100 . * أبوزرعة عراقی - متوفی 826 هـ - طرح الترتیب : 1 / 150 . * غیاث الدین بلخی (خواند میر) ، - متوفی 832 هـ - حبيب السير : 1 / 436 . * ابن المرتضی - متوفی 840 هـ - البحر الزخار : 1 / 208 . * ابن ناصر الدین دمشقی - متوفی 842 هـ - توضیح المشتبه : 8 / 82 . * عسقلانی - متوفی 852 هـ - الاصابة : 471 / 3 ؛ تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه : 4 / 1264 . * باعونی شافعی - متوفی 871 هـ - جواهر المطالب : 2 / 121 . * سخاوی - متوفی 902 هـ - التحفة اللطيفة : 1 / 40 و 3 / 448 . * قسطلانی - متوفی 923 هـ - المواهب اللدنية : 1 / 258 و شرح آن از زرقانی : 3 / 207 . * شمس الدین محمد بن

طولون - متوفى 953 هـ - الأئمة الاثنا عشر : 58 . * ديار بكرى - متوفى 982 هـ - تاريخ الخميس : 284 / 2 . * اشخر اليمنى - قرن دهم - شرح بهجة المحافل : 138 / 2 . * مناوى - متوفى 1031 هـ - اتحاف السائل : 33 . * عصامى مكى - متوفى 1111 هـ - سمط النجوم العوالى : 1 / 437 و 2 / 512 . * بدخشانى حارثى - متوفى بعد 1126 هـ - نزل الابرار : 134 . * زييدى - متوفى 1205 هـ - تاج العروس : 18 / 147 (آخر ماده حسن) . * ابن خير الله عمرى - متوفى اوائل قرن سيزدهم - مهذب الروضة الفيحاء : 149 . * قندوزى - متوفى 1294 هـ - ينابيع المودة : 201 . * شبلنجى - متوفى 1308 هـ - نور الابصار : 53 ، 114 . * بىلاوى ، تاريخ الهجرة النبوية : 58 . * عمر ابوالنصر ، فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : 99 - 100 . * زينب بنت يوسف فواز عاملى ، الدر المنثور : 316 . * عقاد ، موسوعة العقاد : 2 / 819 . * دكتور بيومى ، السيدة فاطمة الزهراء عليها السلام : 127 . * توفيق أبوعلم ، اهل البيت عليهم السلام : 152 . * أبوالحسن ندوى ، المرتضى عليه السلام : 87 ، 168 .

فراموشی سپرده شود ، روایتی جعل کرده که محسن علیه السلام در زمان

ص: 149

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دنیا آمد. (1)

لیکن جمعی دیگر از نویسندگان اهل سنت تصریح کرده اند که حضرت محسن علیه السلام سقط گردید ؛ بعضی بدون این که اشاره ای به چگونگی آن داشته باشند ، مانند :

محمد بن طلحه شافعی - متوفی 652 هـ - (2)

حافظ جمال الدین مزنی - متوفی 742 هـ - (3)

حسنی فاسی مکی - متوفی 832 هـ - (4)

ابراهیم طرابلسی حنفی - متوفی 841 هـ - (5)

ابن صباغ مالکی - متوفی 855 هـ - (6)

صفوری شافعی - متوفی 894 هـ - (7)

جمال الدین مقدسی - متوفی 909 هـ - (8)

محمد صبان - متوفی 1206 هـ - (9)

عدوی حمزاوی (10)

ص: 150

1- . مراجعه شود به: احقاق الحق : 10 / 492 - 495 .

2- . مطالب السؤال : 62 فصل یازدهم ؛ كشف الغمة : 1 / 441 .

3- . تهذيب الكمال : 20 / 479 .

4- . العقد الثمين : 6 / 203 .

5- . مأساة الزهراء عليها السلام : 2 / 131 به نقل از اولاد الامام علي عليه السلام : 46 .

6- . الفصول المهمة : 126 .

7- . نزهة المجالس : 2 / 194 ط دار الجیل : 579 ؛ المحاسن المجتمعة في الخلفاء الاربعة : 164 .

8- . الشجرة النبوية في نسب خير البرية : 60 چاپ دمشق .

9- . اسعاف الراغبين : 93 حاشیه نور الأبصار .

10- . مشارق الانوار : 133 .

محمد بن یوسف بلخی شافعی. (1)

و گروهی دیگر روایاتی آورده اند که حکایت از اسقاط محسن علیه السلام هنگام هجوم به خانه فاطمه علیها السلام دارد ؛ از جمله به این افراد می توان اشاره کرد :

ابن قتیبہ دینوری - متوفی 276 هـ - (2)

ملطی شافعی - متوفی 377 هـ - (3)

مقاتل بن عطیہ - متوفی 505 هـ - (4)

شهرستانی - متوفی 548 هـ - (5)

جوینی - متوفی 722 هـ - (6)

ذهبی - متوفی 748 هـ - (7)

صفدی - متوفی 764 هـ - (8)

ابن حجر عسقلانی - متوفی 852 هـ - (9)

عباس محمود عقاد. (10)

ص: 151

-
- 1- . مراجعه شود به: المناقب الثلاثة للفارس الکّرار . . . : 120 چاپ مصر .
 - 2- . کتاب معارف ، از او مناقب : 3 / 358 ؛ مثالب التّواصب : 419 .
 - 3- . التنبيه والردّ : 25 - 26 .
 - 4- . مؤتمر علماء بغداد : 63 ؛ الخلافة والامامة : 160 - 161 .
 - 5- . الملل والنحل : 1 / 57 .
 - 6- . فرائد السمطين : 2 / 35 .
 - 7- . میزان الاعتدال : 1 / 139 ؛ سير اعلام النبلاء : 15 / 578 .
 - 8- . الوافي بالوفيات : 6 / 17 .
 - 9- . لسان الميزان : 1 / 268 .
 - 10- . فاطمة الزهراء عليها السلام والفاطميون : 68 .

وبعضی از صاحب نظران اهل سنت اسقاط محسن علیه السلام بر دست عمر بن الخطاب را تحت عنوان دیدگاه شیعه مطرح نموده اند
مانند :

مقدسی - متوفی 355 هـ - (1).

ابن ابی الحديد - متوفی 656 هـ - (2).

ابن تیمیه - متوفی 728 هـ - (3).

ابن حجر هیتمی - متوفی 974 هـ - (4).

تازی مغربی - قرن دهم - (5).

موسوی برزنجی - قرن یازدهم - (6).

عصامی مکی - متوفی 1111 هـ - (7).

احمد زینی دحلان. (8).

تحلیلی از مسئله هجوم : گامی به آن سوی جاهلیت

بسیاری از اهل سنت بر این باورند که بحث و بررسی درباره لغزش و اشتباه و درگیری های بین همراهان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و بلکه هر

ص: 152

-
- 1- . البدء والتاریخ : 20 / 5 .
 - 2- . شرح ابن ابی الحديد : 60 / 2 .
 - 3- . منهاج السنة : 220 / 4 .
 - 4- . الصواعق المحرقة : 51 .
 - 5- . المناظرة والمعارضة في ردّ الرافضة : 182 .
 - 6- . النواقص للروافض والنواقض : 41 مخطوط .
 - 7- . سمط النجوم العوالی : 295 / 2 .
 - 8- . الفتح المبين : 87 / 1 حاشية السيرة النبوية .

چیزی که موجب خدشه دار شدن موقعیت آنان می شود ، نارواست .

لیکن برای رسیدن به حقایق می بایست بدون هر گونه تعصب ورزی سراغ آیات قرآن و گفتار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - که شیعه و سنی اعتبار آن را پذیرفته است - رفت و بدون توجیه و تأویل غیر منطقی با دقت در آن تدبر و تأمل نمود .

آنچه در آن جای هیچ درنگ نیست ، این که بعضی از آیات قرآن درباره رفتار ناپسند گروهی از صحابه نازل شده است و بعضی دیگر نیز اشاره ب-ه وجود منافقان در بین آنها دارد و گاهی نیز به کافر شدن برخی از آنان صراحت می نماید .

حال اگر بخواهیم از مطالبی که مناسب شأن برخی از همراهان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیست ، سکوت کنیم ؛ می بایست تعداد بسیاری از آیات قرآن را وا نهیم و از قرائت و تفسیر و تدبر و تفکر در آنها سخنی به میان نیاوریم .

آیا این گونه نیست که برخی از آیه های قرآن در مذمت و توبیخ منافقان نازل شده است ؟ و یا آن که به اشارت یا صراحت رفتار زشت برخی از صحابه را یاد آور می شود ؟

مگر برخی از صحابه نسبت دزدی به پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - ندادند؟(1) - العیاذبالله - مگر بعضی ناموس او را به فحشا متهم نساختند؟(2)

مگ-ر نبودند که در میان خطبه آن حضرت ، او را رها کرده و در پی

ص: 153

1- . مراجعه شود به: تفسیر سوره آل عمران آیه : 161 .

2- . سوره نور از آیه : 11 به بعد .

کیستند آنها که در جنگ احد و حنین از میدان گریختند؟

مگر...

خداوند در قرآن می فرماید :

آنان بر تو منت می نهند که اسلام را پذیرفته اند . آنان ایمان خود را سپر خویش قرار داده اند . آنها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را اذیت نموده و می گویند : او اذن است - یعنی هر آنچه می شنود ، می پذیرد - . بر کیفیت تقسیم صدقه ها عیب جویی می کنند . نسبت به خداوند بدگمانند . با کافران رفاقت دارند . برای دشمنان جاسوسی می کنند . با بی رغبتی و برای ریا نماز می گذارند . از مردم می هراسند . از شرکت در جنگ می ترسند . برای فرار از جنگ عذر و بهانه می آورند و آنگاه از این که جان سالم بدر برده اند ، شادمان اند . سوگندهای دروغ می خورند . به منظور مخالفت با پیامبر توطئه شبانه دارند . در قلبهای آنها مرض است . می خواهند بر خداوند نیرنگ زنند . در برابر مؤمنان اظهار ایمان کرده ولی در خلوت با شیطانها [و کافران] می گویند : ما با شما مییم ، ما آنان را به مسخره گرفته ایم . (2)

ص: 154

-
- 1- . مراجعه شود به: سوره جمعه : 11 .
 - 2- . سوره بقره: آیات 8 - 18 ؛ سوره آل عمران : 167 - 168 ؛ سوره نساء : 60 - 63 ، 66 ، 72 ، 77 ، 81 ، 88 ، 108 ، 137 - 145 ؛ سوره توبه : 25 ، 38 - 42 ، 45 - 69 ، 73 - 87 ، 90 ، 93 - 98 ، 101 ، 107 ، 109 - 110 ؛ سوره احزاب : 1 ، 10 - 20 ، 48 ، 60 - 61 ، 73 ؛ سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم : 20 ، 25 - 26 ، 29 - 30 ؛ سوره فتح : 6 ؛ سوره حجرات : 17 ؛ سوره حدید : 13 - 15 ؛ سوره مجادله : 14 - 19 ؛ سوره حشر : 11 ؛ سوره صف : 2 - 3 ؛ سوره جمعه : 11 ؛ سوره منافقین ؛ سوره تحریم : 9 .

بلکه نزول آیات در مذمت برخی اصحاب در سوره مبارکه توبه موجب شده بود تا بعضی از آنان - مانند عمر بن الخطاب - از سوره توبه بهراسند . سیوطی از ابن عباس نقل می کند :

عمر می گفت : سوره توبه به عذاب نزدیک تر است ؛ این سوره مردم را رها نکرد تا آن که نزدیک بود کسی را بی عیب نگذارد . (1)

هم چنین او نقل می کند که عمر گفت :

قبل از آن که نزول سوره توبه به پایان رسد ، گمان داشتیم که کسی از ما باقی نخواهد ماند ، مگر آن که در مذمت او چیزی نازل خواهد شد ؛ کار به جایی رسید که این سوره را فاضحه (رسوا کننده) نامیدند . (2)

بی تردید همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - گذشته از شرافت همسری آن حضرت و ام المؤمنین بودن - از صحابیات (زنان پیرو رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم) نیز به شمار می روند ؛ لیکن خداوند در قرآن آنها را تهدید به عذاب مضاعف می فرماید . (3)

و یا در سوره تحریم پس از آن که حفصه و عایشه را توبیخ می نماید ، (4) همسران نوح و لوط علیهما السلام را یاد آور شده که همسری پیامبر برای آنان سودی نبخشید .

ص: 155

1- . جامع الأحادیث : 14 / 47 احادیث شماره 2012 - 2013 .

2- . همان مدرک .

3- . سوره احزاب : 30 .

4- . مراجعه شود به جامع الاحادیث : 14 / 61 ، 66 .

آنچه گذشت شمه ای بود از حال آنها در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ، حال آیا معنا دارد که بگوییم پس از رحلت آن گرامی ، همه آنها بر ایمان و عدالت و تقوی استوار بوده و کسی را نمی رسد که درباره انحرافات آنها سخنی به میان آورد ؟ !

بلکه بسیاری از آنان پس از نیل به ایمان دیگر بار به گذشته زشت خود باز گشتند ؛ چنانکه قرآن فرموده است :

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ عَلَى عَقَبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهَ الشَّاكِرِينَ» . (1)

از این آیه نیز چنین معلوم می شود که برخی از همراهان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پس از شهادت آن حضرت راه انحراف درنور دیده و به پیشینه زشت و تاریک و کفر جاهلیت خویش باز می گردند .

در آیه ای دیگر نیز می خوانیم :

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ . . . وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» . (2)

این آیه حکایت از آن دارد که پس از درگذشت پیامبران علیهم السلام بین یارانشان اختلاف افتاده و گروهی کافر شده اند . حال اگر این آیه را با روایاتی همراه کنیم که شیعه و سنی بر نقل آن اتفاق دارند مانند :

ص: 156

1- . سوره آل عمران : 144 .

2- . سوره بقره : 253 .

هر آن چه در اُمتهای گذشته روی داده است ، در امت اسلام نیز رخ خواهد داد .(1)

نتیجه چه خواهد شد ؟ ! جز آن که جمعی از یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز پس از رحلت آن بزرگوار از دین خارج شده و گمراه می شوند .

جمع بسیاری از دانشمندان اهل سنت از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

وسلم حکایت کرده اند :

در قیامت مردانی از امت مرا خواهند آورد و آنان را از من جدا خواهند نمود و در جرگه اصحاب شمال قرار خواهند داد . من خواهم گفت: پروردگارا ! اینان اصحاب من بودند . خطاب می رسد: تو نمی دانی پس از تو اینان چه کردند ! هنگامی که از آنان جدا شده ای ، به گذشته خویش [کفر و جاهلیت] باز گشته اند .(2)

ص: 157

1- . مسند احمد : 2 / 527 و 4 / 125 ؛ صحیح بخاری : 4 / 144 ؛ مستدرک حاکم : 1 / 37 ، 129 ؛ نهایة ابن اثیر : 1 / 357 ؛ کنز العمال : 1 / 211 و 11 / 253 ، شرح ابن ابی الحدید : 9 / 286 ، روایاتی که بر مطلب فوق دلالت دارد در بسیاری از کتب شیعه نیز آمده است ، و در مصادر ذیل حکم به صحت آن شده است : إعلام الوری : 476 ؛ کشف الغمہ : 2 / 545 ؛ مختصر بصائر الدرجات : 205 ؛ تأویل الآیات : 402 ؛ الصوارم المهرقة : 195 .

2- . صحیح بخاری : 4 / 110 ، 142 - 143 و 5 / 191 - 192 ، 240 و 7 / 195 ، 207 - 209 و 8 / 87 ؛ صحیح مسلم : 1 / 150 - 149 و 7 / 66 - 68 و 8 / 157 ؛ مسند احمد : 1 / 235 ، 253 ، 257 و 3 / 18 ، 39 ، 384 و 6 / 121 ؛ سنن نسائی : 4 / 117 ؛ سنن ترمذی : 4 / 38 و 5 / 4 ؛ سنن ابن ماجه : 2 / 1440 ؛ مستدرک حاکم : 2 / 447 و 4 / 74 - 75 ؛ مجمع الزوائد : 3 / 85 و 10 / 364 - 365 ؛ البداية والتهایة : 2 / 116 ؛ الدر المنثور : 2 / 349 ؛ کنز العمال : 1 / 387 و 4 / 543 و 11 / 132 ، 176 - 177 و 14 / 358 ، 417 - 419 ، 434 .

بسیاری از دانشمندان ایشان این قسمت از خطبه منّا - که در حجّة الوداع ایراد شده - را با عبارتهای گوناگون حکایت کرده اند :

آگاه باشید ! شما پس از من از دین روی تافته و کافر شده و یکدیگر را به قتل خواهید رسانید . (1)

احمد بن حنبل از آن حضرت آورده است که :

همانا برخی از اصحاب من پس از آن که از آنها جدا شوم دیگر مرا نخواهند دید . (2)

مسلم گوید : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب فرمود :

پس از فتح فارس و روم چگونه خواهید بود ؟ عبدالرحمن بن عوف گفت : آن گونه که خداوند فرمان داده است . پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : یا بر خلاف آن ! بر یکدیگر فخر فروشی کرده

ص : 158

1- . و بنابر نقل بعضی از مصادر : شما را چنین نیابم که پس از من از دین روی تافته و گمراه شوید و یکدیگر را به قتل رسانید . این جمله ، قسمتی از خطبه منّا است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - در حجّة الوداع قبل از غدیر - آن را ایراد فرموده است و در بسیاری از کتب اهل سنت به صورت جداگانه آمده ، بلکه بخاری ، ترمذی ، ابن ماجه در کتاب فتن ، و مسلم در کتاب ایمان برای آن باب مستقل تشکیل داده اند . صحیح بخاری : 38 / 1 و 191 / 2 - 192 و 126 / 5 و 236 / 6 و 112 / 7 و 16 / 8 ، 36 ، 91 ؛ صحیح مسلم : 1 / 58 و 108 / 5 ؛ سنن ابن ماجه : 1300 / 2 ؛ سنن أبی داوود : 409 / 2 ؛ سنن ترمذی : 329 / 3 ؛ سنن بیهقی : 140 / 5 و 92 / 6 ، 97 و 20 / 8 ؛ مستدرک حاکم : 191 / 1 ؛ سنن نسائی : 126 / 7 - 128 ؛ مسند أحمد : 1 / 230 ، 402 و 85 / 2 ، 87 ، 104 و 351 / 4 ، 358 ، 366 و 39 / 5 ، 44 - 45 ، 49 ، 68 ، 73 ؛ سنن دارمی : 69 / 2 .

2- . مسند احمد : 6 / 290 ، 298 ، 312 ، 317 ، و هم چنین ترجمه عبدالرحمن بن عوف در استیعاب و غیر آن .

و حسادت ورزیده و با هم اختلاف و دشمنی نموده و کینه ورزی و عداوت خواهید کرد . . . (1)

مالك بن انس می گوید :

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره شهدای اُحُد فرمودند : من برای آنان گواهی خواهم داد [که آنها با ایمان بودند] . ابوبکر گفت : مگر ما برادران آنها نیستیم ؟ ما نیز چون آنها اسلام آوردیم و جهاد نمودیم !

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :

آری ! لیک نمی دانم پس از من چه خواهید کرد ؟ ! (2)

ابن ابی ملیکه می گوید :

من سی نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را درك کردم که همگی آنان از نفاق می هراسیدند . (3)

اهل سنت در همین زمینه نقل کرده اند که عمر بن الخطاب از حذیفه سؤال می کرد :

آیا من نیز از منافقانم ؟ (4)

حال باید پرسید : چرا حذیفه ؟ !!

ص: 159

1- . صحیح مسلم : 212 / 8 - 213 .

2- . کتاب الموطأ : 2 / 462 .

3- . صحیح بخاری : 1 / 17 .

4- . جامع الاحادیث ، سیوطی : 13 / 409 و 14 / 19 و 15 / 36 .

آری! او در ليله العقبه همراه پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم بود و منافقانى كه قصد كشتن آن حضرت را كرده بودند، مى شناخت.

حال مى پرسيم: چگونه ما به ايمان آنان يقين كنيم، در حالى كه - به نقل خودشان - خود در آن ترديد داشتند.

بخارى به نقل از حذيفه مى نويسد:

منافقان امروز از زمان پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم بدترند زيرا در آن هنگام كارهاى خود را پنهانى انجام مى دادند و اينك نفاق خود را آشكار كرده اند. (1)

امير مؤمنان عليه السلام مى فرمود: ... حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَغَالَتْهُمْ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ، وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ، وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ ... (2)

آن هنگام كه خداوند پيامبر خود را قبض روح نمود، گروهى به پيشينه خود باز گشتند و راههاى انحراف پى گرفتند و به پناهگاههاى نامطمئن پناه آوردند (و امور را به كسانى واگذار كردند كه از جانب خدا معين نشده بودند) و با غير رحم پيوند كردند و آن سبب (بين خدا و خلق) - كه خداوند فرمان به دوستى با آنان داده بود - (يعنى خاندان پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم)

ص: 160

1- صحیح بخاری: 8/ 100، و مراجعه شود به كنز العمال: 1/ 367؛ البحر الزخار مسند بزاز: 7/ 303 - 304.

2- نهج البلاغة: 65 خطبه: 150؛ بحار الانوار: 29/ 616.

را رها کردند و بنای (خلافت) را از ریشه کردند و در محل نامناسب بنا نمودند .

نتیجه این که چنین نیست که هر کس روزگاری با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم همراه شد تا ابد راه خیر و صلاح را می پیماید و هرگز رفتار ناپسند از او دیده نخواهد شد و ایمان و تقوای او قطعی است تا این که رفتارهای زشت برخی اصحاب با خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بعید شمرده شود .

محمد فرید وجدی - نویسنده سنّی معاصر - چنین می نگارد :

پیش کسوتان در تاریخ و حدیث اسلامی در برابر رخدادهایی که برای نخستین گروه این امت روی داد سکوت کرده و ادب و احترام ظاهری را حفظ می کنند و از اظهار نظر روی می تابند ؛ آن هم درباره حوادث و حشتناکی که بزرگترین دگرگونی را در این امت بر جای نهاد . با این دلیل که در این رویدادها اسرار و رموز تقدّم و تأخّر نهفته است . از این روست که تاریخ آن دوران برای ما تاریک و پیچیده و مبهم گردیده است . بیشتر مسلمانان بر این باورند : اگر شخصی نسبت به یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم انتقادی داشت و یا بر خلاف نظر او سخنی گفت ، مرتکب گناهی شده است . این گمان آنان را به وسوسه انداخته تا وقایع و حوادث آن دوران را از پس پرده، وارونه ببینند ؛ از این رو هر چیزی را نیک پنداشته و هر کاری را محکم و متقن تصور کرده اند . برخی آن سان زیاده روی کرده اند که می گویند : قاتل و مقتول از اصحاب در بهشت جای دارند . حقیقت امر آن است که آنان نیز بشری چون ما هستند . . . اگر ما

با آزادی کامل در (بررسی) این رویدادها وارد نشویم و ترس و واهمه بر دل راه دهیم ، مانند کسی خواهیم بود که خود را فریب می دهد
(1)!

انگیزه های هجوم و غصب خلافت

شاید پس از مطالب گذشته این پرسش در نظر آید که انگیزه صحابه در محروم ساختن امیرمؤمنان علیه السلام از خلافت چه بوده است ؟ !

در جواب می توان به جهات گوناگونی اشاره نمود ، از آن جمله : حسب و نسب والا-، دانش و شجاعت و دیگر صفات ممتازی که آن حضرت هر کدام را در حد کمال دارا بود و او را از دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم امتیاز می داد ؛ و از طرفی دیگر پیامبر بزرگوار صلی الله علیه وآله وسلم سخنانی بسیار درباره فضیلت های او می فرمود و او را در تمام کارها بر دیگران مقدم می داشت و در خصوص او آیاتی از قرآن نازل شده بود . از این رو بود که بسیاری به او حسادت می ورزیدند ؛ چنانکه درباره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز چنین بودند .

چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقاب در خاک کشید ، آنها که سینه هاشان مجمر آتش کینه و حسد بود ، فرصت را غنیمت جستند و

ص: 162

1- . دائرة معارف القرن الرابع عشر العشرين : 3 / 752 - 753 ، ماده : خلف . در این زمینه نیز مراجعه شود به کلمات تفتازانی در شرح مقاصد : 2 / 306 (چاپ استامبول) ؛ مقدسی - متوفی 888 هـ - در الرد علی الرافضة : 143 ؛ احمد امین در فجر الاسلام : 78 - 79 ؛ دکتر طه حسین در الفتنة الكبرى : 1 / 40 .

خلافت را از محل حقیقی خود بیرون کشیدند . آنان خیال خامی در سر می پروراندند که روزی ریاست سراغی از آنها گرفته و ایشان نیز کامی گیرند .

بدین جهت در صدد کارشکنی برآمده و حق مسلم امیرمؤمنان علی علیه السلام را با سخنان پوچی نادیده می انگاشتند و یاوه سرایی ها داشتند که: علی جوان است! علی تکبر دارد! علی فرزندان عبدالمطلب را بر دیگران مقدم می دارد! علی در نظر قریش يك قصاب (قاتل خون ریز) است! عرب از علی کینه ها در دل دارد، زیرا او بسیاری را در راه دین خدا کشته است! خلافت و نبوت نباید در يك خانواده جمع شود! (1) . . .

و یاوه های دیگری که چشمان طمع خیز را برق امید می بخشید و دل های کینه توز را مرهم می نهاد .

آری محبت ریاست نیز بستر خوبی برای شیوع و پذیرش این سخنان بی منطق بود و در نتیجه برخی چنان پیش رفتند که گفتند: اگر اهل بیت بیعت نکنند، آنها را نابود خواهیم ساخت!!

امیرمؤمنان علی علیه السلام به معرفی چهره نفاق آنان اشاره کرده و می فرماید:

قریش نام پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را نردبانی برای رسیدن به

ص: 163

1- . تفصیل مطالب فوق را در مصادر ذیل دنبال نمایید: تاریخ طبری: 4 / 223 - 224؛ تاریخ یعقوبی: 2 / 158 - 159؛ الأغانی: 10 / 288 چاپ دار احیاء التراث العربی بیروت شرح ابن ابی الحدید: 1 / 189 و 2 / 57 - 58 و 6 / 45 و 12 / 9، 20، 53 - 55، 80 - 83 و 20 / 155 .

ریاست و عزت خویش قرار داد ؛ در غیر این صورت پس از وفات قریش حاضر نبود حتی يك روز خدا را پرستش نماید! (1)

حال جای این پرسش است که اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به چه منظور رفتاری چنین زشت بر یکتا دختر او روا داشتند ؟ او که غضبش خشم آفرین خدا و خشنودی اش جوشش رضای خداوند است.

باید گفت : صرف نظر از عداوت و دشمنی برخی با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت او ، شیعه و سنی روایت کرده اند : امیر مؤمنان همراه فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام شبانه نزد مهاجر و انصار رفت و آنها را دعوت به یاری و قیام علیه خلافت غاصبانه نمود ؛ در پی این کار آخرین هجوم به خانه وحی طراحی شد و به انجام رسید . به دنبال اجرای این طرح بود که دشمن وفاداری و پایبندی فاطمه علیها السلام

را نسبت به امام زمان خود مشاهده نمود و دریافت که با وجود تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و سند گویای غدیر بيم آن می رود که مردم از غفلت باز آمده و حکومت به صاحب حقیقی آن بازگردد ؛ از این رو بود که طرح نابودی آن را رقم زدند و دست خود به جنایتی آلوده ساختند که هرگز پاك نخواهد شد .

پیمان شوم مهاجمین

یکی از مطالبی که در گذشته به آن اشاره کردیم این بود که گروهی از منافقان قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با یکدیگر هم پیمان

ص: 164

شدند تا ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام را نپذیرند و به مخالفت با آن پردازند .

آثار و اخباری که از این پیمان شوم حکایت می کند بسیار است؛ (1) در

این جا به برخی شواهد از کتب اهل سنت بسنده می کنیم :

1 . در کتب اهل سنت آمده است که در جریان سقیفه ابی بکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب و ابوعبیده بن جراح با تعریف و تمجید از یکدیگر منصب خلافت را به یکدیگر تعارف نموده و هر يك دیگری را لایق این منصب می دانست . (2)

عاقبت این جماعت انگشت شمار طبق هواها و امیال نفسانی خود

ص: 165

1- . مراجعه شود به: کتاب سلیم : 86 - 87 ، 92 ، 118 - 119 ، 164 - 165 ، 168 ، 222 - 226 ؛ تفسیر عیاشی : 1 / 274 - 275 و 200 / 2 ؛ المسترشد : 413 ؛ کافی : 1 / 391 ، 420 - 421 و 4 / 545 و 8 / 179 - 180 ، 334 ، 379 ؛ تفسیر قمی : 1 / 142 ، 173 ، 175 ، 301 و 2 / 289 ، 308 ، 356 ، 358 ؛ الاستغاثة : 171 - 172 ؛ خصال : 171 ؛ معانی الاخبار : 412 ؛ امالی شیخ مفید : 112 - 113 ؛ المسائل العکبرية : 77 - 78 ؛ الفصول المختارة : 90 ؛ تقریب المعارف : 227 ، 367 تحقیق تبریزیان ؛ مناقب : 3/212 - 213 ؛ بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم : 197 ؛ احتجاج : 62 (در ضمن خطبه غدیر) 84 - 86 ، 150 - 151 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 2 / 37 ، 60 (از شیعه) و 20 / 298 ؛ اقبال : 445 ، 458 ؛ الیقین : 355 ؛ إرشاد القلوب : 332 - 336 ، 341 ، 391 - 392 ؛ الصراط المستقیم : 1 / 290 و 2 / 94 - 95 ، 300 ، 3 / 118 ، 150 ، 153 - 154 ؛ مختصر بصائر الدرجات : 30 ؛ المقنع سدآبادي : 58 ، 115 ؛ التحصین : 537 - 538 ؛ مثالب التّواسب : 92 - 96 ؛ تأویل الآیات : 139 ، 214 ، 532 ، 539 ، 554 ، 646 ، بحار الانوار : 22 / 546 و 28 / 85 باب سوم ، 280 و 30 / 12 ، 122 ، 125 ، 127 - 133 ، 162 ، 194 ، 216 ، 264 - 265 ، 271 ، 405 و 31 / 416 - 417 ، 419 و 53 / 75 .

2- . مراجعه شود به منابعی که تحت عنوان سقیفه در متن عربی کتاب ذکر شده است .

ابی بکر را به عنوان خلیفه معرفی کردند .

حال باید از اهل سنت پرسید :

آیا این جماعت طبق چه قانون و ضابطه ای دست به تعیین خلیفه زدند ؟ آیا آنها وکیل و قیّم مردم بودند ؟ !

آیا شورایی که اهل سنت این همه روی آن حساب باز کرده و آن را ملاک مشروعیت خلافت می دانند ، منحصر در همین سه نفر می باشد و بقیه مسلمانها هیچ سهمی برای ابراز نظر خود نداشتند ؟ !

آیا اجتماع این چند نفر اجماع مسلمین تلقی می شد ؟ !

2 . هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم از دنیا رفت ، عمر چنان سر و صدا و جار و جنجالی راه انداخت که دهانش کف کرده بود . (1)

او می خواست مردم را سرگرم کند تا کسی به فکر انتخاب خلیفه نباشد ؛ ولی پس از آمدن ابوبکر (2) به جار و جنجال خود خاتمه داد و ساکت شد و سپس همان جا مردم را به خلافت ابوبکر دعوت کرد ! (3)

3 . آنگاه ابوبکر خود را پیش انداخته شروع به ایراد سخنرانی کرد و از مردم خواست که نظر خود را در مورد خلافت اعلام کنند (4) و به طور

ص: 166

1- . تاریخ الخميس : 167 / 2 ؛ جامع الأحادیث : 260 / 13 .

2- . هنگام وفات حضرت، ابی بکر در مدینه نبود ، ولی پس از آن با سرعت برای غصب خلافت خود را به شهر رسانید .

3- . طبقات ابن سعد : جلد 2 ، قسمت دوم ، ص : 54 ؛ مسند احمد : 220 / 6 ؛ أنساب الأشراف : 238 / 2 ؛ سیره ابن کثیر : 480 / 4 ؛ تاریخ اسلام ذهبی : 1 / 564 ؛ نهایه الارب : 18 / 387 ؛ مجمع الزوائد : 9 / 32 ؛ کنز العمال : 7 / 232 ؛ جامع الأحادیث : 13 / 16 .

4- . کتاب الردّة ، واقدی : 31 ؛ فتوح : 1 / 4 ؛ مواقف ایجی همراه با شرح جرجانی : 3 / 575 .

غیر مستقیم برای احراز مقام خلافت وارد عمل شد .

4 . هنگامی که عمر جریانات سقیفه را مطرح می کند ، خود اعتراف می نماید که قبل از آن که ابی بکر خطبه بخواند و سخنرانی نماید ، من نیز مقاله ای را تهیه کرده بودم که آن را بین مسلمانان ایراد نمایم .(1)

لذا عثمان وقتی که به عنوان خلیفه انتخاب شد و بر فراز منبر رفت چون نتوانست خطبه مناسبی بخواند و زبانش بند آمد ، گفت :

ابی بکر و عمر هر يك از قبل خود را برای خلافت مهیا کرده بودند و برای سخنرانی آمادگی داشتند ؛ من نیز پس از این برای شما خطبه مفصل ایراد خواهم کرد .(2)

5 . در انتخاب ابوبکر و تقویت اساس خلافت او ، نقش حساس و اساسی به عهده عمر بود ؛ او بود که - به ظاهر !- به زور ابوبکر را بالای منبر برد (3) و سپس خود نیز بالا رفته و قبل از این که ابوبکر شروع به صحبت نماید ، مقدمات کار را فراهم کرده و از مردم دعوت

ص: 167

1- . صحیح بخاری : 4 / 194 ؛ طبقات ابن سعد : جلد 2 ، قسمت دوم ، ص : 55 . اگر چه عمر برای اغفال مردم بیعت با ابوبکر را امری ناگهانی معرفی کرده ، و در دنباله کلامش گفته است : اتفاقاً ابوبکر در سخنرانی خود تمام آنچه من آماده کرده بودم بدون کم و کاست بدهتا بیان کرد !! مراجعه شود به: مسند احمد : 1 / 56 ؛ صحیح بخاری : 8 / 27 ؛ کنز العمال : 5 / 645 .

2- . أنساب الاشراف : 6 / 131 چاپ دارالفکر ؛ البيان والتبيين ، جاحظ : 1 / 345 ؛ شرح ابن ابی الحديد : 13 / 13 .

3- . صحیح بخاری : 8 / 126 ؛ البداية والنهاية : 5 / 268 ؛ مغازی واقدی : 135 ؛ المصنف ، عبدالرزاق : 5 / 438 .

نمود تا با ابوبکر بیعت نمایند. (1) ابوبکر بعدها به این مطلب تصریح کرده و به او گفت :

« أَنْتَ كَلَّفْتَنِي هَذَا الْأَمْرَ. » (2) تو مرا بر پذیرفتن خلافت وادار کردی .

در خلافت ابی بکر ، سیاست گذار واقعی و همه کاره عمر بود . (3) و در بسیاری از موارد ابی بکر هیچ نقشی نداشت .

عمر در بسیاری از موارد آشکارا بر خلاف نظر خلیفه عمل نموده و حرف و نظر خود را مقدم می دانست و ابی بکر نیز توان مخالفت با وی را نداشت ؛ هنگامی که مورد اعتراض واقع می شد ، در جواب می گفت : خلیفه حقیقی اوست ، ولی خودش نمی پذیرد .

یا در بعضی موارد می گفت : من هرگز بر خلاف نظر عمر عمل نمی کنم . (4)

6 . آنچه که شنیدنی است وتوجه انسان را جلب می کند ، آن است که:

عمر قبل از وفاتش و پس از آن که خلافت را به شورای شش نفره سپرد ، گفت :

اگر ابوعبیده بن الجراح یا سالم و یا معاذ بن جبل زنده بودند ، من

ص: 168

1- . البداية والنهاية : 5 / 268 ؛ كنز العمال : 5 / 600 - 601 .

2- . جامع الأحاديث : 13 / 100 .

3- . العقد الفرید : 4 / 255 .

4- . مراجعه شود به: كنز العمال : 1 / 315 و 3 / 914 و 12 / 546 ، 582 - 583 ؛ جامع الاحاديث : 13 / 160 ، 153 ، 175 ، 273 .

آنها را برای خلافت لایق دانسته و یکی از آنها را معرفی می نمودم. (1)

و جالب این که این سه نفر از همدستان عمر در این پیمان بودند و همین مشارکت آنها با عمر در این امر علت اصلی عنایت عمر به آنهاست؛ در غیر این صورت وجهی نداشت تا عمر آنها را برای احراز پست خلافت سزاوارتر بداند.

مگر آنها نمی گفتند که خلیفه رسول خدا باید از قریش باشد؟ سالم و معاذ که از قریش نبودند.

7. از جمله آثاری که بر آن پیمان دلالت دارد، روایتی است مشهور بین شیعه و سنی که ابی بن کعب درباره همین پیمان شوم گفته:

«أَلَا هَلَكَ أَهْلُ الْعُقَدَةِ، وَاللَّهِ مَا آسَى عَلَيْهِمْ، إِنَّمَا آسَى عَلَى مَنْ يُضِلُّونَ.» آگاه باشید که اهل پیمان هلاک شدند، به خدا سوگند بر آنها تأسف نمی خورم، برای بیچارگانی که به واسطه آنها گمراه شدند، ناراحتم. (2)

ص: 169

1- . مسند احمد: 18 / 1؛ الامامة والسياسة، 1 / 28؛ طبری: 4 / 277؛ کامل ابن اثیر: 3 / 65؛ مستدرک حاکم: 3 / 268؛ تاریخ اسلام ذهبی: 3 / 56، 172؛ شرح ابن ابی الحدید: 1 / 190 و 16 / 265؛ کنز العمال: 5 / 738 و 12 / 675 و 13 / 215 - 216؛ العقد الفرید: 4 / 274؛ جامع الأحادیث، 13 / 369، 373، 379، 382، 399.

2- . سنن نسائی: 2 / 88؛ مسند احمد: 5 / 140؛ مستدرک حاکم: 2 / 226 و در 3 / 305 به آن اشاره کرده است؛ طبقات ابن سعد: جلد 3، قسمت 2، ص: 61؛ حلیة الأولیاء: 1/252؛ شرح ابن ابی الحدید: 20 / 24؛ نهاییه، ابن اثیر: 3 / 270. و از مصادر شیعه: الإيضاح: 378؛ المسترشد: 28 - 29؛ الفصول المختارة: 90؛ الصراط المستقیم: 3 / 154، 257 بحار الانوار: 10 / 296 و 28 / 122.

کوتاهی مردم در حمایت و رعایت اهل بیت علیهم السلام قابل انکار نیست ؛ در این امتحان - جز تعدادی انگشت شمار - همگان به مصلحت دنیای خود اندیشیدند و آخرت را نادیده انگاشتند . در پی این سخن می توان به گفتاری اشاره داشت که بزرگان اهل سنت از عایشه حکایت کرده اند :

تا هنگامی که فاطمه زنده بود ، علی در میان مردم از وجهه و آبروی برخوردار بود ؛ لیکن چون او از دنیا رفت ، مردم از علی نیز روی تافتند (1).

تنهایی و غربت خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به آن جا انجامید که شبها - و گاه حتی روزها - علی علیه السلام زهرا علیها السلام را بر مرکبی سوار می نمود و دستان حسن و حسین علیهما السلام را می گرفت و خانه یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دق الباب می نمود و حق خویش را بدانها یادآور می شد و آنان را به یاری می طلبید ؛ لیکن صد افسوس ؛ در جواب چیزی جز این نمی شنید :

اینک کار از کار گذشته و ما با ابوبکر بیعت کرده ایم ؛ چرا پیشتر ما را نخواندی تا با تو پیمان بندیم ؟ !

ص: 170

1- . صحیح بخاری : 83 / 5 ؛ صحیح مسلم : 154 / 5 ؛ سنن بیهقی : 300 / 6 ؛ البدایة و النّهایة : 307 / 5 ؛ السیرة النبویة ، بستی : 434 ؛ تاریخ طبری : 208 / 3 ؛ شرح مسلم ، نووی : 76 / 12 - 77 ؛ نهایة ابن اثیر : 159 / 5 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 46 / 6 ؛ احقاق الحق : 485 - 484 / 10 .

غریب کوچه های مدینه در جواب می فرمود :

آیا جنازه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را بر زمین وامی نهادم و به نزاع در خلافت برمی خاستم؟!!

برخی نیز وعده یاری می دادند ، لیک به عهد خود وفا نکرده و غربتی دیگر قلب تنها مرد شهر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را می آزد (1).

گروهی از انصار در نشستهای پنهانی خود خلافت را حق مسلم امیر مؤمنان علی علیه السلام عنوان می کردند ، لیکن در صدد احقاق آن و بازگرداندن آن بر نیامدند . ابوبکر نیز - پس از خطبه فدکیه فاطمه زهرا علیها السلام - در سخنان خود (به این نشستها اشاره کرد و) این گفتار را سفیهانه خواند و آنان را تهدید نمود . (2)

در يك تقسیم بندی می توان مردم را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه

ص: 171

1- . احتجاج : 75 ، 81 - 82 ، 190 ؛ الهدایة الكبرى : 178 ، 408 ؛ کامل بهائی : 2 / 4 ؛ اختصاص : 184 ؛ کتاب سلیم : 81 - 82 ، 128 - 191 ؛ الصراط المستقیم : 2 / 79 - 80 ؛ مثالب الثّواب : 233 ؛ بحار الانوار : 267 / 28 - 268 ، 352 و 29 / 419 ، 468 و 30 / 292 - 293 ؛ شفاء صدور الناس : 484 حاشیه . از اهل سنت : الامامة و السیاسة : 1 / 19 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 2 / 47 و 6 / 13 و 11 / 14 و 18 / 39 ؛ دائرة المعارف ، فرید وجدی : 3 / 759 ؛ موسوعة آل النبی علیهم السلام ، عایشه بنت الشاطی : 614 ؛ تراجم سیدات بیت النبوة ، از همان نویسنده : 613 - 614 ؛ فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، عمر ابوالنصر : 117 - 118 ؛ السيدة فاطمة الزهراء علیها السلام ، دکتر بیومی : 137 ؛ الصدیق ابوبکر ، محمد حسین هیکل : 65 ؛ اهل البيت علیهم السلام ، توفیق ابوعلم : 167 ؛ اعلام النساء ، کحاله : 4 / 114 .

2- . شرح ابن ابی الحدید : 16 / 215 . و بنابر روایت ابو حیان توحیدی ، عمر گوید : من این کلام را انکار و در گلو خفه کردم شرح ابن ابی الحدید : 10 / 284 - 285 .

وآله وسلّم در سه گروه جای داد :

گروه اوّل که اکثریت مردم را شامل می شد و متشکل از صحرائشینان و مردم پست و بی فرهنگی بود که از خود فکر و نظری نداشتند و در پی هر هیاهویی به راه می افتادند .

اینان در پی برپایی غوغای غصب خلافت به پیروی از آنهایی برخاستند که بیشتر فریاد می کشیدند و دژخیمانه تر رفتار می کردند .

گروه دوم که بعد از گروه اوّل بیشترینها بودند، از چند دسته تشکیل می شدند :

نخست : کسانی که نسبت به امیر مؤمنان علی علیه السّلام حسادت می ورزیدند .

دیگر : آنها که کینه هایی از وی به سبب کشته شدن نزدیکان و دوستان به دست آن حضرت داشتند .

و نیز : آنها که از عدالت او می هراسیدند .

این چند دسته نیز به یاری غاصبان خلافت شتافتند و اگر ابوبکر را زبینه این مسند نمی دانستند ، لیکن می گفتند : او از علی آرام تر و نرم تر است .

گروه سوم و آن اقلیت، مخالفان ابوبکر بودند که در میان آنها بیشتر به امامت امیر مؤمنان علی علیه السّلام ایمان داشتند ، اما از آن جا که حضرتش در چنگال غاصبان غریب مانده بود - جز اندکی - دست از یاری او کشیدند و او را تنها وانهادند .

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم در پاسخ به سُلیم گفت :

ص: 172

فتنه ای برای ما رخ داد که دل و گوش و چشم ما را گرفت (و قدرت تشخیص و بصیرت ما را ربود). (1)

حذیفه نیز در این باره می گوید :

مشکل ما پس دشوارتر از آن بود که گمان می رفت ؛ به خدا سوگند ! بصیرت دیده ها رفت و یقین مان زایل شد ؛ حق ستیزان بسیار و حق جویان اندك بودند . . . به خدا سوگند ! چشم و گوش ما بسته شد و از مرگ هراسان شدیم و دنیا در نظرمان جلوه کرد . (2)

هتك حرمت حرم

بررسی و تحقیق در حالات پیامبران و اوصیا به این نکته منتهی می گردد که حکمت پروردگار بر این بوده و هست که مردمان به سبب اینان آزموده شده و خود نیز مبتلا گردیده اند ؛ از این رو گاه پیروز و غالب و صدرنشین مسند عزّت ؛ و گاه در ظاهر مغلوب و مقهور و حتی مضروب و مقتول بوده اند .

یکتا گوهر صدف عفت و عصمت ، فاطمه زهرا علیها السلام نیز از این قانون مستثنی نبوده است ؛ که در نتیجه حریم الهی هتك گردید و بانوی بیت وحی مضروب و مجروح و سپس به شهادت رسید .

البته حرمت شکنی نسبت به آن بانو هیچ گونه منافاتی با عظمت

ص: 173

1- . بحارالانوار : 125 / 28 .

2- . همان مدرك : 94 / 28 .

حضرتش ندارد ؛ چرا که آنان حرمت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را نیز رعایت نکرده و فرمانش را نادیده گرفته و در بسیاری از موارد بر وی اعتراض کردند .

چنانکه در واپسین لحظات عمر شریفش از آوردن قلم و کاغذ برای آن حضرت دریغ داشتند و گفته او را هذیان نامیدند و علی رغم نفرین آن بزرگوار از لشکر اسامه کناره گرفتند و در محرابش قدم نهادند ، تا زمینه را برای ادعای خلافت آماده سازند ؛ لیکن او - با وجود بیماری سخت - بستر بیماری را ترک نمود و برای اقامه نماز حاضر شد و تا زنده بود از گمراهی مردم جلوگیری کرد .

آیا جسارتی بالاتر از این گمان می رفت که ابوبکر به نزدیکان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گوید : شما به جنازه رفیقان مشغول باشید !⁽¹⁾ پس

آنگاه به زمینه سازی برای غصب خلافت مشغول گردید .

آری ! شاید گمان آن می رفت که با فاطمه علیها السلام نیز رفتار ناپسندی داشته باشند. ضرب و جرح و کشتن و سوزاندن ، همه و همه موجی از دریای نفرت و کینه آنان با خانه وحی بود ؛ و در وقوع آنها جای هیچ گونه درنگی نیست . اگرچه تماس مستقیم ضربت سیلی ثابت نگردیده و در برخی از روایات به این مطلب اشاره شده است که از روی مقنعه و رویند بدان بانو سیلی زده اند .⁽²⁾

ص: 174

1- . عندکم [دونکم خ] صاحبکم ! مراجعه کنید به : السنن الکبری للبیهقی : 8 / 145 ؛ أسد الغابة : 3/222 ؛ مجمع الزوائد : 5/182 ؛ کنز العمال : 5/635 ؛ جامع الأحادیث : 13/102 .

2- . الهدایة الکبری : 407 ؛ الکوکب الدري : 1 / 194 - 195 ؛ بحار الانوار : 30 / 290 و 53 / 19 .

لیکن باید گفت که عظمت و بزرگواری آن بانو و انتسابش به جناب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مانع ظلم و ستم آن دژخیمان نگردید و از هیچ اذیت و آزاری دریغ نکردند .

آیا با کدامین پاسخ می توان در برابر فریاد تاریخ ایستاد که دختر پیامبری پیروان پدر خود را در دفاع از مظلومیت خویش فراخواند و آنان به یاریش نمی شتابند و با کدام منطق می توان سکوت انبوه مردم را توجیه نمود آنگاه که خطبه فدکیه خود را ایراد نمود و سپس ابوبکر به جواب برخاست و زبان به جسارت و اهانت گشود .(1)

مظلوم در سکوت

آنچه تا کنون بنابر مصلحت و حکمت پروردگار در جهان بشری جریان داشته است ، فراخوانی به سوی حق و حقیقت به واسطه پیامبران و جانشینان آنان - سلام الله علیهم اجمعین - می باشد . در این راستا خداوند مردم را در پذیرش و انتخاب اجبار نکرده و عرصه را برای امتحان و آزمایش ایشان فراهم آورده است .

در پی این آزمون برخی راه سعادت درنور دیده و برخی به بیشه شقاوت چریده اند ؛ در بسیاری از دورانها یاغیان و طاغیان بیشترین ها بوده اند ، که آنان نیز به اذیت و آزار و ظلم بر مؤمنان و حق طلبان پرداخته اند و بیش از هر کس دیگر نیش این پیکان ، پیام آوران

ص: 175

1- . مراجعه شود به روایت جوهری در السقیفة وفدک ، از او شرح ابن ابی الحدید : 16 / 214 - 215 ؛ بحارالانوار : 29 / 326 .

و اوصیای آنها را نشان رفته است .

در سایه این کشمکش ها ایمان و بندگی مؤمنان و صبر و استقامت صالحان به ظهور آمده و پستی و رذالت ظالمان و کافران اسطوره بشر گردیده است .⁽¹⁾

به منظور همین اهداف و مصلحتها بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیات خویش دشمنان تداوم اسلام حقیقی را ناپود نساخت و امیر مؤمنان علیه السلام یکتا وصی آن عزیز درگیر جریانهای انحرافی پس از آن حضرت گردید .

بنابر آنچه در برخی روایتها اشاره شده است یکی از علت های این اغماض آن بود که تاریخ می گفت : او پس از آن که با کمک یارانش به پیروزی رسید و به قدرت دست یازید ، يك يك آنان را کشت و عرصه را برای حکومت خود تمهید نمود .⁽²⁾ علاوه آن که چنین فرمانی از سوی خداوند برای این کار نرسیده بود .⁽³⁾

لیکن این پرسش هنوز جواب نیافته است که چرا امیر مؤمنان علیه السلام از درگیری با غاصبان خلافت سرباز زد و حق خویش از آنان باز نستاند ؟!⁽⁴⁾

ص: 176

1- . مراجعه شود به: سوره شریفه آل عمران آیات: 140 - 142 و سوره کهف آیات اول آن ، کمال الدین : 264 ؛ ارشادالقلوب : 420 ؛ بحارالانوار : 54 / 28 .

2- . مراجعه شود به: بحارالانوار : 196 / 21 ، و 99 / 28 .

3- . بحارالانوار : 106 / 28 .

4- . علامه مجلسی قدس سره در این زمینه باب جداگانه تشکیل داده است ، مراجعه شود به بحارالانوار : 417 / 29 - 479 ، بابهای بعدی نیز در این زمینه روایت دارد .

در پی این پرسش جهات گوناگونی برای این عملکرد به ذهن می رسد که بدانها اشاره خواهیم کرد .

اول : نزد ما مسلّم و قطعی است که جبرئیل از سوی خداوند برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستورالعملی آورد ، تا اوصیای آن حضرت طبق آن عمل کنند .(1) از این رو اگر زوایایی از سیره عملی آن بزرگواران برای ما روشن نگردد ، باز آن را از دستورات پروردگار می دانیم .

البته با دقت و ظریف بینی در شواهد و قرینه ها معلوم خواهد شد که رفتار آنان برخاسته از مصلحتهایی بوده که کم و بیش بدان می توان پی برد .

دوم : مخالفان ابوبکر اگر چه اندک نبودند ،(2) لیکن همگی حاضر به مبارزه مسلحانه و احقاق حق تا سرحدّ جان نبودند ؛ در نتیجه آن امام نیروی کافی برای رویارویی با دشمن نداشت .(3)

امام پس از به خاک سپاری پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وگردآوری قرآن ، نخست با ایراد سخنرانی و سپس به همراهی همسر و فرزندان خود نزد مهاجر و انصار رفت و آنان را به یاری دین و نابود سازی این

ص: 177

-
- 1- . مراجعه شود به کافی : 1 / 279 ؛ الامامة و التبصرة من الحيرة : 38 - 39 ؛ غیبت نعمانی : 34 - 38 باب سوم ؛ تقریب المعارف : 421 - 422 (چاپ سابق : 179) ؛ بحارالانوار : 36 / 209 و 48 / 27 .
 - 2- . حمید مفتی (از علمای اهل سنت در اوائل قرن نهم هجری) مخالفان ابوبکر - که با امیر مؤمنان علیه السلام موافق بودند - را هفتصد نفر معرفی کرده است . قاموس البحرین : 337 .
 - 3- . گلایه آن حضرت از یاور نداشتن در روایات متعدد آمده ، مانند خطبه شششقیه ، نهج البلاغة : 5 ؛ خطبه طالوتیه ، کافی : 8 / 32 - 33 ؛ بحارالانوار : 28 / 240 .

جریان انحرافی فرا خواند و حقوق خود را بر آنان یادآور شد و حجت را بر ایشان تمام ساخت .

یگانه یاور او ، فاطمه علیها السلام نیز در گفتاری آتشین و برخاسته از نهادی سوزان آنان را به رویارویی با سران سقیفه دعوت کرد و با صراحت فرمود :

«قَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ» . با پیشگامان کفر بجنگید !!

لیکن غفلت بر این قلبها به گونه ای سایه افکنده که شرار ناله های فاطمه علیها السلام نیز آنان را نیاشفت .

حال که حجت بر آنان تمام گردید ، اینک تکلیف مردم است تا به یاری امام علیه السلام بشتابند ؛ زیرا او چون کعبه است که مردم به طوافش می روند نه او در پی مردم !

سوم : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از آن حضرت پیمان گرفت تا اگر یآوری نداشت ، سکوت کرده و اقدامی ننماید . (1)

چهارم : با توجه به شرایط حاکم بر آن جامعه مبارزه نتیجه مطلوب را در پی نمی داشت و حتی زیانهایی به بار می آمد ؛ از آن جمله :

ص: 178

1- . مراجعه شود به: احتجاج : 75 ، 190 ؛ الصراط المستقیم : 2 / 79 ، 92 ؛ ارشاد القلوب : 395 ؛ غیبت شیخ طوسی: 193 ، 335 ؛ کتاب سلیم: 87 ، 127 ، 192 ؛ شرح ابن ابی الحدید: 6 / 17 و 20 / 326 ؛ کافی : 8 / 33 ؛ خصائص الأئمة: 73 ؛ طرف: 26-27 ؛ بحارالانوار: 22 / 483 و 28 / 191 ؛ الغدير : 7 / 172 به نقل از كنوز الدقائق مناوی : 188 . وبعضی از علما روایات آن را متواتر گفته اند، مراجعه شود به بحارالانوار : 28 / 246 ، 395 .

الف) جمع انبوهی از مردم بر اثر ضعف ایمان از همان اسلام ظاهری و اعتقاد سست خویش نیز دست می کشیدند. (1)

ب) کار مسلمانان به هرج و مرج کشیده شده و دشمنان در پی جبران ضربه هایی بر می آمدند که از اسلام خورده بودند ؛ و حمله به سراسر سرزمین اسلام از هر سو آغاز می گردید. (2)

ج) با توجه به این نکته که امیر مؤمنان علیه السلام مأمور به اعجاز نبودند ، در صورت شعله ور شدن آتش فتنه آن حضرت با تمامی یاران به شهادت می رسیدند و این بالاترین آرزوی مخالفان آن امام - علیه السلام - بود و در نتیجه تمام زحمات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نابود می گردید .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن حضرت فرموده بود :

اگر برای مبارزه یاوری نیافتی ، دست بردار و خون خویش را حفظ نما. (3)

ابن ابی الحدید می نویسد : از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند : اگر از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پسری یادگار می ماند ، آیا عرب خلافت را تسلیم وی می نمود ؟

ص: 179

-
- 1- . مراجعه شود به: مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، سیوطی : 21 - 22 چاپ حیدرآباد ؛ الصراط المستقیم : 3 / 119 از خوارزمی ؛ شرح ابن ابی الحدید : 11 / 113 و 20 / 326 ؛ بحار الانوار : 28 / 254 - 255 .
 - 2- . مراجعه شود به: بحار الانوار : 29 / 632 .
 - 3- . بحار الانوار : 29 / 419 .

در جواب فرمود :

هرگز! اگر رفتاری - جز آنچه من کردم - داشت ، او را می کشتند . . . آنان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با یکدیگر پیمان بستند تا خلافت را از خاندان او بیرون کشند . . . (1)

عبدالفتاح عبدالمقصود - نویسنده معاصر اهل سنت - نیز می گوید :

آنچه از نوشتار مورخان به دست می آید ، آن است که عمر رفتار تند و خشن داشته است ؛ و او می خواست علی - علیه السلام - را بکشد و یا آن که خانه اش را با اهل آن به آتش کشد . (2)

آنچه تا کنون گفتیم در تحلیل و بررسی ابعاد سکوت امیر مؤمنان علیه السلام بود ؛ لیکن در جواب به این پرسش که چرا آن امام با ابوبکر بیعت نمود ؟ باید گفت :

نخست آن که امام علیه السلام را به اجبار و با طرزی فجیع و دهشتناک از خانه بیرون کشیدند ، تا برای بیعت نزد ابوبکر ببرند .

دیگر آن که حضرتش را به قتل تهدید کردند و او را بر بیعت اجبار نمودند ، چنانکه پیشتر گذشت ؛ و آن چنان که نقل کردیم : پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را سفارش به حفظ جان نموده بود ؛ در نتیجه آن حضرت مجبور به بیعت با ابوبکر گردید .

ص: 180

1- . شرح ابن ابی الحدید : 20 / 298 ، و مراجعه شود به نهج البلاغة : 12 ، خطبه : 26 و ص : 106 ، خطبه : 217 ؛ بحار الانوار : 29 / 553 .

2- . السقیفة و الخلافة : 14 .

جریان عیادت ابی بکر و عمر بعد از آن حمله بی رحمانه و پس از شدت یافتن بیماری فاطمه زهرا سلام الله علیها - به شرحی که در بخش دوم گذشت - از مسلمات تاریخی بوده و هیچ تردیدی در آن نیست .

ولی این واقعه سؤالاتی را برای هر شخص عاقل و منصف بر می انگیزد .

اول : این که چرا این دو زودتر برای ملاقات و عیادت نیامده و درست زمانی را انتخاب کردند که بیماری حضرت هر ساعت بیشتر شده و همه می دانستند که فاطمه بر اثر این کسالت ایام و یا ساعاتی بیش زنده نخواهد ماند ؟

دوم : این که چرا فاطمه زهرا سلام الله علیها با اصرار زیاد این عیادت را نپذیرفته و از ملاقات با ابی بکر و عمر سر باز زد ، ولی علی علیه السلام

بالاخره پذیرفت که برای آنان رخصت بگیرد ؟ !

سوم : بعد از آن که به آنها اجازه ورود داده شد ، چرا فاطمه سلام الله علیها جواب سلام آنها را نداده و روی از آنها برگرداند ؟ !

مگر جواب سلام از واجبات مسلم در دین اسلام نیست ؟ ! مگر نه این است که جواب سلام هر شخص مسلمان واجب و ترك آن گناه است ؟ آیا فاطمه سلام الله علیها آن دورا مسلمان نمی دانست ؟ !

چهارم : مگر نه این است که سیره پدر بزرگوارش بر عفو و گذشت و بخشش گنهکاران بود ، پس چرا فاطمه زهرا سلام الله علیها با آن همه اصراری که آن دو نفر مبنی بر عفو و گذشت نمودند ، آنها را نبخشید ؟ !

با توجّه به آنچه ذکر شد و با توجّه به مقام و عظمت و عصمتی که فاطمه سلام الله علیها دارد، جواب این پرسشها یکی پس از دیگری معلوم می شود:

فاطمه زهرا سلام الله علیها می دانست که این عیادتِ ظاهری نشأت گرفته از افکار پلیدی است که آن دو نفر در سر پرورانیده و با این عیادت می خواهند سرپوشی بر اعمال زشت و ناروایشان بگذارند.

آنها می خواهند با يك عیادت مختصر لگه ننگ حمله به خانه وحی و رسالت را از بین ببرند. از این روی در آخرین لحظات و ساعات زندگی فاطمه سلام الله علیها ترسیدند که وقت را از دست داده و رفتار آنها نقطه عطفی برای بیداری انسانهای هوشیار و با وجدان باشد.

فاطمه سلام الله علیها با مخالفت صریح و امیر مؤمنان سلام الله علیه با اجازه

دادن به آنها این نقشه خائنانه را نقش بر آب کردند.

فاطمه سلام الله علیها صریحاً موضع خود را در قبال اعمال و رفتار آنها نشان داد و انزجار خویش را اعلام نموده، به ابوبکر فرمود:

« وَاللّٰهُ لَا دُعُوْنَ لِلّٰهِ - عَلَیْكَ فِی كُلِّ صَلَاةٍ اُصَلِّیْهَا . » به خدا سوگند من در هر نمازی تو را لعن و نفرین می کنم.

وهمگان دیدند که ابوبکر چگونه گریه کنان از خانه خارج شد.

با توجّه به آنچه ذکر شد معلوم می شود که چرا فاطمه سلام الله علیها - که سنت حسنه گذشت و عفو و بخشش را به خوبی از پدر عزیزش به ارث برده بود - از کردار زشت آن دو چشم پوشی نفرمود و آنها را لعن و نفرین نموده و تا هنگام شهادت از آنها تبری می کرد.

گرچه عفو و گذشت از گنهکاران سنتی نیکوست و سرلوحه رفتار انبیا و ائمه و صلحا در طول تاریخ بوده است، ولی به تعبیری که از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده اند: گذشت و عفو از کسی سزااست که از عمل زشت خود شرمگین و از کرده ناروای خود پشیمان باشد.

شخص نادم سعی بر آن دارد که گناهی را که مرتکب شده است، تدارك نماید و در مقابل ظلمی که نموده، به نحوی آن اشتباه را جبران کند؛ راستی اگر ابی بکر و عمر از کرده خود پشیمان بودند، چرا باز با کمال بی حیایی بر مسند خلافت که حق مسلم علی علیه السلام بود تکیه زده و حق آن مظلوم را از او گرفتند؟!!

اگر آن دو پشیمان شده بودند، چرا از بازگرداندن فدك که مسلماً متعلق به فاطمه سلام الله علیها بود، سرباز زده و امتناع نمودند؟!!

البته این عکس العمل فاطمه علیها السلام بقدری کوبنده و رسوا کننده بود که بعدها برخی از مخالفین اهل بیت علیهم السلام سعی کردند که در این واقعه تاریخی تحریف ایجاد کرده و چنین قلمداد کنند که حضرت از آن دو نفر گذشت نموده و آنها را عفو فرمود.

شعبی که از مخالفین سر سخت اهل بیت علیهم السلام

می باشد دست به جعل یا نقل روایتی ساختگی زد که متضمن عفو و گذشت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از ابوبکر است.

ولکن هر شخص عاقلی می فهمد که این حرف یاوه ای بیش نیست که برای تنزیه خلیفه ساخته شده؛ چون:

اولاً: شعبی که جاعل یا ناقل این روایت ساختگی می باشد، در سال 104 قمری از دنیا رفته و بین عصر او تا زمان واقعه عیادت سالها فاصله است و مسلماً وی آن زمان را درك نکرده، و در روایتی که ساخته هیچ گونه ذکری از راویان این خبر به میان نیاورده است.

ثانیاً: این روایت ساختگی بر فرض صحت، خود دلیل متقن و محکمی است بر این که ابوبکر ظالم بوده است، و چنین شخصی صلاحیت تکیه زدن بر منصب عظیم خلافت را ندارد؛ چرا که در این روایت شعبی ادعا می کند که ابوبکر از آن حضرت درخواست عفو و بخشش نمود، تا اینکه فاطمه سلام الله علیها او را بخشیده و از جرمش چشم پوشی کرده است؛ پس ظلم کردن او مسلم بوده است!

ثالثاً: روایتی را در کتب معتبره اهل سنت می یابیم که پرده از جعلی ب-ودن روایت شعبی بر می دارد. این روایت را بخاری و مسلم نقل نموده و از جهت سند در نزد اهل سنت بسیار محکم و غیر قابل خدشه می باشد. آن دو از عایشه دختر خلیفه اول نقل می کنند که گفت:

فاطمه از ابی بکر دوری گزید و اعراض نمود و با او تا هنگام مردن سخن نگفت، او در حالی از دنیا رفت که بر ابی بکر غضبناک بود. (1)

ص: 184

-
- 1- . مراجعه شود به: طبقات ابن سعد: جلد 2، قسمت دوم، ص: 86 و 8 / 19؛ مسند أحمد: 1 / 9؛ المصنف، عبدالرزاق: 5 / 472؛ صحیح بخاری: 5 / 82 و 4 / 42؛ صحیح مسلم: 5 / 154؛ تاریخ المدینة المنورة، ابن شبة: 1 / 196 - 197؛ تاریخ طبری: 3 / 207 - 208؛ شرح ابن ابی الحدید: 6 / 46؛ کفایة الطالب: 370؛ شرح صحیح مسلم، نووي: 12 / 77 - 80؛ نهاية الارب: 18 / 396 - 397؛ البداية والنهاية: 5 / 306؛ کنز العمال: 5 / 604 و 7 / 242؛ تاریخ الخميس: 2 / 174.

این روایت و امثال آن که علمای بزرگ اهل سنت در کتب معتبر خود ذکر کرده اند به وضوح می رساند که روایت شعبی جعلی است و اساسی ندارد .

رابعاً: به راستی چه چیز باعث شد که جنازه مطهر تنها یادگار پیامبر و بانوی زنان هستی شبانه تشییع و مخفیانه دفن شود ؟ !

چرا فاطمه سلام الله علیها به علی علیه السلام سفارش کرد که بدنم را شبانه بردار و شب دفن کن ؟ !

چرا ابی بکر که خود را خلیفه رسول خدا می دانست بر جنازه او حاضر نشده و بر آن نماز نخواند ؟ !

و چرا قبر آن مظلومه تاریخ تا حال مخفی بوده و عاشقان و شیفته گان آن حضرت از فیض زیارت قبر شریفش محرومند ؟

چرا ...

و چرا ...

و چرا ...

این پرسشها هر شخص عاقلی را به تفکر وادارد و به این جواب رهنمون می شود که فاطمه علیها السلام حاضر نبوده است که آن دو در مراسم تشییع و تدفین او حاضر شوند . او خواست با مخفی بودن قبرش به همه انسانهای بیدار و آگاه بفهماند که بعد از پدر عزیزش چه بر سر او آورده و اسلام را چگونه دستخوش انحراف و تحریف نمودند .

ص: 185

می پرسیم «تنها همین يك پرسش است و بس» اگر رویداد یورش به خانه فاطمه علیها السلام بر دست کسانی که در سقیفه به حکومت نایل آمدند ، صحت داشته باشد ! آیا تاریخ نگارانی که قلب شان از محبت خلفا - آنها که از سقیفه بیرون آمدند - لبریز است ، رویداد یورش را بی هیچ کم و کاست بر خامه تحریر می کشند ؟ !!

سیاستی که یکتا دخت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را از گریستن منع می کند - چرا که گریه او همراه با تظلم و شکوه از غاصبان حکومت بود - چگونه اجازه می دهد تا سوزاندن خانه وحی حکایت شود و برای نسل های بعد تاریخ، روشن و بی ابهام باقی ماند ؟ !

اگر چه خداوند برای هدایت حق جویان گوشه هایی از حقیقت را بر زبان و قلم برخی از آنان جاری ساخته و همان موجب رهیابی اهل انصاف گردیده است .

با توجه به آنچه گفتیم پس از کاوش و جستجوی لازم در لابلای منابع و مصادر ، نخست به این نتیجه می رسیم که بسیاری از دانشمندان و نویسندگان اهل سنت نیز رویدادهای مربوط به رفتارهای ناروای برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - حال در زمان حیات یا پس از رحلت آن حضرت - را نقل کرده اند ؛ لیکن در اثر عوامل گوناگونی این حکایتها از بین رفته و یا در هاله ای از ابهام و حتی گاهی تحریف شده ، نقل گردیده است .

ابن عدی - متوفی 365 ه - درباره ابن خراش می نویسد :

ص: 186

او دو جزء (کتاب) درباره حرك-تهای ناروا و معایب ابوبکر و عمر تالیف کرده است .

سپس ابن عدی او را توثیق می نماید .(1)

وی در شرح حال عبدالرزاق بن همام - پس از ستایش او - می گوید :

لیکن به او نسبت تشیع داده اند . . . او درباره مثالب (عیبهای برخی اصحاب و خلفا) سخنانی دارد که من در این کتاب ذکر نخواهم کرد !
. . . او در فضائل اهل بیت علیهم السلام و رفتارهای ننگ آور

دیگران (صحابه و خلفا) مطالب غیر قابل قبولی آورده است .

آنگاه ابن عدی وی را نیز توثیق کرده است .(2)

ذهبی - متوفی 748 ه - در ترجمه ابوالصلت هروی(3) و رواجنی،(4) و

هم چنین ابن حجر - متوفی 852 ه - در ترجمه جعفر بن سلیمان(5) و . . . آورده اند که آنان عیبهای صحابه را روایت کرده اند ؛ و این خود یکی از علت های تضعیف راویانی قرار گرفته که از خلفا و صحابه عیب جوئی می کنند .

مسلم در کتاب صحیح خود آورده است :

عبدالله بن مبارک در برابر انبوه مردم می گفت : از عمرو بن ثابت

ص: 187

1- . الكامل في ضعفاء الرجال : 5 / 519 .

2- . همان : 6 / 545 و مراجعه شود به آنچه در ترجمه زیاد بن منذر گفته است .

3- . سير اعلام النبلاء : 11 / 447 - 448 .

4- . همان : 11 / 537 - 538 .

5- . تهذيب التهذيب : 2 / 83 .

سخنی نقل نکنید! زیرا او به صحابه ناسزا می گوید. (1)

در این راستا می توان به شرح حال برخی چون احمد بن محمد بن سعید بن عقده، (2) اسماعیل بن عبدالرحمن السدی، (3) تلید بن سلیمان، (4) قادیسی، (5) عمرو بن شمر، (6) محمد بن عبدالله شیبانی، (7) زیاد بن منذر، (8) و

برخی دیگر (9) مراجعه نمود.

حکایت آورده اند که از احمد بن حنبل سؤال شد: آیا از حسین اشقر روایت نقل خواهی کرد؟ گفت:

او کسی نیست که دروغ بگوید. گفتند: او درباره ابابکر و عمر روایاتی نقل کرده و بایی را درباره عیب های آنان تدوین نموده است. گفت: اگر چنین باشد او صلاحیت آن را ندارد که از وی روایت کنیم. (10)

هم چنین احمد بن حنبل نقل می کند:

ابوعوانه کتابی درباره عیوب برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

ص: 188

-
- 1- . صحیح مسلم : 12 / 1 .
 - 2- . الكشف الحثيث : 70 .
 - 3- . تهذيب التهذيب : 1 / 273 - 274 .
 - 4- . همان : 1 / 447 .
 - 5- . سير اعلام النبلاء : 18 / 12 .
 - 6- . لسان الميزان : 4 / 366 .
 - 7- . همان : 5 / 231 .
 - 8- . كتاب المجروحين ، ابن حبان : 1 / 302 .
 - 9- . تهذيب الكمال : 10 / 136 و 21 / 594 ؛ مختصر تاريخ دمشق : 17 / 205 .
 - 10- . صغفاء عقيلي : 1 / 249 ؛ تهذيب التهذيب : 2 / 291 .

تدوین نمود؛ در آن کتاب مطالبی ناگوار آمده بود. سلام بن ابی مطیع ك-تاب را از وی به امانت گرفت و سوزاند. (1)

بلکه از سخنان زائده بن قدامه - قرن سوم هجری - چنین فهمیده می شود که در آن دوران صحبت از رفتارهای زشت خلفا رایج بوده؛ از این روی بر آنها اعتراض کرده و می گوید: کی مردم به ابوبکر و عمر ناسزا می گفتند؟! (2)

زائده در جای دیگر از مشایخ خویش استفتاء می کند که: آیا جایز است روزه دار بدگویی کند از کسانی که نسبت به ابوبکر و عمر بدگویی می کنند؟ و پاسخ مثبت دریافت می نماید. (3)

پس از این بزرگان اهل سنت بر آن شدند تا از یادآوری و گفتگو در مورد رفتارهای یزید و معاویه و دیگران نیز جلوگیری کنند، تا با گذشت زمان جسارت به خلفا در مردم شیوع نیابد. چنانکه تفتازانی خود به این نکته تصریح می نماید. (4)

نتیجه آن که کتب و روایاتی نزد اهل سنت وجود داشته و دارد که حکایت از عملکردهای ناروای برخی از صحابه و خلفا می کند و در آنها اشاره به رخداد هجوم و سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام و دیگر مصیبتهای آن حضرت شده است؛ در پاره ای از موارد نیز تصریح شده

ص: 189

1- . العلل و معرفة الرجال ، احمد بن حنبل : 1 / 108 چاپ مؤسسة الكتاب الثقافية .

2- . سير اعلام النبلاء : 7 / 377 ؛ تهذيب التهذيب : 3 / 264 .

3- . الشرح و الابانة على اصول السنة و الديانة ، ابن بطة : 40 .

4- . شرح مقاصد : 5 / 311 تحقيق دكتور عبدالرحمن عميره .

که مؤلف و یا راوی این روایت مورد وثوق و اطمینان است . لیکن متأسفانه این کتب در دسترس عموم نبوده و بسیاری از نیل به حقیقت محرومند .

به راستی این کتب و روایتها کجاست و یا چه فرجامی یافته است ؟

آیا فرجامی دیگر دارند جز آنچه احمد بن حنبل بدان اقرار کرده که آنها را سوزاندند ، تا در دسترس مردم قرار نگیرد و پرده از حقایق تلخ و ناگوار برداشته نشود و یا آن که در صندوقهای تعصب و لجابت پنهان شده اند و قفلهای گران حق ستیزی دسترسی به آنها را ناممکن ساخته است . ذهبی می نویسد :

گر چه کتابها و نوشته ها لبریز از مطالبی است که حکایت از مشاجره ها و درگیری های بین اصحاب دارد و رویدادهای جنگ و ستیزگی های بین آنان را رقم زده است ؛ لیکن بسیاری از این روایتها ضعیف یا بدون سند و یا دروغ است . می بایست آنها را پنهان سازیم و حتی باید آنها را نابود کنیم تا آن که دلها درباره اصحاب صاف شود و همگان ایشان را دوست بدارند و از آنان خشنود و راضی باشند . و مخفی ساختن این گونه مطالب بر عموم مردم و فرد فرد عالمان لازم است . آری اگر عالمی با انصاف بوده باشد ، برخی اجازه داده اند که مخفیانه آنها را مطالعه کند ؛ مشروط بدانکه برای ایشان استغفار نماید . . . آنها سابقه ای نیکو داشته اند و اعمالی انجام داده اند که موجب بخشودگی گناهان آنان خواهد شد . (1)

ص: 190

1- . سیر اعلام النبلاء: 10/92 - 93 و در همین زمینه رجوع شود به الکامل ابن عدی: 4 / 34.

در این جا به عوامل و انگیزه هایی اشاره می کنیم که تحریف در رخداد های بین اولین نسل از مسلمانان را توجیه می کند :

محبت نابجا نسبت به عموم اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم .

پافشاری بر این مطلب که تمام اصحاب، عدالت داشته اند .

اعتقاد به این که هر عملی که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سرزند ، خداوند آن را خواهد بخشید .

لزوم سکوت در برابر رفتارهای اصحاب .(1)

تحفظ بر موقعیت شخصی خویش و یا موقعیت شاگردان و ملازمان .

ترس از عدم تحمل مردم از شنیدن واقعیتهای .

ترس از اتهام به رفض و تشیع .

ترس بر جان و . . . که ترك از باب تقیه می باشد .

و . . .

مجموع این عوامل و شاید انضمام پاره ای از عوامل دیگر موجب شد تا پیشینه تاریخی و معارف دینی ما دستخوش تحریفها قرار گرفته و با شیوه های گوناگونی دست در گریبان انحراف باشد .

ص: 191

1- . مراجعه شود به: الإصابة : 1 / 18 ؛ مختصر تاریخ دمشق : 25 / 75 ؛ تحقیق مواقف الصحابة : 1 / 130 - 142 ؛ حاشیه کستلی بر شرح العقائد : 187 چاپ استامبول ؛ الشرح و الإبانة علی اصول السنة والديانة : 63 - 64 .

با دقت و بررسیِ موارد تحریف چنین می یابیم که روشها و شیوه های پیچیده ای در معکوس جلوه دادن حقایق به کار رفته است که به گوشه هایی از آن اشاره می کنیم :

در برخی موارد مطلب مهمی به دست شخص نویسنده و یا راویان و نسخه نویسان و گاهی ناشران حذف شده است ؛ به نمونه هایی از این نوع توجه کنید :

ابن هشام - متوفی 218 ه - در مقدمه سیره خود می نویسد :

من قسمتی از مطالب مربوط به سیره و تاریخ را نخواهم آورد . . . (از جمله) چیزهایی که نقل آن زشت و ناپسند بوده و یا آن که برای برخی مردم ناخوشایند باشد . (1)

طبری - متوفی 310 ه - هنگامی که به نقل نامه های محمد پسر أبوبکر و معاویه می رسد ، می گوید :

من آن نامه ها را نمی آورم ؛ چون عموم مردم تاب شنیدن آن را ندارند . (2)

محمد بن عمر واقدی - متوفی 207 ه - پس از آن که به بعضی از جریانهای سقیفه اشاره کرده ، می گوید :

این قسمت که آوردم از روایت دانشمندان بود ، من نمی خواهم

ص: 192

1- . السيرة النبوية : 1 / 4 .

2- . تاریخ طبری : 3 / 557 و نیز رجوع شود به تاریخ ابن خلدون 2 / ق 2 / 188 .

زیاده گویی های رافضه را در این جا نقل کنم ؛ شاید این کتاب به دست دیگران افتد و تو را متهم سازند .(1)

احمد بن اعثم کوفی - متوفی 314 ه - نیز گفتاری با همین مضمون دارد .(2)

ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد :

مدتها بود که از استادم ابوجعفر نقیب درخواست می کردم تا قصیده ابوالقاسم مغربی را برای من روایت کند ، لیکن وی نمی پذیرفت و مرا از آن محروم می ساخت . تا آن که پس از زمانی طولانی قصیده را برایم قرائت نمود و من نگاشتم ؛ من نیز در این جا قسمتی از آن را نقل می کنم ، زیرا جایز نمی دانم تمام آن را بیاورم .(3)

آری ! اینان گاه مطلبی را از روایت - باتمام اهمیتش! - به بهانه فراموشی ترك می کنند(4) و گاه می گویند : نسخه ما فاقد این قسمت می باشد ؛(5) برخی نیز کلمات را حذف کرده و به جای آن سه نقطه می گذارند ؛(6) و گهگاهی نیز مطالب را حذف نموده و هیچ اشاره ای بدان نمی کنند که با

ص: 193

-
- 1- . کتاب الردّة : 47 .
 - 2- . کتاب الفتوح : 1 / 14 چاپ دار الكتب العلمية بیروت .
 - 3- . شرح ابن ابی الحدید : 6 / 15 ؛ با مراجعه به قصیده جهت کتمان آن معلوم می شود .
 - 4- . همان : 6 / 44 .
 - 5- . شرح مقاصد : 5 / 264 ؛ لسان المیزان : 6 / 320 چاپ اعلمی ؛ تحفة أهل التصديق ببعض فضائل الصديق ، عبدالقادر محلی : 34 (چاپ هند) قسمت زیادی که مربوط به تخلف از بیعت ابوبکر و جریان سقیفه بوده حذف کرده اند .
 - 6- . مسند ابی بکر ، مروزی - متوفی 292 ه - : 39 مکتب اسلامی بیروت .

مراجعه به نسخه های مختلف جای خالی آن به چشم می خورد. (1)

از همه مهم تر و آنچه باعث شك و تردید هر خواننده منصف و دقیق می شود، آن است که تمام این مخفی کاری ها و حذفها در مورد رفتار ناپسند برخی صحابه به ویژه اولی و دومی و گاهی نیز فضیلت های خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اعمال شده است!

اما روش دیگری که در تحریف نقل های تاریخی به چشم می خورد، تغییر و تبدیل نام افراد ویا استفاده از الفاظ مبهم مانند: «فلان» ویا مبهم آوردن جمله ها است که از این باب به فقراتی می توان اشاره داشت:

ابوعبید - متوفی 224 هـ - و حمید بن زنجویه - متوفی 251 هـ - سخن معروف ابوبکر را که گفته است:

«فَوَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ.» دوست داشتم که من هرگز به خانه فاطمه یورش نبرده بودم. (2)

ص: 194

1- . مقایسه کنید بین مروج الذهب مسعودی: 3 / 77 چاپ دار الاندلس با چاپ دار الهجرة، قم . بلکه همین روایت به طور واضح در شرح ابن ابی الحديد: 20 / 147 آمده است . تثبیت الامامة، هادی زیدی - متوفی 298 هـ - چاپ بیروت، با همین کتاب که همراه کتاب منتخب او چاپ شده ص 493 - 503 چاپ دار الحکمة الیمانیة مقابله شود . اشعار مهیار دیلمی در شرح ابن ابی الحديد: 16 / 235 و اثبات الهداة: 2 / 388، با دیوان او: 2 / 367 - 368 (چاپ مصر) ملاحظه کنید . حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی؛ در چاپ جدید باب 28 از منهج 13 برداشته شده، مراجعه شود به چاپ علمیه: 2 / 598. و امثال این موارد که خیلی زیاد است و از حدّ شمارش بیرون .

2- . مصادر آن در آخر بخش سوم ص: 129 - 133 گذشت .

چنین نقل کرده اند :

« فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا » (1) دوست داشتم که من چنین و چنان نکرده بودم .

ابن عبدالبرّ - متوفی 436هـ - ونویری - متوفی 737هـ - گفته عمر را که :

« لَأَخْرِقَنَّ النَّيْتَ عَلَيْهِمْ » . همانا خانه را با آنها به آتش خواهم کشید .

این گونه حکایت کرده اند : « لَأَفْعَلَنَّ وَأَفْعَلَنَّ » (2) یعنی : البته چنین و چنان خواهم کرد .

در مواردی نیز رخدادها مبهم و بدون اشاره به سیاست گذاران و مجریان حرکت‌های شوم طرح شده است ؛ از این موارد می توان به برخی نسخه های مروج الذهب اشاره نمود که در آنها چنین آمده است : « أَزْهَبَ بَنُو هَاشِمٍ » ، « جُمِعَ لَهُمُ الْحَطَبُ » (3) یعنی : بنی هاشم ترسانده شدند ، و هیزم برای سوزاندن آنها جمع آوری شد .

اما این که چه کسی این کار را انجام داد ، هیچ اشاره ای به آن نکرده است .

بلاذری از مشاجرات بین امیرمؤمنان علیه السلام و ابوبکر چنین تعبیر می کند : « جَرَى بَيْنَهُمَا كَلَامٌ » (4) یعنی : بین آن دو حرفهایی رد و بدل شد .

ص: 195

1- الأموال ، ابوعمید : 194 ؛ الاموال ، ابن زنجویه : 348 / 1 .

2- . الاستيعاب : 254 / 2 حاشیه الاصابة ؛ نهاية الارب : 40 / 19 .

3- مروج الذهب : 77 / 3 .

4- . انساب الاشراف : 587 / 1 ، و نظیر آن را ببینید در الضعفاء عقیلی 33 / 3 .

عبدالرزاق درباره دفن شبانه بدن زهرا علیها السلام و در پی آن، عدم حضور ابوبکر در نماز بر بدن پاك فاطمه علیها السلام چنین روایت آورده است: «كَانَ بَيْنَهُمَا شَيْءٌ»⁽¹⁾ یعنی: بین آن دو اختلافی وجود داشت.

در برخی موارد دیگر نام ابوبکر و عمر و عثمان به کلمه «فلان» تغییر یافته است که می توان به گریز از میدان جنگ اُحد در این باره اشاره نمود.⁽²⁾

از آن جا که این روشها در تحریف کارآیی جدی نداشته و سرانجام از لابلائی گفتارها و نوشتارها خورشید حق پرتو خود را بر دلها خواهد تاباند؛ برخی از آنان شیوه دیگری را پی گرفته و به انکار صریح و یا بعید شمردن وقوع چنین رخدادهایی دامن می زنند و بزرگانی را که از قلب اهل سنت برخاسته اند، به جرم نقل چنین رویدادهایی به دروغ گویی و رفض و تشیع متهم می سازند.

احمد بن حنبل می گوید:

کسی که سخن از لشکر اسامه به میان آورد، رافضی است.⁽³⁾

فضل بن روزبهان نیز پس از آن که به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام را دروغ می انگارد، می گوید:

ص: 196

-
- 1- . المصنف، عبدالرزاق: 3 / 521 .
 - 2- . شرح ابن ابی الحدید: 14 / 266، 269 و 15 / 23 - 24، 27، و در غیر جنگ اُحد، شرح ابن ابی الحدید 9 / 24 و 20 / 326 هم چنین مراجعه شود به مقدمه المغازی واقدی: 1 / 18 .
 - 3- . مثالب التّوابع: 163 .

گویند : طبری این (حکایت) را نقل کرده است ؛ البتّه طبری خود از رافضی های معروف و تشیع او مشهور است ! ... هر کس این خبر را نقل کند ، بدون شك رافضی متعصبی است که می خواهد بر صحابه طعنی وارد سازد . (1)

عجیب تر از همه سخن برخی معاصران است که درباره مطالبه قلم و کاغذ توسط پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در آخرین لحظات عمر شریف و واکنش ناهنجار عمر در این باره - که مهم ترین منابع روایی و تاریخی اهل سنت آن را آورده و حکم به اعتبار آن نموده اند - می نویسند :

بعید نیست این قصه ساخته و پرداخته متأخرین شیعه باشد . (2)

وی چون به نقل طبری در اجبار امیر مؤمنان علیه السلام به بیعت با ابابکر می رسد ، می گوید :

چنین به نظر می رسد که شیعیان این خبر را به کتاب وی اضافه کرده باشند . (3)

آری ! فرجام حق ستیزی به آن جا می انجامد که عده ای برای بازگرداندن حیثیت عایشه و برخی از صحابه گفته اند : اصلاً جنگی با نام « جمل » وجود ندارد . (4)

ص: 197

1- . ابطال نهج الحق ، همراه با دلائل الصدق : 3 / 79 - 81 .

2- . تاریخ العرب في الاسلام تحت راية الخلفاء الراشدين : 16 - 17 .

3- . همان مدرك .

4- . نسيم الرياض في شرح الشفا : 4 / 520 .

شیوه دیگری که برای پنهان ساختن حقایق و به فراموشی سپردن تدریجی آن به کار رفته است، جلوگیری و نهی از نوشتن و بازگو کردن و گوش فرادادن به این گونه مطالب و برخورد شدید با راویان و مستمعان چنین احادیث بوده و هست.

ابن بطه عکبری - متوفی 387 ه - می نویسد :

نمی بایست کتاب جنگ صفین و جنگ جمل و رخداد کشته شدن عثمان و دیگر نزاعهای صحابه مطالعه شود؛ نگاشتن چنین مطالبی - برای خود و دیگران - حتی خواندن و شنیدن آن جایز نمی باشد؛ زیرا دانشمندان بزرگ امت چنین دستور داده اند . . . درباره کسانی که مرتکب این نهی شده اند، مطالب بسیار (بدی) نقل شده است. (1) (که برای آنان پیش آمدهای ناگواری رخ داده است.)

پیشتر از همه عمر بن الخطاب این روش را پی گرفت و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را از ذکر احادیث آن حضرت ممنوع داشت و به محدثان اجازه خروج از شهر مدینه را - جز در مواردی خاص - نمی داد. (2) وی با این سیاست از نشر معارف دین و به ویژه فضیلت‌های اهل بیت علیهم السلام و مطاعن منافقان جلوگیری نمود.

شیوه دیگری که در تحریف تاریخ از دیرباز به کار گرفته شده و از

ص: 198

1- کتاب الشرح والإبانة علی اصول السنة والدیانة : 63 - 64 چاپ فرانسه .

2- . مراجعه شود به جامع الاحادیث ، سیوطی : 13 / 140 ، 401 ، 459 و 14 / 28 و 15 / 50 - 51 .

آن بهره کافی برده اند، سکوت از تفسیر و تبیین یا تأویل و توجیه آیات و روایاتی است که به بررسی رخدادهای مهم تاریخ صدر اسلام پرداخته و پرده از چهره منافقانه برخی از همراهان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برداشته است. برای توضیح بیشتر به چند نمونه توجه کنید:

احمد بن حنبل - پیشوای بزرگ فرقه حنبلی - درباره دسته ای از احادیث می گوید:

ما این احادیث را تنها نقل کرده و از تفسیر و شرح مقصود آن خودداری می کنیم؛ از آن جمله این سخن پیامبر صلی الله علیه وآله

وسلم است: «پس از من با شمشیر کشیدن بر روی یکدیگر کافر و گمراه نشوید.»⁽¹⁾

قبل از وی استادش علی بن مدینی نیز همین شیوه را در پیش گرفته و به چهره پوشی حقیقت پرداخته است.⁽²⁾

قطفی - معروف به ابن سید الکَل - متوفی 697 ه - می نویسد:

آثاری که حکایت از خطا و یا گناه صحابه می کند، اگر خبر واحد باشد، می بایست آن را انکار نمود! و اگر به تواتر این خبر نقل شود، می بایست آن را توجیه نمود و هرگز نباید ظاهر آن را پذیرفت.⁽³⁾

تفتازانی - متوفی 793 ه - نیز جنگها و کشمکشهای بین یاران

ص: 199

1- . شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة، لالکلائی: 1 / 163 چاپ ریاض .

2- . همان: 1 / 169 .

3- . الانباء المستطابة: 122 چاپ اول، دمشق؛ برای دستیابی به کلمات سایر اهل سنت در این زمینه مراجعه شود به کتاب تحقیق مواقف الصحابة، دکتر محمد أمخزون: 1 / 130-142 .

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را قابل توجیه می داند. (1)

یکی از مهم ترین شگردهایی که برای پنهان ساختن واقعیت‌های تاریخ به کار رفته است، جعل و نشر فضیلت‌های ساختگی برای برخی از صحابه می باشد؛ چون عاری بودن آنان از فضیلتی در برابر بیکران منقبت‌ها و مکرمت‌های خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سؤال برانگیز بوده است.

از این رو مدافعان نفاق به سازش و پردازش اکاذیب بسیاری دست زده اند و با طرح و اجرای چنین توطئه ای اذهان مردم را از توجه به رفتارهای زشت صحابه باز داشته اند و در نتیجه آنچه هدف نهایی نظریه پردازان تحریف است تحقق یافته، و دیگر کسی باور نخواهد کرد که صاحبان این فضائل و مناقب با خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جفا کرده و آنان را از حقوق خویش محروم داشته باشند.

ابن ابی الحدید در توضیح بخشی از سخن امیر مؤمنان علیه السلام:

در دست مردم مجموعه روایاتی است که مشتمل بر حق و باطل و راست و دروغ است.

می نویسد:

دانشمندان علم حدیث بسیاری از احادیث جعلی را جدا کرده اند، لیکن درباره صحابه آنان نیز جرأت حرف زدن نداشته اند. (2)

وی از روایت‌های ساختگی جملات ذیل را می داند که به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نسبت داده اند:

ص: 200

1- . مراجعه شود به حاشیه کستلی بر شرح العقائد: 187 چاپ استامبول.

2- . شرح بن ابی الحدید: 42 / 11.

اگر من برای خود دوستی انتخاب می کردم، ابوبکر بود! خداوند و مؤمنان غیر از ابوبکر را نمی پذیرند! خدا می گوید: ابوبکر! من از تو راضی هستم، آیا تواز من راضی هستی؟! (1)

هم چنین وی از کتاب الاحداث مدائنی حکایتی طولانی نقل میکند که معاویه به کارگزاران خود نوشت:

هر کس در فضیلت علی علیه السلام روایتی نقل کند، امان نخواهد داشت (و خونس هدر است).

و نیز دستور داد که مردم را تشویق کنند تا درباره صحابه و خلفا فضیلت نقل کنند و هر فضیلتی که برای علی علیه السلام نقل شده است، می بایست درباره آنها نیز جعل گردد.

و نیز به کارگزاران دستور داد این گونه افراد را اکرام کنند. از این رو انبوه فضیلت‌های دروغین برای صحابه پدید آمد و بر منابع نقل شد و انتشار یافت و معلمان مغز طفلان را از آن انباشتند و برای دست یازیدن به دنیا از هیچ دروغ و بهتانی دریغ نکردند؛ پس از آن این سخنها تحت عنوان سخن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به دست کسانی افتاد که دروغ نمی گفتند، لیکن آنها را پذیرفته و روایت کردند. (2)

ص: 201

1- . شرح ابن ابی الحدید : 48 / 11 .

2- . همان : 44 / 11 - 46 ، علامه امینی مباحث متنوعی در زمینه روایات جعلی در مواضع مختلف الغدیر مطرح کرده اند ، مراجعه شود به فهرست آن به نام : علی صفای الغدیر : 21 - 22 الاختلاق والتزویر : 64 - 67 (التحریف والتصحیف) : 144 - 149 (الغلو) . و هم چنین مراجعه شود به الامام علی علیه السلام ، رحمانی همدانی : 555 - 572 استطراد فی تحریف الکتب .

درباره دلالت روایات هجوم توجه به چند نکته ضروری است :

برخی راویان آنچه را مشاهده کرده اند حکایت کرده اند ؛ ولذا انبوه جمعیت از يك سو و برخورد شدید مهاجمان از سوی دیگر به گونه ای بوده است که همه مردم شاهد جوانب گوناگون این رخداد نبوده اند . از این رو نقل گوشه ای از این ماجرا به معنای انکار بقیه آن نیست ؛ گواه این سخن را می توان در سخنانی که در این باره گفته شده است، شاهد بود :

برخی به ذکر تهدید اکتفا کرده اند و عده ای قصد سوزاندن را نیز یادآور شده اند و برخی دیگر به آتش کشیدن خانه را هم حکایت کرده اند و گروهی هم تهدید و تصمیم به سوزاندن و هم شعله ور شدن خانه فاطمه علیها السلام را روایت کرده اند .

با تأمل در این گفته ها می یابیم که منظور گروه اول و دوم آن است که مهاجمان تصمیم به سوزاندن خانه با ساکنان آن را داشته و تهدید آنان نیز در همین باره بوده است . و مقصود از روایاتی که به تشریح آتش سوزی پرداخته ، همان سوزاندن درب خانه می باشد نه همه خانه .

نکته دیگری که بدان باید توجه داشت آن که مطالبی هم چون آوردن آتش و جمع آوری هیزم و تهدید نمودن حضرت زهرا علیها السلام - مبنی بر آتش زدن خانه با ساکنان آن - و . . . که از این روایتها به دست می آید ، هر يك برای پرده برداری از چهره زشت آمران و مجریان این حرکت شوم کافی بوده و نام آنان را از جرگه پیروان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قلم خواهد زد .

و اگر مانند جرم شناس آگاه - که به بررسی قرینه ها و شواهد در جنایتها پرداخته و حقیقت را یافته و مجریان را باز می شناسد - به دقت و بدون هر گونه تعصب و جمود به بررسی روایاتی که بزرگان اهل سنت آن را نقل کرده اند ، بپردازیم ؛ خواهیم یافت که باور شیعه برخاسته از حقیقتی غیر قابل انکار است .

برخی در پی این سخن گفته اند : اهل سنت روایات بسیاری - در فضیلت خلفا و غیر آن - نقل کرده اند که شما بدان ملتزم نمی شوید ؛ حال چگونه برخی از روایات آنها را پذیرفته و بعضی را انکار می کنید ؟ !

در جواب باید گفت : آنان که از نعمت خرد بهره مندند اعتراف و اقرار هر کسی را بر علیه خودش می پذیرند ؛ لیکن در آن جا که در جهت منافع خود سخنی داشته باشد ، بدون دلیل و برهان نخواهند پذیرفت . ما نیز به روایاتی از اهل سنت استدلال می کنیم که - بر خلاف عقیده آنها - باور شیعه را بازگو می دارد .

گفته اند : در لابلای برخی روایات مطالبی به چشم می خورد که قابل التزام نیست !

گوییم : تفکیک در حجیت امری شایع است ؛ بدین معنا که هرگاه روایت معتبری متضمن مطلبی باشد که از دلیل دیگری غیر قابل التزام بودن آن را یافته ایم ، در این موارد آن قسمت روایت استثنا شده و به بقیه آن استناد می شود . چنین روشی را در برخورد با روایات فقهی و کلامی و تاریخی و . . . می توان دید ؛ که جهت مذکور موجب بی اعتبار شدن اصل روایت نشده است .

گفته دیگری که در این باره به میان آمده است ، آن که در برخی احادیث سبب شهادت حضرت زهرا علیها السلام ضربه های غلاف شمشیر به دست قنفذ و به دستور عمر عنوان شده است و در برخی دیگر چنین آمده که این جنایت از شخص عمر به وقوع پیوسته است . هم چنین در روایات گوناگونی اسقاط جنین به عمر و یا قنفذ و یا خالد و یا مغیره منسوب می باشد .

جواب این که این احادیث هیچ گونه تعارضی با یکدیگر ندارند ؛ چون عمر از این جهت که مسبب اصلی این رویداد بوده و دیگران را بر این کار وادار و تشویق می نمود ؛ در نتیجه می توان تمام این فجایع را به وی نسبت داد . چنانکه این سخن درباره ابوبکر نیز گفته خواهد شد .

علاوه بر این که هر گاه گروهی توطئه کنند و فردی را با همکاری یکدیگر به قتل رسانند ، فرزند مقتول یکایک آنان را قاتل پدر خویش می شمارد و بنا بر دستورات اسلامی می تواند همه آنان را به خونخواهی مقتول قصاص کند ؛⁽¹⁾ چرا که همگی در قتل دست داشته و قاتل محسوب می شوند .

زمان وقوع حادثه هجوم

زمان یورش به خانه حضرت زهرا علیها السلام دقیقا برای ما معلوم نیست ؛ ولی شاید با ملاحظه قرائن ، بتوان زمان تقریبی آن را حدس زد که در این جا به پاره ای از آن شواهد و قرائن اشاره ای داریم :

ص: 204

1- . البته در صورتی که خون بهای آنان را - طبق دستور شرعی - پرداخت نماید .

1. چندین بار دنبال امیر مؤمنان علیه السلام فرستادند و در مرتبه اول حضرت را به مسجد بردند، ولی حضرت از بیعت امتناع ورزید،⁽¹⁾ بنابر

گزارش اهل تسنن پس از آن بار دیگر - هنگام جمع آوری قرآن - به در خانه حضرت آمدند ولی کار به تهدید ختم شد. در یورش دوم عده ای از یاران حضرت بیرون آمده و زبیر نیز شمشیر کشیده به عمر حمله ور شد و در آخرین نوبت در خانه را به آتش کشیدند و با آزدن حضرت زهرا علیها السلام و به شهادت رسانیدن فرزند دلبندش به اجبار از مولی علی علیه السلام بیعت گرفتند. البته هجوم دوم و سوم در يك روز و با فاصله زمانی بسیار کوتاه واقع شده است.

دلیل این تعدد، امتناع حضرت از بیعت - پس از اخراج - در هجوم اول و بیعت اجباری در مرتبه اخیر می باشد.

2. در روایات بسیاری وارد شده است: وقتی آن غاصبان و از خدا بی خبران امیر مؤمنان علیه السلام را جهت امر بیعت طلبیدند، حضرت در جوابشان فرمود: من اکنون مشغول جمع آوری و منظم کردن قرآن می باشم و تا این کار تمام نشود، هرگز از خانه خارج نخواهم شد. و یا این پاسخ را دیگران از جانب حضرت نقل می کردند.⁽²⁾ و بدون شك

ص: 205

1- . مراجعه شود به: احتجاج: 75؛ الايضاح، فضل بن شاذان: 367؛ المستترشد: 381. ابن شهر آشوب مازندرانی در ضمن روایتی نقل می کند که: حضرت از پذیرفتن بیعت امتناع کرد و پس از بازگشت به منزل به جمع آوری قرآن مشغول شد. مثالب التواصب: 139 در این روایت به آنچه در متن آورده ایم، تصریح شده است.

2- . مراجعه شود به: تفسیر عیاشی: 2/ 66 - 68، 307 - 308؛ اختصاص: 185؛ کتاب سلیم: 249؛ الامامة والسياسة: 1/ 19؛ الهداية الكبرى: 138 - 139؛ 178 - 179، 406؛ شرح ابن ابی الحديد: 2/ 56؛ مختصر بصائر الدرجات: 192؛ بحار الانوار: 18/ 53.

جمع آوری قرآن پس از فارغ شدن از غسل و دفن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده است. (1)

ولی در تعیین مقدار زمانی که حضرت از منزل خارج نشده و مشغول تدوین و تنظیم قرآن بودند، احتمالاتی وجود دارد:

احتمال اول: از روایتی که فرات کوفی از حضرت امام باقر علیه السلام نقل کرده است، چنین استفاده می شود که جمع قرآن سه روز طول کشیده باشد. ابن ندیم نیز بدین باور است. (2)

بنابر این احتمال، روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ایام جمع قرآن می باشد.

احتمال دوم: مطلبی است که از روایات خطبة الوسيلة استفاده می شود؛ چون حضرت این خطبه را پس از تدوین و تنظیم قرآن ایراد فرموده اند، لذا از این روایات استفاده می شود که تدوین قرآن تا شش روز بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ادامه داشته و حضرت خطبه را در روز هفتم ایراد کرده اند. (3)

ص: 206

-
- 1- . تفسیر قمی: 451 / 2 ؛ خصائص الأئمة عليهم السلام: 73 ؛ طرف: 26 - 27 ؛ الصراط المستقیم: 93 / 2 ؛ مناقب: 40 / 2 - 41 به نقل از منابع شیعه و سنی ؛ کامل بهائی: 304 / 1 ؛ سعد السعود: 227 - 228 ؛ برخی از عامه آن را در ضمن روایتی جعلی آورده اند، مراجعه شود به: شواهد التنزیل: 36 / 1 - 38 ؛ شرح ابن ابی الحدید: 27 / 1 و 40 / 6 ؛ کنز العمال: 588 / 2 و 128 / 13 .
 - 2- . تفسیر فرات: 398 - 399 ؛ فهرست ابن ندیم: 30 .
 - 3- . کافی: 8 / 17 ، توحید شیخ صدوق: 73 .

احتمال سوم: از نسخه دیگر خطبة الوسيلة به دست می آید که روز نهم آن خطبه ایراد شده است، پس جمع آوری قرآن تا روز هشتم به طول انجامیده است. (1)

3. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جان به جان آفرین تسلیم

نمود، من به تنهایی عهده دار تغسیل و تکفین آن عزیز شدم و چون از آن فارغ شدم، سوگند خوردم که عبا بر دوش نیافکنده و از خانه بیرون نیام، تا قرآن را تدوین و جمع آوری نمایم. پس از جمع آوری کتاب خدا، دست همسرم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین - علیهم السلام - را گرفته و نزد اهل بدر و آنهایی که دارای سابقه ای بودند (و از مقام و منزلت من نزد خدا و رسولش اطلاع کامل داشتند) رفتم و درخواست کمک کردم و آنها را به حقی که خداوند متعال برای من قرار داده بود قسم دادم. . . (2)

حضرت در این سخنان به سه امر مهم اشاره می فرماید:

کفن و دفن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم.

جمع آوری و تنظیم قرآن.

کمک خواستن از اصحاب.

آنچه از سیر در تاریخ به دست می آید این است که می بایست یاری خواستن آن حضرت از اصحاب پس از تدوین قرآن و قبل از

ص: 207

1- . امالی شیخ طوسی 1 / 263؛ بحارالانوار: 4 / 221 و 77 / 382.

2- . کتاب سلیم: 128؛ احتجاج: 75، 190؛ بحارالانوار: 22/328؛ 28/191؛ 29/419؛ 468.

آخرین حمله وحشیانه عمال خلافت بوده باشد ؛ چرا که حضرت بعد از این حمله بی رحمانه به اجبار بیعت را پذیرفت (1) و با پذیرفتن بیعت دیگر عملاً سکوت اختیار فرمود و برای کمک خواهی وجهی باقی نخواهد ماند . (2)

با توجه به آنچه ذکر شد به وضوح معلوم می شود که این حمله وحشیانه پس از ایراد خطبة الوسيلة و پس از کمک خواهی آن حضرت از اصحاب واقع شده است .

در این جا جهت روشن تر شدن مطلب دو اثر نقل می کنیم .

ص: 208

1- . چنانکه در روایات آمده است : به خدا قسم ، امیر مؤمنان علیه السلام بیعت نکرد مگر پس از آن که دود داخل خانه اش شد الشّافی : 241 / 3 ؛ تلخیص الشّافی : 76 / 3 ؛ بحارالانوار : 390 / 28 . و یا این که : حضرت در حالی که دستش بسته و مشت کرده بود ، بیعت نمود (الشّافی : 244 / 3 ؛ تلخیص الشّافی : 79 / 3 ؛ بحارالانوار : 393 / 28) . و نیز مراجعه شود به تفسیر عیاشی : 308 / 2 ؛ المسترشد : 378 ؛ کشف المحجّة : 180 ؛ بحارالانوار : 15 / 30 ؛ تاریخ طبری : 203 / 3 ، در تمام این مصادر تصریح شده که حضرت مجبور شدند بیعت کنند .

2- . مراجعه شود به کتاب سلیم : 130 - 131 ؛ بحارالانوار : 471 / 29 . این نکته شایان ذکر است که مستفاد از این روایت شریف آن است که تمام مواردی که امیر مؤمنان علیه السلام از مردم دعوت به یاری خویش یا مبارزه با سران حکومت نموده اند قبل از هجوم اخیر بوده است ، و پس از آن چنانکه مطلبی فرموده باشند به جهت اتمام حجت بوده ، چنانکه در قضیه احتجاج دوازده نفر از اصحاب ، به آنها می فرمایند : نزد ابوبکر رفته آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اید ، بازگو کنید تا تأکید حجت کرده باشید و عذری برای او باقی نماند . مراجعه شود به بحارالانوار : 192 / 28 .

هنگامی که علی علیه السلام از دفن رسول خدا فارغ شد ، از مردم دوری نموده و مشغول جمع آوری قرآن شد و بعد از تمام شدن قرآن ، آن را بر مردم عرض کرد و فرمود : «ای مردم این کتاب خدا (و برنامه هدایت شما) است که طبق دستور و سفارش پیامبر خدا جمع آوری نموده و تدوین کردم .» ولی آن غافلان در جواب گفتند : آن را (نزد ما) بگذار و به دنبال کار خود برو . و بعد از امتناع حضرت گفتند : ما هیچ نیازی به تو و قرآنی که تدوین کرده ای نداریم . علی علیه السلام با دوستان و یارانش به خانه بازگشتند . ولی آنها گروهی را برای یورش به خانه حضرت گسیل داشتند ؛ مهاجمان درب خانه را به آتش کشیده و حضرت را به زور و اجبار از خانه بیرون آورده (و در برابر دیدگان او) چنان بین دیوار و در همسر مظلومه اش را فشار دادند که محسن عزیزش را ازدست داد. در چنین اوضاع اسف باری آن یگانه دوران را مجبور به بیعت با ابی بکر کردند . ولی آن عزیز هم چنان امتناع می ورزید ، سرانجام حضرت را تهدید به قتل کرده و چون نتوانستند دست او را که مشت کرده بود ، باز کنند لذا ابوبکر دستش را به دست حضرت زده و همین را به عنوان بیعت پذیرفت .(1)

ص: 209

1- . اثبات الوصیه : 145 - 146 ؛ بحارالانوار : 28 / 308 - 309 با تلخیص .

ب) سلیم از جناب سلمان رضوان الله علیهما نقل می کند که :

علی علیه السلام بعد از خاك سپاری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به جمع آوری قرآن همت گماشت . ابوبکر جهت بیعت گرفتن از حضرت به دنبال او فرستاد . ولی حضرت در جواب فرمود : «تا تدوین و جمع آوری قرآن پایان نیابد ، از خانه بیرون نخواهم آمد .» پس از چندین روز حضرت به مسجد آمد - در حالی که مردم گرد ابوبکر جمع شده بودند - با صدای بلند فرمود : «ای مردم . . . این کتاب خدا و قرآنی است که بر پیامبر شما نازل کرده که به دستور و وصیت آن حضرت تدوین و جمع آوری نمودم . . .» در این لحظه عمر سکوت جمعیت را شکسته و گفت : آنچه از قرآن نزد ماست برای ما کافی است و ما نیازی به قرآن تو نداریم . حضرت (با شنیدن این کلمات بی ارزش) رو به خانه کردند . در این لحظه عمر به ابی بکر گفت : دنبال او بفرست که بیاید و با تو بیعت کند . ابی بکر هم گروهی را برای همین امر فرستاد ، بین آنها و حضرت کلماتی رد و بدل شد و آنان بازگشتند و آن روز عمال خلافت متعرض حضرت نشدند . در شب همان روز آن حضرت به همراه همسر مظلومه و دو فرزند عزیزش حسن و حسین علیهم السلام به قصد کمک خواهی به خانه یاران رسول خدا رفت (کسانی که به خوبی می دانستند که علی علیه السلام چه جایگاهی نزد خدا و رسولش دارد) ولی در بین آن همه ، فقط ما چهار نفر (یعنی : سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر) به دعوت حضرت لبیک گفتیم و دیگران هیچ گونه

ص: 210

عکس العملی نشان ندادند . حضرت با دیدن این بی وفایی و بی اعتنائی مردم از آنها کناره گرفت و ملازم خانه شد . بعد از این واقعه ابی بکر عده ای را برای گرفتن بیعت از آن حضرت فرستاد .

سلمان در ادامه این روایت ، چگونگی جریان هجوم - یعنی هجوم اخیر - و حمله به خانه امیر مؤمنان علیه السلام را ذکر می کند . (1)

با توجه به آنچه گذشت و بنابر این که حمله به خانه حضرت بلافاصله پس از کمک خواهی حضرت واقع شده باشد ، در تعیین زمان آخرین حمله احتمالاتی است که از اختلاف در تعیین زمان جمع آوری قرآن نشأت می گیرد :

الف) روز یکشنبه شش روز بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بنا بر روایت حضرت باقر علیه السلام .

ب) سه شنبه هشت روز پس از وفات که از خطبة الوسيله استفاده می شد .

ج) روز پنج شنبه ده روز بعد از وفات بنابر نسخه دوم خطبه .

شکوه و گلایه اهل بیت علیهم السلام از جنایات مهاجمین

اشاره

اهل بیت علیهم السلام در مقام برخورد با ظلم و ستم دستگاه حاکم دو عکس العمل بسیار کوبنده و افشا کننده داشتند : یکی گفتاری و دیگری رفتاری .

ص: 211

این برخوردها گذشته از روشن کردن موضع آنان در برابر خلفا، حاکی از رفتار وحشیانه و کینه، حسادت، ظلم و جنایت آنها نسبت به اهل بیت علیهم السلام می باشد.

اما واکنش گفتاری همان کلمات و سخنانی بود که در قالب نظم و یا نثر در شکایت از دشمنان خود داشتند، چنانکه در روایات بسیاری از امیرمؤمنان و فاطمه زهرا علیهما السلام نقل شده است.

واکنش رفتاری اهل بیت علیهم السلام نیز گریه ها و ناله هایی است که حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داشت و هم چنین تشییع شبانه پیکر پاک آن حضرت و پنهان کردن تربت مطهرش به دست امیرمؤمنان علیه السلام که موجب شد عمر و ابی بکر موفق به خواندن نماز بر جنازه آن حضرت نشوند.

گلایه امیرمؤمنان علیه السلام

اشاره

اینک بخشهایی از کلمات جگرسوز مولی علی علیه السلام و درد دلهایی که در اوج تنهایی، بیان فرمودند، نقل می کنیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ، فَإِنَّهُمْ ظَلَمُونِي فِي الْحَجَرِ وَالْمَدْر.» بار الها از تو می خواهم که مرا در مقابل ستمهای قریش یاری

ص: 212

فرمایی که در حَقِّم ستم نمودند . . . (1) هر کینه و دشمنی که قریش با رسول خدا داشت بعد از وفات آن حضرت با من جبران نمود . و بعد از من هم این کینه ها را در حق فرزندانم آشکار خواهند کرد ، مرا با قریش چکار ؟! (2) قریش برای از بین بردن رسول خدا نقشه ها ریخته و از هیچ ظلم و ستمی دریغ ننمودند ، ولی چون من مانع (نیرنگها و نقشه های) آنها بودم ، مرا بعد از وفاتش از پای در آوردند (3) . (ای خدای بزرگ . . . تو خود شاهدهی که این جماعت چگونه حق مرا از من گرفته و) مرا در بین مردم خوار و ذلیل نمودند ، و مرا از رسیدن به حقی که بعد از پسر عمویم برای من قرار دادی منع کردند و از هیچ تحقیر و استخفافی نسبت به من و اهل بیت من دریغ نورزیدند . (4) آنچه بعد از وفات رسول خدا بر سر ما آمد بر خاندان هیچ پیامبری نیامده بود (و مصائبی را که ما تحمل نمودیم اهل بیت هیچ پیامبری تحمل نکردند) . (5)

آن حضرت در بعضی از کلمات سوزناکش اشاره به علّت صبر

ص: 213

-
- 1- . مناقب : 2 / 115 ؛ بحارالانوار : 41 / 51 . هم چنین مراجعه شود به : مناقب : 2 / 204 ؛ الصراط المستقیم : 3 / 42 - 43 ، 150 ؛ العدد القویة : 189 - 190 ؛ الغارات : 204 ، 392 ؛ کامل بهائی : 2 / 65 ؛ بحارالانوار : 33 / 569 .
 - 2- . شرح ابن ابی الحدید : 20 / 328 .
 - 3- . شرح ابن ابی الحدید : 20 / 298 .
 - 4- . مناقب : 2 / 201 .
 - 5- . کافی : 8 / 63 .

و شکیبایی خویش بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می کند و می فرماید :

من دیدم که در این طوفان سهمگین و حوادث تلخ ، یار و یاورى جز اهل بیت و خانواده ام ندارم ، لذا نخواستم آنها را در خطر اندازم. در پی آن در حالی که خار و خاشاک به چشم و استخوان در گلو داشتم ، دیده خود بر هم نهاده و آب گلوی خویش فرو بردم و با این همه دشواری صبر نمودم و خشم خود را فرو بردم و در مقابل مشکلاتی که از حنظل تلخ تر و از تیری که بر قلب نشیند سخت تر بود ، با تمام نیرو صبر نمودم. (1)

روزی امیر مؤمنان علیه السلام مشغول ایراد خطبه بودند که بادیه نشینی فریاد برآورد : و امظلمتاه ! ... بر من ظلم شده است . و به قصد دادخواهی به محضر حضرت رسید .

آن حضرت او را فرا خواند و فرمود :

ای مرد به توقف يك ظلم شده است ، ولی با من به اندازه همه کلوخهای زمین و به عدد مویی که در بدن همه حیوانات می باشد ، ظلم شده است. (2)

و بنابر برخی روایات حضرت فرمود :

ص: 214

-
- 1- . شرح ابن ابی الحدید : 11 / 109 ، هم چنین مراجعه شود به 4 / 103 و 6 / 96 و 9 / 305 ؛ کشف المحجّة : 180 ؛ بحار الانوار : 30 / 15 ؛ نوادر الاخبار ، فیض کاشانی : 198 - 199 ؛ نهج البلاغة : 12 ، 77 ، 106 ، خطبه های : 26 ، 172 ، 217 .
 - 2- . و بنابر نقلی فرمود : به عدد همه سنگها و به اندازه دانه های باران .

من هم مظلوم و ستم‌دیده ام، بیا تا در حق کسانی که به ما ظلم نموده و حقمان را نادیده گرفتند، نفرین نماییم (1).

ای مرد ظلمی که به من شده به مراتب از ظلمی که در حق تو نموده اند، بالاتر است . . .

هیچ خانه ای از عرب نمی یابی که در ظلم به من شریک نباشد، من تا حال - که در مقابل تو نشسته ام - همیشه مظلوم بوده ام (2).

و فرمود:

بعد از وفات پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - من همیشه مظلوم بوده ام (3). من از آن هنگام که از مادر زاده شدم، مظلوم بوده ام (4).

ص: 215

1- . شرح ابن ابی الحدید: 4 / 106 ؛ مناقب: 2 / 115 ؛ الشافی: 3 / 223 ؛ تلخیص الشافی: 3 / 48 ؛ بحار الانوار: 28 / 373 .

2- . خرائج: 180 ؛ بحار الانوار: 42 / 187 .

3- . در برخی از روایات بجای « مظلوم » الفاظ: مقهور و مغلوب و مانند آن وارد شده است، مراجعه شود به: کامل بهائی: 1 / 210 ، 303 ، 328 و 2 / 131 ؛ ارشاد القلوب: 395 ؛ الامامة والسیاسة: 1 / 49 ؛ تقریب المعارف: 237 ؛ الصراط المستقیم: 3 / 41 - 42 ، 114 ؛ مناقب: 2 / 115 ؛ الشافی: 3 / 223 ؛ تلخیص الشافی: 3 / 48 ؛ خصائص الائمة علیهم السلام: 99 ؛ شرح ابن ابی الحدید: 1 / 223 و 10 / 286 و 20 / 283 ؛ نهج البلاغة: 7 خطبه: 6 ؛ بحار الانوار: 28 / 372 و 29 / 417 ، 578 و 32 / 135 و 41 / 5 ، 51 و 42 / 187 .

4- . فضائل ، شاذان قمی: 130 ؛ علل الشرائع: 45 ؛ بحار الانوار: 27 / 62 ، 208 و 67 / 228 . در روایات دیگر نیز تعبیرهایی شبیه جمله مذکور دیده می شود، مراجعه شود به: مناقب: 2 / 122 ؛ شرح ابن ابی الحدید: 20 / 283 ؛ بحار الانوار: 27 / 207 و 41 / 5 .

حتی آن حضرت در زمان خلافت خویش هم که برفراز منبر خطبه ایراد می فرمود از این مظلومیت یاد می کرد .

او همیشه در خطبه ها آخرین جمله هایش یادآور همین مظلومیت بود و می فرمود :

من پس از وفات رسول خدا همیشه مظلوم بوده ام . (1)

در بسیاری از منابع آمده است که حضرت می فرمود :

اولین کسی که در محکمه عدل خدا برای دادخواهی پیاخیزد (2) من می باشم . (3) هیچ کس مبتلا به مصائب و مشکلات من نشد و هیچ کس مانند من از مردمان زمان خویش ستم ندید .

ص: 216

1- . مناقب : 2 / 115 ؛ احتجاج : 190 ؛ الصراط المستقیم : 3 / 150 ؛ الشافی : 3 / 223 ؛ تلخیص الشافی : 3 / 49 ؛ کتاب سلیم : 127 ؛ 181 ؛ بحارالانوار : 28 / 373 و 29 / 419 ، 467 و 33 / 142 - 143 و 44 / 51 .

2- . و بنابر بعضی از روایات : محشور شود .

3- . صحیح بخاری : 5 / 6 ، 242 ؛ جواهر المطالب : 1 / 49 ؛ الرياض النضرة : 581 ؛ كنز العمال : 2 / 472 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 6 / 170 ؛ مناقب ، کلابی : 432 ؛ مناقب ابن مغازی : 265 حاشیه شواهد التنزیل : 1 / 503 ؛ مستدرک حاکم : 2 / 386 ، و حکم به صحّت آن کرده است . و از کتب شیعه مراجعه شود به : کامل بهائی : 2 / 87 ؛ مناقب : 3 / 204 ؛ الصّراط المستقیم : 1 / 289 و 3 / 42 ؛ تأویل الایات : 330 ؛ العمده ، ابن بطریق : 311 ؛ بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم : 263 ؛ سعد السعود : 102 ، بحارالانوار : 19 / 312 - 313 و 28 / 374 و 29 / 578 و 36 / 22 ، 128 و 39 / 243 .

اگر عمویم حمزه و برادرم جعفر زنده بودند ، بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگز با ابی بکر بیعت نمی کردم . اما چه کنم که مبتلا به مصاحبت دو تازه مسلمان - عقیل و عباس - شدم . و نخواستم در این تنهایی خانواده خویش را به خطر اندازم . (2) ما را با قریش چکار ؟ ! این جماعت دنیا را به اسم ما بلعیدند . ولی (با کمال بی شرمی ما را همچون مرکبی راهوار دانسته و) بر گردن ما سوار شدند (و از هیچ ظلم و ستمی در حق ما دریغ نکردند) راستی چقدر عجیب است : اسمی با این همه عظمت و مسّایی چنین ذلیل ! (3)

ص: 217

1- . شرح ابن ابی الحدید : 4 / 103 و مراجعه شود به انساب الأشراف : 2 / 177 چاپ دارالفکر : 2 / 402 .

2- . کشف المحجّة : 180 ؛ بحار الانوار : 30 / 15 ؛ نوادر الاخبار ، فیض : 198 - 199 .

3- . شرح ابن ابی الحدید : 20 / 308 . در تظلم امیر مؤمنان علیه السلام بعضی از علما فصل مستقلی تشکیل داده اند ، مانند حلبی در تقریب المعارف : 237 ؛ بیاضی در الصراط المستقیم : 2 / 41 ؛ علامه مجلسی در بحار الانوار : 29 / 497 . برای دستیابی به بقیه روایات مراجعه شود به : جمل ، شیخ مفید : 170 ؛ تقریب المعارف : 329 - 330 ؛ احتجاج : 95 ، 190 ؛ نهج البلاغة : 5 خطبه شششقیه مصادر آن در الغدير : 7 / 82 - 85 ، ص: 145 ، نامه : 62 ، ص : 130 ، نامه : 36 ؛ الاستیعاب : 1 / 490 (ترجمه رفاعه بن رافع) ؛ ارشاد : 1 / 284 ؛ الشّافی : 3 / 243 - 244 ؛ تلخیص الشافی : 3 / 78-79 ؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : 2 / 187 ؛ الامامة والسیاسة : 1 / 54 ؛ العدد القویة : 189 - 200 ؛ مثالب النّواصب : 144 - 148 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 1 / 151 و 4 / 104 - 108 و 6 / 14 و 9 / 51 ، 54 و 20 / 307 ، 326 ؛ بحار الانوار : 22 / 284 و 29 / 558 ، 621 ، 628 و 31 / 357 و 49 / 284 .

در زیارتی که از ناحیه مقدسه حضرت هادی علیه السلام وارد شده است ، خطاب به جدش می فرماید :

« أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَأَوَّلُ مَنْ غَضِبَ حَقُّهُ . » (1) گواهی می دهم که تو اولین مظلوم و اولین کسی هستی که حقش را غصب کردند .

ابوذر غفاری از علی علیه السلام به عنوان شیخ مظلوم یاد می کرد . (2)

مقداد ابن اسود می گوید :

ظلمی که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات آن حضرت از دشمنان دیدند، مانند آن را ندیده و در هیچ جا سراغ ندارم. (3)

و نکته جالب تر این که شخص عمر - در ضمن کلامی به ابن عباس - اشاره به همین مطلب نموده و می گوید :

ص: 218

1- . کامل الزیارات : 41 ، 45 ؛ کافی : 4 / 569 ؛ فرحة الغري : 111 ؛ بحارالانوار : 100 / 265 ؛ در زیارات دیگر نیز مظلومیت آن حضرت مورد توجه واقع شده است مراجعه شود به : فقیه : 2 / 586 ؛ تهذیب : 6 / 28 ؛ مصباح المتهجد : 745 ؛ البلد الامین : 294 ؛ بحارالانوار : 100 / 294 ، 320 ، 337 .

2- . كشف الغمة : 1 / 344 ؛ طرائف : 24 ؛ یقین : 144 ؛ بحارالانوار : 22 / 432 و 28 / 374 .

3- . مروج الذهب : 2 / 343 ؛ تاریخ طبری : 4 / 233 ؛ کامل ابن اثیر : 3 / 71 ؛ و مراجعه شود به : امالی شیخ طوسی : 1 / 194 ؛ امالی شیخ مفید : 169 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 1 / 194 و 9 / 56 ؛ بحارالانوار : 22 / 439 .

« ما أَظُنُّ صَاحِبَكَ إِلَّا مَظْلُومًا. »(1) در مورد علی چیزی جز این فکر نمی کنم که او مظلوم واقع شد .

اعتراض فاطمه علیها السلام

مورّخ شهیر یعقوبی جریان عیادت عده ای از زنان مدینه را از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نقل می کند. در این ملاقات حضرت خطاب به آنها جملاتی دارد که پرده از مظلومیت و اوج غربت اهل بیت علیهم السلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برمی دارد .

او می گوید :

عده ای از زنان پیامبر و جماعتی از زنان قریش برای عیادت به خدمت حضرت رسیدند . وقتی آنها جویای حال حضرت شدند . در جوابشان فرمود :

«به خدا سوگند، از دنیای شما بیزار و از دوری شما خوشحالم . در حالی به دیدار خداوند متعال و ملاقات پدرم نایل می شوم که از شما حسرتها به دل داشته (وازی بی وفایی های شما سخت غمگینم) حق من مراعات نشد و به عهدی که راجع به من بسته شده بود ، وفا نشد . آن همه سفارشات پدرم درباره ما نادیده گرفته شد و حرمت ما رعایت نشد .»(2)

ص: 219

1- . کشف الیقین : 175 ؛ بحارالانوار : 125 / 40 ؛ نظیرش در شرح ابن ابی الحدید : 45 / 6 و 46 / 12 .

2- . تاریخ یعقوبی : 115 / 2 .

سوز دل آن حضرت از همه بیشتر در خطبه فدکیه نمودار می باشد ؛ این خطبه را بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی در کتب معتبر خود نقل نموده اند .

ما به نکته هایی از این خطبه اشاره نموده و قضاوت و داوری را به وجدانهای سلیم و قلوب آگاهی که زنگار عصبیت آنها را مکدر نکرده است ، وا می نهیم . حضرت فرمود :

بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نفاق در میان شما آشکار و دین خدا در بین شما کهنه و بی ارزش گردید . شیطان شما را ندا داد (شما هم لبیک گویان به فرمان او در آمدید) و دریافت که شما سراپا گوش به فرمان اوید . هنوز پیامبر به خاک سپرده نشده بود که خود را پیش انداخته و برای به دست آوردن مقام و منصب دست به کار شدید ، به این بهانه که ما از فتنه (و تفرقه) می ترسیم ؛ (ولی بدانید که در فتنه سقوط کرده اید !) آیا می پندارید که ما را از رسول خدا ارثی نیست ؟ ! ای پسر ابی قحافه : آیا رواست که تواز پدرت میراث بری و من از ارث پدرم محروم باشم ؟ ! (به خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم) افترا بستی .

سپس روبه جماعت انصار کرده و فرمود :

چرا شما از یاری من دست کشیدید و در حقم کوتاهی نمودید ؟ ! آیا نشنیدید که رسول خدا فرمود : « الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ . »

حفظ حرمت شخص به این است که فرزندان او نیز احترام شده و حقوقشان رعایت گردد. آیا پیامبر که از دنیا رفت، بایستی دین او را ضایع کنید؟! پس از او حرمت او را هتک نموده و به دخترش - که به واسطه او محترم بود - اهانت کنید. آری این فتنه و مصیبتی است که در قرآن به آن اشاره شده است: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ

يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا». بدانید که آنچه گفتم اظهار نفرت و خشمی است که از شما به دل دارم... و اتمام حجتی است برای شما...

فاطمه زهرا سلام الله علیها در بین خطبه متوجه مزار پدر بزرگوار شد و با آهی جگرسوز اشعاری قرائت فرمود:

پدر پس از تو شداند ناگواری پیش آمد که اگر توبودی چنین نمی شد.

پدر جان بعد از تو مانند زمین بی باران شدیم. پدر جان بین که چگونه قوم تو شیوه انحراف و جهالت پیش گرفته (و چسان سفارشات تو را فراموش کردند). ای کاش ما قبل از تو (1) مرده بودیم. دشمنان بعد از تو کینه های نهفته را (به بدترین) وجه ظاهر کردند، و از هیچ تحقیقی دریغ نکرده و حق مسلم ما را

ص: 221

1- . در بعضی از نسخه ها «پس از تو» آمده است .

1- . کسانی که خطبه یا قسمتی از آن را آورده اند : احمد بن طاهر ابی طیفور - متوفی 280 هـ - در بلاغات النساء : 23 ؛ ابوبکر احمد بن عبدالعزيز جوهری - متوفی 323 هـ - در السقیفه وفدک ، از او شرح ابن ابی الحديد : 16 / 211 - 213 ؛ كشف الغمة : 1 / 480 ؛ قاضی نعمان مغربی - متوفی 363 هـ - در شرح الاخبار : 3 / 34 ؛ شیخ صدوق - متوفی 381 هـ - در فقیه : 3 / 372 ؛ علل الشرایع : 248 ؛ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه - متوفی 410 هـ - در کتاب مناقب ، از او شیخ أسعد در الفائق عن الاربعین ، از او طرائف : 263 ؛ وزیرآبی - متوفی 421 هـ - در نثر الدرّ : 4 / 8 - 13 ؛ ابن عبدون - متوفی 423 هـ - در تفسیر خطبة فاطمة الزهراء علیها السلام مراجعه شود به الذریعه : 4 / 348 ؛ سید مرتضی - متوفی 436 هـ - در الشافی : 4 / 69 - 77 ؛ شیخ طوسی - متوفی 460 هـ - در تلخیص الشافی : 3 / 140 - 145 ؛ طبری امامی - قرن پنجم - در دلائل الامامة : 30 - 39 (چاپ جدید : 109) ؛ خطیب خوارزمی - متوفی 568 هـ - در مقتل : 1 / 77 ؛ ابن شهر آشوب مازندرانی - متوفی 588 هـ - در مناقب : 2 / 206 - 208 ؛ مثالب : 152 - 153 ، 226 - 227 ؛ شیخ هاشم بن محمد - قرن ششم - در مصابح الانوار : 247 - 252 (مخطوط) ؛ شیخ طبرسی - قرن ششم - در احتجاج : 97 - 104 ؛ ابن اثیر - متوفی 606 هـ - در منال الطالب : 501 - 507 ؛ سبط بن جوزی - متوفی 654 هـ - در تذکرة الخواص : 317 ؛ حسینی زیدی - متوفی 670 هـ - در انوار الیقین : 276 - 278 ؛ ابن میثم بحرانی - متوفی 679 هـ - در شرح نهج البلاغة : 5 / 105 به نقل از قدمای اهل سنت ؛ شیخ جمال الدین شامی - قرن هفتم - در الدر التظیم : 460 - 465 ؛ باعونی شافعی - متوفی 871 هـ - در جواهر المطالب : 1 / 155 - 164 ؛ علامه مجلسی در بحار الانوار : 29 / 220 - 245 ؛ شیخ عبدالله بحرانی در عوالم : 11 / 467 . کسانی که به خطبه اشاره کرده و یا جمله کوتاهی از آن را آورده اند : خلیل بن احمد فراهیدی - متوفی 175 هـ - در کتاب العین : 8 / 323 ؛ هادی زیدی - متوفی 289 هـ - در تثبیت الامامة : 30 ؛ یعقوبی - متوفی 292 هـ - در تاریخ : 2 / 127 ؛ عبدالرحمن بن عیسی الهمدانی - متوفی 327 هـ - در الالفاظ الکتابیة : 65 ؛ مسعودی - متوفی 346 هـ - در مروج الذهب : 2 / 304 ، قاضی نعمان - متوفی 363 هـ - از المعزّلدین الله خلیفه اسماعیلی - متوفی 365 هـ - در المجالس والمسایرات : 112 - 113 ؛ زمخشری - متوفی 538 هـ - در الفائق : 3 / 331 ؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی - متوفی 597 هـ - در غریب الحدیث : 2 / 333 ؛ ابومحمد یمنی - قرن ششم - در عقاید الثلاث والسبعین فرقه : 1 / 133 ؛ مؤلف کتاب ألقاب الرّسول وعترته علیهم السلام - قرن ششم - : 41 ؛ ابن اثیر - متوفی 606 هـ - در النّهایة : 4 / 273 ؛ ابن منظور - متوفی 711 هـ - در لسان العرب : 12 / 248 . منابع اشعاری که حضرت قرائت فرمودند : غریب الحدیث ، ابن قتیبہ : 1 / 590 ؛ العقد الفرید : 3 / 238 ؛ تفسیر قمی : 2 / 157 ؛ کافی : 8 / 375 ؛ الهدایة الکبری : 406 ؛ مروج الذهب : 2 / 304 ، البدء والتاریخ : 5 / 68 ؛ امالی شیخ مفید : 40 - 41 ؛ الفائق ، زمخشری : 4 / 116 ؛ مناقب : 2 / 208 - 209 ؛ مثالب : 135 ؛ احتجاج : 92 - 93 ؛ نهایه ابن اثیر : 5 / 277 ؛ نهایه الارب : 5 / 168 - 169 ؛ مختصر بصائر الدرجات : 192 ؛ مجمع الزوائد : 9 / 39 ، وسیلة الاسلام ابن قنفذ : 119 ؛ نهایة التنویه : 132 ؛ نسمة السحر : 2 / 472 . و در این که این اشعار را چه کسی سروده است اختلاف نظر وجود دارد ، مراجعه شود به : شرح ابن ابی الحديد : 2 / 50 و 6 / 43 ؛ الاصول الستة عشر : 93 - 95 ؛ طبقات ابن سعد : جلد 2 ، قسمت دوم ، ص : 97 ؛ البیان والتبیین : 3 / 363 ؛ مجمع الزوائد : 9 / 39 ؛ الاصابة : 7 / 745 چاپ دار الجیل ؛ الهدایة الکبری : 406 ؛ مختصر البصائر : 192 ، حلیة الابرار : 2 / 667 ؛ بحار الانوار : 53 / 17 - 18 .

یکی از شیوه های فاطمه سلام الله عليها برای رسواسازی دشمنان و بیان مخالفت خویش با دستگاه خلافت گریه های مستمر و شبانه روزی حضرتش بود که مخالفان را پریشان ساخته بود ؛ چرا که مردم یکی از دو دسته بودند :

یا بر او ظلم کرده بودند و یا در برابر ستم پیشگان بر حضرتش سکوت اختیار نموده بودند .

این گریه ها برای آنان عذاب وجدانی شدید و آنها را تحمل شنیدن این ناله های جگرسوز ناممکن بود .

حضرت زهرا سلام الله عليها در این مدت کوتاه بر اثر گریه های فراوان و مستمر یکی از بگائین (گریه کنندگان بسیار) روزگار به شمار رفت که گریه آنها قطع نگردید.

حضرت صادق علیه السلام در شمار بگائین فرمود:

فاطمه سلام الله عليها آن قدر بر پدر گریست که اهل مدینه به حضرتش گفتند: تو ما را اذیت می کنی. به همین جهت حضرت به مزار شهدا رفته و آن جا گریه می کرد. (1)

ابن ابی الحدید صاحب شرح نهج البلاغه می گوید: برخی گویند: فاطمه سلام الله عليها این گریه ها را با اظهار تظلم و شکوه آمیخته و ظلمهایی که از طرف عده ای بر او شده بود، گوشزد می کرد. خدا بهتر می داند!

شیعیان می گویند: عده ای از صحابه از این گریه های طولانی ناراحت شده و او را نهی کردند! بلکه از حضرت خواستند که برای گریه کردن از مجاورت مسجد دور شده و به اطراف مدینه برود. (2)

فضه خادمه در ضمن روایتی طولانی به شرح گریه های حضرت می پردازد و پرده از برخی مصائب آن مظلومه برمی دارد، او می گوید:

ص: 224

1- . امالی شیخ صدوق: 141؛ خصال: 272؛ مناقب: 3/ 322؛ روضة الواعظین: 170، 450 - 451؛ كشف الغمة: 1/ 498؛ مکارم الاخلاق: 315 - 316؛ ارشاد القلوب: 95؛ بحار الانوار: 43/ 35، 155.

2- . شرح ابن ابی الحدید: 13/ 43؛ ومراجعہ شود به کتاب النقص: 317 چاپ دیگر: 298؛ بحرالأنساب: 4 (ترجمه فارسی، مخطوط آستان قدس)؛ حبیب السیر: 1/434.

فاطمه سلام الله عليها از فرط گریه های بسیار و ناله های مستمری که داشت از حال رفته و بیهوش بر روی زمین افتاد ؛ وقتی به هوش آمد ، خطاب به پدر عزیزش می گفت :

(پدر جان) دگر تواناییم تمام گشت ، دشمن شاد شدم و غم و اندوه مرا خواهد کشت . . .

يَا أَبَتَاهُ! أُمْسَدَ بَيْنَا بَعْدَكَ مِنَ الْمُسْتَضَعِّ عَفِينِ، يَا أَبَتَاهُ! أَصْبَحَتِ النَّاسُ عَنَّا مُعْرِضِينَ، وَلَقَدْ كُنَّا بِكَ مُعْظَمِينَ فِي النَّاسِ غَيْرُ مُسْتَضَعِّعِينَ، فَأَيُّ دَمْعَةٍ لِفِرَاقِكَ لَا تَنَهِمِلُ، وَأَيُّ حُزْنٍ بَعْدَكَ عَلَيْكَ لَا يَتَّصِلُ، وَأَيُّ جَفْنٍ بَعْدَكَ بِالنَّوْمِ يَكْتَحِلُ . . .

آه ای پدر ! بعد از تو ما را ناتوان شمردند . پدر ! پس از تو مردم از ما روی گردان شدند . ما به واسطه تو در میان مردم عزیز بودیم و کسی ما را خوار نمی شمرد . پس چگونه اشک ما (پیوسته) جاری نگردد ؟ ! چرا غم و اندوهمان همیشگی نباشد ؟ ! و چگونه بعد از تو خواب راحت داشته باشیم ؟ !

سپس آهی کشید و چنان ناله جگرسوزی سر داد که گمان کردم که روح از بدن او مفارقت کرده است .

پس از آن کارش شب و روز گریه بود ؛ عده ای از شیوخ و بزرگان مدینه به محضر علی علیه السلام رسیده عرضه داشتند که ما از گریه فاطمه بی قراریم ، نه شب استراحتی داریم و نه روز می توانیم به دنبال کاری

رویم؛ به او بفرما که یا شب گریه کند و یا روز.

حضرت نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفته آنها را به آن حضرت رسانید. ولی فاطمه سلام الله علیها پاسخ داد:

به آنها بگو که من جز مدتی قلیل در بین آنها نخواهم بود، به خدا سوگند که دست از گریه بر پدرم بر نخواهم داشت تا این که به او ملحق شوم.

در پی همین اعتراضات آنها، امیرمؤمنان علیه السلام برای همسر مظلومه اش مکانی را در بقیع در نظر گرفت - که به نام بیت الاحزان معروف شد - و فاطمه سلام الله علیها همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام به این مکان رفته و می گریست. (1)

اشعاری که از فاطمه سلام الله علیها در کتب عامّه و خاصّه ثبت شده است، روشنگر این مظلومیّت و حاکی از شکوه های اوست، از آن میان به نمونه های ذیل توجّه کنید:

«صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا *** صُبَّتْ عَلَيَّ الْإَيَّامُ صِرْنَ لَيَالِيَا» (2)

پدر جان!

پس از تو مصائبی به سویم سرازیر شد که اگر بر روزها وارد می شدند، روزها به شب مبدّل می شد.

ص: 226

1- بحارالانوار: 43 / 175 - 178.

2- مغنی، ابن قدامه: 2 / 411؛ شرح کبیر: 2 / 430؛ نهایة الارب: 18 / 403؛ الوفا بأحوال المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم: 2 / 802، و در کتب شیعه: روضة الواعظین: 75؛ مناقب: 1 / 208؛ الغدير: 5 / 147؛ احقاق الحق: 25 / 519 - 525.

پدر جان ! تو بسان کوهی محکم بودی که من به آن پناه می بردم . تو رفتی و من تنها ماندم ، مانند برهنه ای که در زیر آفتاب سوزان مانده باشد . تا تو را داشتم عزیز و سربلند بودم ، تو پناهگاه و پشتیبان من بودی . امروز باید در برابر کسانی که در زمان تو خوار و ذلیل بودند ، خضوع کرده و از آنها بترسم (و چون یار و یآوری ندارم باید در مقابل آنها سکوت نموده) و با کف دست خویش ظالمین را از خود دور نمایم . وهنگامی که پرنده شب با صدایی حزین ناله سر می دهد ، من نیز با ناله های دلسوزش هم ناله شوم .⁽¹⁾

دفن شبانه

بدون تردید دفن شبانه فاطمه زهرا علیها السلام که به دست امیر مؤمنان علی علیه السلام صورت گرفت ، به وصیت خود آن حضرت بوده

ص: 227

1- . اتحاف السائل ، مناوی : 104 ؛ عیون الاثر : 2 / 43 ؛ التذکرة الفخریة : 45 ؛ مناقب : 1 / 242 - 243 با قدری اختلاف . قد کنت لی جبلاً ألوذ بظله فترکتني أمشي لأجرد ضاحيقك كنت ذات حمية ما عشت لي أمشي البراز وکنت أنت جناحی فاليوم أخضع للذليل وأتقي منه وأدفع ظالمي بالراحواذا دعت قمرية شجناً لها ليلاً على فتن دعوت صياحي

1- . در مورد به خاک سپرده شدن شبانه حضرت ، ویا وصیت آن حضرت به این مطلب مراجعه شود به : مجمع الزوائد : 221 / 9 ؛ سنن بیهقی : 396 / 3 و 29 / 4 ، 31 ؛ مختصر تاریخ دمشق : 270 / 2 ؛ الجوهرة ، تلمسانی : 18 ؛ سیر اعلام النبلاء : 93 / 2 ، 127 ، 128 ؛ صفوة الصفوة : 142 ؛ ذخائر العقبی : 54 ؛ البداية والتهایة : 307 / 5 ؛ مرآة الجنان : 61 / 1 ؛ شذرات الذهب : 15 / 1 ؛ حلیة الأولیاء : 42 / 2 ؛ تهذیب التهذیب : 441 - 442 ؛ المعجم الكبير ، طبرانی : 340 - 398 / 22 ؛ طبقات ابن سعد : 19 / 8 ؛ الاصابة : 4 / 380 ؛ اسد الغابة : 5 / 425 ؛ التنبيه والاشراف : 249 ؛ تاریخ أبي زرعة الدمشقي : 1 / 290 ؛ الآحاد والمثاني : 5 / 354 - 355 ؛ الفصول المهمة : 131 ؛ ارشاد الساری : 1 / 306 ؛ تلخیص التحبیر : 5 / 273 ؛ استیعاب : 4 / 379 حاشیه الاصابة ؛ نزل الابرار : 134 ؛ شرح مواهب ، زرقانی : 3 / 207 ؛ اسعاف الراغبین : 89 - 90 ؛ تاریخ یعقوبی : 2 / 115 ؛ كنز العمال : 13 / 687 ؛ تهذیب الاسماء و اللغات : 2 / 352 ؛ مقتل ، خوارزمی : 1 / 83 ؛ تاریخ الخميس : 1 / 278 ؛ وفاء الوفاء : 3 / 902 - 903 ؛ السمط الثمین : 182 ؛ تذكرة الخواص : 319 ؛ طرح التثريب : 1 / 150 ؛ التبيين ، مقدسی : 92 ؛ الذریة الطاهرة ، دولابی : 153 ؛ مختصر التاريخ ، ابن کازرونی : 54 ؛ أهل البيت عليهم السلام ، توفیق ابوعلم : 18 ؛ الدر المنثور ، زینب عاملی : 359 - 361 ؛ اعلام النساء ، کحاله : 4 / 131 ؛ السیدة فاطمة الزهراء علیها السلام ، دکتر بیومی : 176 ؛ شرح ابن ابی الحديد : 16 / 181 - 279 . قاضی ابوبکر بن أبی قریعة - متوفی 367 هـ - که از بزرگان اهل سنت است در ضمن اشعارش نیز به دفن شبانه و مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام اشاره کرده ، مناسب است مراجعه شود به : الوافی بالوفیات : 3 / 227 - 228 ، وکامل آن در کشف الغمة : 1 / 505 ؛ بحار الانوار : 43 / 190 ، گرچه بعضی از دانشمندان زیدی مذهب آن اشعار را به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند (مراجعه شود به صفحه آخر قواعد عقائد آل محمد علیهم السلام دیلمی و ازهاق التمویة : 135) . واما کتب شیعه گر چه نیازی به ذکر آن نیست ولی به چند مورد اشاره می شود : الشافی : 4 / 114 ؛ مناقب : 3 / 361 - 363 ؛ دلائل الامامة : 45 ؛ عیون المعجزات : 55 ؛ الاستغاثة : 14 ؛ شرح الاخبار : 3 / 31 ؛ کشف الغمة : 1 / 502 - 503 ؛ غایة المرام : 555 ؛ احقاق الحق : 10 / 479 - 480 ؛ بحار الانوار : 43 / 186 ، 188 ، 212 ؛ عوالم : 11 / 515 .

این وصیت اوج خشم و نفرت آن حضرت را از کسانی که خود را خلیفه پیامبر می دانستند، آشکار می سازد؛ آری زهرا علیها السلام جز اظهار مخالفت با عمر و ابی بکر هیچ مقصودی از این وصیت نداشته است . چنانکه انعکاس این مطلب در آثار متعددی از اهل سنت نیز مشاهده می شود؛ (1) مانند : نامه منصور عباسی - متوفی 158 هـ - به نفس زکیه (2) و

احتجاج مأمون عباسی - متوفی 218 هـ - با علمای اهل سنت (3) و نوشته های جاحظ - متوفی 255 هـ - که از متعصبین علمای اهل سنت است . (4)

سمهودی - متوفی 911 هـ - که یکی از نویسندگان بنام اهل سنت است - علت مخفی بودن قبر حضرت را دشمنی و کینه آن حضرت نسبت به دستگاه خلافت می داند . (5)

جالب آن است که ابن ابی الحدید معتزلی پس از آن که کلامی از مرحوم سید مرتضی نقل می کند ، می گوید :

مخفی بودن قبر فاطمه زهرا علیها السلام و کتمان وفات او (تشیع شبانه پیکر پاک آن حضرت) و موفق نشدن ابی بکر برای خواندن نماز بر بدن حضرت ، همه نزد من ثابت و قوی است ؛ حق همانی

ص: 229

1- . مراجعه شود به: مصنف عبدالرزاق : 3 / 521 ؛ الوافی بالوفیات : 3 / 227 - 228 ؛ كشف الغمة : 1 / 505 ؛ بحارالانوار : 43 / 190 .

2- . کامل مبرّد : 3 / 1491 ؛ العقد الفرید : 5 / 83 چاپ مكتبة النهضة المصرية ؛ تاریخ طبري : 7 / 570 ؛ کامل ابن اثیر : 5 / 539 ؛ تاریخ ابن خلدون : 4 / 9 ؛ التذكرة الحمدونية : 3 / 416 (چاپ دار صادر) ؛ مواسم الأدب : 60 .

3- . عیون اخبار الرضا علیه السلام : 2 / 187 ؛ بحارالانوار : 49 / 192 .

4- . الرسائل السياسية : 467 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 16 / 246 .

5- . وفاء الوفاء : 3 / 906 .

است که سید مرتضی گفته و روایاتی که بر آن دلالت دارد؛ بیشتر و صحیح تر است؛ در مورد خشم و غضب فاطمه علیها السلام نیز کلام او تمام می باشد. (1)

اصبغ ابن نباته گوید:

از امیرمؤمنان سؤال شد که چرا فاطمه را شبانه دفن کردی؟! حضرت در جواب فرمود:

آن بانوی گرامی بر گروهی غضبناک بود و نمی خواست که آنها در مراسم تشییع و تدفین حضور داشته باشند. و بر هر کس که پیرو و تابع آن جماعت باشد، نیز حرام است که بر فرزندان فاطمه علیها السلام نماز گزارد. (2)

حضرت باقرالعلوم علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت سجاد علیه

السلام نقل فرمودند که محمد فرزند عمار یاسر به نقل از پدرش می گفت:

هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام بیمار شد عباس برای عیادت از آن حضرت به منزل علی علیه السلام آمد، ولی به او گفته شد که حال فاطمه علیها السلام برای عیادت مناسب نیست و کسی را به حضور نمی پذیرد.

عباس از منزل حضرت بازگشته و برای امیرمؤمنان علیه السلام پیغام فرستاد: من از بیماری فاطمه علیها السلام بسیار محزون و غمگینم و فکر می کنم که او از همه ما زودتر به رسول خدا ملحق شود.

ص: 230

1- شرح ابن ابی الحدید: 16 / 286.

2- امالی شیخ صدوق: 523 چاپ دیگر: 658؛ مناقب: 3 / 363؛ روضة الواعظین: 169 (چاپ دیگر: 153)؛ بحارالانوار: 43 / 209.

به تو سفارش می کنم که اگر پیش آمدی رخ داد ، مهاجر و انصار را جمع کن که با عظمت و شکوه فاطمه تشییع شود که (این هم احترام از فاطمه است و هم) مایه شوکت اسلام خواهد بود .

حضرت به قاصد فرمود :

به عمویم سلام رسانده و بگو : « . . . إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً ، مِنْ حَقِّهَا مَمْنُونَةٌ ، وَعَنْ مِيرَاثِهَا مَدْفُوعَةٌ ، لَمْ تُحْفَظْ فِيهَا وَصِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَلَا رُعِيَ فِيهَا حَقُّهُ وَلَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَكَفَى بِاللَّهِ حَاكِمًا وَمَنْ الظَّالِمِينَ مُنْتَقِمًا . »

فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همیشه مورد ظلم و ستم

واقع شده و از حق خویش محروم مانده است ؛ میراث او را به یغما برده و سفارشات پیامبر درباره او را نادیده گرفتند . . . همانا کافی است که خدا بین ما و این ظالمان حکم کند و انتقام ما را از آنان باز ستاند . عمو ! از این تقاضا بگذر و آن را نادیده بگیر ، چرا که فاطمه سفارش به مخفی بودن تجهیزش نموده است و من جز خواسته او کاری نخواهم کرد . (1)

امام صادق علیه السلام - پس از اشاره به لگد زدن عمر و سیقط جنین فاطمه علیها السلام و سیلی زدن عمر به صورت آن حضرت - می فرماید :

بعد از این جریان حضرت به مدت هفتاد و پنج روز بیمار شد

ص: 231

و سپس از دنیا رفت ؛ در خلال این مدت روزی علی علیه السلام را فرا خوانده و به حضرت عرضه داشت : یا علی ! اگر تضمین می کنی که به وصیتهای من عمل نمایی تو را وصی خویش قرار می دهم وگرنه فرزند زبیر [بن عبدالمطلب] را وصی خویش قرار می دهم .

حضرت در جواب فرمود :

قول می دهم که وصیت تو را هر چه باشد ، عمل کنم .

حضرت فرمود :

تو را به حق پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - قسم می دهم که اجازه

ندهی ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز بگذارند . (1)

حسین بن حمدان خصیبی - متوفی 334 ه - وصیت آن حضرت را چنین نقل نموده است :

نباید بر جنازه من امتی نماز بخواند که پیمان خدا و پیامبر و شوهرم علی را شکسته و میراثم را به زور به یغما بردند . نامه فدک را پاره نموده و شاهدانی را که اقامه نمودم ، تکذیب کردند . امیرمؤمنان - علیه السلام - مرا با حسن و حسین شب و روز به خانه آنها برده و آنها را به خدا و رسول قسم می داد که دست از ستم ما برداشته و حق ما را برگردانند (و در مقابل ظالمان از ما حمایت نمایند) ، آنها شب وعده نصرت و یاری می دادند ، ولی روز که می شد وعده هایشان را فراموش کرده و به ما پشت می کردند . قنفذ و خالد را فرستادند تا شوهرم علی را به زور از خانه بیرون

ص: 232

برده و از او بیعت گیرند ؛ هیزم بر در خانه ما آورده و در را به آتش کشیدند ؛ من دو لنگه در را گرفتم که آنها داخل خانه نشوند و به آنها گفتم که شما را به خدا و پیامبرش سوگند ! دست از ما برداشته و ما را رها کنید . در این حال عمر تازیانه را از دست قنفذ گرفته و آن چنان به بازویم زد که جای آن بر بازوی من نقش بست ، او چنان با لگد بر در زد که در به رویم فرود آمد ؛ و من بر زمین افتادم و او در حالی که آتش زبانه می کشید ، داخل خانه شده و (بی رحمانه) سیلی به صورتم زد که گوشواره ام به زمین افتاد . من باردار بودم ناراحتی زایمان آن چنان بر من فشار آورد که جنین خود را سقط نموده و محسن بی گناهم کشته شد . حال چگونه اجازه دهم که این مردم بر جنازه من نماز بگذارند ، خدا و رسولش و من از این مردم بیزاریم .(1)

منابع معتبر اهل تستن در ضمن گزارشی به تفصیل از عایشه نقل کرده اند که :

فوجدت - أي فغضبت - فاطمة على أبي بكر في ذلك فهجرتة فلم تكلمه حتى توفيت ، وعاشت بعد النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - ستة أشهر فلما توفيت دفنها زوجها عليّ ليلاً ولم يؤذن بها أبا بكر وصلى عليها .(2)

یعنی فاطمه زهرا علیها السلام بر ابوبکر خشمگین گردد و با او قهر نمود و تا آخر عمر با او سخن نگفت ... هنگامی که از دنیا رفت علی علیه السلام شبانه او را به خاک سپرد و خود بر او نماز گزارد و ابوبکر را خبر نکرد .

لازم به تذکر است که در مورد قبر حضرت زهرا علیها السلام روایاتی به دست ما رسیده است ، ولی محل دقیق قبر را مشخص نکرده اند .

گذشته از آن که در بین این روایات تعارضی وجود دارد که قابل حلّ نیست : در برخی بقیع را محل دفن معرفی کرده اند(3) و بعضی روضه منوره - وبنابر

ص: 233

1- . الهدایة الكبرى : 178 - 179 .

2- . مراجعه شود به : مسند احمد : 1 / 9 ؛ صحیح بخاری : 5 / 82 و 8 / 3 ؛ صحیح مسلم : 5 / 154 ؛ سنن بیهقی : 6 / 300 ؛ المصنف عبدالرزاق : 5 / 472 ؛ صحیح ابن حبان : 11 / 153 و 14 / 573 ؛ ثقات ابن حبان : 2 / 164 - 165 ؛ تاریخ المدینة ابن شبة : 1 / 196 - 197 ؛ تاریخ طبری : 2 / 448 ؛ طبقات ابن سعد : 2 / 315 ؛ مسند الشامیین طبرانی : 4 / 198 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 6 / 46 و 16 / 218 ؛ نصب الرایة : 2 / 360 ؛ کفایة الطالب کنجی : 370 ؛ نهایة الارب : 18 / 396 - 397 ؛ البدایة والنهایة : 5 / 306 ؛ 308 ؛ السیرة النبویة ابن کثیر : 4 / 567 ؛ إمتاع الأسماع : 5 / 378 و 13 / 157 ؛ شرح صحیح مسلم نووی : 12 / 76 - 77 ؛ 80 ؛ فتح الباری : 6 / 139 ؛ عمدة القاری : 17 / 258 و 23 / 232 ؛ کنز العمال : 5 / 604 و 7 / 242 ؛ تاریخ الخمیس : 2 / 174 ؛ الصواعق المحرقة : 15 با قدری زیاده و نقصان .

3- . طبقات ابن سعد : 8 / 19 ؛ تاریخ بغداد : 1 / 138 ؛ الدرّة الثمینة : 2 / 403 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 16 / 50 ؛ ذخائر العقبی : 54 ؛ البدایة والنّهایة : 6 / 367 ؛ الفصول المهمة لابن الصبّاغ : 147 ، تاریخ الخمیس : 1 / 278 ؛ السیرة الحلّیة : 3 / 394 ؛ نزل الأبرار : 134 ؛ ینابیع المودّة : 201 ، وفاء الوفاء : 3 / 905 ؛ مزار شیخ مفید : 178 ؛ روضه الواعظین : 150 ؛ کشف الغمة : 1 / 501 ؛ عیون الاخبار قرشی : 72 ، 331 ؛ البلد الامین : 278 .

نقل جمعی از همین گروه بین قبر و منبر (1) - و دسته سوم از روایات خانه حضرت - که بعدا داخل مسجد شده (2) - و آخرین دسته از روایات خانه عقیل را محل دفن حضرت معرفی کرده اند. (3)

و به جهت همین تعارض برخی از دانشمندان هر سه گروه اول را - بدون ترجیح و اختیار - آورده اند. (4)

بازنگری مسئله هجوم

گرچه نزد آنها که تعصب و لجاج سر تا پایشان را گرفته و خداوند بر اثر همین تعصب بیجا مَهر بر دل‌های ناپاکشان زده است، آزار و ظلم و اذیت اهل بیت‌علیهم السلام چندان اهمیتی ندارد؛ مانند ابن کثیر دمشقی که می گوید:

فاطمة ناراحت شده و بر ابی بکر غضبناک و عصبانی بود و تا زمان

ص: 234

1- . معانی الاخبار : 267 ؛ مزار شیخ مفید : 179 ؛ دلائل الامامة : 46 ؛ روضة الواعظین : 152 ؛ اقبال : 623 ؛ حبیب السیر : 1 / 436 .

2- . تاریخ مدینه ابن شَبّه : 1 / 107 الدرّة الثمينة : 2 / 360 ؛ ذخائر العقبی : 54 ؛ تاریخ الخميس : 1 / 278 ؛ نزل الأبرار : 134 ؛ ینابیع المودّة : 201 ؛ قرب الاسناد : 161 ؛ کافی : 1 / 461 ؛ معانی الأخبار : 268 ؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام : 1 / 311 ؛ فقیه : 1 / 229 ؛ اختصاص : 185 ؛ تهذیب : 3 / 255 ؛ اقبال : 624 ؛ کشف الغمة : 1 / 501 .

3- . طبقات ابن سعد : 8 / 19 ؛ تاریخ المدینة ابن شَبّه : 1 / 105 ؛ الاصابة : 4 / 380 ؛ خلاصة الوفاء : 423 ؛ شرح المواهب اللدنیة زرقانی : 3 / 207 ؛ وفاء الوفاء : 3 / 901 مصباح الانوار : 257 مخطوط ؛ بحار الأنوار : 82 / 27 .

4- . تاریخ الائمة ، ابن ابی الثلج : 31 ؛ فقیه : 2 / 572 ؛ تهذیب : 6 / 8 ؛ مصباح المتعجد : 711 ؛ اعلام الوری : 152 ؛ تاج الموالید : 23 ؛ مناقب 3 / 357 ، 363 ، 365 ؛ الوسيلة ، ابن حمزة : 197 ؛ تهذیب الاسماء واللغات ، نووی : 2 / 353 ؛ خلاصة الوفاء : 423 - 427 .

وفات با او حرف نزد، ولی نمی شود از فاطمه امید عصمت داشت... (1)

یا مثل ابن ابی الحدید که با اعتراف بر این که فاطمه علیها السلام از عمر و ابی بکر غضبناک بوده و تا آخر عمر با آنها صحبت نکرد و . . . می گوید :

رفتاری که عمر و ابی بکر با فاطمه کردند ، قابل بخشش و عفو می باشد ؛ البتّه خوب بود که آنها احترام فاطمه و خانه او را حفظ می کردند (2).

ولی این منطق از دیدگاه قرآن و سنت مردود است ؛ چگونه ممکن است در عصمت فاطمه زهرا علیها السلام تردید نمود ؟ ! مگر بسیاری از اهل سنت نزول آیه تطهیر را در شأن آن حضرت روایت نکرده اند ؟ ! (3) آیا سندی محکم تر از قرآن وجود دارد ؟ !

آیا نخوانده و یا نشنیده اند روایاتی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود :

«أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكَمُّمُ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» (4) و با صراحت خصومت و دشمنی خویش را با دشمنان خاندانش اعلام فرمود .

ص: 235

1- . البداية والنهاية : 5 / 270 ؛ السيرة النبوية : 4 / 495 .

2- . شرح ابن ابی الحدید : 6 / 49 .

3- . ملحقات احقاق الحق : مجلدات : 2 ، 3 ، 14 ، 18 ، 22 ، 24 ، 25 ، 30 ، 33 .

4- . مراجعه شود به: مسند احمد : 2 / 442 ؛ مستدرک حاکم : 3 / 149 ؛ سنن ابن ماجه : 1 / 52 ؛ سنن ترمذی : 5 / 360 ؛ البداية والنهاية : 8 / 40 ، 223 ؛ كنز العمال : 12 / 96 - 97 و 13 / 640 ؛ مجمع الزوائد : 9 / 169 ؛ هم چنین مراجعه کنید به : احقاق الحق : 9 / 161 - 164 ، 166 - 173 و 18 / 411 - 415 .

مگر اینان خود با اسناد متعدد روایت نکرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

« فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنُنِي مَا آذَاهَا . » (1) فاطمه پاره تن من است ، آزار او آزار من است .

« فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي . » (2) فاطمه پاره تن من است ، هر که او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است .

« إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِغَضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ . » (3) (ای فاطمه !) خداوند به جهت خشم تو غضبناک شده و به واسطه رضای تو خشنود می گردد .

و یا این که فرمود :

« مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي . » (4) هر کس علی را بیازارد گویی مرا آزرده است

ص: 236

1- . مسند احمد : 5 / 2 ؛ صحيح مسلم : 141 / 7 ؛ سنن بيهقي : 201 / 10 - 202 ؛ كنز العمال : 111 / 2 - 112 .

2- . صحيح بخاری : 210 / 4 ، 219 .

3- . مستدرک حاکم : 154 / 3 ، او حکم به صحت این روایت کرده است . مجمع الزوائد : 203 / 9 به نقل از طبرانی به سندی که آن را ستوده است . كنز العمال : 111 / 2 و 674 / 13 به نقل از مصادر متعدد ، هم چنین مراجعه شود به : الغدير : 181 / 3 ؛ احقاق الحق : 116 / 10 ، 122 ، 187 ، 228 .

4- . مستدرک حاکم : 123 / 3 ؛ مجمع الزوائد : 129 / 9 از منابع مختلف ؛ كنز العمال : 601 / 11 و 142 / 13 ، به نقل از مصادر متعدد ؛ البداية والنهاية : 121 / 5 و 383 / 7 .

چگونه ستم بر کسی که غضب او غضب خدا و پیامبر و رضای او رضای خدا و پیامبر است، بخشوده خواهد شد؟!

مگر خدای تعالی در قرآن نمی فرماید :

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» . (1)

از این آیه شریفه استفاده می شود کسانی که خدا و رسول را می آزارند ، خداوند در دنیا و آخرت آنها را لعن می کند و عذابی دردناک برای آنها فراهم آورده است .

آیا کسانی که مورد لعن صریح خدا واقع شدند ، قابل بخشش اند ؟!

پس وای بر آنان که با شعله آتش بر خانه وحی هجوم بردند ؛ خانه ای که اهل سنت گویند : وقتی که آیه شریفه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» نازل گردید از حضرت سؤال شد که این خانه ها کدام است ؟

حضرت فرمود : خانه های پیامبران خدا .

ابوبکر سؤال کرد : یا رسول الله آیا این خانه ها شامل خانه علی و فاطمه نیز می شود ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جواب فرمودند :

« نَعَمْ مِنْ أَفْاضِلِهَا . » آری - خانه علی و فاطمه - از برترین آن خانه هاست . (2)

ص: 237

1- . سوره الاحزاب : 57 .

2- . الدر المنثور ، سیوطی : 6 / 203 .

قرآن کریم

آثار احمدی، استرآبادی نشر میراث مکتوب، تهران

الآحاد والمثانی، ابن أبی عاصم ریاض

الأئمة الاثنی عشر علیهم السلام، ابن طولون دار صادر، بیروت

أبکار الأفكار، آمدی نسخه عکسی، مرکز احیاء میراث اسلامی، قم

الأحادیث المختارة، مقدسی مکه مکرمة

إتحاف السائل، مناوی قاهرة

إثبات الوصیة، مسعودی دار الأضواء، بیروت

إثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی علمیه، قم

احتجاج، شیخ طبرسی اعلمی، بیروت

إحقاق الحق، شهید قاضی نورالله شوشتری کتابخانه آیت الله مرعشی، قم

أخبار الخلفاء، بستی (همراه با السيرة النبوية بستی) بیروت

اختصاص، شیخ مفیدجامعه مدرّسین، قم

اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم

إرشاد القلوب، شیخ دیلمی شریف رضی، قم

الأرجوزة المختارة، قاضی نعمان مغربی مع د الدراسات الإسلامية، بیروت

الإرشاد، شیخ مفید مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم

إزالة الخفاء ، دهلوى پاکستان

الاستيعاب ، ابن عبدالبرّ دار الجیل

الاستيعاب ، ابن عبدالبرّ ، (در حاشیه الاصابة) دار الفكر ، مصر

أسد الغابة ، ابن اثیر دار التراث العربی

إسعاف الراغبین ، الصبان ، (در حاشیه نور الأبصار) البابى ، مصر

الإصابة ، عسقلانى دار الفكر ، مصر ؛ دار صادر ، مصر

أعلام النساء ، كحالة مؤسسه الرسالة ، بيروت

إعلام الوری ، شیخ طبرسى اسلامیه ، مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، قم

إفحام الأعداء والخصوم ، ناصر حسین موسوی مكتبه نینوی ، تهران

الإقبال ، سید بن طاووس دار الكتب الاسلامیه ، تهران

الاكتفاء ... مغازی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والخلفاء ، كلاعى عالم الكتب

التهاب نیران الأحزان؟ نسخه عکسی ، مرکز احیاء میراث اسلامى

الألفاظ الكتائیه ، همذانى دار الكتب العلمیه ، بيروت

امالى ، شیخ طوسی چاپ خانه النعمان ، نجف

امالى ، شیخ صدوق اعلمى بيروت ؛ کتابخانه اسلامى

امالى ، شیخ مفید جامعه مدرسين ، قم ؛ حیدریه نجف

الإمام على عليه السلام ، عبد الفتاح عبد المقصود مصر

الإمامة والسیاسیه ، ابن قتیبة دار المعرفة ، بيروت

الأموال ، أبو عبید مكتبة الكليات الازهریه

الأموال ، حمید بن زنجویه ریاض

الأنباء المستطابة ، قطفى دمشق

الانتصار، خياط مصر

أنساب الأشراف، بلاذري تحقيق محمودي، بيروت

أنساب التّواصب، استرآبادي نسخه عكسي، آستان قدس رضوي

أنوار اليقين في إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، حسيني نسخه عكسي مركز عقائد، قم

ص: 240

انيس المؤمنين ، حموى مؤسسه بعثت ، تهران

أهل البيت عليهم السلام ، توفيق أبو علم مصر

الإيضاح ، فضل بن شاذان دانشگاه تهران

الإيقاظ من الهجعة ، شيخ حرّ عاملی اسماعيليان ، قم

الباب الحادى عشر مع شرحه دانشگاه تهران

بحار الأنوار ، علامه مجلسى تهران

بحر الأنساب (ترجمه) ، منسوب به ابى مخنف نسخه خطى ، آستان قدس رضوى

البدء والتاريخ ، مقدسى بغداد

البداية والنهاية ، ابن كثير دار إحياء التراث العربى ، بيروت

بشارة الباكين ، تبريزى نسخه عكسى ، مركز احياء ميراث اسلامى ، قم

بشاره المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم ، طبرى حيدريه ، نجف

بصائر الدرجات ، شيخ صفار كتابخانه آيت الله مرعشى ، قم

بلاغات النساء ، ابن طيفور شريف رضى ، قم

البلد الأمين ، شيخ كفعمى

بناء المقالة الفاطمية ، احمد بن طاووس مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم

بهجة المباحج ، سبزوارى نسخه عكسى ، مركز احياء ميراث اسلامى ، قم

البيان والتبيين ، الجاحظ دار الفكر

بيت الأحران ، محدث قمى چاپ خانه سيد الشهداء عليه السلام ، قم

بيت الأحران ، يزدى چاپ سنگى

تاج الموالي ، شيخ طبرسى ، (در ضمن مجموعه نفيسه) بصيرتى ، قم

تاريخ أبى الفداء دار المعرفة ، بيروت

تاریخ اُبی زرعة تحقیق قوچانی

تاریخ الأئمة ، بغدادی ، (در ضمن مجموعه نفیسه) بصیرتی ، قم

تاریخ الإسلام ، ذهبی دار الكتاب العربی

تاریخ الخميس ، دیاربکری مؤسسه شعبان ، بیروت

ص: 241

تاریخ الصحابة، بستی دار الكتب العلمية

تاریخ الطبری دار التراث، بیروت؛ دار المعارف، مصر

تاریخ المدينة المنورة، ابن شبة دار الفكر، قم

تاریخ مدينة دمشق، ابن عساکردار الفكر

تاریخ اليعقوبی دار صادر، بیروت

تاریخ أهل البيت عليهم السلام مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم

تاریخ بغداد، خطیب بغدادی دار العلمية، بیروت

تأویل الآيات، سید شرف الدین استرآبادی جامعه مدرسين، قم

تبصرة العوام، سید مرتضی رازی تصحیح، عباس اقبال

تتمة المختصر، ابن الوردی دار المعرفة، بیروت

تثبیت الإمامة، امام هادی زیدی دار الإمام السجّاد علیه السلام، بیروت

التحفة اللطيفة، سخاوی سعودی

تحفة إثناعشریه، دهلوی لکنهو

تحقیق أنساب الأئمة عليهم السلام، دوانی نسخه عکسی، مرکز احیاء میراث اسلامی، قم

تحقیق مواقف الصحابة، دکتر محمد أمحزون ریاض

تذكرة الحفاظ، ذهبی هند

تذكرة الخواص، ابن الجوزی تهران

تذكرة المصائب، شیبانی چاپ سنگی

تراجم سیّدات بیت النبوة، عائشة بنت الشاطی دار الكتاب العربی، بیروت

تشید المطاعن، موسوی هندی چاپ خانه مجمع البحرين

تفسیر عیاشی علمیه اسلامیة، تهران

تفسير قمی دار الكتاب جزائری ، قم

تقریب المعارف ، أبو الصلاح الحلبي تحقیق تبریزیان ، قم

تلخیص إبلیس ، ابن الجوزی دار الکتب العلمیة ، بیروت

تلخیص الشافی ، شیخ طوسی چاپخانه الآداب ، نجف اشرف

ص: 242

التنبيه والاشراف ، مسعودى مؤسسه نشر منابع الثقافة الاسلامية

التنبيه والردّ ، ملطى مكتبه المثنى ، بغداد ؛ المعارف ، بيروت

التوضيح الأنور ، رازى نسخه خطى ، آستان قدس رضوى

التهذيب ، شيخ طوسى دار الاضواء ، بيروت

تهذيب الأسماء واللغات ، نووى مصر

تهذيب التهذيب ، عسقلانى دار صادر ، بيروت

تهذيب الكمال فى أسماء الرجال ، مزى مؤسسه الرسالة ، بيروت

الثقات ، ابن حبان هند

جامع الأحاديث الكبير ، سيوطى دار الفكر ، بيروت

جامع المسانيد والسنن ، ابن كثير دار الفكر ، بيروت

جامع النورين ، السبزواري العلمية الاسلامية ، تهران

جلاء العيون ، علامه مجلسى اسلاميه ، تهران

جمال الأسبوع ، سيد بن طاووس شريف رضى ، قم

الجمال ، شيخ مفيد الاعلام الاسلامى

جمهرة أنساب العرب ، ابن حزم دار المعارف ، مصر

جنات الخلود ، خاتون آبادى چاپ سنگى

جنة العاصمة ، ميرجهانى كتابخانه صدر ، تهران

جنة المأوى ، آل كاشف الغطاء دار الأضواء ، بيروت

الجواب الحاسم لشبه المغنى ، محمد بن أحمد همراه با مغنى اسدآبادى الدار المصرية

الجواهر السنية ، شيخ حرّ عاملى مكتبة المفيد ، قم

جواهر المطالب ، باعونى شافعى مجمع احياء الثقافة الاسلامية

الجوهرة، تلمسانی مكتبة النوری، دمشق

حاشية الكستلی علی شرح العقائد اسلامبول

الحاشية علی شرح التجريد، محقق اردیلی کنگره مقدس اردیلی، قم

حبیب السیر، غیاث الدین بلخی مکتبه خیام، چاپ سوم

ص: 243

الحقائق الناضرة ، محدث بحراني جامعه مدرسين ، قم

الحقائق الوردية ، محلى دار أسامة ، دمشق

حقّ اليقين ، شبرّ العرفان ، صيدا

حقّ اليقين ، علامه مجلسى علميه اسلاميه ، تهران

حلية الأبرار ، علامه بحراني علميه ، قم

حلية الأولياء ، أبونعيم دار الكتب العلمية ، بيروت

حياة الصحابة ، كندهلوى دار المعرفة

الخرائج ، قطب راوندی مؤسسه امام مهدى عليه السلام ، قم

خزائن المصائب ، جرمقى بسطامى نسخه خطى ، آستان قدس رضوى

خصائص الأئمة عليهم السلام ، سيد رضى مجمع البحوث الاسلاميه

الخصائص الكبرى ، سيوطى دار الكتاب العربى ، بيروت

الخصال ، شيخ صدوق جامعه مدرسين ، قم

الخطط المقرئية (المواعظ والاعتبار)، مقرئى مكتبة المثنى ، بغداد

خلاصة الوفاء ، سمهودى مدينه منوره

الخلافة والإمامة ، عبدالكريم الخطيب دار المعرفة ، بيروت ، چاپ دوم

دائرة المعارف ، وجدى مكتبة المثنى ، بغداد ، چاپ چهارم

الدّر المنثور ، زينب عاملى مکه مکرمه

الدّر المنثور ، سيوطى دار الفكر ، بيروت

الدّر النظيم فى مناقب الأئمة الهاميم ، جمال الدين شامى جامعه مدرسين ، قم

الدرجات الرفيعة ، سيد على خان مكتبة بصيرتى ، قم

درخت عقايد اسلامى ، مركز المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم

دعائم الاسلام ، قاضى نعمان مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم

دلائل الإمامة ، طبرى دار الذخائر ؛ مؤسسه بعثت ، قم

دلائل الصدق (فضائل أمير المؤمنين عليه السلام) ، علامه مظفر ، بيروت

دلائل النبوة ، البيهقى دار الكتب العلمية ، بيروت

ذخائر العقبى ، محب طبرى مؤسسة الوفاء ، بيروت

ص: 244

ذخيرة يوم المحشر ، ماحوزى بحراني نسخه عكسى ، مركز احياء ميراث اسلامى ، قم

الذرية الطاهرة ، دولابى جامعه مدرسين ، قم

رجال كشى = اختيار معرفة الرجال

الرسائل ، جاحظ دار مكتبة الهلال

الرسائل الاعتقادية ، خواجوى دار الكتاب الإسلامى ، قم

رساله اصول الدين ، اردبيلى ، (در ضمن هفده رساله) كنگره مقدس اردبيلى ، قم

رساله عقائد الدينيّة ، جرجانى نسخه خطى ، آستان قدس رضوى

رساله عقائد الشيعة ، جرجانى (در ضمن رسائل فارسى) نشر ميراث مكتوب ، تهران

رسالة فيما ورد فى صدر هذه الأُمَّة، شروانى نسخه عكسى مركز احياء ميراث اسلامى

روضة المتقين ، شيخ محمد تقى مجلسى كوشانپور

روضة الواعظين ، فتال نيشابورى اعلمى ، بيروت ؛ شريف رضى ، قم

رياحين الشريعة ، محلاتى دار الكتب الاسلامية

رياض الأبرار ، عقيلى نسخه خطى ، آستان قدس رضوى

الرياض النضرة ، محب طبرى دار مكتبة العلمية ، بيروت ؛ مكتبة القيّمة ، القاهرة

سبيل الهدى والرشاد ، صالحى شاميدار الكتب العلمية ، بيروت

سعد السعود ، سيد بن طاووس دار الذخائر

السقيفة والخلافة ، عبدالفتاح عبدالمقصود مصر

السمط الثمين ، احمد طبرى حلب

السنن ، ابن ماجه دار الفكر

السنن ، أبى داود دار الفكر

السنن ، بيهقى دار المعرفة ، بيروت

السنن ، ترمذی دار الفکر

السنن ، دارمی دهمان ، دمشق

السنن ، نسائی دار احیاء التراث العربی

السيدة فاطمة الزهراء عليها السلام ، بیروت

ص: 245

سير أعلام النبلاء ، ذهبى دار المعارف ، مصر ؛ مؤسسه الرسالة

سيره ابن اسحاق ، (السير والمغازى) اسماعيليان ، قم

سيرة الأئمة الاثني عشر ، هاشم معروف الحسنى دار التعارف ، دار القلم

السيرة الحلبية ، حلبى بيروت

السيرة النبوية ، أبى الفداء دار احياء التراث العربى ، دار المعرفة

السيرة النبوية ، بستی بيروت

سيرة عمر بن الخطاب ، تاجى مصطفى البابى وأولاده

الشافى ، سيد مرتضى مؤسسه امام صادق عليه السلام

شرح الأخبار ، قاضى نعمان جامعه مدرسين ، قم

شرح الأصول الخمسة ، قاضى عبد الجبار مصر

شرح التجريد ، علامه حلى قم

شرح التجريد ، قوشچى چاپ سنگى

شرح صحيح مسلم ، نووى دار الفكر

شرح المقاصد ، تفتازانى افندى

شرح المواهب اللدنيّة ، زرقانى المطبعة الأزهرية ، مصر

شرح نهج البلاغة ، ابن ميثم مؤسسه النضر ، تهران

شرح نهج البلاغة ، ابن أبى الحديد كتابخانه آيت الله مرعشى ، قم

شفاء صدور الناس ... ، شرفى اهنومى نسخه عكسى مركز عقائد

شواهد التنزيل ، حاكم حسانى ارشاد ، قم

صبح الأعشى ، قلقشندى وزارة الثقافة والارشاد القومى

صبح الأعشى ، قلقشندى دار الكتب العلمية

صحيح البخارى مصر

صحيح مسلمدار الفكر ، بيروت

الصدىق أبوبكر ، محمد حسين هىكل مصر ، چاپ هشتم

الصراط المستقيم ، بياضى المكتبة المرتضىة

صفوة الصفوة ، ابن الجوزى قاهرة

ص: 246

الصواعق المحرقة ، هيثمي مكتبة القاهرة

ضياء العالمين ، نباطى عاملى نسخه عكسى ، مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم

الطبقات ، ابن سعد دار الفكر

طبقات الشافعية الكبرى ، سبكي هجر

الطرائف ، سيد بن طاووس خيام

الطرف ، سيد بن طاووس نجف

طريق الرشاد ، خواجهي ، (در ضمن الرسائل الاعتقادية) دار الكتاب اسلامي ، قم

طعن الرماح (الفوائد الحيدرية) ، سيد محمد هندي

العدد القوية ، حلي كتابخانه آيت الله مرعشي ، قم

عقاب الأعمال ، شيخ صدوق شريف رضي ، قم ، صدوق تهران

عقائد الثلاث والسبعين فرقة ، يمني مكتبة العلوم والحكم ، مدينه منوره

العقد الفريد ، ابن عبد ربّه افست مكتبة النهضة المصرية ؛ دار الكتاب العربي

علل الشرائع ، شيخ صدوق داوري ، افست حيدرية نجف

علم اليقين ، فيض كاشاني دار البلاغة

عمدة التحقيق ، عبيدي ، (در حاشيه روض الرياحين) قبرس

العمدة ، ابن بطريق تهران

عوامل العلوم ، ج 11 ، شيخ عبدالله بحراني مؤسسه امام مهدي عليه السلام ، قم

العين ، خليل مؤسسه دار الهجرة ، قم

عيون أخبار الرضا عليه السلام ، شيخ صدوق جهان

عيون الأثر ، ابن سيد الناسدار الجيل ، بيروت ؛ عزّ الدين

عيون الأخبار ، عمادالدين قرشي دار التراث فاطمي ، بيروت

الغارات ، ثقفى دار الكتب الاسلامى

الغدير ، علامه امينى دار الكتب الاسلامية ، چاپ دوم

غريب الحديث ، ابن الجوزى دار الكتب العلمية ، بيروت

غريب الحديث ، ابن قتيبة بغداد

الغيبة ، نعمانى اعلمى ، بيروت ؛ مكتبة الصدوق

ص: 247

الفائق ، زمخشري عيسى البابي الحلبي

فاطمة الزهراء عليها السلام والفاطميون ، عقادبيروت ، چاپ دوم

فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله وسلم ، عمر أبو النصر المكتبة الأهلية ، بيروت

الفتح المبين ، أحمد زيني دحلان ، (در حاشيه السيرة النبوية) دار المعرفة ، بيروت

الفتوح ، احمد بن اعثم كوفيدار الكتب العلمية ، بيروت

فجر الاسلام ، احمد اميندار الكتاب العربي ، بيروت

فرائد السمطين ، جويني تحقيق محمودي ، بيروت

الفرق بين الفرق ، بغدادی دار المعرفة ، بيروت

الفصول المختارة ، سيد مرتضى كنگره شيخ مفيد ، قم

الفصول المهمة ، ابن صباغ مالكي حيدريه ، نجف

الفضائل ، شاذان بن جبرئيل قمی شريف رضى

فضائل الصحابة ، أحمد بن حنبل مكّه مكرّمه

الفقيه = من لا يحضره الفقيه

قرة العينين ، دهلوی پيشاور

قواعد عقائد آل محمد عليهم السلام ، ديلمی نسخه عكسی ، مركز عقائد ، قم

الكافي ، شيخ كليني دار الاضواء ، بيروت

كامل الزيارات ، ابن قولويه المرتضوية ، نجف

كامل بهائي ، طبري قم

الكامل ، ابن اثيردار صادر ، بيروت

الكبريت الأحمر ، بيرجندی اسلامية

كتاب سليم بن قيسدار الفنون ، بيروت ؛ الهادي ، قم

كشف الغمة ، اربلى مكتبة بنى هاشم

كشف المحجة ، سيد بن طاووس داورى ، قم

كشف اليقين ، علامه حلى مجمع احياء الثقافة الاسلامية ، قم

الكشكول ، شيخ بهائى دار الزهراء عليها السلام ، بيروت

الكشكول ، سيد حيدر آملى شريف رضى ، قم

ص: 248

كفاية الأثر ، خزاز قمى بيدار ، قم

كفاية الطالب ، گنجى شافعى حيدريه نجف

كفاية الموحدين ، سيد اسماعيل طبرسى علميه اسلاميه ، تهران

كمال الدين ، شيخ صدوق جامعه مدرسين ، قم

كنز العمال ، متقى هندی مؤسسه الرسالة ، بيروت

كنز الفوائد كراچكى دار الذخائر ، بيروت ؛ المصطفوى ، قم

الكوكب الدرّى ، حائرى مازندراني شريف رضى ؛ الحيدرية ، النجف

گوهر مراد ، لاهیجی وزارة ارشاد

لسان العرب ، ابن منظوردار صادر

لسان الميزان ، عسقلانى اعلمى ، بيروت

لوامع الأنوار ، حسينى مؤيدى مكتبة التراث الاسلامى ، صعدة

اللوامع النورانية ، علامه بحراني اصفهان

مؤتمر علماء بغداد ، مقاتل بن عطية مسترحمى ، چاپ چهارم

مآثر الإنافة ، قلقشندى عالم الكتب ، بيروت

مأساة الزهراء عليها السلام ، سيد جعفر مرتضى عاملى دار السيرة ، بيروت

متشابه القرآن ، ابن شهر آشوب مازندراني بيدار ، قم

مثالب النواصب ، ابن شهر آشوب مازندراني نسخه عكسى ، مركز احياء ميراث اسلامى

المحاسن المجتمعة ، صفورى نسخه عكسى ، كتابخانه محقق طباطبائى ، قم

المجدى فى أنساب الطالبين ، عُمرى كتابخانه آيت الله مرعشى ، قم

المجلّى ، احسانى چاپ سنگى

مجمع الزوائد ، هيثمى دار الكتب العلمية ، بيروت

مختصر البصائر ، شيخ حسن بن سليمان حلي افست حيدريه ، نجف

مختصر تاريخ دمشق ، ابن منظوردار الفكر

المختصر في تاريخ البشر ، أبو الفداء دار المعرفة ، بيروت

مدارك الأحكام ، سيد محمد عاملی مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم

مدينة المعاجز ، علامه بحرانی المعارف الاسلاميه ، قم

ص: 249

مرآة الجنان ، يافعى اعلمى ، بيروت

مرآة العقول ، علامه مجلسى تهران

المراجعات ، شرف الدين مؤسسه بعثت، تهران

مروج الذهب ، مسعودى دار الهجرة ، قم ؛ دار الأندلس

المزار ، شيخ مفيدكنگره شيخ مفيد ، قم

المزار الكبير ، ابن مشهدى القيوم ، قم

مسائل على بن جعفر مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم

المستجد ، علامه حلى ، (در ضمن مجموعه نفيسه) بصيرتى ، قم

المستدرک ، حاكم نيشابورى دار المعرفة، بيروت

المسترشد، طبرى مؤسسه كوشانپور

المسلك فى أصول الدين محقق حلى آستان قدس رضوى

مسند أحمد دار صادر ، بيروت

مسند فاطمة الزهراء عليها السلام ، سيوطى حيدرآباد ، هند

مشكل الآثار ، طحاوى

مصائب الأبرار ، مخزون سلماسى نسخه خطى ، آستان قدس رضوى

المصباح (جنة الأمان ...) ، شيخ كفعمى شريف رضى ، قم

مصباح الأنوار ، هاشم بن محمد نسخه عكسى ، كتابخانه آيت الله مرعشى ، قم

مصباح الزائر ، سيد بن طاووس مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم

مصباح المتعجد ، شيخ طوسى مؤسسه فقه الشيعة ، بيروت

المصنف ، ابن أبى شيبة دار السلفية بومباى هند

مطرح النظر ... ، طريحي نسخه عكسى ، مركز احياء ميراث اسلامى ، قم

مطالب السؤل ، ابن طلحة شافعی سنگی ، تهران

المعارف ، ابن قتیبہ دار احیاء التراث ، بیروت

معانی الأخبار ، شیخ صدوق جامعہ مدرسن ، قم

المعجم الکبیر ، طبرانی دار احیاء التراث العربی ، چاپ دوم

المغنی ، قاضی اسدآبادی الدار المصریة

ص: 250

مفتاح الباب ، عربشاهی (همراه با الباب الحادی عشر مع شرحه)تحقيق: دکتر محقق

المقتل ، خوارزمی مكتبة المفيد ، قم ؛ افست از چاپ نجف اشرف

المقنعة ، شيخ مفيد جامعه مدرسين ، قم

الملل والنحل ، شهرستاني بيروت

من لا يحضره الفقيه ، شيخ صدوق جماعة مدرسين ، قم

مناظرات في الإمامة ، عبدالله الحسن أنوار الهدى ، قم

المناظرة والمعارضة ، تازی مغربی نسخه خطی ، آستان قدس رضوی

مناقب آل أبي طالب ، ابن شهر آشوب المكتبة العلمية، قم

المناقب ، ابن مغازلی مكتبه اسلاميه ، تهران

المناقب ، خوارزمی تهران

المناقب ، کلابی ، همراه با المناقب لابن مغازلی مكتبه اسلاميه ، تهران

منال الطالب ، ابن اثیر مکه مکرمه

منتخب الأنوار المضيئة ، نیلی نجفی مكتبة الخيام

منتخب كنز العمال ، متقی هندی دار احیاء التراث العربی

المنتظم ، ابن الجوزی دار الكتب العلمية ، بيروت

من حياة الخليفة عمر بن الخطاب ، بکری بيروت

المنقذ من التقليد ، حمّصی رازی جامعه مدرسين ، قم

منهاج السنّة ، ابن تیميةالمكتب العلمية ، بيروت

مواسم الأدب ، بيتی علوی السعادة ، مصر

المواهب اللدنيّة ، قسطلانی افندی

موسوعة رجال الكتب التسعة ، بنداری ، کسروی حسندار الكتب العلمية ، بيروت

موسوعة العقد الإسلامية ، عقاددار الكتب العربى

مهذب الروضة الفيحاء ، عمرى بغداد

ميزان الاعتدال ، ذهبى دار احياء الكتب العربية ، عيسى البابى الحلبي

ناسخ التواريخ (بخش خلفا) ، سپهراسلاميه ، چاپ دوم

ناسخ التواريخ (مجلد فاطمة الزهراء عليها السلام) ، سپهر مطبوعات دينى

ص: 251

النافع يوم الحشر ، سيوري (الباب الحادى عشر مع شرحه) تحقيق دكتور محقق

نزل الأبرار ، بدخشاني كتابخانه أمير المؤمنين عليه السلام ، اصفهان

نزهة المجالس ومنتخب النفائس ، صفورى شافعى احمد البابى الحلبى ، مصر

نساء حول الرسول صلى الله عليه وآله وسلم ، بسّام حمامى دار دانية

نسمات الأسحار ؟ نسخه عكسى ، كتابخانه محقق طباطبائى ، قم

نصيحة الشيعة ، رسول بن محمد نسخه خطى ، آستان قدس رضوى

النقض ، قزوينى تحقيق محدّث ارموى ، تهران

نواب الدهور ، مير جهاني كتابخانه صدر ، تهران

نوادير الأخبار ، فيض كاشاني مؤسسه المطالعات والابحاث الثقافية

نوادير المعجزات ، طبرى امامى مؤسسه امام مهدي عليه السلام ، قم

النواقض للروافض ، برزنجى نسخه عكسى ، آستان قدس رضوى

نور الأبصار ، شبلنجى دار الفكر

نور العيون ، حسيني نسخه خطى ، كتابخانه آيت الله گلپايگاني ، قم

النهاية ، ابن اثير اسماعيليان ، قم

نهاية الإرب نویری افست دار الكتب ، مصر

نهاية التنويه فى إزهاق التمويه ، ابن الوزير نسخه عكسى ، مركز إحياء ميراث اسلامى نهج البلاغة ، سيد رضى ، (نسخه معجم) جامعه مدرسين ، قم

نهج الحق ، علامه حلى دار الهجرة ، قم ، چاپ چهارم

وسيلة الإسلام ، ابن قنفذ دار المغرب الإسلامى

وفاء الوفاء ، سمهودى دار إحياء التراث العربى

وفاة الصديقة الزهراء عليها السلام ، مقرّم شريف رضى ، قم

وقعة صفين ، نصر بن مزاحم كتابخانه آيت الله مرعشى ، قم

الهداية الكبرى ، حسين بن حمدان خصيبي مؤسسه البلاغ ، بيروت

اليقين ، سيد بن طاووسدار الكتاب الجزائري ، قم

ينابيع المودة ، قندوزى اعلمى ، بيروت ؛ اسلامبول

ص: 252

مقدمه *** 9

بخش اول : هجوم به خانه فاطمه عليها السلام در آيينه وحی *** 11

روایات اهل سنت *** 14

روایات شیعه *** 19

شبی پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم *** 23

روز وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم *** 52

واپسین لحظه ها *** 30

بخش دوم : هجوم به خانه فاطمه عليها السلام در آيينه تاریخ *** 33

مقدمات هجوم *** 53

بیعت اجباری *** 37

مخالفت با ابوبکر *** 38

اولین یورش به خانه وحی *** 40

تهدیدی دیگر هنگام جمع آوری قرآن *** 44

بهانه های هجوم *** 54

درخواست یاری اهل بیت عليهم السلام *** 48

دومین یورش و خروج زبیر *** 49

ص: 253

وحشیانه ترین هجوم *** 51

اجبار امیر مؤمنان علیه السلام بر بیعت *** 64

سرانجام فاطمه علیها السلام *** 77

عیادت از بیمار هجوم *** 78

بر مزار شهید هجوم *** 83

بخش سوم : هجوم به خانه فاطمه علیها السلام در آینه اسناد *** 87

راویان اهل سنت *** 91

معاصرین *** 99

راویان شیعه *** 100

روایات گریه امیر مؤمنان هنگام غسل فاطمه علیهما السلام *** 116

جمع آورندگان روایات و مصادر هجوم *** 117

کتب نایاب مربوط به قضیه هجوم *** 120

کثرت و اعتبار روایات هجوم *** 122

اول : مظلومیت امیر مؤمنان علیه السلام *** 123

دوم : رنجهای فاطمه زهرا علیها السلام *** 124

سوم : شهادت حضرت محسن علیه السلام *** 133

بخش چهارم : نکته های هجوم به خانه فاطمه علیها السلام *** 513

حضرت محسن علیه السلام شهید هجوم *** 137

محسن علیه السلام در کلام خدا *** 137

الف (تورات *** 137

ب (قرآن *** 138

- محسن در کلام پیشوایان معصوم علیهم السّلام *** 139
- شهادت حضرت محسن علیه السّلام در آثار دیگران *** 144
- تحلیلی از مسئله هجوم: گامی به آن سوی جاهلیّت *** 251
- انگیزه های هجوم و غضب خلافت *** 162
- پیمان شوم مهاجمین *** 164
- غربت علی علیه السّلام *** 170
- هتک حرمت حرم *** 173
- مظلوم در سکوت *** 517
- عیادت سیاسی مهاجمین *** 181
- تحریف تاریخ *** 186
- عوامل تحریف تاریخ *** 191
- شیوه های تحریف *** 192
- بررسی مفاد روایات هجوم *** 202
- زمان وقوع حادثه هجوم *** 204
- شکوه و گلایه اهل بیت علیهم السلام از جنایات مهاجمین *** 211
- گلایه امیر مؤمنان علیه السلام *** 212
- اشاره *** 218
- اعتراض فاطمه علیها السلام *** 219
- اشک و آه فاطمه سلام الله علیها *** 223
- دفن شبانه *** 227
- بازنگری مسئله هجوم *** 235

صفحه : 91 شماره 1/1 . ضرار بن عمرو غطفاني - قرن دوم - .

التحريش والاغراء : 52 (چاپ دار الارشاد ، استانبول ، تركيا ، سنه 1435)

صفحه : 93 شماره 1/15 . أبو جعفر عقيلى - متوفى 322 - .

ضعفاء العقيلي : 33 / 3 .

صفحه : 94 شماره 1/23 . ابوبكر باقلاني متوفى 403 هـ - .

نكت الانتصار لتقل القرآن : 361 .

صفحه : 94 دنباله شماره 25 . ابوالحسن عبدالجبار قاضى اسد آبادى -

متوفى 415 هـ - . تثبيت دلائل النبوة : 1 / 240 و 2 / 595 ، 652 .

صفحه : 95 شماره 1/35 . ابن ابى طي حلي - متوفى 630 هـ - .

نهر الذهب فى تاريخ الحلبل للغزى : 2 / 210 ، كتابات ابن ابى طي 158 .

صفحه : 97 شماره 1/46 سعيد بن محمد بن مسعود كازرونى - متوفى 758 هـ - . موسوعة العلامة الأربادي : 22 / 280 - 281 به نقل از مطالع الانوار .

صفحه : 104 دنباله شماره 115 . شيخ صدوق - متوفى 381 هـ - .

المناظرة (مناظرة الشيخ مع اهل السنة في حضور ركن الدولة) : 33 (چاپ الماس 1437)

صفحه : 106 شماره 1/138 احمد بن منير اطرابلسى شاعر شام ، مشهور به رفاء - متوفى 548 هـ - ديوان عين الزمان ، الغدير 4 / 326 .

صفحه : 109 شماره 1/162 . زين الدين علي بن يوسف بن جبر - قرن هفتم - . نهج الإيمان 492 .

صفحه : 118 شماره 1/6 . نواب ابراهيم خان - متوفى 1121 هـ - و همكارانش . البياض الإبراهيمي : 1 / 38 - 42 ، 312 - 314 ، 394 - 402 .

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

